

زندگانی

علیه السلام

امام جواد

از ولادت تا شهادت

الْحُجَّةُ

مؤلف: علامہ سید محمد کاظم قرظینی
مترجم: استاد سید محمد صالحی

زندگانه حضرت



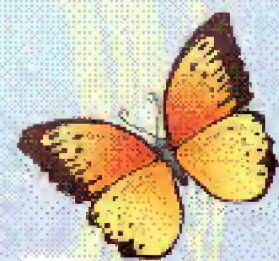
زندگانی امام جواد علیه السلام

از ولادت تا شهادت

علامه سید محمد کاظم قزوینی رحمته الله علیه

مترجم، استاد سید محمد صالحی

انتشارات
یاس بهشت
www.yasebeheshht.ir



سرشناسه

عنوان قراردادی

عنوان و نام پدیدآور

مشخصات نشر

مشخصات ظاهری

شابک

وضعیت فهرست نویسی

موضوع

شناسه افزوده

رده بندی کنگره

رده بندی دیویی

شماره کتابشناسی ملی

قزوینی، محمد کاظم، ۱۲۷۳-۱۳۰۸

الامام الجواد علیه السلام من المهد الى اللحد، فارسی،

زندگانی امام جواد علیه السلام از ولادت تا شهادت / محمد کاظم

قزوینی؛ مترجم محمد صالحی،

تهران: یاس بهشت، ۱۳۹۰.

۲۷۶ص

978-964-9916-39-2

فیبا

محمد بن علی (ع)، امام نهم، ۱۹۵ - ۲۲۰ق

صالحی، سید محمد، ۱۳۱۳ - مترجم

BP/۴۸ق/۴۱الف-۸۰۴۱-۱۳۹۰

۲۹۷/۹۵۸۲

۲۳۵۰۷۴۸

زندگانی امام جواد علیه السلام

از ولادت تا شهادت



مؤلف:

مترجم:

نوبت چاپ:

چاپ:

تیراژ:

قیمت:

شابک:

علامه سید محمد کاظم قزوینی

استاد سید محمد صالحی

اول، ۱۳۹۰

علامه طباطبائی

۵۰۰۰ جلد

۸۰۰۰ تومان

۲-۳۹-۹۹۱۶-۹۶۴-۹۷۸



انتشارات
یاس بهشت

www.yasebehesht.ir

خیابان انقلاب - روبروی دانشگاه تهران - خیابان فخر رازی - کوچه فاتحی داریان

پلاک - ۱۴ واحد - ۴ تلفن: ۶۶۴۸۴۶۶۷ - ۶۶۴۸۱۴۵۸، همراه: ۰۹۱۲۳۲۰۳۲۲۵



یا حوالا علیکم السلام

IMAM JAVAD

(PBUH)

www.yasebehesht.ir

مَنْ وَالَاكُمْ فَقَدْ وَالِيَ اللَّهَ وَمَنْ عَادَاكُمْ

هر که شما را مولای خود شناخت، خدا را مولای خویش دانسته و هر کس شما را دشمن

فَقَدْ عَادَى اللَّهَ وَمَنْ أَحَبَّكُمْ فَقَدْ أَحَبَّ

داشت خدا را دشمن دانسته و هر که شما را دوست داشت، خدا را دوست داشته

اللَّهُ وَمَنْ أَبْغَضَكُمْ فَقَدْ أَبْغَضَ اللَّهَ وَ

و کسی که با شما کینه و خشم ورزید، با خدا خشم و کینه ورزیده و

مَنْ اعْتَصَمَ بِكُمْ فَقَدْ اعْتَصَمَ بِاللَّهِ

هر که جنگ به دامن شما زد، به ذیل عنایت خدا جنگ زده است.



من اکثر تألیفاتم را در گذشته به سرور و سیدمان بقیه الله امام مهدی علیه السلام هدیه کرده‌ام ولی این کتاب را به سید و سرورمان امام علی بن موسی الرضا علیه السلام اهدا می‌کنم. زیرا در شب هفدهم ماه ربیع الثانی شب جمعه سال ۱۴۰۲ هجری در خواب دیدم کسی به من می‌گوید: «امام رضا علیه السلام به تو می‌گوید درباره چهار امام بعد از من بنویس».

بدین ترتیب، از روی فرمانبری و با کمال افتخار به امر مولایم امام رضا علیه السلام تألیف این کتاب را آغاز کردم و این کتاب را هدیه می‌کنم به کسی که این امر مطاع به لطف و عنایت او صادر شده است و حمد می‌کنم خدایی را که این نعمت را به من ارزانی داشت.

و سبب تأخیر در تألیف کتاب، این بود که مشغول تألیف کتابی از شخصیت امام مهدی علیه السلام بودم. پس بهتر دیدم ابتدا کتابی را که در دست داشتم، تکمیل کنم. به خصوص اینکه امام مهدی علیه السلام فرزند چهارم امام رضا علیه السلام است. پس منتظر ماندم تا اتمام آن کتاب و حالا که فراغت پیدا کردم، شروع می‌کنم به نوشتن کتابی از آقا و مولایم امام محمد جواد علیه السلام.

محمد کاظم قزوینی

۱۴۰۷/۴/۱۷ هـ

فهرست مطالب

موضوع	صفحه
مقدمه.....	۹
فصل اول: زندگانی امام جواد (ع)	۱۷
پرتوی از زندگانی امام جواد (ع).....	۱۹
اسم، کنیه و القاب امام جواد (ع).....	۲۰
پدر بزرگوارش.....	۲۰
مادر امام جواد (ع).....	۲۱
فرقه واقفیه.....	۲۲
علت به وجود آمدن فرقه واقفیه.....	۲۳
تاریخ میلاد امام جواد (ع).....	۳۲
شادی ولادت امام جواد (ع).....	۳۲
امام با پدرش در حج.....	۳۳
نصوص بر امامت امام جواد (ع).....	۳۴
نص امام موسی بن جعفر (ع) بر امامت امام جواد (ع).....	۳۴
نص امام رضا (ع) بر امامت امام جواد (ع).....	۳۵
سن و مقدار عمر در نبوت و امامت دخالتی ندارد.....	۳۶
اوصاف امام، چهره و شخصیت ایشان.....	۳۹
امام جواد (ع) در سایه پدر بزرگوارش.....	۴۰

- ۴۱..... علت دشمنی ستمگران با ائمه اطهار (ع) چیست؟
- ۴۲..... مأمون عباسی.....
- ۴۵..... ملاقات گروه‌های مختلف علمی با امام جواد (ع).....
- ۴۶..... موضع مأمون درباره امام جواد (ع).....
- ۴۸..... مأمون دخترش را به عقد امام جواد (ع) در می‌آورد.....
- ۴۹..... چه اتفاقی بعد از ازدواج افتاد؟.....
- ۵۰..... معجزه امام جواد (ع) از درخت سدر.....
- ۵۱..... خلافت معتصم عباسی.....
- ۵۲..... ام‌الفضل دختر مأمون.....
- ۵۳..... یحیی بن اکثم.....
- ۵۶..... مناظره یحیی بن اکثم با امام جواد (ع).....
- ۵۷..... پاسخ امام جواد (ع) به احادیث ساختگی.....
- ۶۰..... قاضی احمد بن ابی دؤاد.....
- ۶۰..... امیرالمؤمنین لقب خاص امام علی (ع).....
- ۶۳..... فرزندان امام جواد (ع).....
- ۶۴..... دختران امام جواد (ع).....
- فصل دوم: اصحاب امام جواد (ع)..... ۶۵**
- ۶۷..... فهرست اسامی اصحاب امام جواد (ع).....
- ۷۹..... ضمانت پیامبر (ص) بر عدم گمراهی اُمت.....
- ۹۰..... ادعیه الوسایل الى المسایل.....
- ۹۱..... مناجات برای استخاره.....
- ۹۲..... مناجات برای آمرزش گناهان.....
- ۹۳..... مناجات برای سفر.....
- ۹۳..... مناجات برای طلب رزق.....

۹۵.....	مناجات برای استعاذه.....
۹۵.....	مناجات در طلب توبه.....
۹۶.....	مناجات در طلب حج.....
۹۷.....	مناجات برای برطرف شدن ظلم و ستم.....
۹۸.....	مناجات در شکر برای خدای متعال.....
۹۹.....	مناجات در طلب حوائج.....
۱۰۴.....	زیارت امام رضا <small>علیه السلام</small> معادل هزار حج و هزار عمره.....
۱۱۲.....	فضیلت زیارت امام رضا <small>علیه السلام</small>
۱۱۸.....	ثواب احیای شب قدر.....
۱۱۸.....	دیه قطع دست.....
۱۲۱.....	چه کسی در دنیا زاهد است.....
۱۲۲.....	زندگانی آدم ابوالبشر.....
۱۲۴.....	احکام ارث.....
۱۳۲.....	معنی لا تدركه الابصار.....
۱۳۳.....	معنی لا تدركه اوهام القلوب.....
۱۳۴.....	معنای واحد.....
۱۳۵.....	معنای صمد.....
۱۳۹.....	امام جواد <small>علیه السلام</small> و فن مناظره.....
۱۵۱.....	درمان بیماری لقوه.....
۱۵۳.....	چگونگی تقسیم ارث زن.....
۱۵۴.....	احکام بردگی و ولا.....
۱۵۶.....	جهاد بر چند قسم است.....
۱۶۳.....	حقایق مهمی درباره اهل بیت <small>علیهم السلام</small>
۱۶۸.....	گناهان کبیره.....

معنای آیه اولی لک اولی.....	۱۷۴
تعویذ امام جواد (ع) برای فرزند بزرگوارش امام هادی (ع).....	۱۷۴
دعای رؤیت هلال ماه مبارک رمضان.....	۱۸۳
فصل کنیه اصحاب.....	۲۷۸
فصل زنان.....	۲۸۲
فصل سوم: دعاهای امام جواد (ع) و چگونگی شهادت آن حضرت (ع).....	۲۹۱
حرز امام جواد (ع).....	۲۹۳
کلمات قصار امام جواد (ع).....	۲۹۸
کیفیت بیعت زنان با رسول خدا (ص).....	۳۰۳
دعای امام جواد (ع) در قنوت.....	۳۱۶
دعای دیگر امام (ع) در قنوت.....	۳۱۷
حرز دیگری از امام جواد (ع).....	۳۱۹
حرز دیگری از امام جواد (ع).....	۳۱۹
چگونگی شهادت امام جواد (ع).....	۳۲۰
امام هادی (ع) و خبر شهادت پدر بزرگوارش (ع).....	۳۲۲
بر امام جز امام نماز نمی خواند.....	۳۲۴
مرقد شریف او.....	۳۲۵
نثر و شعر درباره امام جواد (ع).....	۳۳۱
گفتار پایانی.....	۳۴۶
منابع این کتاب.....	۳۴۷

مقدمه

ستایش می‌کنم خدایی را که به نعمت خود، کارهای نیک را کامل می‌کند و به رحمت خود گناهان را محو می‌سازد و درود خدا بر سید و مولا و نبی ما محمد ﷺ سید سادات و بر آل او پاک‌ترین مخلوقات و لعنت بر دشمنان او از حال تا روز قیامت باد.

خدایا! درود بفرست بر محمد بن علی بن موسی، علم‌التقی و نورالهدی و معدن وفاء و شاخه ازکیاء و خلیفه اوصیاء امین تو بر وحی.

خدایا! همان گونه که به وسیله او ما را از گمراهی هدایت کردی و از حیرت نجات دادی و به وسیله او کسی که هدایت یافت را ارشاد کردی و کسی که پاک شد را پاک گرداندی، پس بالاترین درودت را که بر هر یک از اولیائت و دیگر اوصیائت فرستاده‌ای، بر او بفرست؛ همانا که تو عزیز و حکیمی.

آنچه در این کتاب خواهید خواند بعضی از مطالب پیرامون زندگی امامی از ائمه اهل بیت‌النبوه و موضع‌الرساله و مختلف‌الملائکه و مهبط‌الوحی و معدن‌الرحمه است؛ خدا او را در بالاترین قله عظمت و برترین شرف و اوج جلالت و سیادت قرار داده است.

به‌راستی چگونه می‌توانم از این امام بزرگ سخن بگویم در حالی که ما در زمانی هستیم که ارزش‌ها از بین رفته و موازین مختل شده است. ارزش‌ها و مفاهیم مهجور گردیده و جوانب مادی‌گری بر افکار و اقلام چیره گشته و مسلمانان حقایق ثابت را فراموش کرده‌اند و بعد از اینکه این عقاید بر آن‌ها مسلط شد، به جریان‌ات سیاسی رنگ دین دادند و به نام دین با دین می‌جنگند و با اسلام به اسم اسلام مبارزه می‌کنند و چه تأسف بار است که گاه این عمل نادرست را از روی عمد یا نادانی انجام می‌دهند.

بدین طریق، مذاهب تشکیل شدند، طوایف به وجود آمدند. راه‌های جدید پیدا شد و مسلمانان، گروه گروه و حزب حزب شدند: ﴿وَكُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ﴾.

در این میان، افراد طمعکاری به دلیل مصالح شخصی برخاستند و مردم را به سوی خودشان به نام خلافت فراخواندند در حالی که شایستگی آنرا نداشته و فاقد شرایط لازم بودند، پس مردم به دور آنها جمع شدند و عقایدشان رواج پیدا کرد. افراد دیگری قیام کردند و مردم را به این آراء و افکار خلاف فرا می خواندند. در حالی که خدا برای آن، هیچ دلیلی نازل نکرده بود، پس واجب است از آنهایی که به دنبال سود خویشند و به هر طرف که بادی می وزد روی می آورند بپرسیم: آیا دین اسلام به طبع و طبیعت خود، تقسیم و تفرقه و تشتت را می پسندد یا این که اسلام تنها دینی است که اساس آن، بر وحدت و اتحاد و نهی از تفرقه و اختلاف است؟ برای این که جواب این سؤال را بدانیم، به قرآن کریم مراجعه می کنیم و درمی یابیم که خداوند متعال در آیه ۵۲ سوره مؤمنون در پاسخ به این سؤال تصریح کرده است:

﴿وَإِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً﴾

همانا این امت شما، امت واحد است.

در آیه ۱۰۳ سوره آل عمران نیز می خوانیم:

﴿وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ﴾

«همگی به ريسمان خدا چنگ زنید و گروه گروه نشوید و از تفرقه بپرهیزید و نعمت خدا را بر خود یاد کنید که آن گاه که با یکدیگر دشمن بودید پس میان دل های شما پیوند و الفت برقرار کرد، در نتیجه به رحمت و لطف او با هم برادر شدید و بر لب گودالی از آتش بودید پس شما را از آن نجات داد؛ خدا این گونه، نشانه های خود را برای شما روشن می سازد تا هدایت شوید.»

همچنین در آیه ۱۰ سورة حجرات آمده است:

﴿ إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ ﴾

به حقیقت مؤمنین برادران یک دیگرند.

غیر از آیات فوق، احادیث زیادی از رسول خدا ﷺ درباره موضوعی که به آن اشاره شد، رسیده است که به دلیل طولانی بودن از ذکر آن پرهیز می‌کنیم.

حال، جای سؤال دارد که پیروسیم به راستی، این تفرقه از کجا آمد؟ مذاهب چگونه درست شدند و چه‌طور مسلمانان در عقاید و احکامشان اختلاف پیدا کردند؟

واضح است که جواب این سؤال‌ها، شرح و تفصیل زیادی می‌طلبد و مناسب مقدمه کتاب نیست، لکن به جهت بی‌پاسخ نماندن این پرسش‌ها، در ادامه به طور خلاصه و مختصر توضیحاتی را خواهیم آورد.

خدای متعال پیامبرش حضرت محمد ﷺ را به عنوان رسول ﷺ برای مردم برگزید پس او با دین کامل و جامعی که متضمن سعادت دنیا و آخرت بود، به سوی بشر آمد و خدای متعال قرآن را برای مردم نازل کرد تا آنچه را که مردم در طی قرن‌ها از عقاید و احکام و اخلاق که به شکل اجمالی یا تفصیلی بدان نیاز دارند را در آن بیان کرده باشد. رسول خدا ﷺ نیز آنچه را که لازم بود، از قرآن تفسیر می‌کرد، به‌طور مثال خدای متعال بندگان را به نماز، روزه، زکات، حج و ... امر کرد و رسول الله ﷺ برای مردم، واجبات نماز، تعداد رکعات آن، احکام روزه، اشیایی که زکات آن‌ها واجب است و مناسک حج و ... را بیان می‌کرد.

بدین ترتیب، هر آن‌که باید به رسول خدا ﷺ ایمان می‌آورد، ایمان آورد و آن‌که باید هدایت می‌شد، هدایت یافت. چرا که رسول خدا ﷺ خاتم انبیاء است و پیامبری بعد از او نیست و قرآن آخرین کتاب آسمانی است که خدای متعال آنرا برای سعادت و هدایت بشریت نازل کرده است.

پروردگار، رسولش ﷺ را به سوی مردم فرستاد؛ زیرا شریعت اسلامی، آخرین شریعت الهی بوده و هست.

بدین ترتیب، حلالٌ مُحَمَّدٌ حَلَالٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ حَرَامُهُ حَرَامٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ
حلال محمد تا روز قیامت، حلال، و حرام او، حرام است و هیچ و تغییر و
تبدیلی در احکام اسلام نیست.

پس با آگاهی از این مستندات، باید پذیرفت که اسلام، دینی جامع برای تمام
جوانب زندگی بشر است، تا مردم، به دین یا قوانین دیگر یا شریعتی غیر از شریعت
اسلامی نیاز نداشته باشند.

جامعه مسلمین در عصر رسول الله صلی الله علیه و آله در حال شکل‌گیری و کامل شدن بود و
افکار جامعه از حیث شناخت و بررسی فلسفه احکام و غیره به رشد نرسیده بود.
چرا که عقاید فاسد مانند: جبر، تفویض، حلول، تناسخ، تثلیث، ثنویت و آنچه شبیه
آن است، در آن روز شناخته شده نبود پس به‌ناچار باید افراد کافی و انسان‌های
شریفی به خاطر این امر مهم برمی‌خاستند. تا برای نسل‌های آینده، که بعد از رسول
خدا صلی الله علیه و آله می‌آیند، جهت رفع شک و شبهه و پاسخ به سؤال‌های منحرفین و حل
مشکلات علمی و مسایل فقهی، آمادگی لازم را داشته باشند زیرا احکام مجهول
بی‌شماری نزد مسلمین در قضایا و امور مختلف وجود داشت. پس ضروری است که
مؤمنین برای پرکردن کاستی‌ها و حفاظت دین از خطرهای احتمالی، به رهبری اقتدا
کنند.

همان‌طور که یک مدرسه ابتدایی نیاز به مدیر دارد، حکومت نیز به رئیس یا رهبر
نیازمند است و قطعاً گله‌گوسفندان به چوپان احتیاج دارد.

جامعه اسلامی برای رسیدن به اطمینان، امنیت و استواری به رهبری خیره که
دارای شایستگی و شرایط هدایت صحیح باشد نیاز دارد تا بتواند به او اقتدا کرده و
تحت لوای ایشان قرار بگیرد.

آیا می‌توان تصور کرد که حکومت و جامعه بزرگ اسلامی، نیاز به رهبر و امیر
نداشته باشد. در حالی که لازمه بقا، اقتدار و پایداری حتی در یک اجتماع کوچک،
وجود سرور و بزرگی کاردان، و راهبر است. روشن است که جواب این سؤال نه
است.

ما می‌گوییم: علم رسول خدا ﷺ به لحاظ معرفت و حکمت و بصیرت به امور، اعلم بر افراد عالم است و آیا این عقلانی است که این پیامبر حکیم عارف عالم، اُمّتش را بدون رهبر و امام رها کند؟

اگر ما اهمال امور امت را به سید انبیا نسبت بدهیم، به او ظلم کرده و تهمت زده‌ایم چراکه رسول خدا ﷺ مراعات این امور را کرده، این جوانب بزرگ را در نظر گرفته و کسی را تعیین نموده است که جایگزین او بعد از خودش باشد.

این در حالی‌ست که عده‌ای گفته‌اند: رسول الله ﷺ امر شورا را در بین اُمّتش قرار داد که آن‌ها هر کسی را خواستند، اختیار کنند تا او برای خلافت و رهبری مسلمین خود را آماده کند!

سبحان الله! چقدر این قول دور از واقعیت است!

چگونه رسول خدا ﷺ چنین کرده است، در حالی که می‌فرماید: به زودی اُمّت بعد از من به هفتاد و سه فرقه تقسیم می‌شوند؛ یک فرقه در بهشت و بقیه در جهنم هستند.^۱ آیا معنی حرف آن‌ها این نیست که پیامبر ﷺ کسی است که به اختلافات کمک کرده است و سبب تفرقه بین مسلمانان شده است.

آیا معنی آن این نیست که در دین اهمال و کم‌کاری کرده است.

بله، رسول الله ﷺ از دینی سخن می‌گوید که به‌خاطر آن، هر چیز ارزنده‌ای را که داشت فدا کرد و تمام رنج‌ها را برای به‌پاداشتن آن تحمل کرد تا جایی که گفت: هیچ پیغمبری آن‌گونه که من اذیت شدم، توسط قوم خود آزار نشد.

بله، رسول خدا ﷺ در راستای اموری که لازم و واجب بود، قیام کرد و بهترین تدبیر را برای جلوگیری از هر گونه جدایی در اسلام انجام داد و برای آنچه مسلمانان از تمام سرزمین‌های به آن نیاز داشتند، برنامه‌ریزی کرد و ابزار حفاظتی را در مقابل هر انحراف اعتقادی و نفوذ فکری قرار داد که آن، از طریق نصب ائمه و

۱- تاریخ این حدیث در تمام کتاب‌های اهل سنت آمده است مانند جامع‌الصغیر سیوطی - المستدرک علی الصحیحین حاکم نیشابوری و...

تعیین آن‌ها بعد از اوست. پس دعوت او به توحید و نبوت، بستگی به دعوت ایشان صلی الله علیه و آله به امامت و خلافت بعد از خودش داشت.

واضح است که رسول خدا صلی الله علیه و آله برای نصب خلیفه از طرف خود به پیروی از هوای نفسانی و عواطف پیش قدم نشد - رسول بزرگوار خدا صلی الله علیه و آله از این امور به دور است. - بلکه تعیین خلیفه از طرف خدای حکیم خبیر بصیر انجام می‌گیرد، آن کسی که از درون و ضمیر انسان‌ها باخبر است و عواقب امور را می‌داند. از آن‌جا که خلافت بعد از نبوت است پس داشتن پابندی کامل و شایستگی و استعداد برای قیام به آنچه که این مقام محکم عالی طلب می‌کند، از ضروریات است. در واقع رسول خدا صلی الله علیه و آله برای این مهم در اوایل بعثتش قیام کرد؛ روزی که در مکه بود و بی‌شک تعداد مسلمین در آن روز بسیار اندک بود.

فقط پیامبر می‌تواند خلیفه تعیین کند

﴿وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾^۱

«خویشاوندان نزدیک خود را از عاقبت اعمال زشت بترسان.»

هنگامی که این آیه نازل شد، رسول خدا صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را به خلافت، امامت و ولایت منصوب کرد. ایشان صلی الله علیه و آله در جلسه‌ای که برای حدود چهل نفر از خویشاوندان خود بر پا کرده بود، علی علیه السلام را به عنوان وصی، ولی و وزیر خویش برگزید که داستان آن مفصل و مشهور است و در بیشتر کتب تفاسیر در مورد این آیه ذکر شده و در اکثر کتب احادیث از شیعه و سنی نوشته شده است.^۲

رسول خدا صلی الله علیه و آله در بین سال‌های نبوتش در راه تثبیت قواعد امامت و خلافت کوشش بسیاری نمود، آن‌گونه که فرمود:

«إِنِّي تَارِكٌ فَيْكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ عِترَتِي أَهْلَ بَيْتِي وَ إِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى

۱- سوره شعراء، آیه ۲۱۴

۲- تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۱۹-۳۲۱، تاریخ ابن الاثیر الشافعی، ج ۲، ص ۶۲

مسند احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۱۱۱.

يَرِدَا عَلَى الْحَوْضِ، وَ إِنَّكُمْ لَنْ تَضِلُّوْا مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا»

من در بین شما دو چیز گران بها می گذارم، کتاب خدا و عترتم و آنها هرگز از یکدیگر جدا نمی شوند تا در کنار حوض بر من وارد شوند و اگر شما به آنها تمسک جوئید، هرگز گمراه نمی شوید.^۱

دگر بار با صدای بلند در روز غدیر خم فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ، فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ» هر کس من مولای او هستم، علی نیز مولای اوست.^۲

پس از آن با تأکید و تکرار فرمود: الْأَئِمَّةُ بَعْدِي اثْنِي عَشَرَ كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ

«امامان بعد از من ۱۲ نفرند و تمام آنها از قریش هستند».^۳

این از نصوص و تصریحات امامت و ائمه علیهم السلام است. خلافت و خلفاء، از آن دسته مسایلی است که ذکر آن به طول می انجامد. اما در کتب دایرةالمعارف احادیث موجود است.

پس از وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم امور دگرگون شد و اوضاع تغییر کرد و بخش عمده ای از سعی و تلاش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در این راه از بین رفت. برخی مانع تصدی امام علی علیه السلام در امور خلافت و اداره امور شدند و بین او و تحقق امور و نتایج آن حایل گشته و او را خانه نشین کردند و امکانات را از او گرفتند و با او به هر روش و نحوی به جنگ اقتصادی - سیاسی پرداختند و سرانجام نیز ایشان را به شهادت رساندند. همین طور امامانی که بعد از او آمدند سرنوشتشان مانند سرنوشت امام

۱- صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۸۷۳ - فضایل الصحابة، باب ۴، حدیث ۳۶، ص ۲۴۰۸ - صحیح الترمذی، ج ۵، صص ۶۶۲-۶۶۳، المناقب، احادیث ۳۷۸۶ و ۳۷۸۸ - سنن الدارمی، ج ۲، ص ۴۳۱ - فضایل القرآن - المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۰۹ - این مطلب در بسیاری دیگر از منابع آورده شده است.

۲- الغدیر، علامه محقق کبیر شیخ امینی

۳- صحیح مسلم، ج ۳ - المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۵۰۱ - حلیة الاولیاء، ج ۴، ص ۳۳۳ - فضایل خمسة من الصحاح السنّة، ج ۲، ص ۲۳-۲۶.

علی علیه السلام بود. با این حال، واقعیت چنین است که پیامبر صلی الله علیه و آله امت اسلامی را بدون رهبر وانگذاشت بلکه جانشینان و ائمه دوازده گانه علیهم السلام را تعیین کرد و هر وقت یکی از آنها غایب می شد، ستاره دیگری طلوع می کرد.

این کتاب، درباره یکی از ائمه علیهم السلام گفتگو می کند و شامل بعضی جوانب زندگی درخشان او و مزایا و مواهب و فضایل و مکارم اوست.

از خدای تبارک و تعالی می خواهم این کوشش ناچیز را برای خواننده گرامی نافع و مفید قرار دهد و ذخیره ای برای من باشد در روزی که مرا وارد آرامگاه ابدی می نمایند تا نوری در وحشتم و انیسی در غربتم باشد و شفیع روز حشر و نشر من گردد.

همانا او رحیم ترین رحم کنندگان است و خدا برای ما کافی است که او وکیل خوبی است.

محمد کاظم قزوینی موسوی



فصل اول

زندگانی

امام جواد علیه السلام



پرتوی از زندگانی امام جواد علیه السلام

امام ابوجعفر، محمد بن علی، التقی الجواد علیه السلام شاخه‌ای از شاخه‌های پاک درخت نبوت و شاخه‌ای از درختِ هاشمی محمدی، نهمین امام از ائمه اهل بیت است؛ آن‌هایی که خدای متعال برای رهبری این امت اختیار کرده و برای هدایت بندگان و اصلاح سرزمین‌ها انتخاب کرده است. جدش رسول‌الله صلی الله علیه و آله بر او تصریح کرده‌اند و پدران پاکش علیهم السلام به امامت، ولایت، خلافت، وصایت و وراثت او صحه گذاشته‌اند.

در او تمام صفات و شایستگی‌هایی که برای امام به حق، لازم است به وفور وجود داشته و از علوم بسیاری که قابل مقایسه با علوم خلاق نبود، مطلع بوده است. اتصال به عالم اعلی، سیر بر برنامه آسمانی، پاکی از هر ناپاکی و پلیدی و متصف بودن به هر صفت برجسته و فضیلت از ویژگی‌های خاص ایشان بوده است. و تمام صفات با عظمت را می‌توانیم در امام جواد علیه السلام ببینیم و بی‌شک جای هیچ فضیلتی از فضایل در وجود شریف ایشان خالی نیست. علی‌رغم کوتاهی عمر، ایشان تحت مراقبت سخت طواغیت زمان خود بود و فرصتی بر ایشان باقی نمی‌ماند. مگر این‌که آن‌را برای بیان حقایق و نشر معارف، مغتنم می‌شمرد.

اگر امت اسلامی در آن عصر از برکات امام جواد علیه السلام بهره‌مند نشد و به نور او روشن نگردید پس به تمام معنی ضرر کرده است.

اگر اجتماعات گذشته عظمت بزرگان را درک نکردند و ارزش اولیا و مقربین خدا را نفهمیدند و آن‌گونه که بر آن‌ها واجب بود، اطاعت و پیروی و تعظیم و تقدیر ایشان را انجام ندادند، پس گناه از اجتماع است، نه از اولیای خدا و کوتاهی در فرهنگ آن نسل عقب‌مانده است، نه در شخصیت آن امام بزرگوار.

امام جواد (ع) اولین کسی نیست که روزگار بر او خیانت کرد و تاریخ به او ستم نمود، بلکه پدران پاکش از او سبقت گرفته بودند و تاریخ بر آن گواه است.

اسم، کنیه و القاب امام جواد (ع)

نام: محمد.

کنیه مشهور: ابوجعفر.

در اکثر احادیثی که از ایشان روایت شده است، به این کنیه تعبیر می‌شود. اکثر محدثین از امام جواد (ع) با کنیه ابوجعفر ثانی حدیث نقل نموده‌اند تا بین ایشان و امام باقر (ع) تفاوت باشد و روایت و احادیث بین این دو اما اشتباه نشود. کنیه غیر مشهور: ابوعلی.

به مناسبت تولد فرزندش امام علی، الهادی (ع) بر ایشان نهاده شده است.

القاب: تقی، جواد، مُتَّجِب، مرتضی، مختار، متوکل، قانع، زکی و عالم^۱

هر لقبی از این القاب دلالت بر فضیلت و می‌کند که در امام جواد (ع) به طور متواتر وجود داشته است. او با تقوی‌ترین فرد اهل زمان خود و برتر از هر کس به لحاظ جود و بخشش و کرم بوده است.

خدای متعال او را انتخاب کرده و اختیار نموده و راضی به امامت او از سن کودکی بوده است. در تمام امورش به خدا توکل می‌کرده و خدا او را از هر ناپاکی و پلیدی پاک نموده و علوم اولین و آخرین را در قلب او قرار داده بود.

پدر بزرگوارش

پدر او امام ابوالحسن علی بن موسی‌الرضا (ع) امام هشتم از ائمه اهل بیت (ع) است. نمی‌توانم در این سطور هرچند به صورت مختصر و خلاصه از او گفتگو کنم. چون حیاتش نورانی و درخشان و پر از خصوصیات تحسین‌برانگیز است که گفتگو

۱- بحارالانوار، علامه مجلسی، ج ۵۰، ص ۱۶، باب ۲۴، حدیث ۲۴

درباره آن نیاز به کتاب مستقل دارد یا حتی دایرةالمعارفی که بتواند تمام جوانب زندگی او و مزایایش را در برگیرد.

مادر امام جواد (ع)

مادر او سیده خیزران یا دُرّة یا سبیکه یا ریحانه یا سکینه است و به این اسماء متعدد نامیده شده است. به علت درخشندگی صورتش به نور امامت هنگامی که حامل به امام جواد (ع) بوده، ایشان را دُرّة نامیدند و به سبب پرتو رخسارش که چون شمش طلا بود، سبیکه نامیده می شد. امام رضا (ع) او را خیزران نامید و کنیه او ام الحسن است.

او بانویی از آفریقا از کشور مغرب یا مصر یا سرزمین نوبه که در شرق آفریقا قرار دارد، بوده است و این اختلاف اصلی نیست، بلکه اختلاف در تعابیر است زیرا سرزمین نوبه و مصر و غرب از قاره آفریقا است.

همچنین می گویند او از خانواده ماریه قبطیه، همسر رسول خدا (ص)، مادر ابراهیم فرزند پیامبر (ص) بوده است.

امام رضا (ع) او را در مکه خرید و مدت زیادی از ازدواج ایشان نگذشته بود که به امام جواد (ع) حامله شد.

خدای متعال شایستگی را در این بانوی بزرگوار تمام کرد تا مادر حجت خدا، امام جواد (ع) باشد. زمانی که اصحاب، امام رضا (ع) را به ولادت امام جواد (ع) بشارت دادند، امام (ع) فرمود: برای من فرزندی شبیه موسی بن عمران، شکافنده دریا و شبیه عیسی بن مریم، متولد شد. مادر او مقدسه و طاهره و مطهره خلق شده است.^۱

این که امام رضا (ع) فرزندش امام جواد (ع) را به حضرت موسی (ع) تشبیه کرده به اعتبار این است که او شکافنده دریاست و به آیه ۶۳ سوره شعراء اشاره دارد. خدای متعال می فرماید:

۱- بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۱۵، باب ۲۴، حدیث ۱۹

﴿فَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنِ اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْبَحْرَ ۖ فَانْفَلَقَ فَكَانَ كُلُّ فِرْقٍ كَالطَّوْدِ الْعَظِيمِ﴾

پس به موسی وحی کردیم که عصایت را به دریا بزن. موسی عصایش را به دریا زد. دریا از هم شکافت و هر پاره‌اش چون کوهی بزرگ بود.

چون موسی نبی خدا اراده کرد که امتش را از دریای سفید یا به گفته دیگر، دریای سرخ عبور دهد، عصایش را به دریا زد. پس شکافته شد و در آن دوازده راه خشک پیدا شد، آب توقف کرد و از راست و چپشان چون کوه عظیم متراکم شد. این امر از بزرگترین مصادیق خرق عادت و طبیعت است و از مهم‌ترین اعجازی است که به دست موسی بن عمران (ع) صادر شد که البته این وجه شباهت بین موسی بن عمران، شکافنده دریا و امام جواد (ع) نزد ما واضح نیست.

در مورد وجه شباهت بین او و عیسی نبی (ع) نیز باید گفت، خدا به عیسی (ع) در حالی که طفل شیرخواره‌ای بیش نبود، کتاب و نبوت داد و او در گهواره سخن گفت. خداوند به همین گونه در خردسالی به امام جواد (ع) امامت بخشید و او با مردم به کلام حکما و علما سخن می‌گفت در حالی که در سن کودکی قرار داشت.

همچنین امام رضا (ع) فرمود: مادری که او را زایید، مقدس بود.

در قسمت بعد، این گفتار را به تفسیر خواهیم آورد، او طاهره مطهره بود، پس مقدس، مطهر و مبارک است و تقدیس به معنای پاکی و دوری از گناه می‌باشد لذا جمله امام رضا (ع) اشاره به آن دارد که مادر امام جواد (ع) از عفاف و پاکی و تقوا و پرهیزگاری و برکات معنوی که خدا در او قرار داده بود، برخوردار بوده است.

فرقه واقفیه

قبل از گفتگو درباره ولادت امام جواد (ع) از فرقه واقفیه صحبت می‌کنیم زیرا سابقه آن‌ها به پیش از ولادت ایشان برمی‌گردد^۱

۱- واقفیه کسانی هستند که بر امامت اما موسی کاظم (ع) توقف می‌کنند و امام بعد از او را قبول ندارند.

زندگی امام جواد (ع) ظاهری ممتاز از زندگی بقیه امامان (ع) دارد.

زندگی پدرش امام رضا (ع) معاصر بود با رنج فکری که به شیعه تحمیل کردند. عقاید بعضی‌ها سست شد و افکار بعضی مضطرب گردید. اما بسیاری نیز بر حق ثابت ماندند و این آزمایش عقیدتی بر آنها اثر نگذاشت.

در واقع فکر توقف شکل گرفت، و از نتیجه این فکر، گروهی به وجود آمدند که از حق جدا شدند و از خط اهل بیت (ع) منحرف گردیدند، پرچم گمراهی را بلند کردند و راه شیطان را پیمودند. لکن پرچم آنها سقوط کرد، فکرشان منقرض شد و از آنها جز نامی بد در تاریخ چیزی نماند. گفته‌اند گروهی از آن افراد در هند ساکنند و بیش از این مطالبی از آنها در دست نیست.

قبل از ورود به گفتگو درباره این فرقه گمراه که عقاید اسلامی را به مسخره گرفتند، دین را به دنیا فروختند و مال را بر عقیده و مبدأ ترجیح دادند، باید سبب تولد آنها و دعوت و اسبابی که به رشد و تکثیر آنها کمک کرد را باید بیان کنیم. در آیه ۱۶ سوره بقره می‌خوانیم:

﴿أُولَٰئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالَةَ بِالْهُدَىٰ فَمَا رَبَّحَتْ تِجَارَتُهُمْ وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ﴾

«آنان کسانی هستند که گمراهی را به جای هدایت خریدند پس تجارتشان سود نکرد و از راه یافتگان به سوی حق نبودند».

علت به وجود آمدن فرقه واقفیه

از اخبار و احادیث استفاده می‌شود که به وجود آمدن این گروه دو سبب داشته است:

سبب اول: برای امام موسی بن جعفر (ع) در هر یک از شهرهای بصره و کوفه و مصر و غیره وکلایی بود که از آنها به «قوام» تعبیر می‌شد. اموالی که باید از حقوق شرعی، نذورات، هدایا و اوقاف، به امام موسی بن جعفر (ع) می‌رسید، توسط قوام جمع‌آوری و نزد ایشان نگهداری می‌شد.

از آنجا که امام موسی بن جعفر (ع) مدت زیادی از عمر خود را در زندان‌های

بصره و بغداد گذراند و حتی در خانه نیز تحت مراقبت شدید قرار داشت، تا کسی با ایشان ملاقات نکرده و گفتگویی نداشته باشد، لذا دستیابی به او سخت و دشوار بود، پس این اموال نزد وکلاء و ثواب می ماند.

هر چند که آن ها به علت زیادی مقدار حقوق شرعی که توسط شیعیان به آن ها پرداخت می شد از رساندن آن ها به امام موسی بن جعفر (ع) معذور بود.

در کتاب رجال کشی به نقل از یونس بن عبدالرحمن آمده است: وقتی ابوالحسن موسی بن جعفر (ع) رحلت کرد، نزد هر یک از قوأم او مال بسیاری بود و این سبب وقوف آن ها و انکار مرگ او شد. نزد «زیاد قندی» هفتاد هزار دینار و نزد «علی بن ابی حمزه بطنانی» سی هزار دینار بود.

یونس بن عبدالرحمن گفت: من چون آن حضرت (ع) را دیدم و حق برای من روشن شد و امر ابی الحسن الرضا (ع) را شناختم پس با مردم صحبت کردم و آنان را به سوی امام رضا (ع) دعوت نمودم.

قندی و بطنانی، کسی را به نزد من فرستادند و به من گفتند: چه چیز باعث این کار تو شده است؟ اگر مال می خواهی ما تو را غنی کرده و تضمین می کنیم ده هزار دینار بدهیم، به شرط آن که از این کار دست برداری.

من حرف آن ها را رد کردم و گفتم: ما روایت از حضرت صادق (ع) داریم که: وقتی بدعتی ظاهر شد، بر عالم است که علم خود را آشکار کند و اگر این کار را نکند، نور ایمان از قلب او می رود. من کسی نیستم که جهاد در راه خدا را در هر حال، ترک کنم.

آن ها پس از شنیدن سخنانم، به من بد گفتند و دشمنی خودشان را ظاهر کردند.
سبب دوم: تحریف حدیث سماعه بن مهران بود که اینک توضیحی درباره آن بیان خواهیم کرد.

سماعه بن مهران از اصحاب امام صادق (ع) و امام موسی بن جعفر (ع) و از ثقات و افراد قابل اعتماد بود. او حدیثی که از امام صادق (ع) شنیده بود را روایت می کرد،

صاحبُ هذا الأمر [یعنی الامام المهدی] فيه شبهةٌ من خمسة أنبياء که حضرت امام صادق (ع) فرمود: «در صاحب این امر؛ یعنی، امام مهدی، شباهتی از پنج پیامبر است: او مورد حسد قرار می‌گیرد آن‌گونه که یوسف مورد حسد قرار گرفت و غیبت می‌کند مانند یونس و... سه شباهت دیگر را از وجوه شباهت آن امام با سه پیامبر دیگر بیان می‌کند.

زرعة بن محمد حضرمی این حدیث را از سماعة بن مهران می‌شنود و به غلط آن را بدین گونه بیان می‌کند که ابا عبدالله الصادق (ع) گفت: فرزندانم، موسی بن جعفر، به پنج پیامبر شباهت دارد!

بدین ترتیب، معنی این جمله چنین می‌شود که چون امام موسی بن جعفر (ع) به یکی از آن پنج پیامبر شباهت داشته است در نتیجه هرگز نمی‌میرد بلکه غیبت می‌کند!! پیداست که زرعة بن محمد، این حدیث را به خواسته خود تحریف کرده و آن را بهترین وسیله برای گمراه کردن مردم و فریب دادن آن‌ها یافته است. مردم نیز به این حدیث جعلی متوسل شده و آن را به سماعة بن مهران و امام صادق (ع) نسبت می‌دهند!

مسأله‌ای که به اشاعة این دروغ کمک کرد این بود که سماعة بن مهران قبل از وفات امام موسی بن جعفر (ع) فوت کرده بود و این دروغ به آسانی و بدون هیچ مانعی منتشر شد چون سماعة زنده نبود که این خبر ساختگی را تکذیب کند.

بعضی از افراد سست عقیده شیعه که بیمار دل بودند، این دروغ را قبول کردند. از سویی دیگر وکلا نیز که اموال زیادی نزدشان جمع شده بود این حدیث را دست‌آویز خوبی دیدند تا به وسیله آن، برای استمرار خیانتشان و تصرف اموال امام (ع) اقدام نمایند.

بدین جهت، اگر به شهادت و وفات موسی بن جعفر (ع) اعتراف می‌کردند، بر آن‌ها واجب می‌شد که اموال را به امام رضا (ع) برگردانند، چون او امام بعد از پدرش بود یا آن‌ها را به ورثه امام موسی بن جعفر (ع) برگردانند که نتیجه در کل، یکی بود.

پس با این که بر دروغ بودن این حدیث یقین داشتند اما باز هم برای انتشار آن در بین شیعه همت گماردند تا به مال دنیا دست یابند. از این رو متأسفیم که در کتاب تراجم رجال مطلبی نیافتیم که بر ما روشن شود که زرعة بن محمد برای این خبر دروغ و تزویرش و تحریف آن چه مبلغی دریافت کرده است و ای کاش می دانستیم خوی و سرشت او چگونه بوده تا علت خواسته و انحراف او را عمیق تر می فهمیدیم و سبب این جرم عقیدتی و جنایت دینی و خیانت بزرگ را بهتر درک می کردیم.

آیا به راستی زرعة نیز یکی از وکلای امام بوده که مانند هم کیشان دنیا پرستش مال زیادی نزد او جمع شده بوده و به طمع آن، این عمل نادرست را انجام داده است یا خیر؟!

علمای رجال در این باره گفته اند: زرعة واقفی بوده است.

با این حال، ای کاش یکی از آن ها نام و مؤسس این فکر و بنیانگذار این عقیده و مبتکر این افسانه را می نوشت.

به هر تقدیر، وکلاء این فرصت را غنیمت شمردند و به حدیث دروغی که زرعة بن محمد تحریف کرده بود، راغب شدند و بدین گونه در اموال امام موسی بن جعفر علیه السلام به صورت غیر مشروع تصرف کردند.

کشی با استناد به مآخذ معتبر خود روایت می کند:

واقفیه پیدا شدند، وقتی ۳۰،۰۰۰ دینار زکات اموال و موقوفات نزد اشاعته^۱ جمع شد، آن ها را برای دو وکیل امام موسی علیه السلام به کوفه فرستادند که یکی از این وکلاء حیّان السراج بود، که در کوفه می زیست. و دیگری کسی بود که به همراه امام موسی کاظم علیه السلام در حبس بود. وکلاء از این فرصت به نفع خود سود جستند و به واسطه این اموال برای خود، خانه ها، زمین ها و غلات خریداری کردند. هنگامی که امام موسی کاظم علیه السلام را به شهادت رساندند و خبر به آن ها رسید، مرگ او را انکار کردند و در بین شیعه، شایعه نمودند که او نمرده چرا که او قائم است.

۱- در کتب لغت معنای اشاعته یافت نشده الا اینکه منسوب به اشعث هستند و تفصیل آن معلوم نیست.

گروهی از شیعه به آنها اعتماد کردند و گفته ایشان را بین مردم منتشر کردند تا این که هنگام مرگ، وصیت کردند که اموال را به ورثه امام موسی کاظم (ع) بپردازند و برای شیعه روشن شد که گفته‌های آن دو نفر به جهت حرص و طمع به مال بوده.

معنی کلام من این نیست که امام به شخص خائنی که به خیانت معروف بوده، اعتماد کرده است. بلکه ما به این نتیجه می‌رسیم که بعضی ائمه (ع) با مردم به ظاهرشان عمل می‌کردند. در آن زمان افرادی خوش ظاهر که به دیانت و امانت بین مردم معروف بودند، زندگی می‌کردند که ائمه (ع) سپرده‌ها و امانات را به آنها می‌دادند، هر چند که خیانت آنها به شکل رسواکننده‌ای آشکار می‌شد، به طور مثال عبیدالله بن عباس که امام حسن مجتبی (ع) او را به عنوان فرمانده لشکر منصوب کرده بود، لشکر را رها کرد و به معاویه در مقابل مقداری مال پیوست.

بلی! ائمه (ع) با مردم به ظاهرشان معامله می‌کردند، همان‌طور که خداوند متعال در آیه ۴۲ سوره انفال می‌فرماید:

﴿لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ﴾

«تا هر کس هلاک می‌شود، از روی دلیلی روشن هلاک شود و هر کس

زندگی می‌کند، از روی برهانی آشکار زندگی کند.»

در آن دوران اسرار و مصالحی وجود داشته که گاهی بعضی از آنها برای ما ظاهر می‌شود اما اکثر آنها بر ما مخفی است، خدای متعال که از حال و افکار برون و درون بندگان اطلاع دارد، به طرق گوناگون آنها را امتحان می‌کند تا نefsانیت و حقایقشان روشن شود.

در آیات ۲ و ۳ سوره عنکبوت آمده است:

﴿أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا ءَامَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ﴾

آیا مردم گمان می‌کنند همین که بگویند: ایمان آوردیم، به حال خود رها می‌شوند و آنان به وسیله جان، مال، اولاد و حوادث مورد آزمایش قرار

نمی گیرند؟ * در حالی که به یقین کسانی را که پیش از آنان بودند آزمایش کرده ایم پس اینان هم بی تردید آزمایش می شوند و بی گمان خدا کسانی را که در ادعای ایمان راست گفته اند، می شناسد و قطعاً دروغگویان را نیز می شناسد.

با توجه به آنچه گفته شد، سبب پیدایش این فرقه و مذهب شیطانی که از آن تعبیر به وقف شده و پیروانش به واقفیه معروف گشته اند، عدم اعتراف به امامت علی بن موسی الرضا علیه السلام و توقف بر امامت موسی بن جعفر علیه السلام بوده است که علت این جهالت و گمراهی، طمع و خیانت بوده است.

اموالی که این وکلا در آن به نفع خود دخل و تصرف کرده بودند، جزء اموالی بود که خدا و رسولش صلی الله علیه و آله به دست یازیدن بر آن راضی نبودند اما این افراد به نام دین، با شرع، عقل، فضیلت، انسانیت، امانت و دیانت به مخالفت پرداخته و با زیر پا گذاشتن مفاهیم و ارزش ها، پیرو و تابع هوای نفس خود شده و به زشت ترین نوع خیانت، وجدان و ایمان خود را تسلیم کردند.

از ائمه اهل بیت علیهم السلام پیرامون این فرقه و کشف هویت آن ها مطالبی است که در ادامه به ذکر برخی از آن ها می پردازیم.

در کتاب رجال کشی به سندی از حکم بن عیص روایت شده است که می گوید: با سلیمان بر امام صادق علیه السلام وارد شدم. امام علیه السلام پرسید: این پسر کیست؟

گفتم: فرزند خواهرم می باشد.

فرمود: این امر را می شناسد؟

منظور ایشان، تشیع بود. گفتم: بلی.

امام فرمود: سپاس می گویم خدایی را که شیطانی را خلق نکرده است!

سپس گفت: ای سلیمان! فرزندان را به خدا بسپار از فتنه شیعیان ما!

گفتم: فدایت شوم! این فتنه چیست؟

فرمود: انکار ائمه و وقوفشان بر فرزندان موسی است. آن ها منکر مرگ او می شوند

و گمان می کنند که امامی بعد از او نیست. آن ها بدترین مخلوقاتند.

روایت شده از کِشی - همچنین - از محمد بن ابی عمر روایت شده است: مردی از اصحاب گفت: به امام رضا (ع) گفتم: فدایت شوم! قومی بر پدرت توقف کرده‌اند و گمان می‌کنند که او نمرده است.

فرمود: دروغ می‌گویند. آن‌ها بر آنچه خدا بر محمد (ص) نازل کرده است، کافرند و اگر خدا به احدی از فرزندان آدم مهلت می‌داد، هر آینه اجل رسول خدا (ص) را برای نیاز مردم به وجود و علم او به درازا می‌کشاند.^۱

از یوسف بن یعقوب است که گفت: به ابوالحسن الرضا (ع) گفتم: آیا به آن‌هایی که گمان می‌کنند، پدرت زنده است و خود را اهل فرقه واقفیه می‌دانند، چیزی از زکات داده می‌شود؟

گفت: به آن‌ها چیزی ندهید، این‌ها کفارند، مشرکند، زندیق هستند.^۲

از محمد بن عاصم آورده شده است: شنیدم از امام رضا (ع) که فرمود:

ای محمد! شنیده‌ام که تو با واقفیه می‌نشینی؟

گفتم: بلی، فدایت شوم! با آن‌ها می‌نشینم اما مخالف آن‌ها هستم.

گفت: با آن‌ها ننشین که خدای عزوجل در آیه ۱۴۰ سوره نساء می‌گوید:

﴿وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّى تَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ ۚ إِنَّكُمْ إِذَا مِثْلُهُمْ ۚ إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا ۝﴾

البته خدا این فرمان را در قرآن بر شما نازل کرده است که هر گاه بشنوید گروهی آیات خدا را مورد انکار و استهزاء قرار می‌دهند، با آن‌ها ننشینید تا به سخن دیگری پردازند و گرنه شما هم در به دوش کشیدن بار گناه انکار و استهزاء، مانند آنان خواهید بود. یقیناً خدا همه منافقان و کافران را در دوزخ گرد خواهد آورد.

۱- کتاب «رجال کشی» ص ۴۵۸، جزء ششم، حدیث ۸۶۷.

۲- کتاب «رجال کشی» ص ۴۵۶، جزء ششم، حدیث ۸۶۲.

در رجال کِشّی از فضل بن شاذان آمده است: از امام رضا (ع) درباره واقفیه سؤال شد. ایشان (ع) پاسخ داد: به سرگشتگی، زندگی می‌کنند و کافر، می‌میرند.

روشن است که این فرقه با امام رضا (ع) معاصر بودند. اما درباره او سکوت کرده و برخوردشان با ایشان نیکو نبود. و آن‌ها امامت امام رضا (ع) را انکار می‌کردند و گمان می‌نمودند که امام موسی بن جعفر (ع) همیشه زنده و قائم منتظر است و گمان می‌کردند کسی که پس از امام موسی بن جعفر (ع) ادعای امامت کند، گمراه است.

حکمت الهی اقتضا می‌کرد که امام جواد (ع) در زمان جوانی پدرش امام رضا (ع) متولد نشود بلکه زمانی که امام رضا (ع) تقریباً چهل و پنج سال داشت، امام جواد (ع) دیده به جهان گشود و این موضوع سبب به استهزا گرفتن امام رضا (ع) توسط کسانی شد که بر ضد ایشان بودند. چرا که تا پیش از آن، این افراد امام (ع) را عقیم می‌پنداشتند.

در کتاب رجال کِشّی از حسین بن یسار روایت شده است که گفت: من و حسین بن قیاما اجازه خواستیم تا بر حضرت رضا (ع) در «صریّا»^۱ وارد شویم. پس به ما اجازه داد و فرمود: برسید هر چه می‌خواهید.

حسین بن قیاما به او گفت: آیا می‌شود زمین از امام خالی باشد؟

فرمود: خیر.

گفت: آیا امکان دارد دو امام با هم ولایت را در دست بگیرند؟

گفت: خیر! شاید دو امام با هم بر روی زمین زندگی کنند اما همواره یکی از آن‌ها ساکت است و صحبت نمی‌کند.

ابن قیاما گفت: من می‌دانم که تو امام نیستی!

فرمود: از کجا این را دانستی؟

گفت: چون برای تو فرزندی نیست و لازمه بقای امامت در فرزند است!

امام (ع) به او فرمود: والله چند شب و روز نمی‌گذرد که خدا از وجود من به من

۱- نام قریه‌ای در نزدیکی مدینه منوره است.

فرزند پسری عطا می‌کند که مقام مرا تصاحب خواهد کرد.

این حدیث به گونه‌ای دیگر در کتاب ارشاد شیخ مفید از کافی با سندی از حسین بن یسار (بشار) روایت شده است که می‌گوید: ابن قیاما به ابی الحسن رضا علیه السلام نامه‌ای نوشت که ضمن آن نوشته بود: چگونه تو امام هستی در حالی که فرزندی نداری؟

امام ابوالحسن علیه السلام در پاسخ او را با خشم نوشت: تو چگونه می‌دانی که فرزندی برای من نیست؟ والله چند شب و روز نمی‌گذرد که خدا فرزند ذکوری را به من عطاء می‌کند که حق و باطل را از هم جدا خواهد کرد.

همچنین در کتاب کافی از قول ابی نصر آمده است که ابن النجاشی به ابی نصر گفت: امام بعد از سرورت کیست؟^۱

مشتاق شدم تا از او سؤال کنم و بدانم.

پس بر امام رضا علیه السلام وارد شدم و آن سؤال را مطرح کردم و ایشان پاسخ داد: امام، پسر من است» و در ادامه فرمود: آیا کسی جرأت می‌کند بگوید فرزند من، در حالی که فرزندی نداشته باشد؟

در کتاب کافی از ابن قیاما واسطی است که گفت: بر علی بن موسی الرضا علیه السلام وارد شدم و به او گفتم: آیا دو امام می‌توانند در کنار هم بر روی زمین باشند؟!

فرمود: خیر! مگر آن‌که یکی از آن‌ها ساکت باشد.

به او گفتم: تو امام نیستی چون فرزند نداری.

او به من فرمود: والله خدا از من کسی را قرار می‌دهد که به وسیله او حق و اهلش ثابت می‌شود و باطل و اهلش نابود می‌گردد.

پس از یک سال، ابوجعفر علیه السلام متولد شد.

و ابن قیاما جزء فرقه واقفیه بود.

تاریخ میلاد امام جواد (ع)

محدثین و مورخین در تاریخ ولادت امام جواد (ع) اختلاف داشته و این اختلاف در ولادت بیشتر ائمه و حتی در ولادت رسول الله (ص) نیز وجود دارد.

همانا یاد کردند عیاشی و اربلی از تولد امام جواد (ع) که در روز دهم ماه رجب^۱ بود و این گفته بین شیعه مشهور است.

شیخ کلینی در کافی ولادت امام جواد (ع) را در رمضان سال ۱۹۵ هجری قمری ذکر کرده است. همین طور قتال در روضة الواعظین و شیخ مفید در ارشاد و ابن شهر آشوب در مناقب، ولادت او را در ماه رمضان سال ۱۷۵ هجری ذکر کرده‌اند.^۲

عیاشی در منتخب‌الاثر در نص بر ائمه اثنی عشر (ع) و صاحب کشف‌الغمة ولادت او را در دهم ماه رجب ذکر کرده‌اند و این قول مشهور بین شیعه است.^۳

این قول اخیر را دعاء مروی از امام حجة‌المهدی (ع) و تأیید می‌کند که در روزهای ماه رجب خوانده می‌شود: **اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِالْمَوْلُودِينَ فِي رَجَبٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ الثَّانِي وَابْنِهِ عَلِيٍّ ابْنِ مُحَمَّدٍ الْمُتَجَبِّ**^۴ تا آخر دعا تأکید و تأیید می‌کند.

مجالس جشن و سرور در این روز، توسط شیعیان با آیین بستن و شادی برگزار می‌شود. اگر چه انجام این اعمال، کمتر چیزی است که شایستگی امام جواد (ع) را داشته باشد.

شادی ولادت امام جواد (ع)

خدای متعال از سرور و شادی که در قلب امام رضا (ع) در آن شب به سبب انتظار ولادت فرزند عزیز و گرامی‌اش به وجود آمده بود، آگاه بود و شوق ایشان (ع) را در

۱- «الکافی» ج ۱، ص ۳۲۰، حدیث شماره ۵.

۲- همان

۳- کتاب کشف‌الغمة فی معرفته الائمه، ج ۳، ص ۱۳۳

۴- مفاتیح‌الجنان

دیدن تنها فرزندش که قرار است زمین را به نور رخس روشن کند، می دانست. امام رضا (ع) تدابیر لازمه را برای این مهمان عزیز و بلندمقام اتخاذ کرده بود. حجره‌ای از حجره‌های خانه را به او اختصاص داده بود و به عمه‌اش سیده حکیمه دستور داده بود که مواظب سیده خیزران در این حجره باشد و ایشان را برای استقبال از مولود مقدس آماده کند. همچنین شمعی را در این حجره قرار داده بود که از نور آن بهره‌مند شوند و در را بر روی آن‌ها بسته بود که کس دیگری بر آن‌ها وارد نشود. هنگامی که لحظه ولادت فرا رسید، شمع خاموش شد و ایشان متولد شدند. به ناگاه آن‌جا بار دیگر روشن شد، آن‌گونه که نیازی به شمع و چراغ نبود. خانم حکیمه، طفلی را در تشت مشاهده کرد که پرده‌ای نازک آن‌را پوشانده بود. پس حکیمه او را گرفت و در دامن خود قرار داد و آنگاه پرده را از روی او برداشت. امام رضا (ع) در را باز کرد و به نزد آن‌ها آمد و فرزند عزیزش را در آغوش گرفت و امام جواد (ع) را در گهواره قرار داد و با ملاطفت و مهربانی فرزندش را نوازش کرد.

سیده حکیمه می گوید: در روز سوم میلاد، اما جواد (ع) چشمانش را به سوی آسمان بالا برد و فرمود: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، پس من بسیار به شگفت آمدم، پس به نزد اباالحسن امام رضا (ع) رفتم و ماجرا را گفتم پس امام رضا (ع) فرمود: ای حکیمه: عجایب و شگفتی‌های این فرزند خیلی بیشتر از این‌هاست.

امام با پدرش در حج

روزها سپری شد و امام رضا (ع) به سوی مکه به همراه فرزند عزیز و شریفش حرکت کرد که او را به حجاج شیعه معرفی کند و شبهه از دل شکاکان بزداید و شک را از عقاید آن‌ها دور کند و حجت را بر همه تمام کرده و نادرستی گفته قول آن‌هایی که گمان می کردند امام رضا (ع) فرزندی ندارد را نشان دهد.

نصوص بر امامت امام جواد (ع)

شایسته است که بدانیم امامت که، خلافت، وصایت، ولایت و وراثت خداوند است برای احدی با انتخاب مردم امکان پذیر نمی شود؛ کسی نمی تواند خود را نامزد این منصب خطیر نماید بلکه امامت به امر خدای متعال و انتخاب و اختیار اوست و این تعیین و انتخاب و اختیار به تصریح محقق می شود و نص از رسول خدا (ص) و یا از امام سابق به امام حاضر می رسد.

احادیثی که از پیامبر اکرم (ص) در کتب شیعه و سنی پیرامون ائمه اثنی عشر (ع) نقل شده است از مشهورترین و صحیح ترین احادیث شناخته می شوند و به کثرت راویان و بزرگان مورد اعتماد معروف است. پیش از این بعضی مصادر این حدیث را از کتب اهل سنت بیان کردیم. بعضی از این احادیث کوتاه و بعضی مفصل هستند.

مجمّل آن مانند قول پیامبر (ص) است که فرمود:

الْأَئِمَّةُ بَعْدِي اثْنَى عَشَرَ كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ

ائمه بعد از من دوازده نفرند که همه آنها از قریش هستند.

مفصل این احادیث مشتمل بر اسماء امامان، نسب، القاب و صفات آنهاست.

امام جواد (ع) امام نهم از ائمه اهل بیت دوازده گانه است که رسول خدا (ص) بر امامت، ولایت، وصایت و خلافت آنها در مناسبات مختلف و موارد متعدد تصریح کرده است. همچنین امامانی که پیش از امام جواد (ع) بوده اند نسبت به این حقیقت سکوت نکرده اند.

نص امام موسی بن جعفر (ع) بر امامت امام جواد (ع)

امام موسی بن جعفر (ع) به محمد بن سنان که از اصحاب آن حضرت (ع) بوده است، امامت امام علی بن موسی الرضا (ع) و فرزندش امام جواد (ع) را خبر می دهد.

موسی بن جعفر (ع) فرمود: کسی که در حق فرزندان علی ستم کند و امامت او را بعد از من انکار نماید؛ مانند کسی است که به امامت علی بن ابیطالب (ع) ظلم کرده

و حق او را بعد از رسول الله (ص) انکار نموده است.

محمد بن سنان می گوید: به آن حضرت (ع) گفتم: به پروردگار قسم، اگر خدا به من عمر عطا کند حق را به او می دهم و برای او اقرار می کنم.

امام (ع) فرمود: درست گفתי ای محمد! خدا به تو طول عمر می دهد و حق او را ادا می کنی و به امامت و خلافت آن کسی که بعد از اوست، اقرار می نمایی.

ابن سنان می پرسد: امام بعد از او کیست؟

فرمود: فرزندش محمد.

ابن سنان می گوید: خوشنود شدم و تسلیم اوامر او هستم.^۱

بعد از ثبوت این حقایق که اعتراف به امامت امام محمد الجواد (ع) را واجب و آسان می کند، باید پذیرفت که ممکن است خدای متعال این اهلیت و شایستگی را به هر کسی عطا کند ولو این که او در دوران کودکی باشد، پس عظمت انسان به روحش و نفسش و مواهب اوست و به جسم، جسد و ایام عمرش بستگی ندارد.

نص امام رضا (ع) بر امامت امام جواد (ع)

در آن زمان، شرایط سخت بود و راه های اعلام و معرفی کافی نبود. پس به ناچار منتظر فرصتی ماندند تا در زمینه های مختلف برای تصریح بر امامت حضرت امام جواد (ع) و تثبیت قواعد امامت در بین شیعیان اقدام نمایند.

در کتاب کافی است که صفوان بن یحیی به امام رضا (ع) می گوید: پیش از آن که خدا به تو اباجعفر را ببخشد، همواره می گفתי: خدا به من پسری می بخشد. حال، خدا او را به تو عطا کرده و چشم ما به این نعمت روشن شده است. اگر خدای ناکرده برای شما حادثه ای رخ داد، باید در نبودتان به چه کسی مراجعه کنیم؟

امام (ع) با دست به ابی جعفر (ع) که در مقابلش ایستاده بود، اشاره کرد. صفوان گفت: فدایت شوم، این یک کودک سه ساله است!

۱- این حدیث طولانی را می توانید در کتاب الغیبة للشیخ الطوسی، ص ۳۳، حدیث ۸ مطالعه کنید.

امام فرمود: عیسی (ع) به حجت قیام کرد در حالی که او نیز سه ساله بود.^۱
 خیرانی خبر صفوان را از پدرش روایت می‌کند و می‌گوید: امام رضا (ع) در پاسخ فرمود: خدای تبارک و تعالی عیسی بن مریم (ع) را برانگیخت و او را به عنوان فرستاده صاحب شریعت برگزید، زمانی که سن او از سن ابوجعفر کمتر بود.
 معمر بن خلاد می‌گوید: شنیدم حضرت رضا (ع) فرمود: این ابوجعفر است و او را در جای خود نشانده‌ام. ما اهل بیت، کوچکمان از بزرگمان ارث می‌برد (مو به مو).
 امام رضا (ع) مردم را به پیروی از امام جواد (ع) دعوت می‌کرد، در حالی که او کودک بود.

روزی امام جواد (ع) هنگامی که کودک بود در دامن حسن بن جهم که از اصحاب امام رضا (ع) بود، نشسته بود. امام به او فرمود: پیراهن را کنار بزن و بین کتف‌هایش را ببین. آن مرد بین دو کتف امام جواد (ع) را نگاه می‌کند. در یکی از کتف‌هایش چیزی شبیه به نگین، داخل گوشت ایشان می‌بیند. امام رضا (ع) پرسید: آن را می‌بینی؟ همین نشانه را پدرم نیز داشت.^۲

سن و مقدار عمر در نبوت و امامت دخالتی ندارد

بشر به امور عادی الفت گرفته و با آن مأنوس است اما وقتی با حقیقتی مواجه شد که مخالف جریان عادی بوده و برای او غیرعادی است، از آن وحشت می‌کند. خدای متعال در آیه ۷۸ سوره نحل می‌فرماید:

﴿وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا﴾

خدا شما را از شکم مادرانتان بیرون آورد، در حالی که چیزی نمی‌دانستید.
 هنگام تولد، حتی نگاه کردن دقیق و متمرکز نیست. کودک، صداها را می‌شنود و اشیاء را می‌بیند اما بین آن‌ها فرق نمی‌گذارد. روزها و ماه‌ها و سال‌ها می‌گذرند، تا او حروف و کلمات را یاد بگیرد و به آنچه که می‌شنود تکلم کند. و الفاظی که زیاد

۱-۲- کافی، ج ۱، ص ۳۲۱، حدیث ۱۰

می‌شنود استفاده کند و تلفظ آن‌ها برایش آسان باشد. می‌کند، حواس او به تدریج باز می‌شود و ادراک او به مرور زمان کامل شده و نیاز به زمان طولانی دارد تا تعلیم و تربیت شود و از فرهنگ و تمدن چیزی بیاموزد و این روند در بین افراد بشر در طول تاریخ، به صورت همیشگی رواج و ادامه داشته است.

با این حال، انسان‌هایی را دیده‌ایم که این عادت را شکسته‌اند و با قوانین طبیعت به مبارزه برخاسته‌اند و نیاز به طی مراحل و قطع زمان و فراگیری و تحقیق نداشته‌اند و ولادتشان همراه با پختگی کامل و عقل وافر و معرفت تمام بوده و این قدرت خدایی ست که بر هر چیز قادر است.

قرآن کریم به امکان این معنی تصریح دارد و در آیه ۱۲ سوره مریم در شرح حال یحیی بن زکریا می‌فرماید: ﴿وَأَتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا﴾

به او در حالی که کودک بود، حکمت داریم.

همچنین در آیات ۲۹ و ۳۰ همین سوره می‌فرماید:

﴿قَالُوا كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا﴾ قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ
ءَاتَنِي الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا ﴿۲۹﴾

گفتند: چگونه با کودکی که در گهواره است، سخن بگوئیم؟! * نوزاد از میان گهواره گفت: بی‌تردید من بنده خدا هستم. او به من کتاب عطا کرده و مرا پیامبر خود قرار داده است.

همان‌طور که ابن عباس و اکثر مفسرین آورده‌اند، بدین ترتیب عیسی در حالی که یک روزه بود، سخن گفت و به بندگی خدا اقرار کرد تا او را به خدایی و ربوبیت نسبت ندهند. خدای متعال عقل او را در کودکی کامل کرد و او را به سوی بندگانش فرستاد. عیسی، پیغمبری مبعوث برای مردم بود که در کودکی مکلف و عاقل بوده است و این یک معجزه است. خداوند این حقیقت را در قرآن به عنوان معجزه آورده. به نام عیسی به جز در سوره مریم، در آیاتی دیگر نیز آورده شده است. در آیات ۴۵ و ۴۶ سوره آل عمران می‌خوانیم:

﴿ إِذْ قَالَتِ الْمَلَكَةُ يَمْرَيْمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِّنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ ١٤ ﴾
 وَيُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا وَمِنَ الصَّالِحِينَ ١٥ ﴾

یاد کنید، هنگامی که فرشتگان گفتند: ای مریم! به یقین خداوند تو را به کلمه‌ای از سوی خود که نامش مسیح عیسی بن مریم است بشارت می‌دهد که در دنیا و آخرت دارای مقبولیت و آبرومندی بوده و از مقربان است * او با مردم در گهواره، که این کاری خارق‌العاده است و در میانسالی با زبان وحی سخن می‌گوید و از شایستگان است.

در آیه ۱۱۰ سوره مائده نیز آمده است:

﴿ إِذْ قَالَ اللَّهُ يَٰعِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ اذْكُرْ نِعْمَتِي عَلَيْكَ وَعَلَىٰ وَالِدَتِكَ إِذْ أُيِّدْتُكَ بِرُوحِ الْقُدُسِ تُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا ١٠ ﴾

یاد کنید هنگامی که خدا فرمود: ای عیسی بن مریم! نعمتم را بر خود و بر مادرت یاد کن. آن گاه که تو را به وسیله روح القدس توانایی بخشیدم که با مردم در گهواره به اعجاز و در میانسالی به وحی سخن گفتی.

مفسرین بیان کرده‌اند که روح القدس همان جبرئیل است کما این که گفته است:

﴿ قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ ١١ ﴾

بگو روح القدس آن را از جانب پروردگارت به حق بر تو نازل کرده است.

خدای متعال در آیه ۴ سوره قدر می‌فرماید:

﴿ تَنَزَّلُ الْمَلَكَةُ وَالرُّوحُ ٤ ﴾

فرشتگان و روح نازل می‌شوند.

در آیه ۲ سوره نحل نیز آمده است:

﴿ يُنَزِّلُ الْمَلَكَةُ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ ٢ ﴾

فرشتگان را به فرمان خود همراه با روح نازل می‌کند.

قول خدای متعال به معنای تأیید، تقویت و کمک است یعنی خدا، عیسی بن مریم (ع) را توسط روح القدس کمک کرده، با آن‌که کیفیت این یاری‌رسانی را تنها خدای متعال می‌داند.

بعد از این مقدمه مختصر، بر ما آسان می‌شود که بپذیریم طفلی در سه سالگی به قدرت و خواست خداوند به درجه نبوت نائل گردد.

همان‌طور که منصب الهی نبوت از جانب خدای متعال است، امامت هم از جانب خدا تعیین می‌شود و نص از رسول الله (ص) و از امام سابق به امام حاضر می‌رسد. از رسول خدا (ص) پیرامون ائمه اثنی عشر که پس از ایشان خواهند آمد، احادیث بی‌شماری رسیده که از ذکر آن‌ها به علت کثرت، پرهیز می‌کنیم.^۱

اوصاف امام، چهره و شخصیت ایشان

از آنچه گفته شد برمی‌آید که واجب است امام به طور کلی سلیم‌المشاعر، رقیق القلب، کامل‌العقل والعلم و المعرفة به جمیع معانی این کلمات باشد. او می‌بایست از آنچه بشر به آن احتیاج دارد، چه در عقاید و چه در احکام و غیر آن مانند طب و نجوم و سایر علوم و فنون آگاهی داشته باشد. همچنین باید او با تمام عوالم در ارتباط بوده و از گذشته و حال و آینده مطلع باشد و در نهایت، این‌که بتوان در او، همه فضایل را به‌طور کامل و ویژه یافت.

۱- تنزیل القرآن، حافظ ابی نعیم اصفهانی - المناقب، احمد بن حنبل - فرائد السمطين، جوینی یا حموینی - مطالب السؤل، محمد بن طلحه شافعی - کفایة الطالب، شافعی کنجی - مسند فاطمه، دار قطنی - فضائل اهل بیت، خوارزمی حنفی - مناقب علی بن ابی طالب، ابن مغازلی شافعی - جواهر العقدين، سمهودی - ذخائر العقبی، محب الدین طبری - الفصول المهمة، ابن صباغ مالکی - الصواعق المحرقة، ابن حجر هیثمی - الاصابة، ابن حجر عسقلانی - الجامع الصغير، سیوطی - کنز الحقائق، مناوی - جمع بین الصحاح الستة، عبدلی - از بخاری، مسلم، حمیدی و حتی عمر بن خطاب و علی بن مسیب روایت شده است تا برای شیعه هیچ شکی باقی نماند.

امام جواد علیه السلام در سایه پدر بزرگوارش

امام جواد علیه السلام در مصاحبت پدر بزرگوارش چند سالی را که از شمار انگشتان یک دست بیشتر نیست، زندگی کرد. دلایل امامت او روز به روز آشکارتر می‌شد و نشانه عظمت او ساعت به ساعت آشکارتر می‌گشت و علامات جلالت او در هر لحظه روشن‌تر نمود می‌کرد. او در قلب پدر گرامی و مهربانش جای وسیعی داشت و هر لحظه بیش از گذشته در الطاف ایشان غرق می‌شد.

امام رضا علیه السلام دوست داشت که فرزند عزیزش را به تعظیم و تجلیل ذکر کند و هیچ‌گاه او را به اسم صدا نمی‌زد بلکه همیشه با کنیه او را می‌خواند و او را به «ابی جعفر» مورد خطاب قرار می‌داد و این‌گونه یاد می‌کرد.

محمد بن ابی عباد که کاتب امام رضا علیه السلام بود، می‌گوید: مدام امام رضا علیه السلام فرزندش محمد را با کنیه ابوجعفر یاد می‌کرد و به ایشان، در نهایت بلاغت و زیبایی پاسخ می‌داد با آن‌که فرزندشان هنوز کودک بود.

همچنین ابی‌عباد می‌گوید: شنیدم از حضرت رضا علیه السلام که می‌فرمود: ابوجعفر جانشین من است و خلیفه بعد از من در بین اهل بیت است.^۱

امام رضا علیه السلام از مدینه به سوی مکه و از آن‌جا عازم خراسان شد و خلیفه خائن بین پدر بزرگوار و فرزند محبوب و عزیز جدایی انداخت. امام نامه‌های زیادی برای فرزندش می‌نوشت و چه بسا به او می‌نوشت: «پدرت به فدایت».

امام رضا علیه السلام از پسرش جدا شد و می‌دانست که دیگر او را نمی‌بیند. در آغاز سفر، او اهل و عیالش را جمع کرد و دستور داد که برایش گریه کنند و گفت: من به نزد اهل و عیالم برنمی‌گردم.^۲

چهار یا پنج سال گذشت و امام رضا علیه السلام در دیار غربت مسموم شد و به شهادت رسید. امام جواد علیه السلام همان روز قبیله بزرگوار و خانواده شریفش را خبر داد تا برای

۱ و ۲- عیون أخبار الرضا علیه السلام.

امامی که با سم، دور از اهل و عشیره‌اش کشته شده است مجلس ماتم بپا کنند.
امام جواد (ع) قبل از شهادت پدرش در نزد او حاضر شد. در آن زمان او نه ساله بود و چون امام رضا (ع) شهید شد، امام جواد (ع) به انجام غسل، حنوط، تکفین و نماز بر او پرداخت. که تمام آن به قدرت خدای متعال و معجزه امام (ع) بود.

علت دشمنی ستمگران با ائمه اطهار (ع) چیست؟

هر یک از امامان اهل بیت (ع) گرفتار ستمگری از ستمگران زمان خود بوده‌اند که با تمام نیرو و توان سعی در خاموش کردن نور خدا داشته‌اند. همان‌طور که خدای متعال در آیه ۳۲ سوره توبه به آن اشاره کرده و می‌فرماید:

﴿وَيَأْتِي اللَّهَ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورُهُ﴾

ولی خدا نمی‌خواهد مگر آنچه نورش را کامل کند.

به این خاطر، ما باید هر آنچه اسباب نزاع و دشمنی و علل تضاد می‌شود را بشناسیم و آنچه موجبات بیزاری و انزجار بین امامان اهل بیت (ع) و طرف مخالف آن‌هاست را بررسی کنیم.

ائمه (ع) نشانه‌های حق بودند و به وسیله آن‌ها فضایل اخلاقی آشکار می‌شد و معارف و علوم در آن‌ها جلوه می‌نمود. و گفته‌ها و کارهایشان سراسر حکمت بود.
در زندگی آن‌ها جایی برای سرگرمی و گناه و منکرات نبود بلکه زندگی‌شان منبع تمام نیکی‌ها بوده است. کسی بر ایشان سبقت نگرفته است و به آن‌ها نمی‌رسد از لحاظ علمی آن‌ها اعلم اهل آسمان و زمین هستند. خدای متعال علوم اولین و آخرین را در قلوبشان قرار داده است. وقتی بحث از زندگی اقتصادیشان به میان می‌آید آنان را زاهدترین زهاد می‌یابیم که به ابعاد دنیوی زندگی توجهی نداشته و به لذاذات آن اهمیت نمی‌دادند و به متاع دنیا با نظر تحقیر و توهین آمیز می‌نگریستند. همواره قرآن را با خشوع و خضوع تلاوت می‌کردند و از آیه‌ای نمی‌گذشتند مگر این‌که در مفهوم و مقصود آن تفکر کنند. چرا که ایشان آگاهی لازم بر ظاهر و باطن، تفسیر و تأویل، معنی و مراد آیات داشته‌اند پس قرآن را با کمال آگاهی و معرفت و

تدبّر و تفکر می خواندند. به گونه ای که جانیشان با معانی آن بافته شده و ارواح و قلوب آنها به آنچه خدا به پیامبرش صلی الله علیه و آله وحی کرده است، آمیخته می شد. قرآن مشاعر آنها را مالک شده و افکارشان را جذب نموده؛ گویا آنان از هر چیز جز کتاب خدا که عمق دل هایشان را فرا گرفته است، روگردانده بودند.

آنان در حال تلاوت قرآن، شب زنده داری و نماز از مناجات با پروردگارشان لذت می بردند و در قیام، رکوع، سجود و قنوتشان با تمام وجود، دل، روح و مشاعرشان خدای متعال را پرستش می کردند. در این لحظات چیزی از عالم خارج درک نمی کردند و از اطراف خود، از زمان و مکان و حتی از ذاتشان غافل می شدند. عبادت، آنها را در خود غرق کرده و توجه به خدا بر وجود آنها مستولی می شد.

خالق در جان و نظر و دیدشان بزرگ بود. پس نمی توانستند از جریان اشکشان جلوگیری کنند و توانایی حبس صداشان از خشوع و گریه را از دست می دادند. خود را در برابر عظمت خدای سبحان مقصر می دانستند و پناه به عفو او می بردند و به صبر او پناهنده می شدند و به او استغفار می کردند. خدا آنان را از لغزش حفظ کرده و ناپاکی و پلیدی را از آنها زدوده و پاک می کرد.

روزها، افراد به حضورشان می رسیدند و در آنها خوش رویی، سعه صدر، خوش آمدگویی، تواضع و انواع عطوفت و اشتیاق را می دیدند. ایشان در اصول انسانیت، اخلاق، شناخت معاشرت، صفای قلب، طیب نفس و دوست داشتن خیر برای مردم و حتی احسان به کسی که به آنها بدی کرده بود، از افراد خاصه بشر بوده اند و این تنها روزنه باریکی است که ما از جانب آن به زندگی ائمه دوازده گانه علیهم السلام نظر می کنیم.

اگر بخواهیم از زندگی ستمگران زمان ایشان صحبت کنیم، این کتاب پوشیده از صفحات تیره و تاریک می شود، چرا که صفحات تاریخ از فجایع، اعمال زشت، جرایم و جنایاتشان سیاه است. لذا چون این کتاب شامل مطالبی درباره زندگی امام جواد علیه السلام است، پس تنها به ذکر طواغیت هم عصر ایشان که مأمون عباسی و معتصم عباسی بوده اند، می پردازیم که لعنت خدا و روزگار بر آنها باد.

مأمون عباسی

مأمون عباسی فرزند هارون الرشید از گذشتگان خود در آموزش، هوش و ذکاوت ممتاز و در سیاست مرادف با شیطنیت و دورویی بود. این شأن هر فرد سیاسی است که خود را به ریسمان‌های متعدد می‌آویزد و برحسب مناسبت‌ها و موقعیت‌ها به شکل‌های مختلف آشکار می‌شود.

مأمون نیز مانند بسیاری از سیاستمداران فریبکار سعی می‌کرد در مکر و نیرنگ نهایت زیرکی را از خود نشان دهد. به طوری که مردم زمانش را به اشتباه انداخت، به گونه‌ای که بعضی به مأمون حسن ظن دارند و او را از شیعه می‌دانند. آن هم صرفاً به اعتبار کلامی منقول از او که گفت: می‌دانید چگونه شیعه شدم؟!

به هر حال سیاست، مأمون را وادار کرد که در برابر امام رضا (ع) چنان خاضع شود که پیشنهاد دهند او را از تخت خلافت پایین بیاورد!!

با این حال، امام رضا (ع) فریب این بازی سیاسی را نخورد و از قبول خلافتی که به او می‌بخشید، خودداری کرد. پس امامت، خلافت، ولایت و وصایت امام رضا (ع) نزد خدا و رسولش (ص) ثابت است، چه مردم به این کار راضی باشند و چه آن‌را رد کنند و جدش رسول خدا (ص) در احادیث متواتر و درست و مشهور نزد مسلمین آن‌را به صراحت تصریح کرده است.

خلافتی که معنی آن منصب الهی است، بعد از منصب نبوت است و خلافتی می‌باشد که به انتخاب خدای متعال و اختیار او و به تصریح از رسول (ص) به ائمه رسیده است. لذا بر مأمون واجب بوده که خود را از خلافت کنار بکشد و به امت اسلامی اعلام و اعلان کند که خلیفه شرعی او امام رضا (ع) است و خلافت و امامت مختص اهل بیت پیامبر (ص) است و نه دیگری.

مأمون با خود اندیشید که تنها راه خلاصی از مشکلات سیاسی، خضوع در برابر علویان و تغییر رفتار با ایشان می‌باشد لذا در کنار بخشیدن ولیعهدی به امام رضا (ع) آزادی که در زمان پدرش هارون از شیعیان سلب شده بود را نیز به آن‌ها باز پس داد. نخست مأمون با زیرکی خلافت و سلطنت را به امام رضا (ع) پیشنهاد داد اما

افسوس که او نمی‌دانست امام رضا (ع) داناتر و آشناتر و زیرک‌تر از آن است که بازیچه خواسته سیاست شیطانی مأمون شود. امام رضا (ع) از قبول خلافت پیشنهادی امتناع کرد. چون مأمون با خودداری امام (ع) از پذیرفتن منصب خلافت مواجه شد، به ناچار از راه دیگری وارد شد و این بار ولیعهدی را به امام (ع) پیشنهاد داد که آن، تنزل مقام امام رضا (ع) از مقام اسمی بود. به راستی امامی که راضی به خلافتی که مأمون به او بخشیده نیست چگونه به ولیعهدی راضی می‌شود؟

امام (ع) در ابتدا به سختی از قبول این پیشنهاد نیز امتناع ورزید ولیکن جو سیاسی راه را بر مأمون مسدود کرد و از این جهت او امام رضا (ع) را در قبال رد کردن ولیعهدی به قتل تهدید نمود.

از این جا معلوم می‌شود در قلب مأمون ذره‌ای از محبت و دوستی امام رضا (ع) نبود که اگر به ایشان (ع) اعتقاد درستی داشت هرگز جرأت نمی‌کرد، او را به قتل تهدید کند و بی‌شک سیاستی که با دیانت توأم نباشد، چنین است و او فقط و فقط به شرایط و مصالح حکومت ظالمانه خود می‌اندیشید. امام رضا (ع) که جامعه را نیازمند وجود و حضور ائمه و ولایت برای دستیابی به هدایت و رستگاری می‌دید، برحسب شرایط با ولیعهدی به شرط عدم تداخل نهایی در شئون دولت و تصرفات، از عزل و نصب و غیر آن، موافقت کرد.

حمایت و علاقه مردم به وجود و منش امام رضا (ع) و تبعیت از اسلام و عقاید محمدی که در کلام و تفکر، راه و روش زندگی مادی و معنوی ایشان آشکار بود نفس شریر مأمون را بر آن داشت که با به شهادت رساندن امام رضا (ع) به ظاهر موقعیت از دست رفته خود را باز ستاند!

پس از شهادت امام رضا (ع) مأمون شیطان صفت، برای فریب دادن مردم با پای برهنه در تشییع جنازه امام رضا (ع) حاضر شد و دکمه‌های لباس خود را به عنوان عزا و مصیبت باز کرد تا مردم او را عزادار پندارند!

مأمون فراموش کرده بود، هرگز اجتماع از مردمان زیرک خالی نمی‌شود؛ کسانی که حقایق بر آن‌ها مشتبّه نمی‌شود و به مظاهر و ظواهر فریب نمی‌خورند. مدت زمان

زیادی نگذشت که پرده از راز شهادت امام رضا (ع) برداشته شد و اهالی خراسان دانستند که مأمون آن کسی است که امام (ع) را مسموم کرده و او را کشته است. پس از انتشار این خبر، نارضایتی و تنفر و انزجار از مأمون بین مردم افزون شد آن گونه که مأمون دیگر نتوانست در خراسان بماند، لذا قصد بغداد کرد تا این سفر، پوششی بر جرمش باشد و بدین طریق از جامعه خشمگین خراسان به دور بماند. وقتی خبر شهادت امام رضا (ع) در سرزمین های اسلامی گسترش یافت، اکثر شیعیان ساکنین شهرهای دور، امام قائم مقام امام رضا (ع) را نمی شناختند و تا آن زمان، نصوصی که دلالت بر امامت امام جواد (ع) دارد را نشنیده بودند. پس اکثر علویان از آل رسول الله (ص) که در مدینه منوره - وطن پیامبر خدا (ص) - ساکن بودند ناچار به تحقیق و بحث درباره امام بعد از امام رضا (ع) در مدینه منوره، بودند.

ملاقات گروه های مختلف علمی با امام جواد (ع)

گروه های زیادی از کشورهای مختلف برای شناخت امام می آمدند. از بغداد حدود هشتاد مرد از مشاهیر شیعه و فقهای آنها برای تحقیق آمدند و طبعی است که قصد خانه امام رضا (ع) را که پیش از سفر به خراسان در آن جا ساکن بود، داشتند. آن خانه به امام صادق (ع) تعلق داشت و شیعیان بسیاری در آن جا تردد می کردند. همواره در خانه به روی بزرگان، گروه مردم عام و حجاج باز بود.

مشاهیر بغداد وارد خانه شدند و منتظر ماندند. ابتدا عبدالله بن موسی بن جعفر (ع) عموی امام جواد (ع) که پیرمردی بود، وارد شد و سپس امام جواد (ع) از راه آمدند. تمام اهل مجلس به احترام امام (ع) برخاستند. اما در اولین ملاقات، از کمی سن امام (ع) متعجب شدند. یکی از حاضرین مسأله ای فقهی را برای عبدالله بن موسی مطرح کرد و با پاسخ نادرستی که عبدالله داد، علامت خشم در صورت امام جواد (ع) آشکار شد. پس عموی خود را از جواب دادن به این مسأله بازداشت. عبدالله بن موسی عذرخواهی کرد و استغفار نمود زیرا او به آنچه که نمی دانست فتوا داده بود. امام جواد (ع) جواب صحیح که بر خلاف جواب عمویش عبدالله بن موسی بود، به پرسش کننده داد. مردم به امام جواد (ع) روی آوردند و اقدام به پرسش سؤال های

فقهی خود نمودند که شاید بیشتر آن‌ها جنبه آزمون و خطا داشت!

در بین این مردم، عده‌ای از فقهای شیعه، علما و بزرگان از یاران ائمه (ع) و کسانی که احکام شرعیه را می‌شناختند نیز بودند که از امام جواد (ع) سؤال می‌کردند، تا به ثبوت و صحت امامت ایشان یقین پیدا کنند. پس امام جواد (ع) جواب این سؤال‌ها را با احکام الهی واقعی و قطعی و به سرعت و بدون تفکر و تأمل می‌داد و برپایه شک و خیال و حدس و قیاس و رأی و امثال آن نبود. تنها خدای متعال تعداد سؤال‌هایی که امام جواد (ع) در آن مجلس با آن روبه‌رو شد را می‌داند. کم‌کم حاضرین از هم جدا شدند در حالی که به امامت امام جواد (ع) راضی بودند.

امام موسی بن جعفر (ع) روستایی را در اطراف مدینه ایجاد کرده بود که آن‌را «صریا» می‌نامیدند. این قریه در زمان امام جواد (ع) موجود بود پس ایشان به این روستا می‌رفت تا از چشم جاسوس‌هایی که مراقب او بودند به دور باشد ولیکن اکثر شیعیان برای بحث از حق و حقیقت به صریا می‌رفتند و امام جواد (ع) به تفصیل، معارف را برای آنان بیان می‌کرد و دلایل را آشکار می‌نمود. مردم هم از آن‌جا نمی‌رفتند، مگر این که همه معتقد به امامت امام جواد (ع) می‌شدند.

موضع مأمون درباره امام جواد (ع)

حاکم مدینه که زیر سلطه و برده مأمون بود، پس از آن که مردم بر حقانیت امامت امام جواد (ع) صحه گذاشتند، به سبب هراس از منزلت و محبوبیت امام (ع) نزد مردم، یافتن راهی برای نزدیکی به خلیفه ستمگر و ترفیع منصب خود، گزارشاتی بر ضد امام (ع) برای مأمون می‌فرستاد که خالی از ترس و مبالغه در دروغ و تهمت نبود.

مأمون که دستش به خون امام رضا (ع) آلوده بود تا تاریخ این ننگ ابدی را به نام او ثبت کند، به جهت بیم از استحکام پایه‌های امامت امام جواد (ع) در مدینه، نامه‌ای به والی این شهر نوشت و دستور داد که ایشان (ع) را به بغداد بفرستد تا تحت مراقبت شدید و دور از شهر جدش رسول خدا و از هر فعالیت دینی ممنوع باشد.

امام جواد (ع) راهی سفر شدند در حالی که یازده سال بیشتر نداشتند. هر چند که،

صفات عظمت و شروط امامت در چهره و رفتارش پیدا بود و شایستگی در او به معنای کامل کلمه جمع شده بود.

ایشان (ع) بدون اعلام قبلی به بغداد رسیدند در حالی که نوشته‌ها و مستندات در این زمینه آنقدر ناکافی است که امروز نمی‌دانیم چه کسی در این سفر از مدینه تا بغداد با امام بوده است و نمی‌دانیم امام کجا فرود آمده است و ملاقات ایشان با مأمون دقیقاً در کجا و چه مکانی انجام شده است.

با این حال نوشته‌اند: امام در مسیر خود به سمت بغداد، احتمالاً در روستایی خارج از شهر، به کودکانی برخورد، که مشغول بازی بودند. امام نیز به اقتضای سن با آن‌ها مشغول بازی شد که ناگاه سواران مأمون با خدم و نگهبانان و سگ‌های شکاری و بازها از راه رسیدند. بچه‌هایی که در مسیر، بازی می‌کردند، از ترسِ شرّ این سواران فرار کردند ولیکن امام جواد (ع) در جای خود باقی ماند و توجهی به این گروه خودخواه متکبر نکرد. توقف او توجه مأمون را به خود جلب کرد، پس به سوی او می‌آید و می‌پرسد: مانند دوستانت فرار نکردی؟

امام (ع) جواب می‌دهد: این راه آنقدر تنگ نیست تا با رفتن خود، آن‌را برای شما وسیع نمایم. در ضمن من مرتکب گناهی نشده‌ام که از عقوبت آن بترسم و پا به فرار بگذارم. امام (ع) با این جواب جسورانه شخصیت مأمون را می‌شکند و او را بدین پاسخ تحقیر می‌کند.^۱

در دیگر روایات آمده است که مأمون به قصد شکار از بغداد خارج شد و پس از دیدار با امام، ایشان را به همان مقصد و هدف قبلی ترک کرد. همچنین گفته‌اند که مأمون از امام (ع) نام ایشان را پرسید و حضرت (ع) در جواب گفت: من محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب هستم. امام (ع) به پدران طاهر خود که ائمه و اشرف مخلوقین و پاک‌ترین کائنات هستند، افتخار می‌کند و به سبب این مقام مقدس، احساس سرافرازی می‌کند و حق این است که مثالی بیاوریم از گفته‌ی فرزدق شاعر که سروده:

۱- کتاب کشف الغمّة فی معرفة الأئمة از اربلی، ج ۲، ص ۳۴۴.

اولئک آبائی فجئنی بمثلهم إذا جمعتنا - یاجریر - المجامع

مأمون متوجه می شود این جوان عزیز امام رضا (ع) است. او آن کسی است که این جوان را یتیم کرده و او را از عواطف پدرش محروم نموده است. به یاد می آورد که این جوان، قربانی جنایت خود اوست.^۱

مأمون که خود را خلیفه مسلمین می داند و مدعی ست نیمی از کره زمین به او تعلق دارد و نامش در هزار منبر، هر جمعه و روزهای دیگر به بزرگی یاد می شود! به جهت از بین بردن شخصیت امام جواد (ع) که برای حکومت او خطری بزرگ به شمار می رفت، طی نقشه ای شوم تصمیم می گیرد که دختر خود «ام الفضل» که هنوز کوچک بود را به عقد او درآورد.

مأمون دخترش را به عقد امام جواد (ع) در می آورد

عباسیان که به واسطه حکومت مأمون و پدرش، صاحب سلطه و اموال بی شمار شده بود و خاندانی سی و سه هزار نفره، برای خود تشکیل داده بودند، هنگامی که از تصمیم مأمون باخبر شدند، بی آن که از هدف و قصد نهایی او باخبر باشند، چون گمان می کردند بدین وسیله امام جواد (ع) به زودی زمام حکومت را در دست می گیرد و نفوذ آن ها از بین می رود و سبب ضعیف شدن عباسیان می شود، به شدت با این رأی مأمون به مخالفت پرداختند و در این راه، تلاش های زیادی کردند، هر چند که مأمون بر انجام این ازدواج اصرار داشت. سرانجام نیز دختر او در «حباله» به نکاح امام جواد (ع) در آمد.

مأمون اموال زیادی، در جوی از کبر و ناز در برپایی جشن عروسی خرج کرد. اما امام جواد (ع) به زندگی ساده بیش از این تشریفات دور از زهد راضی بود، ولیکن این امر، خارج از اختیار او بود و شخصاً مسئول آن اسراف و تبذیر نبود.^۲

۱- کتاب مفتاح الفلاح، شیخ بهائی، ص ۱۷۷.

۲- تفضیل این جشن در فصل دوم در شرح حال ریان بن شیب آمده است.

علی‌رغم این که امام جواد (ع) داماد خلیفه آن زمان بود و اقتضا می‌کرد که از زندگی راحت، همراه با رفاه و آسایش برخوردار باشد ولی امام (ع) در این شرایط احساس خوشبختی نمی‌کرد زیرا در میان دشمنانی سرسخت و حسودانی سخت‌گیر زندگی می‌کرد که از وجود او ناراحت بودند.

امام جواد (ع) نمونه تقدس و تقوی و پرهیزکاری بود که در او اسلام صحیح و دین پاک تجسم یافته بود در حالی که خلفا چیزی سوای لذات نمی‌شناختند و جز به ارضای تمایلات و هوا و هوس و شهواتشان از کنیزکان و غلامان و آوازخوانان به چیز دیگری نمی‌اندیشیدند و همواره در شب و روز دائم‌الخمر و مست بودند و در فکر و عقیده و عمل در نقطه مقابل امام (ع) قرار داشتند.

از سویی دیگر، قضات و فقهای دربار عباسی نیز از وجود امام جواد (ع) آسوده نبودند. بزرگ این قضات، یحیی بن اکثم بود که او را قاضی‌القضات می‌خواندند. بدان معنا که او عالم‌ترین مردم در فقه و قضا بود. او آن کسی بود که قضات را در کشور اسلامی منصوب می‌کرد و حال، در برابر عظمت امام جواد (ع) احساس حقارت و کوچکی می‌کرد و جهلش ظاهر گشته بود. طبیعی است قاضی‌القضات و دیگر فقها با ترس از به خطر افتادن موقعیتی که در حکومت و نزد مردم داشتند، در برابر کسی که عالم‌ترین اهل آسمان‌ها و زمین است و دارای فضایل عالیه می‌باشد، ساکت نمانند و در آزار و اذیت امام از هیچ راهی فروگذار نباشند، تا آن جا که امام از شرایط حاکم به ستوه می‌آید و می‌فرماید: فرج من پس از گذشت سی ماه از مرگ مأمون امکان‌پذیر می‌باشد.

امام (ع) مرگ را فرج و راحتی از آن زندگی پیچیده و با کراهت می‌داند و به مردم خبر می‌دهد که پس از دو سال و نیم از مرگ مأمون به شهادت خواهد رسید.

چه اتفاقی بعد از ازدواج افتاد؟

روزگار سپری می‌شود اما متأسفانه پس از این اتفاقات، بعضی از حلقه‌های تاریخ از هم گسسته می‌شود و ما دقیق نمی‌دانم بر امام جواد (ع) چه گذشت که ایشان بار دیگر به مدینه منوره باز می‌گردد و چرا چند ماه بعد در حالی که هجده سال دارد،

راهی عراق می‌شود در حالی که مأمون عازم برای جنگ با کشور روم بوده است. امام در مسیر خود به شهر تکریت وارد می‌شود و در آنجا با مأمون ملاقات می‌کند.

طبری در شرح حوادث سال ۲۱۵ هجری قمری می‌نویسد: هنگامی که مأمون به تکریت رسید محمد بن علی بن موسی علیه السلام که از مدینه به آنجا سفر کرده بود، در شب جمعه ماه صفر از همین سال با او ملاقات کرد. چرا که ام‌الفضل دختر مأمون، همسر امام جواد علیه السلام بود. ایشان علیه السلام در خانه احمد بن یوسف که در کنار ساحل دجله بود، رفت و در آنجا ماند پس چون زمان حج فرا رسید با اهل و عیالش به سوی مکه خارج شد تا به مکه رسید. سپس به منزلش به مدینه آمد و در آنجا ساکن شد.^۱

معجزه امام جواد علیه السلام از درخت سدر

ظاهر این است که امام در راهش به حج، از بغداد گذشت. سپس همان‌طور که شیخ مفید در کتاب «ارشاد» می‌نویسد به کوفه رفته و از آنجا عازم بغداد می‌شود و در این شهر، در خانه مسیب بن زهیر که در آن مسجدی بود، فرود آمده و در همانجا از ایشان علیه السلام معجزه‌ای آشکار می‌شود.

می‌گویند: ابوجعفر جواد علیه السلام به همراه ام‌الفضل از بغداد به سوی مدینه و به طرف خیابان دروازه کوفه حرکت کرد، در حالی که مردم با او بودند و او را همراهی می‌کردند. تا هنگام غروب خورشید، در خانه مسیب فرود آمد و وارد مسجد شد. در صحن آن، درخت سدری بود که بار نداشت. حضرت علیه السلام کوزه‌ای آب خواست و در زیر آن درخت وضو گرفت و با مردم نماز مغرب را به پا داشت چنانچه در رکعت اول سوره حمد و نصر و در رکعت دوم سوره حمد و توحید را تلاوت کرد. پس از اتمام نماز برای مدت کوتاهی نشست و ذکر خدای بلندمرتبه را گفت و بدون خواندن دعا یا قرآن بلند شد و چهار رکعت نافله خواند و بعد از آن، سجده شکر بجا آورد و سپس از مسجد خارج شد.

به برکت وجود نورانی امام جواد علیه السلام آن درخت به بار نشست. مردم با تعجب از

میوه آن خوردند و با حیرت آن را شیرین و بدون هسته یافتند. شیخ مفید می گوید: من از میوه آن درخت خوردم؛ میوه ای که در آن هسته نبود!^۱

خلافت معتصم عباسی

پس از مرگ مأمون، برادرش محمد بن هارون الرشید ملقب به معتصم به عنوان هشتمین خلیفه از بنی العباس به تخت حکومت نشست، کسی که امیرالمؤمنین علی (ع) در مورد او گفته بود: هشتمین خلیفه از بنی العباس سگِ آن هاست!

مادرش کنیزی به نام ماردی بوده است. معتصم چهل و هشت سال زندگی کرد که هشت سال آن در حکومتی همراه با کبر و غرور و کشتار ده ها هزار نفر گذشت و هنگام مرگ، هشت هزار دینار و هیجده میلیون درهم و هشتاد هزار اسب و هشتاد هزار شتر و استر و هشت هزار غلام و هشت هزار کنیز از او به جای مانده بود. در او روح درندگی رخنه کرده بود، آن طور که از ترس قیام علیه حکومتش، افراد را می کشت و در این راه حتی پسر برادرش عباس بن مأمون را نیز کشت.

دعبل خزایی در هجو او گفته است:

مُلُوكُ بَنِي الْعَبَّاسِ فِي الْكُتُبِ	كَذَلِكَ أَهْلُ الْكَهْفِ فِي الْكَهْفِ
وَإِنِّي لَا زَهْيَ كُلِّبُهُمْ عَنْكَ	لَقَدْ ضَاعَ أَمْرُ النَّاسِ حَيْثُ
وَإِنِّي لَا رَجْوَ أَنْ تُرَى مِنْ	وَلَمْ يَأْتِنَا مِنْ ثَامِنٍ مِنْهُمْ الْكُتُبِ
غَدَاةً ثَوَوَا فِيهَا وَثَامِنُهُمْ كُلُّ	لَأَنَّكَ ذُو ذَنْبٍ وَلَيْسَ لَهُ ذَنْبِ
وَصَيْفٌ وَاشْنَأَسَ وَ قَدْ عَظُمَ	مَطَالَعُ شَمْسٍ قَدْ يَغْصُّ بِهَا

سلاطین بنی عباس در کتاب ها، هفت نفر ذکر شده اند

و از هشتمین آن ها در کتاب ها خبری نیست.

همین طور اصحاب کُهِف هفت نفر بودند.

۱- ارشاد، شیخ مفید، ج ۲، ص ۲۸۸.

وقتی که در آن جا خوابیدند. هشتمین آن‌ها سگشان بود
و من سگ آن‌ها را بر تو ترجیح می‌دهم
زیرا تو گناهکاری و او گناهی نداشت.
هر آینه مردم را گمراه کردی زمانی که بر آن‌ها
وصیف و اشناس را مسلط کردی و این کار مصیبت بزرگی به بار آورد.
امیدوارم با طلوع خورشید نابودی سلطنت شما دیده شود، به طوری که مردم
به آسایش روی بیاورند.

با مرگ مأمون، معتصم بر جای او تکیه زد که در جرایم و جنایات از اسلاف
خویش، بنی‌امیه و بنی‌عباس پیشی گرفته بود. با این حال هم‌نشینان او همان اطرافیان
حسدورز و کینه‌توز مأمون بودند که آشکارا را امام جواد (ع) به مخالفت پرداخته
بودند و عجیب نبود، معتصم که پدرش هارون‌الرشید، امام موسی بن جعفر (ع) را، و
برادرش مأمون، امام علی بن موسی‌الرضا (ع) را به شهادت رسانده بودند، بر ضد امام
جواد (ع) نیز برخیزد. چرا که ریختن خون ائمه به جهت دشمنی و کینه در این
خانदान رواج یافته بود.

ام‌الفضل دختر مأمون

به لطف خدای متعال ام‌الفضل دختر مأمون عباسی که به همسری امام جواد (ع) در
آمده بود از ایشان (ع) بچه‌دار نشد. زیرا خداوند در او شایستگی ندید که مادر امام
بعدی باشد و به سعادت دنیا و آخرت برسد. او منتظر بود که امام جواد (ع) از او
بدون جانشین باقی بماند تا از این محرومیت، برای دشمنی علیه امام (ع) استفاده کند.
از آنجایی که امام می‌دانست سه نفر از ائمه هدی (ع) از نسل او می‌باشد پس بر
ایشان واجب بود که نسل خود را حفظ کند و تنها راه آن ازدواج با زن دیگری بود تا
ریسمان امامت پاره نشود.

امام جواد (ع) پس از ام‌الفضل با کنیزی مغربی به نام سمانه ازدواج کرد که او
سیده‌ای بود که برای امام جواد (ع) فرزندی پسر و دختر به دنیا آورد که به همین،

سبب کینه‌جویی و حسادت در ام‌الفضل شد. پس نزد پدرش شکایت برد و به حضرت (ع) تهمت بست که ایشان (ع) به خاندان بنی‌عباس دشنام می‌دهند اما مأمون توجهی به کلام او نکرد و برای سخنانش ارزشی قائل نشد.

پس از مرگ مأمون، معتصم که می‌دانست دختر برادرش - ام‌الفضل - خود را راضی می‌کند که فرزند رسول‌الله (ص) را در بجهوحه جوانی و طراوت عمرش به سبب کینه و انحرافات موروثنی به قتل برساند پس فرصت را از دست نداد و انجام این فاجعه دردناک را بر عهده گذاشت.

در خاندان رسول‌الله (ص) این اولین زنی نبود که مرتکب چنین جنایاتی شده و شوهر بی‌نظیر خود را از لحاظ نسب، حسب، علم، شرف، عظمت و عبادت، به قتل رسانده است. چرا که پیش از او، جعده دختر اشعث، همسرش امام حسن (ع)، سید جوانان اهل بهشت، ریحانه رسول‌الله (ص) و سبط اکبر را در مقابل دریافت مبلغی از مال و وعده تزویج با یزید، فرزند جگرخوار و فرزند میسون نصرانی، نبیره ابوسفیان، هم‌جهت مشرکین و شیخ کفار، به وسیله سم، مسموم نمود و به شهادت رساند.

یحیی بن اکثم

یحیی بن اکثم، قاضی القضاات در زمان مأمون عباسی نزد او محبوب بود. زیرا حق و اهل آن را می‌شناخت، ولیکن عزت را با گناه به دست می‌آورد. پس خلافِ درستی عمل می‌کرد. چون منصب او ایجاب می‌کرد تا از صراط مستقیم منحرف شود.

کلینی در کتاب کافی به سند خود از محمد بن ابی‌العلا روایت کرده است که گفت: در مجلسی ضمن مناظره و محاوره با یحیی بن اکثم، (قاضی سامرا) از علوم آل محمد (ع) سؤال کردم و او در پاسخ گفت: روزی بر آرامگاه رسول خدا (ص) وارد شدم تا آن را طواف نمایم. در همین حال، محمد بن علی الرضا (ع) را مشغول زیارت مزار جدّ خود دیدم. پس فرصت را غنیمت شمرده و اظهار داشتم: به خدا می‌خواهم مسأله‌ای از تو بپرسم اما از آن خجالت می‌کشم.

امام جواد (ع) فرمود: من به تو خبر می‌دهم قبل از این که از من بپرسی، خواستی از امام بعد از پدرم از من سؤال کنی، درست است؟!

متعجب گفتم: بلی، والله آن است.

فرمود: من هستم.

گفتم: علامت آن چیست؟

در دست او عصایی بود، که به تکلم آمد و گفت: او مولا و امام این زمان و حجت است.

یحیی بن اکثم معروف به عمل قوم لوط «همجنس‌بازی» بود و عجب این‌که او ازدواج موقت را که خدا و رسولش صلی الله علیه و آله آن را حلال کرده بودند را حرام کرده و لواطی که خدا و رسولش صلی الله علیه و آله حرام کرده بودند را مباح نموده بود!

روزی مأمون عباسی با اعتراض به یحیی بن اکثم گفت: چه کسی گفته است؟

قاضِ یْرِی الحَدَّ فی الزَّنا ولا یْرِی علی مَنْ یلوط مَنْ بَأْس؟!

قاضی‌ای که برای زنا حکم صادر می‌کند اما برای کسی که لواط می‌کند،

مجازات در نظر نمی‌گیرد.

یحیی پرسید: به راستی امیرالمؤمنین نمی‌داند چه کسی این بیت شعر را گفته است؟

مأمون گفت: نه.

گفت: آن را احمد بن نعیم هرزه می‌گوید، آن کسی که گفته است:

لا أَحسب الجور ینقضی الأُمَّةَ والِ مِنْ آلِ عباس

گمان نمی‌کنم ظلم تمام شود مادامی که کسی از آل عباس بر این امت

حکومت می‌کند.

پس مأمون از خجالت ساکت شد.^۱

ابیاتی که به آن‌ها اشاره شد، چنین هستند:

انطقتی الدهر بعد إخراس لِنائباتِ أَطْلَنَ وسواس

۱- وفیات الأعیان، ابن خلکان، ج ۶، ص ۱۵۳.

یا بؤس للدهر لا یزال کما یرفع ناساً یحطُّ مِنْ ناسِ
 لا افلحت أمةٌ وَ حَقُّ لها بطول نُکسٍ وَ طولِ إنعاسِ
 ترضی بِ «یحیی» یكونُ سائسها وَ لیس «یحیی» لها بسواسِ
 قاضِ یری الحدَّ فی الزناء وَ لا یری علی مَنْ یلوطُ مِنْ باسِ
 یحکم للأمرد الغریر علی مثل جریر وَ مثل عبّاس
 فالحمد لله کیف قد ذهب العدل وَ قلَّ الوفاءُ فی الناسِ!
 امیرُنَا یرتشی وَ حاکمُنَا یلوطُ وَ الرأسُ شرٌّ مِنْ راسِ
 لو صلح الدین فاستقامَ لقد قام علی الناس کلُّ مقیاسِ
 لا أحسب الجورِ ینقضی وَ علی الأُمّةِ وَ آلِ مِنْ آلِ عبّاسِ

روزگار مرا بعد از سکوت به نطق درآورد، برای مصیبت‌هایی که وسواس مرا زیاد کرده است.

اف بر این روزگارا! همیشه عده‌ای را بلند و عده‌ای دیگر را به زمین می‌زند.

امتی روی رستگاری نمی‌بیند که به علت زیادت سرافکندگی و طول خمودی به یحیی راضی شدند که او قائد و پیشوا باشد، در حالی که برای این کار مناسب نیست؛ حق چنین است!

قاضی‌ای که برای زنا حد جاری می‌کند اما برای کسی که لواط می‌کند، مجازاتی در نظر نمی‌گیرد.

درباره افرادی که هنوز موی صورتشان نرویده و مغرورند مانند جریر و عباس حکم صادر می‌کند.

سپاس خدا! عدل رفت و وفا در مردم کم شد.

امیر رشوه می‌گیرد، حاکم لواط می‌کند و هر فرمانروا بدتر از پیشوای دیگر است. اگر دین اصلاح و عدل برقرار گردد، هر کسی در جایگاه خود قرار می‌گیرد.

گمان نمی‌کنم تا زمانی که بنی عباس بر این امت حکومت می‌کند. ظلم تمام شود
مأمون این دو بیت را می‌خواند:

و كُنَّا نُرَجِّي أَنْ نَرَى الْعَدْلَ ظَاهِرًا فَأَعْقَبْنَا بَعْدَ الرَّجَاءِ قُنُوطَ

متی تصلح الدنيا و يصلح أهلها و قاضی قضاة المسلمين يلوط؟!

ما امیدواریم که عدل ظاهر شود پس از آن که امید به ناامیدی گرایید

کی دنیا و اهل آن اصلاح می‌شوند؟ آیا وقتی که قاضی القضاات لواط کند؟!

مأمون با آن که از انحرافات جنسی و اخلاقی یحیی بن اکثم باخبر بوده است، با
این حال او را به عنوان قاضی القضاات برای این منصب خطیر انتخاب می‌کند، گویا
در زمان او فقیه پاک‌پیدا نمی‌شده که صلاحیت قضاوت را داشته باشد!

گفته‌اند: روزی مردی خراسانی بر او وارد شد. مرد، باهوش و با ذکاوت و حافظ
بود. پس یحیی بن اکثم با او مناظره کرد و هنگامی که او را در فنون متعدد عارف
دید، گفت: در حدیث نگاه کرده‌ای؟
مرد گفت: بلی.

یحیی گفت: از اصول چه می‌دانی؟

گفت: از شریک و ابی اسحاق و حارث به یاد دارم که گفت: علی علیه السلام مرد لواط
کننده را سنگ باران کرد!

یحیی با شنیدن این سخن ساکت شد.^۱

مناظره یحیی بن اکثم با امام جواد علیه السلام

عباسیان، یحیی را با این گذشته فرومایه و صفات رذیله و ناپسند برای مناظره با امام
جواد علیه السلام و طرح مسایل مشکل برای ایشان انتخاب کردند و با این عمل،
می‌خواستند که نور خدا را خاموش کنند اما این برخلاف خواست خداوند متعال بود
و هر آنچه پروردگار بخواهد، همان خواهد شد.

۱- وفیات الاعیان، ابن خلکان.

یحیی بن اکثم با امام جواد (ع) به مناظره پرداخت. او از احادیثی که دروغگویان جعل کرده بودند از امام می‌پرسید که واسطه‌های حدیث و دست‌نشانده‌های نسل مورد لعنت در قرآن و در رأس آن‌ها معاویه، فرزند هند جگرخوار بود و امام جواد (ع) پرده از جعلی بودن این احادیث و تزویر آن برمی‌داشت.

طبرسی در کتاب احتجاج روایت کرده است که یحیی بن اکثم با امام جواد (ع) در حضور مأمون و جماعت زیادی مناظره کرد و امام (ع) او را ساکت نمود.

پاسخ امام جواد (ع) به احادیث ساختگی

در طی این مناظره، یحیی بن اکثم گفت: ای پسر رسول خدا (ص)! چه می‌گویی درباره خبری که روایت شده است: جبرئیل به پیغمبر (ص) گفت: ای محمد! خدای عزوجل تو را سلام می‌رساند و به تو می‌گوید: از ابوبکر سؤال کن آیا او از من راضی است چرا که من از او راضی هستم؟!

امام (ع) فرمود: بر صاحب این خبر واجب است که بداند پیامبر (ص) در حجة الوداع گفت: دروغ بر من زیاد می‌بندند و زیاده‌تر هم خواهد شد. هر کس بر من عمداً دروغ ببندد، نشیمنگاه او را پر از آتش خواهند کرد. پس وقتی حدیثی بر شما عرضه شد، آنرا بر کتاب خدا و سنت من عرضه کنید اگر موافق کتاب خدا و سنت من بود پس آنرا بپذیرید و اگر خلاف این دو بود، آنرا قبول نکنید.

سپس در ادامه فرمود: این خبر موافق کتاب خدا نیست. خدای متعال در آیه ۱۶ سوره ق گفته است:

﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعْلَمُ مَا تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ﴾

همانا انسان را آفریدیم و همواره از آنچه باطنش نسبت به معاد و دیگر حقایق، او را وسوسه می‌کند، آگاهیم و ما به او از رگ گردن نزدیک‌تریم.

امام جواد (ع) پس از تلاوت این آیه پرسید: آیا خدای عزوجل از رضایت یا خشم ابوبکر آگاه نیست. که بر خود لازم می‌داند از سرّ و راز نهفته او سؤال کند؟

این از نظر عقل، محال است.

یحیی بن اکثم بار دیگر گفت: روایت شده است که مثل ابوبکر و عمر در زمین مانند جبرئیل و میکائیل در آسمان است!

امام علیه السلام فرمود: واجب است در این روایت نیز، دقت، تفکر و تعقل شود زیرا جبرئیل و میکائیل دو فرشته مقربند و هرگز معصیت خدا را نکرده‌اند و یک لحظه از اطاعت او جدا نبوده‌اند اما ابوبکر و عمر به خدای عزوجل مشرک بودند و بعد از شرک، مسلمان شدند و بیشتر عمرشان را در شرک گذراندند، پس محال است که شبیه آن‌ها شوند.

یحیی گفت: در این باره چه می‌گویید که روایت شده آن دو، پیران اهل بهشتند؟ پس امام علیه السلام فرمود: این خبر نیز محال است زیرا اهل بهشت همه جوان هستند و کسی با حالتی پیر و فرتوت به آن وارد نمی‌شود. این خبری است که بنی امیه در مقابل خبری که رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره حسن و حسین علیهما السلام گفته، بیان کرده‌اند، چرا که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: سید جوانان اهل بهشتند.

یحیی بن اکثم گفت: روایت شده است عمر بن خطاب، چراغ اهل بهشت است. امام علیه السلام فرمود: این نیز محال است. در بهشت فرشتگان مقرب خدا و آدم و محمد صلی الله علیه و آله و تمام انبیاء علیهم السلام و فرستادگان هستند و عجیب است که بهشت به نور آن‌ها روشن نشده و منتظر مانده است تا به نور عمر روشن شود؟!

یحیی گفت: روایت شده است که سکینه (وقار و هیبت) از زبان عمر گویاست. امام علیه السلام فرمود: لکن ابوبکر از عمر برتر است، چون در بالای منبر گفت: برای من شیطانی است که می‌خواهد مرا آسیب برساند پس اگر من منحرف شدم مرا راست کنید!^۱

یحیی گفت: روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: اگر من مبعوث نمی‌شدم،

۱- تاریخ ابن جریر، ج ۲، ص ۴۴۰ - طبقات الصحابة، ابن سعد، ج ۳، فصل اول، ص ۱۲۹ - مجمع الزوائد، هیثمی، ج ۵، ص ۱۸۳ - الإمامة و السياسة، حافظ ابن قتیبة، ص ۲۶.

عمر مبعوث می شد!

امام (ع) فرمود: کتاب خدا از این حدیث صادق تر است که پروردگار در کتابش در آیه ۷ سوره احزاب می فرماید:

﴿وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَمِنْكَ وَ مِنْ نُوحٍ﴾

وقتی ما از پیامبران و از تو و نوح، پیمان و تعهد گرفتیم.

امام (ع) ادامه می دهد: انبیا در یک چشم برهم زدن شرک نیاورند، پس چگونه پیامبری مبعوث شود، در حالی که بیشتر روزگارش را به شرک گذرانده است؟ رسول خدا (ص) فرمود: پیامبر بوم در حالی که آدم بین روح و جسد بود.

یحیی بن اکثم گفت: روایت شده است که پیامبر (ص) فرمود: هیچ گاه وحی از من قطع نشد مگر این که گمان کردم که بر غیر از من نازل می شود!

امام (ع) فرمود: این محال است چون جایز نیست پیامبر (ص) در نبوتش شک کند که خدا در آیه ۷۵ سوره حج فرموده است:

﴿اللَّهُ يَصْطَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا وَمِنَ النَّاسِ﴾

خدا از میان فرشتگان و از مردم رسولانی برای هدایت آنها برمیگزیند. [تا

فرشتگان، وحی را دریافت کنند و به پیامبران برسانند و پیامبران نیز وحی را

پس از دریافت از فرشتگان، به مردم ابلاغ کنند]

حضرت (ع) در تکمیل سخنانش فرمود: پس چگونه ممکن است نبوت از کسی که خدا او را برگزیده است به کسی که مشرک به او بوده است، انتقال یابد؟!

یحیی بن اکثم گفت: روایت شده است که پیامبر (ص) فرمود: اگر عذاب نازل شود کسی از آن نجات نمی یابد، مگر عمر!

امام (ع) فرمود: این محال است. خدای متعال در آیه ۳۳ سوره انفال می فرماید:

﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ

وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ﴾

خدا بر آن نیست که آنان را در حالی که تو در میان آنها به سر می‌بری، عذاب کند و وقتی ایشان طلب آمرزش می‌کنند، خدا عذابشان نخواهد کرد.

امام (ع) رو به یحیی می‌پرسد: پس خدای سبحان خبر می‌دهد، مادامی که رسول الله (ص) در بین آنهاست و مادامی که طلب استغفار از خدای متعال می‌کنند. احدی را عذاب نمی‌کند.

یحیی بن اکثم حقیر، مغموم و ساکت شد و دیگر هیچ نپرسید.

قاضی احمد بن ابی دؤاد

از او به ابن ابی دؤاد تعبیر می‌شود که دؤاد بر وزن غراب یا فؤاد است.

این قاضی از فقهای دربار عباسی بود و از کسانی می‌باشد که دینش را به دنیایش می‌فروشد و خود را تسلیم این دستگاه ستمکار می‌کند. این خبیث، آن کسی است که در کشتن امام جواد (ع) تلاش کرد به علت ناراحتی‌اش به دلیل ندانستن مسأله فقهی و نادانی فقهای درباری در حکومت عباسیان و جواب درست امام جواد (ع)، کینه آن حضرت (ع) را به دل گرفته بود.

امیرالمؤمنین لقب خاص امام علی (ع)

کلمه امیرالمؤمنین لقب خاص برای امام علی بن ابیطالب (ع) بوده، که رسول خدا (ص) این لقب را به او داده و احدی از ائمه اهل بیت (ع) را حتی در آن شریک نکرده است چه برسد بر دیگران، لکن چون امور در روز «سقیفه» دگرگون شد و از امام علی (ع) همه امکانات قطع گردید و ایشان (ع) را از مسند حکومت و رهبری اسلامی کنار زدند، این لقب اختصاصی را هم، از او ربودند و لقب خودشان قرار دادند. پس از آن که این لقب خاص، امام (ع) عام شد، بر هر کسی که بر جایگاه حکومت و رهبری دست یافت، اطلاق گردیده حتی فرزند هند جگرخوار و فرزند حرامزاده او یزید و هر کسی که بعد از او آمد، افراد پلید بنی امیه و منابع فساد و جرثومه‌های رذالت نیز با این لقب خوانده می‌شدند.

سقیفه: ایوانی سرپوشیده در مدینه بود که پس از فوت پیامبر (ص) عده‌ای از منافقان در آنجا جمع شدند و ابوبکر را به عنوان خلیفه انتخاب کردند.

هنگامی که حکومت امویان ناپاک و کثیف منقرض شد و قدرت به بنی‌العباس - آن‌هایی که پلیدتر و نجس‌تر و خبیث‌تر از بنی‌امیه بودند - انتقال یافت، آن‌ها نیز به این لقب مقدس خود را ملقب کردند. معنی آن رمزی برای خلافت شد و با این کار، قداست این لقب را از بین بردند و شرافت و کرامت آن را نابود کردند.

برای ائمه اهل بیت (ع) درباره این لقب کلماتی است که حقایق مهمی آشکار می‌کند و در خلال آن بر اسرار و نکات دقیقی دست می‌یابیم که از آن بی‌نیاز نیستیم. احادیث زیادی در این باره در کتاب بحارالانوار در اختصاص این لقب به امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب (ع) آمده است که تنها به دو حدیث اشاره می‌کنیم:

۱- مردی بر امام جعفر صادق (ع) وارد شد و گفت: السلام علیک یا امیرالمؤمنین. امام صادق جلوی پای او ایستاد و فرمود: ساکت! این اسم برای کسی شایسته نیست، مگر به امیرالمؤمنین علی (ع) که خدا او را به آن نامیده است. احدی به آن نامیده نمی‌شود و آن قول خدای متعال است:

﴿إِنْ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا إِنْتَا وَإِنْ يَدْعُونَ إِلَّا شَيْطَنًا مَّزِيدًا﴾

مشرکان، به جای خدا جز جماداتی را که هیچ اثری ندارند و همیشه تحت تأثیر عوامل دیگرند را نمی‌پرستند و در حقیقت جز شیطان سرکش گمراه را اطاعت نمی‌کنند.

به او گفتم: پس قائمتان را به چه چیز می‌خوانید؟

امام (ع) فرمود: به او می‌گویند:

السلامُ علیک یا بقیة الله، السلامُ علیک یا بَنَ رَسُولِ الله.

آمده است که حضرت (ع) در ادامه فرمود: جایز نیست اصحاب ما این لفظ را به

غیر از علی بن ابیطالب (ع) به دیگر ائمه (ع) اطلاق کنند.^۱

۲- مردی به امام صادق (ع) گفت: یا امیرالمؤمنین!

امام فرمود: ساکت باش! کسی به این اسم راضی نشود مگر این که گرفتار به بلای ابی جهل باشد.

بعد از عرضه این دو حدیث برای ما اموری روشن می شود که آگاهی به آنرا لازم می سازد و آن ها چنین هستند:

الف) با توجه به کثرت احادیث درمی یابیم، طاغوتیان زمان ائمه اهل بیت (ع) که ادعای خلافت می کردند، لقب «امیرالمؤمنین» را برای خود برگزیده بودند تا بدین وسیله خود را جانشین پیامبر (ص) معرفی کنند. پس این مسأله دلالت بر تقیه می کرده است که بر ائمه طاهرین (ع) لازم بوده برای حفظ خونشان و خون شیعیان شان انجام دهند تا دلیلی برای دشمنان آن ها بر علیه ایشان نباشد.

ب) برای ما به طور وضوح آشکار می شود که آن حکام، به این لقب برای خود راضی بودند، همان طور که امام صادق (ع) فرمود: کسی به این لقب نامیده نمی شود که به این لقب راضی باشد به جز امام علی (ع).

در نتیجه وقتی ائمه (ع) آن حکام را به کلمه «امیرالمؤمنین» خطاب می کردند، هدفشان این بوده است که مدعیان به خلافت را معرفی کنند و ماهیتشان را بیان نمایند، و پرده از هویت ایشان بردارند و اسرار آن ها را آشکار کنند. چون مدعیان خلافت، به این لقب و خطاب راضی بودند و به غیر آن احساس رضایت نمی کردند.

با این حال امام زین العابدین علی بن الحسین (ع)، چون بر یزید بن معاویه وارد شد، فرمود: ای یزید! به من اجازه کلام می دهی؟

گفت: بگو و بدنگو!!

همچنین آمده است: معتصم روز عید بر مرکب خود سوار شد که شیخی در برابر او ایستاد و گفت: ای ابا اسحاق!

۱- مناقب آل ابیطالب، ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۵۵.

معتصم عصبانی شد و سربازی را خواند تا شیخ را به جرم آن که او را «امیرالمؤمنین» خطاب نکرده است، مورد ضرب و شتم قرار دهد.^۱

این بحث را به عنوان مقدمه برای بعضی احادیث که پیرامون خطاب امام جواد (ع) برای مأمون عباسی یا غیر او به کلمه «یا امیرالمؤمنین» بیان شده، متذکر شدیم تا معلوم شود که این خطاب از امام (ع) به مأمون و امثال آن اعتراف به مشروعیت خلافت او نیست و صرفاً بیان رنج‌هایی است که امام به سبب خلافت این حُکام، با آن‌ها مواجه بوده، تا آن‌جا که ناچار بود آن‌ها را به این لقب غصب شده خطاب نماید.

۳) از طرف دیگر امام (ع) قصد داشت بدین روش آن‌ها را به تاریخ و نسل آینده معرفی کند و اظهار دارد آن حکام راضی به این لقب بودند تا مردم سوابق بد ثبت شده در پرونده این گناهکاران را بشناسند و بدانند خانه‌های امویان و عباسیان مراکز فساد بوده و تمام منکرات بین مرد و زن در چنین مکانی مباح بوده است.

فرزندان امام جواد (ع)

امام جواد (ع) دو پسر به نام‌های علی الهادی (ع) و موسی معروف به مُبَرِّق داشتند و گفته شده است دختران ایشان فاطمه، امامه یا حکیمه، خدیجه و ام کلثوم بوده‌اند.

در معرفی علی الهادی (ع)، امام بر حق شیعیان، کتابی جداگانه لازم است.

موسی معروف به مُبَرِّق، فرزند دوم امام جواد (ع) است و جدّ سادات رضویه است که در بیشتر کشورهای اسلامی مخصوصاً در ایران، عراق، هند و پاکستان پخش شده‌اند. در بعضی در کتاب‌های متداول روایتی از یعقوب یاسر است که به کرامت موسی بن مبرقع خدشه می‌رساند و شهرت او را لکه‌دار می‌کند ولیکن چون راوی ناشناخته است، اعتمادی به گفته و حدیث او نیست.

شیخ نوری علیه‌الرحمه در رساله‌ای با عنوان «بدر المشعشع فی احوال ذریة موسی المبرقع» این خبر را تضعیف کرده و بعضی دلایل را مبنی بر استقامت موسی بن مبرقع و اعتدال او آورده است.

همچنین گفته‌اند: او زیباروی و خوش صورت بوده و مرد و زن به او نگاه می‌کردند. پس از این جهت صورت خود را می‌پوشاند تا از کثرت نگاه مردم در امان باشد.

دختران امام جواد علیه السلام

درباره تعداد دختران امام جواد علیه السلام و اسامی آن‌ها گفته‌های مختلفی است. شیخ مفید در «ارشاد»، تعداد دختران امام علیه السلام را دو نفر به نام‌های فاطمه و امامه ذکر کرده است و ابن شهر آشوب در «مناقب» از ابن بابویه ذکر کرده است که آن‌ها حکیمه، خدیجه و ام کلثوم بوده‌اند.

ضامن بن شدقم در کتابش «تحفه الازهار در ذکر نسب ائمه اطهار» بیان می‌کند که دختران امام جواد علیه السلام چهار نفر بوده‌اند: فاطمه، خدیجه، ام کلثوم و حکیمه که حکیمه همان کسی است که نقش قابله را در ولادت امام مهدی علیه السلام داشته و حرز امام جواد علیه السلام نیز از ایشان روایت شده که بسیار معروف است. این خانم در شهر سامرا وفات یافت و در جوارِ مرقد برادرش امام هادی علیه السلام و پسر برادرش امام حسن عسکری علیه السلام دفن شد.

در محل دفن دیگر دختران امام جواد علیه السلام اختلاف است پس در این‌جا گفته‌ای است به این‌که آن‌ها در شهر قم در جوار حضرت معصومه فاطمه دفن شده‌اند. هر چند این گفته مخالف با گفته‌های دیگر است. همچنین تاریخ در شرح حال زندگی آن‌ها و همسرانشان و اولاد ایشان و آنچه شبیه به آن است، ساکت بود. همچنین گفته مشکوکی است که می‌گوید: آن‌ها به علتی که نزد ما نامعلوم است، ازدواج نکرده‌اند!

فصل دوم

اصحاب امام جواد علیه السلام

همراه با احادیث و روایاتی که
از آن حضرت علیه السلام نقل نموده‌اند.



فهرست اسامی اصحاب امام جواد

الف.....	۸۴
۱ - ابراهیم بن ابی البلاد کوفی.....	۸۴
۲ - ابراهیم بن ابی محمود خراسانی.....	۸۴
۳ - ابراهیم بن خضیب انباری.....	۸۵
۴ - ابراهیم بن داود الیعقوبی یا یعقوبی.....	۸۵
۵ - ابراهیم بن مهزیار اهوازی ابو اسحاق.....	۸۵
۶ - ابراهیم بن شیبۀ الاصبهانی.....	۸۶
۷ - ابراهیم بن عبدالحمید صنعانی.....	۸۷
۸ - ابراهیم بن عبدربه.....	۸۷
۹ - ابراهیم بن عقبه.....	۸۷
۱۰ - ابراهیم بن محمد الهمدانی.....	۸۸
۱۱ - ابراهیم بن مهرویه.....	۸۹
۱۲ - ابراهیم بن هاشم قمی.....	۸۹
۱۳ - ابراهیم بن محمد بن حارث نوفلی.....	۸۹
۱۴ - ابراهیم بن محمد بن عیسی.....	۱۰۰
۱۵ - احکم بن بشار مروزی خراسانی.....	۱۰۰
۱۶ - احمد بن ابی خالد.....	۱۰۰
۱۷ - احمد بن ابی خلف.....	۱۰۰
۱۸ - احمد بن اسحاق بن عبدالله بن سعد (ابوعلی) اشعری قمی.....	۱۰۰
۱۹ - احمد بن حماد مروزی.....	۱۰۰
۲۰ - احمد بن داود بن سعید قزاری.....	۱۰۲
۲۱ - احمد بن زکریا الصیدلانی.....	۱۰۲
۲۲ - احمد بن عبدالله القمی.....	۱۰۳

- ۲۳ - احمد بن عبدالله کوفی (کرخي) ۱۰۳
- ۲۴ - احمد بن الفضل خاقانی ۱۰۳
- ۲۵ - احمد بن محمد بن ابی نصر البزنطی ۱۰۴
- ۲۶ - احمد بن محمد بن بندار الاقرع مولی ربيع ۱۰۶
- ۲۷ - احمد بن محمد بن خالد یا ابی خالد البرقی ۱۰۶
- ۲۸ - احمد بن عبدالله بن مروان الانباری ۱۰۷
- ۲۹ - احمد بن محمد بن عبید یا عبیدالله القمی الاشعری ۱۰۷
- ۳۰ - احمد بن محمد بن عیسی بن عبدالله الاشعری ۱۰۸
- ۳۱ - احمد بن معافی ۱۰۸
- ۳۲ - ادريس قمی ۱۰۸
- ۳۳ - اسحاق بن ابراهیم الحضینی (ابن راهویه) ۱۰۸
- ۳۴ - اسحاق بن ابراهیم بن هاشم القمی ۱۰۸
- ۳۵ - اسحاق انباری ۱۰۹
- ۳۶ - اسحاق بن محمد بصری ۱۰۹
- ۳۷ - اسماعیل بن بزيع ۱۰۹
- ۳۸ - اسماعیل بن امام موسی بن جعفر علیه السلام ۱۰۹
- ۳۹ - اسماعیل بن مهران بن ابی نصر اسکونی ۱۱۰
- ۴۰ - امیه بن علی القیسی الشامی ۱۱۰
- ۴۱ - ایوب بن نوح بن دراج النخعی ۱۱۲
- ب ۱۱۳
- ۴۲ - بکر بن احمد بن زیاد ۱۱۳
- ۴۳ - بکر بن صالح ۱۱۳
- ۴۴ - بندار مولی ادريس ۱۱۴
- ج ۱۱۴

- ۴۵ - جعفر بن داود یعقوبی ۱۱۴
- ۴۶ - جعفر بن محمد بن یونس الاحول صیرفی ۱۱۴
- ۴۷ - جعفر بن محمد الهاشمی ۱۱۴
- ۴۸ - جعفر بن واقد ۱۱۴
- ۴۹ - جعفر بن یحیی بن سعد الاحول ۱۱۵
- ۵۰ - جعفر الجوهری ۱۱۵
- ح ۱۱۵**
- ۵۱ - حبیب بن اوس الطائی ۱۱۵
- ۵۲ - حسن بن جهّم شیبانی ۱۱۶
- ۵۳ - حسن بن راشد بغدادی ۱۱۶
- ۵۴ - حسن بن سعید بن حماد کوفی اهوازی ۱۱۷
- ۵۵ - حسن بن عباس بن جریش یا حریش ۱۱۷
- ۵۶ - حسن بن عباس بن خراش ۱۱۸
- ۵۷ - حسن بن عباس حریش ۱۱۸
- ۵۸ - حسن بن علی بن ابی عثمان ۱۱۹
- ۵۹ - حسن بن علی بن زیاد الوشاء ۱۱۹
- ۶۰ - حسن بن علی بن فضال ۱۲۰
- ۶۱ - حسن بن علی الناصری الاطروش او الاضم ۱۲۰
- ۶۲ - حسن بن علی بن یقطین ۱۲۱
- ۶۳ - حسن بن محبوب ۱۲۲
- ۶۴ - حسن بن محمد بن عبدالله یا عبیدالله بن الحسین الجوانی ابن امام زین العابدین علیه السلام ۱۲۳
- ۶۵ - حسن بن مسلم ۱۲۳
- ۶۶ - حسن بن یسار ۱۲۳
- ۶۷ - حسین بن اسد ۱۲۳

- ۶۸ - حسین بن بشار مدائنی واسطی ۱۲۳
- ۶۹ - حسین بن داود یعقوبی ۱۲۴
- ۷۰ - حسین بن حکم ۱۲۴
- ۷۱ - حسین بن سعید کوفی اهوازی و به او حسین بن دندان ۱۲۴
- ۷۲ - حسین بن سهل بن نوح ۱۲۵
- ۷۳ - حسین بن عباس بن حریش ۱۲۵
- ۷۴ - حسین بن عبدالله نیشابوری ۱۲۵
- ۷۵ - حسین بن علی القمی ۱۲۶
- ۷۶ - حسین بن محمد الاشعری قمی ۱۲۶
- ۷۷ - حسین بن مسلم یا حسین بن اسلم ۱۲۶
- ۷۸ - حسین بن موسی بن جعفر علیه السلام ۱۲۶
- ۷۹ - حسن یا حسین بن ابی سعید هاشم بن حیان مکاری ۱۲۶
- ۸۰ - حفص الجوهری ۱۲۷
- ۸۱ - حصین بن ابی الحصین الحضینی ۱۲۷
- ۸۲ - حماد بن عیسی الجهنی البصری ۱۲۸
- ۸۳ - حمدان بن اسحاق الخراسانی الدسوائی ۱۲۹
- ۸۴ - حمزة بن یعلی الاشعری قمی ۱۲۹
- خ** ۱۲۹
- ۸۵ - خلف بن سلمه بصری ۱۲۹
- ۸۶ - خیران الخادم القراطیسی ۱۲۹
- د** ۱۳۱
- ۸۷ - داود الصرمی ۱۳۱
- ۸۸ - دعبیل بن علی الخزاعی ۱۳۱
- ۸۹ - داود بن مهزیار ۱۳۲

۹۰- داود بن القاسم بن اسحاق بن عبدالله بن جعفر بن ایبطالب مکنّی به ابی هاشم الجعفری ۱۳۲

ر ۱۳۸

۹۱- ریان بن شیب ۱۳۸

۹۲- ریان بن الصلت بغدادی ۱۴۵

ز ۱۴۵

۹۳- زکریا بن آدم بن عبدالله بن سعد الاشعری قمی ۱۴۵

س ۱۴۷

۹۴- سعد بن سعد بن الاحوص اشعری قمی ۱۴۷

۹۵- سعید بن جناح ۱۴۷

۹۶- سعید بن سعد یا سعید قمی ۱۴۸

۹۷- سهل بن زیاد الادمی الرازی ۱۴۸

ش ۱۴۸

۹۸- شاذان بن خلیل نیشابوری پدر فضل بن شاذان ۱۴۸

۹۹- شاذویه بن حسین یا حسن بن داود قمی ۱۴۸

ص ۱۴۹

۱۰۰- صالح بن حماد رازی ۱۴۹

۱۰۱- صالح بن عطیه الاصب ۱۵۰

۱۰۲- صالح بن محمد همدانی ۱۵۰

۱۰۳- صالح بن محمد بن سهل ۱۵۰

۱۰۴- الصباح بن محارب ۱۵۱

۱۰۵- صفوان بن یحیی البجلی السابری ۱۵۲

۱۰۶- صقر بن دلف یا ابی دلف ۱۵۳

ع ۱۵۳

- ۱۰۷- عباس بن عمر همدانی ۱۵۳
- ۱۰۸- عباس بن معروف قمی ۱۵۴
- ۱۰۹- عبد الجبار بن مبارک نهاوندی ۱۵۴
- ۱۱۰- عبد الحمید بن سالم العطار ۱۵۷
- ۱۱۱- عبد الرحمن بن ابی نجران تمیمی کوفی ۱۵۸
- ۱۱۲- عبد الرزاق بن همام یمانی یا صنعانی ۱۵۹
- ۱۱۳- عبد السلام بن صالح هروی ۱۵۹
- ۱۱۴- عبد العزیز بن المُنْتَدی اشعری قمی ۱۶۱
- ۱۱۵- عبد العزیز بن یحیی جلودی ازدی، بصری، ۱۶۲
- ۱۱۶- عبد العظیم حسنی ۱۶۲
- ۱۱۷- عبد الله بن ایوب خریبی و یا جزینی ۱۸۵
- ۱۱۸- عبد الله بن خدّاش بصری یا خراش ابو خراش، ۱۸۶
- ۱۱۹- عبد الله بن رزین الاشعری ۱۸۶
- ۱۲۰- عبد الله بن الصلت قمی ۱۸۷
- ۱۲۱- عبد الله بن عثمان ۱۸۷
- ۱۲۲- عبد الله بن محمّد بن حصین، (الخصینی، الحضینی، الحصبی الاهوازی) ۱۸۸
- ۱۲۳- عبد الله بن محمد بن حماد رازی ۱۸۸
- ۱۲۴- عبد الله بن محمد بن سهل بن داود ۱۸۸
- ۱۲۵- عبد الله یا عبید الله بن محمد رازی ۱۸۸
- ۱۲۶- عبد الله بن الْمُغِیرَة الْجَلّی ۱۸۹
- ۱۲۷- عبد الله بن موسی بن جعفر علیه السلام ۱۸۹
- ۱۲۸- عبدوس بن ابراهیم البغدادی ۱۹۱
- ۱۲۹- عثمان بن سعید العمری السَّمَان الزَّیّات ۱۹۱
- ۱۳۰- عثمان بن عیسی عامری کلابی ۱۹۱

- ۱۳۱- علی بن ابی قرّة ابوالحسن ۱۹۱
- ۱۳۲- علی بن اسباط کندی کوفی ۱۹۲
- ۱۳۳- علی بن بلال بغدادی ۱۹۴
- ۱۳۴- علی بن جریر ۱۹۴
- ۱۳۵- علی بن حدید بن حکیم المدائنی ۱۹۵
- ۱۳۶- علی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین علیه السلام ۱۹۵
- ۱۳۷- علی بن حسان الواسطی القصیر معروف به منمّس ۱۹۸
- ۱۳۸- علی بن الحسین بن داود القمّی ۲۰۰
- ۱۳۹- علی بن الحسین بن علی بن عمر بن علی بن الحسین بن علی بن ایطالب علیه السلام ۲۰۰
- ۱۴۰- علی بن الحسین الهمدانی ۲۰۰
- ۱۴۱- علی بن الحکم ۲۰۰
- ۱۴۲- علی بن خالد ۲۰۱
- ۱۴۳- علی بن سلیمان یا علی بن محمد بن سلیمان النوفلی ۲۰۵
- ۱۴۴- علی بن سیف نخعی ۲۰۶
- ۱۴۵- علی بن عاصم کوفی ۲۰۶
- ۱۴۶- علی بن عبدالله قمی عطار ۲۱۲
- ۱۴۷- علی بن عبدالله مدائنی ۲۱۲
- ۱۴۸- علی بن عبدالملک قمّی ۲۱۲
- ۱۴۹- علی بن محمد بن شیره الفاشانی ۲۱۳
- ۱۵۰- علی بن محمد قلانسی ۲۱۳
- ۱۵۱- علی بن محمد علوی حسنی یا حسینی ۲۱۳
- ۱۵۲- علی بن محمد بن هارون بن الحسن بن محبوب ۲۱۳
- ۱۵۳- علی بن مهران ۲۱۳
- ۱۵۴- علی بن مهزیار اهوازی ۲۱۴

- ۱۵۵- علی بن میسر یا میسره ۲۲۳
- ۱۵۶- علی بن نصر ۲۲۳
- ۱۵۷- علی بن یحیی ۲۲۳
- ۱۵۸- عمر بن فرج رخجی ۲۲۳
- ۱۵۹- عمران بن محمد بن عمران الاشعری ۲۲۴
- ۱۶۰- عمرو بن سعید المدائنی الساباطی ۲۲۴
- ۱۶۱- عیسی بن جعفر بن عیسی ۲۲۵
- ۱۶۲- عیسی الجلودی ۲۲۵
- ۱۶۳- عیسی بن المستفاد ابو موسی البجلی الضریر ۲۲۵
- ف** ۲۲۵
- ۱۶۴- فضل بن شاذان نیشابوری ۲۲۵
- ۱۶۵- فضل بن میمون ازدی ۲۲۵
- ق** ۲۲۶
- ۱۶۶- قاسم بن حسین بزندی ۲۲۶
- ۱۶۷- قاسم بن صیقل ۲۲۶
- ۱۶۸- قاسم بن عبدالرحمن ۲۲۷
- ۱۶۹- قاسم بن المحسن ۲۲۸
- م** ۲۲۹
- ۱۷۰- محمد بن ابراهیم الحضینی الاهوازی ۲۲۹
- ۱۷۱- محمد بن ابی زید (یزید الرازی) ۲۲۹
- ۱۷۲- محمد بن ابی عمیر ازدی ابو احمد ۲۲۹
- ۱۷۳- محمد بن ابی قریش ۲۳۲
- ۱۷۴- محمد بن ابی نصر ۲۳۲
- ۱۷۵- محمد بن احمد بن حماد المحمودی مروزی ۲۳۲

- ۱۷۶- محمد بن ارومه یا اورمه ابو جعفر القمی ۲۳۴
- ۱۷۷- محمد بن اسحاق قمی ۲۳۶
- ۱۷۸- محمد بن اسماعیل بن بزيع ۲۳۷
- ۱۷۹- محمد بن اسماعیل رازی ۲۳۸
- ۱۸۰- محمد بن حسان زینبی یازیبی ۲۳۸
- ۱۸۱- محمد بن الحسن شنبوله ابن ابی خالد الاشعری قمی ۲۳۹
- ۱۸۲- محمد بن حسن بن شمون بغدادی ابو جعفر ۲۴۰
- ۱۸۳- محمد بن حسن بن عمار ۲۴۰
- ۱۸۴- محمد بن حسن بن محبوب ۲۴۱
- ۱۸۵- محمد بن حسن واسطی ۲۴۱
- ۱۸۶- محمد بن الحسین اشعری ۲۴۱
- ۱۸۷- محمد بن الحسین بن ابی الخطاب الزیات الهمدانی ۲۴۱
- ۱۸۸- محمد بن حمزه یا ابی حمزه علوی ۲۴۶
- ۱۸۹- محمد بن خالد ابو عبدالله البرقی ۲۴۷
- ۱۹۰- محمد بن خزیمه ۲۴۸
- ۱۹۱- محمد بن رجاء الحنط (خیاط) ۲۴۸
- ۱۹۲- محمد بن ریان بن الصلت الاشعری القمی ۲۴۸
- ۱۹۳- محمد بن سلیمان دیلمی ۲۵۰
- ۱۹۴- محمد بن سالم بن عبد الحمید ۲۵۱
- ۱۹۵- محمد بن سنان زاهری خزاعی ۲۵۱
- ۱۹۶- محمد بن سهل بن یسع اشعری قمی ۲۵۲
- ۱۹۷- محمد بن عبد الجبار ابی صهبان قمی شیانی ۲۵۳
- ۱۹۸- محمد بن عبدالله مدائنی ۲۵۳
- ۱۹۹- محمد بن عبده ۲۵۳

- ۲۰۰- محمد بن عثمان کوفی ۲۵۳
- ۲۰۱- محمد بن عفیر المنبّی ۲۵۴
- ۲۰۲- محمد بن علی (علی بن محمد) هاشمی ۲۵۴
- ۲۰۳- محمد بن عمر ساباطی ۲۵۵
- ۲۰۴- محمد بن عمیر بن واقد رازی ۲۵۵
- ۲۰۵- محمد بن عون النصیبی ۲۵۶
- ۲۰۶- محمد بن عیسی بن عبید بن یقظین العبیدی یقطینی الاسدی ۲۵۶
- ۲۰۷- محمد بن عیسی بن عبدالله بن سعد الاشعری ۲۵۶
- ۲۰۸- محمد بن فرج الرخجی ۲۵۶
- ۲۰۹- محمد بن فضیل الازدی کوفی الازرق الصیرفی ۲۶۲
- ۲۱۰- محمد بن مزید بن محمود بن ابی الازهر نوشجی نحوی ۲۶۳
- ۲۱۱- محمد بن منده ۲۶۳
- ۲۱۲- محمد بن میمون ۲۶۳
- ۲۱۳- محمد بن نصر الناب ۲۶۴
- ۲۱۴- محمد بن نصیر ۲۶۴
- ۲۱۵- محمد بن نضر ۲۶۴
- ۲۱۶- محمد بن نوح ۲۶۵
- ۲۱۷- محمد بن الولید الکرمانی ۲۶۵
- ۲۱۸- محمد بن یونس بن عبدالرحمن ۲۶۸
- ۲۱۹- مختار بن زیاد عبیدی ۲۶۹
- ۲۲۰- مروک بن عبید بن سالم ۲۶۹
- ۲۲۱- مسافر ۲۶۹
- ۲۲۲- مصدق بن صدقه المدائنی ۲۶۹
- ۲۲۳- المطرفی ۲۶۹

- ۲۲۴- معاوية بن حكيم ابن معاوية بن عمار دهنی ۲۷۰
- ۲۲۵- معلی بن محمد ۲۷۰
- ۲۲۶- معمر بن خلاد ۲۷۰
- ۲۲۷- منذر بن قابوس ۲۷۱
- ۲۲۸- منصور بن العباس ابوالحسن رازی ۲۷۱
- ۲۲۹- موسی بن داود المنقری ۲۷۱
- ۲۳۰- موسی بن داود یعقوبی ۲۷۱
- ۲۳۱- موسی بن عبدالله بن عبدالملک ۲۷۱
- ۲۳۲- موسی بن عبدالملک ۲۷۱
- ۲۳۳- موسی بن عمر بن بزيع ۲۷۱
- ۲۳۴- موسی بن قاسم بن معاوية بن وهب البجلي کوفی ۲۷۲
- ۲۳۵- موسی المختار بن یزید العنسی ۲۷۳
- ۲۳۶- موفق بن هارون ۲۷۳
- ۲۳۷- میمون بن یوسف النخاس ۲۷۳
- ن** ۲۷۳
- ۲۳۸- نصر خادم ۲۷۳
- ۲۳۹- نوح بن شعیب بغدادی ۲۷۳
- هـ** ۲۷۴
- ۲۴۰- هارون بن الحسن بن محبوب ۲۷۴
- ۲۴۱- هيثم بن ابی مسروق النهدي ۲۷۴
- ی** ۲۷۴
- ۲۴۲- یحیی بن ابی عمران الهمدانی ۲۷۴
- ۲۴۳- یحیی بن موسی صنعانی ۲۷۵
- ۲۴۴- یزداد ۲۷۸

- ۲۴۵- یعقوب بن اسحاق السکیتی ۲۷۸
- ۲۴۶- یعقوب بن یزید: ۲۷۸
- ۲۴۷- ابوبکر بن اسماعیل ۲۷۸
- ۲۴۸- ابو ثمامه یا تمامه ۲۷۹
- ۲۴۹- ابوجعفر البصری ۲۷۹
- ۲۵۰- ابوالحسن بن الحصین ۲۷۹
- ۲۵۱- ابو خدّاش مهری بصری ۲۷۹
- ۲۵۲- ابو سارة ۲۸۰
- ۲۵۳- ابو سکینه ۲۸۰
- ۲۵۴- ابو سلمة ۲۸۰
- ۲۵۵- ابو شبیه الاصبهانی ۲۸۰
- ۲۵۶- ابو عمرو الحذاء ۲۸۰
- ۲۵۷- ابو عبدالله الخراسانی ۲۸۱
- ۲۵۸- ابوالفضل الخراسانی ۲۸۲
- ۲۵۹- ابو مسافر ۲۸۲
- ۲۶۰- ابو مساور ۲۸۲
- ۲۶۱- ابو یحییٰ صنعانی ۲۸۲
- ۲۶۲- ام احمد بنت الحسین ۲۸۲
- ۲۶۳- زینب دختر محمد بن یحیی ۲۸۳
- ۲۶۴- حکیمه دختر امام موسی بن جعفر علیه السلام ۲۸۳
- ۲۶۵- حکیمه دختر امام رضا علیه السلام ۲۸۴
- ۲۶۶- حکیمه دختر امام جواد علیه السلام ۲۹۰

ضمانت پیامبر ﷺ بر عدم گمراهی اُمت

خدای متعال بندگانش را به تکالیفی مکلف کرده و به اوامری امر نموده که متعلق به دین، دنیا و آخرتشان است. اکثریت مسلمین متفق القول هستند که رسول بزرگوار الهی ﷺ فرمود: من دو چیز گرانبها بین شما می گذارم؛ کتاب خدا و عترت من که اهل بیت هستند و این دو هرگز از یکدیگر جدا نمی شوند تا در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند و شما هرگز گمراه نمی شوید، اگر به آنها چنگ بزنید.^۱

در بعضی احادیث است که رسول خدا ﷺ در ادامه فرمود: بر آنها پیشی نگیرید که هلاک می شوید و از آنها کوتاهی نکنید که هلاک خواهید شد و به آنها چیزی نیاموزید که از شما داناترند.^۲

رسول مقدس ﷺ عترت خود و اهل بیتش را که همان ائمه دوازده گانه می باشند - نه همه آنها - که سببی یا نسبی به رسول خدا ﷺ منتسبند - همسنگ قرآن و موازی آن قرار داده و به اُمتش امر کرده که به هر دوی آنها متمسک شوند نه به قرآن تنها و نه به عترت تنها بلکه به قرآن و عترت با هم متمسک شوند. قرآن، عترت را معرفی می کند و عترت، قرآن را تفسیر می کند و واضح است آنچه را که نیاز است، تفسیر و شرح بیان می کند و مشکلات قرآن و محکّمات آن و متشابهات آن را نیز بدین ترتیب حل می نماید.

رسول الله ﷺ به این اکتفا نمی کند و می گوید: شما هرگز گمراه نمی شوید اگر به

۱- صحیح، مسلم، ج ۴، ص ۱۸۷۳ - فضائل الصحابة، باب ۴، حدیث ۳۶

مستدرک الصحيحین، حاکم نیشابوری، ج ۳، ص ۱۰۹.

۲- مجمع الزوائد، میثمی، ج ۹، ص ۱۶۳.

آن دو چنگ بزنید.

این حدیث ضمانتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله برای اُمتش است تا زمانی که به قرآن و عترت، با هم تمسک جویند، گمراه نشده و از راه مستقیم منحرف نگردند

در قاموس اسلام، ضمانتی مانند این ضمانت وجود ندارد و مفهوم آن این است: کسی که از قرآن یا عترت منحرف شود، ضمانتی برای هدایت ندارد. پس همان‌گونه که باطل در قرآن به هیچ وجه راه نیافته و تمام آن حق و درست است، همان‌طور نیز عترت رسول خدا صلی الله علیه و آله از خطا در امان هستند و از لغزش در کردار و گفتار معصومند، آن‌ها عالم‌ترین این امت در فقه و قرآن هستند و به کل آنچه مردم به آن احتیاج دارند، دانا می‌باشند.

به حقیقت و درستی احکام الهی آگاهند و به ظن، قیاس و پیروی از هوای نفس فتوا نمی‌دهند ولیکن بیشتر اُمت اسلامی به کلام پیامبر بزرگ خدا صلی الله علیه و آله اهمیتی ندارند. در این وصیت مؤکد، پیرامون قرآن و عترت با رسول خدا صلی الله علیه و آله به مخالفت پرداختند، تفسیر قرآن را از غیر اهل بیت گرفتند و احکام اسلامی را از افرادی که دیندار نبودند، دریافت کردند، مذاهب و امامان چهارگانه را به وجود آوردند و عقاید و احکامشان را از آن‌ها گرفتند و به امامت اهل بیت - کسانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره آن‌ها تصریح کرده بود - اعتراف نکردند، بلکه علم را از دروغگویان، جاعلین، خونریزان و بدنامان گرفتند و از راه راست منحرف شدند. از آن جمله می‌توان به ابو هریره، سمرة بن جندب، مغیره بن شعبه و عمران بن حطان، اشاره کرد. افرادی که به دزدان دین و سارقان علم شهرت یافته‌اند و تاریخ را با رسوایی و جنایات و افتراهای خود از سیاهی پر کردند و چه بسیار به رسول خدا صلی الله علیه و آله و آل اطهار علیهم السلام تهمت بستند.

واضح است که شیعیان مخلص آن‌هایی هستند که از هوی و هوس پیروی نکردند و با هر بادی به همان طرف نرفتند دسیسه گمراهان در آن‌ها اثر نکرد، بر عقاید و ولایشان به اهل بیت علیهم السلام ثابت قدم ماندند و به اندازه مویی منحرف نشدند. آموزه‌های دینشان از منابع گوارا و معادن حکمت و معرفت، ترجمه وحی خدا،

مخزن علم او و امانت‌داران شریعت او دریافت کردند. آن‌ها تنها متوسل و متمسک به اهل بیت (علیهم‌السلام) هستند که با امیرالمؤمنین (علیه السلام) شروع می‌شود که در و وسیله ورود به شهر علم و دانش علم رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می‌باشد و خلیفه، وزیر، برادر، وصی و برتر در نزد اوست همین طور با ائمه معصومین ادامه پیدا می‌کند تا به قائم آل محمد (علیه السلام) برسد.

شاعر می‌گوید:

إِذَا شِئْتَ أَنْ تَبْغِيَ لِنَفْسِكَ مَذْهَبًا فَدَعْ عَنْكَ قَوْلَ الشَّافِعِيِّ وَ مَالِكٍ
يُنَجِّيكَ يَوْمَ الْحَشْرِ مِنْ لَهَبِ النَّارِ وَ أَحْمَدُ وَ النُّعْمَانُ أَوْ كَعْبُ أَخْبَارِ
وَ وَالِ أَنْاسًا ذَكَرَهُمْ وَ حَدِيثُهُمْ: رَوَى جَدُّنَا عَنْ جَبْرِئِيلَ عَنْ

اگر خواستی مذهبی را اختیار کنی که روز قیامت تو را از شعله آتش نجات دهد، پس قول شافعی و مالک و احمد و نعمان یا کعب اخبار را کنار بگذار و دوست بدار مردمانی را که یاد و حدیث آن‌ها روایت از جد ما از جبرئیل از باری تعالی است. پس خدای متعال بر بندگانش واجب کرده است که از اهل ذکر درباره آگاهان دین و احکام شریعت سؤال کنند و رسول (صلی الله علیه و آله) نیز امتش را امر کرده است تا به کتاب و عترت تمسک جویند. پس مردم، به این جهت عقاید اسلامی و احکام شرعی را از ائمه (علیهم‌السلام) می‌گرفتند و احادیث و روایات آن‌ها را در موارد مختلف می‌نوشتند.

چه بسا شیعیان حقیقی شاداید و سختی‌ها را به خاطر رسیدن به امام و آموختن احکام از او، به علت رقابت سخت از جانب سلاطین بر ائمه (علیهم‌السلام) تحمل می‌کردند و همواره علی‌رغم همه این شرایط سخت و وجود موانع و مشکلات از مکتب اهل بیت (علیهم‌السلام) مردانی در زمینه علم، فقه، حدیث، تفسیر، عبادت، زهد، تألیف و ... فارغ‌التحصیل می‌شدند که افتخار تاریخ و نوابغ روزگار بوده و هستند.

به‌طور مثال، محمد بن ابی عمیر (نود و چهار کتاب)، علی بن مهزیار (سی و پنج کتاب)، فضل بن شاذان (یک‌صد و هشتاد کتاب)، یونس بن عبدالرحمن (بیش از

سیصد کتاب)، محمد بن احمد بن ابراهیم (بیش از هفتاد کتاب) تألیف کرده‌اند و این کتاب‌ها بیش از ششصد و هفتاد کتاب از پنج نفر از اصحاب ائمه (ع) است. بر این کتب باید اصول چهارصدگانه را نیز اضافه کرد و گفتنی است که این چهارصد کتاب در عصر امام باقر و امام صادق و امام کاظم (ع) گردآوری و تألیف شده‌اند که این مجموعه پاسخ سؤالات و شبهه‌های مردم در مورد دین مبین اسلام است که جوابگوی نادانسته‌های آن‌ها می‌باشد.

با این حال، طوفان‌هایی که در طول قرن‌ها بر این کتب وزید و کتابخانه‌هایی که به نابودی و سوزاندن، غرق کردن یا دفن کردن آن‌ها حکم شد، باعث گردید بسیاری از این گنج‌ها و منابع ثروت فکری و علمی از بین برود.

از جمله آن مردان، اصحاب امام جواد (ع) بودند؛ آن‌هایی که با او معاصر بوده و به واسطه ایجاد روابط لازم بین آن‌ها و امام جواد (ع) در حضور و دریافت، از سرچشمه علم پاکشان به وسیله نامه‌نگاری و مکاتبه سیراب می‌شدند. پس به اعتبار این که او خلیفه شرعی نهم از رسول الله (ص) است، حلال و حرام احکام دینی را از ایشان می‌پرسیدند و در تمام ناخوشایندی‌ها و تیرگی‌های روزگار به او پناه می‌بردند و از او طلب نجات می‌کردند و در نیازها و مشکلاتشان در امور مختلف، به او متوسل می‌گردیدند.

در کتب شرح حال بزرگان، اسامی زیادی از اصحاب امام جواد (ع) دیده می‌شود؛ آن‌هایی که از وجود او بهره‌مند شده و توفیق شرفیابی و صحبت با امام جواد (ع) و یادگیری احکام شرعی را پیدا کردند. عده زیادی نیز هستند که علی‌رغم افتخار صحبت با امام (ع)، از آن‌ها احادیثی روایت نشده، به عبارت دیگر هیچ نمونه‌ای از احادیث آن‌ها در مجموعه کتب رایج در زمان ایشان نمی‌یابیم.

با این حال، شیخ طائفه طوسی (رحمه الله) اسامی گروهی را ذکر کرده و آن‌ها را اصحاب امام جواد (ع) شمرده است، با این که کتب حدیث از احادیث بعضی از آن‌ها خالی می‌باشد. شاید علتش این است که شیخ طوسی در کتب احادیث موجود در آن عصر، اسامی آن‌ها و احادیثی که از ائمه روایت کرده‌اند را دیده و سپس این کتب از بین رفته و بیشتر آن احادیث نابود شده و از بعضی راویان جز اسم، چیزی باقی

نمانده است.

واقعیت این است که در تاریخ اسلام، کتابخانه‌های بزرگی، به دست مجرمینی که در رأس این فاجعه علمی بودند و هدفشان وارد کردن خسارت فکری به جامعه شیعه بوده، طعمه آتش شدند، به طوری که حتی کتابخانه شخصی شیخ طوسی که از بزرگ‌ترین کتابخانه‌ها بود، طعمه حریق شد.

در بین اصحاب امام جواد، افرادی بودند که به واقع امام جواد (علیه السلام) را درک کردند و بعضی از آن‌ها به درجه‌ای از تقوا و فضیلت رسیدند که مورد غبطه قرار گرفتند و به منزلتی دست یافتند که مورد تعجب همگان بود:

خداوند متعال در آیه ۱۰۵ سوره بقره می‌فرماید:

﴿وَاللَّهُ يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَن يَشَاءُ﴾

خدا رحمتش را به هر که بخواهد اختصاص می‌دهد.

بعضی دیگر از اصحاب از طریق مکاتبه و نامه‌نگاری با امام (علیه السلام) در ارتباط بودند و از ایشان سؤال می‌کردند و حضرت نیز پاسخ آن‌ها را می‌داد.

با این حال، باعث تأسف است که بگوییم عقاید بعضی از آن اصحاب را جریان‌های منحرفی مانند سیل برد به طوری که ننگ به بار آوردند انحرافات عجیبی داشتند. همان‌طور که در اصحاب رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نیز این اتفاق افتاد، زیرا از بین آن‌ها هم کسانی بودند که مرتد شدند و به قهقرا رفتند، بعضی‌ها تغییر کردند و احکام اسلامی و سنت نبوی را دگرگون نمودند.

علامه بزرگوار، محقق قادر و نابغه رجال آیت‌الله شیخ عبدالله مامقانی (رحمه الله) مؤلف دایرةالمعارف «تنقیح المقال فی علم الرجال» اسامی اصحاب گمراه شده امام جواد (علیه السلام) را جمع‌آوری کرده و مردم را به وجود جهل آن‌ها آگاه گردانید. همچنین اسامی کسانی که لغزش داشته‌اند را به وسیله راویان احادیث از اصحاب پیامبر (صلی الله علیه و آله) و اصحاب ائمه (علیهم السلام) و غیره، از فقهاء و محدثین ذکر کرده است.

در ذیل اسامی اصحاب امام جواد (علیه السلام) به ترتیب حروف الفبا آورده شده است.



۱ - ابراهیم بن ابی البلاد کوفی

او مکنی به ابی اسماعیل و ابی یحیی و ابوالبلاد بود. اسم او یحیی و مورد اعتماد و از اصحاب امام صادق، امام کاظم و امام رضا علیهم السلام بود و صحبت امام جواد علیه السلام را درک می کرد. و از آن ها احادیث زیادی روایت کرده، کتابی داشت که در آن، احادیثی که از ائمه شنیده یا روایت کرده بودند، جمع آوری می کرد.

از ابی البلاد نقل شده است که گفت: خدمت ابی جعفر فرزند رضا علیه السلام رسیدم و گفتم: مشتاق دیدار شما بودم یابن رسول الله صلی الله علیه و آله. ایشان مرا در کنار خود نشانید و به تناول طبقی کشمش فراخواند. پس از اینکه خوردم، احساس تشنگی کردم و آب طلب نمودم امام علیه السلام خطاب به یکی از کنیزان فرمود: او را از شربت کشمش سیراب کن!

کنیز کشمشی که روی آن آب ریخته بود را در قدحی زرد به من داد. آنرا نوشیدم به راستی که شیرین تر از عسل بود. امام علیه السلام فرمود: آنچه خوردی، کشمش نبود، تکه کوچکی خرمایی بود که از صدقه وجود پیامبر صلی الله علیه و آله به ما رسیده است. امروز صبح آنرا چیدم و آب روی آن ریختم سپس کنیز آنرا آب کرده و بعد از غذا از آن نوشیدم، شب نیز کنیز آنرا گرفت و به اهل خانه داد و همه نوشیدند.

گفتم: اهل کوفه به این امر راضی نیستند.

پرسید: شیرۀ انگور آن ها چگونه است؟

گفتم: خرما را می گیرند، پاک می کنند، هسته اش را خارج کرده و دانه هایی که از بصره می آورند، به آن اضافه می کنند و به آن شیرۀ انگور می افزایند تا این که بجوشد و سبب مستی شود، سپس می خورند.

امام علیه السلام فرمود: این حرام است.^۱

۲ - ابراهیم بن ابی محمود خراسانی

گفته شده است اسم پدرش محمد خراسانی بود و مورد اطمینان و اعتماد بوده و

۱- کافی، ج ۳، ص ۴۱۶، حدیث ۵- این حدیث به طریق دیگر و به تغییر کمی روایت شده است.

کتابی تألیف کرده است. علمای رجال، او را از اصحاب امام کاظم، امام رضا و امام جواد (ع) شمرده‌اند اما روایت او از امام جواد (ع) کم است.

کشی به سندش از ابراهیم بن محمود روایت می‌کند که گفت: بر ابی جعفر جواد (ع) وارد شدم. ایشان مشغول مطالعه کتاب‌هایی از پدرش امام رضا (ع) بود. مدت زیادی نگذشت که کتاب بزرگی را روی چشمش گذاشت و گفت: والله خط پدرم است.

ناگاه به گریه افتاد و آنقدر گریست تا اشکش صورتش را پوشاند. پس گفتم: فدایت شوم! پدرت در مجلس، چندین بار به من می‌گفت: خدا تو را در بهشت ساکن گرداند.

امام (ع) فرمود: من نیز می‌گویم: خدا تو را وارد بهشت کند.

گفتم: فدایت شوم! ضمانت می‌کنی نزد پروردگارت که مرا وارد بهشت گرداند؟

فرمود: بلی

پس پایش را گرفتم و بوسیدم.

۳ - ابراهیم بن خضیب انباری

در ضبط اسم پدرش به خ یا ح و به صاد یا ضاد اختلاف است. به هر حال، علمای رجال او را از اصحاب امام جواد، امام هادی و امام عسکری (ع) شمرده‌اند.

۴ - ابراهیم بن داود الیعقوبی یا یعقوبی

نسب او به شهر بعقوبه از نواحی بغداد برمی‌گردد. شیخ طوسی او را از اصحاب امام جواد و امام هادی (ع) شمرده است.

۵ - ابراهیم بن مهزیار اهوازی ابو اسحاق

شیخ طوسی او را از اصحاب امام جواد و امام هادی (ع) شمرده که تا غیبت صغری زندگی کرد. سید بن طاووس در کتاب «ربیع الشیعه» نوشته است که او از سفیران امام مهدی (ع) و ابواب معروفین (واسطه بین شیعه و امام مهدی (ع)) - همان کسانی که دوازده امامی‌ها درباره آن‌ها اختلاف ندارند - می‌باشد و ایشان صاحب

کتاب «بشارات» است.

۶ - ابراهیم بن شیبۀ الاصبهانی

اصالت او به کاشان برمی گردد و از اصحاب امام جواد و امام هادی علیهما السلام بوده است. کلینی به سند خود از ابراهیم بن شیبۀ، روایت می کند که گفت: به ابی جعفر علیه السلام نامه ای نوشتم و از او درباره کامل خواندن نماز در حرمین سؤال کردم.

امام علیه السلام نوشت: رسول خدا صلی الله علیه و آله زیادی نماز را در حرمین دوست داشت، پس بسیار در آن دو مکان نماز - را خصوصاً به صورت کامل - می خواند.^۱

در کتاب تهذیب از شیخ طوسی از ابراهیم بن شیبۀ است که گفت: در طی نامه ای که برای ابی جعفر علیه السلام نوشتم، از او درباره نماز خواندن، پشت سر کسی که خلیفه را دوست دارد و هنگام وضو روی جوراب مسح می کند یا حتی آن را حرام می داند، سؤال کردم.

امام علیه السلام برای من نوشت: اگر تو و آن ها در یک جا جمع شدید و چاره ای جز این که با آن ها نماز بخوانی نداشتی، پس برای خودت اذان و اقامه بگو و اگر در قرائت بر تو سبقت گرفت پس تسبیح بگو.^۲

در توضیح حدیث باید گفت: بعضی مذاهب مسح بر روی کفش را در وضو به جای مسح روی پا جایز می دانند و این روشن است که این وضو باطل است. در آیه ۶ سوره مائده می فرماید:

﴿وَأَمْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلِكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ﴾

بخشی از سرتان و روی پاهایتان را تا برآمدگی شست، مسح کنید.

پس وقتی وضو باطل باشد نماز نیز باطل است. از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: نماز مگر به طهارت پذیرفته نیست.

با این حدیث درمی یابیم وضو با مسح بر کفش پاک نیست. نسبت به اذان نیز

۱ - کافی، ج ۴، ص ۵۲۴، حدیث ۱

۲ - تهذیب الاحکام، ج ۳، ص ۲۷۶، باب ۲۶، حدیث ۱۲۷

برخی حکام دستور به حذف بعضی قسمت‌های اذان و اقامه داده‌اند، مانند آن‌که «حی علی خیر العمل» را حذف کرده‌اند، پس به این خاطر این اذان ناقص است و مورد قبول واقع نمی‌شود.

امام جواد (علیه السلام) ابراهیم بن شیبه را به تقیه، امر کرد و فرمود: اگر با آن‌ها بودی و نتوانستی در جای دیگر نماز بخوانی، پس با آن‌ها نماز بخوان اما به صورت مفرد و نه جماعت و برای خودت اذان و اقامه کامل بگو اما صدایت را به اذان و اقامه بلند نکن. سپس بایست و با آن‌ها حمد و سوره بخوان. اگر امام جماعت قبل از این‌که قرائت بخوانی به رکوع رفت، یکبار تسبیح بگو که هنگام ضرورت، تسبیح تو بدل از حمد و سوره است.

۷ - ابراهیم بن عبدالحمید صنعانی

نسبت او به صنعاء در یمن می‌رسد و از اصحاب امام کاظم، امام رضا و امام جواد (علیهم السلام) بوده است و علمای رجال دربارهٔ این‌که او مورد اعتماد است یا ضعیف، اختلاف دارند که تفصیل آن در کتاب «تنقیح المقال» از مامقانی آمده است.

۸ - ابراهیم بن عبدربه

او از اهل جسر بابل بوده است و از اصحاب امام جواد (علیه السلام) شمرده می‌شود.

۹ - ابراهیم بن عقبه

او از اصحاب امام جواد و امام هادی (علیهم السلام) بود و بیشتر روایات امام هادی (علیه السلام) از ایشان نقل شده است.

در کتاب «التهذیب» به سندی از علی بن ریان نقل است که گفت: بعضی از اصحاب توسط ابراهیم بن عقبه در طی نامه‌ای که برای امام جواد (علیه السلام) نوشته بودند، از او دربارهٔ نماز بر «خُمرَة المَدَینَة» سؤال کردند. امام (علیه السلام) در پاسخ آن‌ها نوشت: اگر بافت آن، همان است که معمول می‌باشد، بر آن نماز بخوان و اگر جور دیگری است،

به‌طور مثال با پوست بافته شده است، بر آن نماز نخوان.^۱

در توضیح این حدیث باید گفت: خمره به ضم خا مقدار چیزی است که ایشان صورتش را در موقع سجده بر آن می‌گذارد، اگر از حصیر یا از برگ درخت خرما یا مانند آن از گیاه بافته شده باشد، خمره نامیده می‌شود. پس از بافتن، آن را می‌پوشانند، که گاه پوشش آن نیز از جنس خودش می‌باشد اما وقتی پوشش از خمره نباشد و به‌طور مثال از پوست بافته شده باشد به آن «سیر» می‌گویند که جمع آن سیور است.

۱۰ - ابراهیم بن محمد الهمدانی

بعضی او را به قبیله‌ای در یمن نسبت داده‌اند، اما قول دوم که ترجیح داده می‌شود، او را اهل شهر همدان می‌دانند و گفته‌اند که ایشان ایرانی بوده است.

او وکیل امام جواد علیه السلام بود و مکاتباتی نیز با امام رضا و امام هادی علیه السلام داشت. چهل حج انجام داد و از افراد مورد اعتماد بود و فرزندان او وکلای ائمه طاهرين بودند. گشی به سندی از ابراهیم بن محمد همدانی روایت می‌کند که گفت: به ابی جعفر علیه السلام نامه‌ای نوشتم و در آن، کار «سمیع»^۲ را توصیف کردم.

پس ایشان علیه السلام با خط خودش برای من نوشت: خدا هرچه زودتر تو را به خاطر ظلمی که در حق تو روا شده، یاری دهد و معاش تو را کفایت کند. تو را به اجر در آخرت و یاری نزدیک خداوند و زیادی رحمت خدا بشارت باد؛ انشاءالله.

همچنین امام جواد علیه السلام در ادامه نوشته بود: به حساب تو رسیده شد. خدا قبول کند و از تو خشنود باشد و شما را در دنیا و آخرت همراه امام قرار دهد. و من از دینار برای تو، فلان مقدار و از لباس فلان تعداد را برگزیدم. خدا به تو در همه نعمت‌ها برکت بدهد.

به النظر نیز نامه‌ای نوشتم و به او دستور دادم از آزار تو دست بردارد و از

۱ - تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج ۲، ص ۳۰۶، باب ۱۵

۲ - اسم مردی که راوی را آزار می‌رساند.

تعرض به خلاف تو پرهیزد و او را از موقعیت تو در نزد آگاه کردم. همچنین به ایوب نامه‌ای نوشتم و به او نیز همان‌طور دستور دادم و به موالی خود در همدان نوشتم و به آن‌ها را به اطاعت از تو فرمان دادم. و سرانجام امور به دست توست و وکیلی غیر تو نیست.^۱

در کتاب کافی به سندی از ابراهیم بن محمد همدانی نقل شده است که گفت: به ابی جعفر (ع) درباره تزویج نامه نوشتم و ایشان در پاسخ، به خط خود برایم نوشت: رسول خدا (ص) گفت: اگر کسی آمد که از خلق و دینش راضی بودید با او ازدواج کنید، اگر این کار را نکنید فتنه و فساد در زمین زیاد می‌شود.

۱۱ - ابراهیم بن مهرویه

او اهل «جسر بابل» بوده که شیخ طوسی او را از اصحاب امام جواد (ع) شمرده است.

۱۲ - ابراهیم بن هاشم قمی

اصالت او کوفی است که به قم سفر کرد و در آنجا ساکن شد. و اولین کسی است که حدیث کوفیان را در قم منتشر کرد. برای او تألیفاتی است که از آن جمله می‌توان کتاب‌های «النوادر» و کتاب «قضاء امیر المؤمنین (ع)» را نام برد.

علمای رجال در اعتماد و عدم اعتماد به او اختلاف دارند ولی بزرگان علما، مانند شهید دوم، احادیث او را صحیح و مقبول دانسته‌اند.

او از اصحاب امام رضا و امام جواد (ع) بود و روایات زیادی از ائمه (ع) با واسطه یا بدون واسطه روایت کرده است.

۱۳ - ابراهیم بن محمد بن حارث نوفلی

در کتب این نام یافت نمی‌شود. بلکه در کتب مختلف از محمد بن حارث انصاری نام برده شده که از اصحاب امام کاظم (ع) است و بعضی علمای احتمال داده‌اند که

۱- رجال الکشی، ص ۶۱۱، جزء ۶، احادیث ۱۱۳۵ و ۱۱۳۶

او همان نوفلی راوی «ادعیه الوسایل الی المسایل» است و ابراهیم فرزند اوست.

ادعیه الوسایل الی المسایل

سید بن طاووس به سندی از ابراهیم بن محمد بن حارث نوفلی روایت می‌کند که گفت: پدرم برای من گفت، زمانی که خادم محمد بن علی الجواد علیه السلام بودم، مأمون دخترش را به عقد ابا جعفر محمد بن علی بن موسی الرضا علیه السلام درآورد. امام جواد علیه السلام نامه‌ای به مأمون با این مضمون نوشت: برای هر زوجه‌ای صدیقی از مال زوج او است اما خدا اموال ما را در آخرت قرار داده است و در آنجا ذخیره می‌کند. همان‌گونه که اموال شما را در این دنیا قرار داده و دسترسی به گنج‌های دنیوی برایتان آسان است. من «الوسایل الی المسایل» را مهر دخترت کردم و این مناجاتی است که پدرم به من داد و فرمود: آنرا پدرم جعفر الصادق علیه السلام به من داد که از پدرش محمد باقر علیه السلام به او رسیده بود و او هم از پدرش علی بن الحسین علیه السلام و او از پدرش حسین بن علی علیه السلام که او از برادرش امام حسن علیه السلام و او از پدرش امام امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام که او از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و او نیز از جبرئیل دریافت نموده بود و به او گفته بود: ای محمد! خدای عزوجل به تو سلام می‌رساند و به تو می‌گوید: این کلید گنج‌های دنیا و آخرت است پس آنرا وسایل برای مسایل خودت قرار بده تا به هدفت برسی و در درخواست موفق بشوی و برای نیازهای دنیا مورد استفاده قرار نده که از بهره آخرت کاسته خواهد شد.

این ده وسایل به ده مسأله است پس درهای خواسته‌هایت را بکوب تا گشوده شوند و از آن، حاجات را طلب کن تا برآورده گردند نسخه‌های آن به شرح زیر است:^۱

۱- مهج الدعوات، سید بن طاووس، ص ۲۵۸

مناجات برای استخاره

بسم الله الرحمن الرحيم

اَللّٰهُمَّ اِنَّ خَيْرَ تَك - فيما استخَرْتُكَ فيه - تُنِيلُ الرِّغَائِبَ وَ تُجْزِلُ
المَوَاقِبَ وَ تُغْنِمُ المَطَالِبَ وَ تُطَيِّبُ المَكَاسِبَ وَ تُهْدِي اِلَى اَجْمَلِ المَذَاهِبِ
وَ تَسُوْقُ اِلَى اَحْمَدِ العَوَاقِبِ وَ تَقِي مَخُوفَ النِّوَابِ.

اَللّٰهُمَّ اِنِّى اَسْتَخِيْرُكَ فيما عَزَمَ رَأْيى عَلَيْهِ وَ قَادَنى عَقْلِى اِلَيْهِ، فَسَهِّلْ -
اَللّٰهُمَّ - فيه مَا تَوَعَّرَ - وَ يَسِّرْ مِنْهُ مَا تَعَسَّرَ وَ اكْفِنِى فِيهِ المُّهِمَّ وَ ادْفَعْ بِه
عَنْى كُلَّ مُلِمٍّ وَاجْعَلْ - يَا رَبَّ - عَوَاقِبُهُ غُنْمًا وَ مَخُوفَهُ سِلْمًا وَ بُعْدَهُ قُرْبًا
وَ جَدْبَهُ خَصْبًا.

وَ ارْسِلْ - اَللّٰهُمَّ - اِجَابَتِى وَ اَنْجِحْ طَلِبَتِى وَ اقْضِ حَاجَتِى وَ اقْطَعْ عَنْى
عَوَاقِبَهَا وَ اَمْنَعْ عَنْى بَوَاقِهَا
وَ اَعْطِنِى - اَللّٰهُمَّ - لَوَاءَ الظَّفَرِ. وَ الْخِيَرَةَ فيما اسْتَخَرْتُكَ، وَ وَفُورَ المَغْنَمِ
فِي مَا دَعَوْتُكَ وَ عَوَائِدِ الْاِفْضَالِ فيما رَجَوْتُكَ،

وَ اقْرُنْه - اَللّٰهُمَّ - بِالنَّجَاحِ وَ خُصَّه بِالصَّلَاحِ وَ اَرِنِى اَسْبَابَ الْخِيَرَةِ فِيهِ
وَاضِحَةً، وَ اَعْلَامَ غُنْمِهَا لَاحِظَةً، وَ اَشْدُدْ خِنَاقَ تَعْسِيرِهَا وَ اَنْعِشْ صَرِيخَ
تَكْسِيرِهَا.

وَ بَيِّنْ - اَللّٰهُمَّ - مُلْتَبَسَهَا وَ اَطْلِقْ مُحْتَسِبَهَا وَ مَكِّنْ اُسْهَا حَتَّى تَكُونَ خِيَرَةً
مُقْبِلَةً بِالْغُنْمِ مُزِيلَةً لِلْغُرْمِ عَاجِلَةً لِلنَّفْعِ بَاقِيَةَ الصُّنْعِ اِنَّكَ مَلِىٌّ بِالْمَزِيْدِ
مُبْتَدِىٌّ بِالْجُودِ.

مناجات برای آمرزش گناهان

اللَّهُمَّ إِنَّ الرَّجَاءَ لِسِعَةِ رَحْمَتِكَ أَنْطَقَنِي بِاسْتِقَالَتِكَ وَالْأَمَلَ لِأَنَاتِكَ وَ
رَفَقَتِكَ شَجَّعَنِي عَلَى طَلَبِ أَمَانِكَ وَ عَفْوِكَ وَ لِي - يَا رَبِّ - ذُنُوبٌ قَدْ
وَاجَهْتُهَا أَوْجُهُ الْإِنْتِقَامِ وَ خَطَايَا قَدْ لَحَظْتُهَا أَعْيُنُ الْإِصْطِلَامِ وَاسْتَوْجَبْتُ
بِهَا - عَلَى عَذْلِكَ - أَلِيمَ الْعَذَابِ، وَ اسْتَحَقَّقْتُ بِاجْتِرَاحِهَا مُبِيرَ الْعِقَابِ،
وَ خِفْتُ تَعْوِيقَهَا الْإِجَابَتِي وَ رَدَّهَا إِيَّايَ عَنْ قِضَاءِ حَاجَتِي، وَ بَابِطَالِهَا
لِطَلْبَتِي. وَ قَطَعْتُهَا لِأَسْبَابِ رَغْبَتِي، مِنْ أَجْلِ مَا قَدْ أَنْقَضَ ظَهْرِي مِنْ ثِقَلِهَا
وَ بَهْظَتِي مِنَ الْإِسْتِقْلَالِ بِحَمْلِهَا، ثُمَّ تَرَجَعْتُ - رَبِّ - إِلَى حِلْمِكَ عَنْ
الْخَاطِئِينَ، وَ عَفْوِكَ عَنِ الْمُذْنِبِينَ وَ رَحْمَتِكَ لِلْعَاصِينَ، فَأَقْبَلْتُ بِثِقَتِي
مُتَوَكِّلًا عَلَيْكَ، طَارِحًا نَفْسِي بَيْنَ يَدَيْكَ، شَاكِيًا بَثِّي إِلَيْكَ، سَائِلًا مَا لَا
أَسْتَوْجِبُهُ مِنْ تَفْرِيجِ الْهَمِّ وَ لَا أَسْتَحِقُّهُ مِنْ تَنْفِيسِ الْغَمِّ، مُسْتَقِيلًا لَكَ إِيَّايَ،
وَائِقًا - مَوْلَايَ - بِكَ.

اللَّهُمَّ فَاْمُنْ عَلَيَّ بِالْفَرَجِ وَ تَطَوَّلْ بِسُهُوْلَةِ الْمَخْرَجِ وَادْلُنِي بِرَأْفَتِكَ عَلَى
سَمْتِ الْمُنْهَجِ، وَ أَزْلِقْنِي بِقُدْرَتِكَ عَنِ الطَّرِيقِ الْإِعْوَجِ وَ خَلِّصْنِي مِنْ سِجْنِ
الْكَرْبِ بِأَقَالَتِكَ، وَ أَطْلِقْ أَسْرَى بِرَحْمَتِكَ وَ طُلْ عَلَيَّ بِرِضْوَانِكَ وَ جُدْ
عَلَيَّ بِأَحْسَانِكَ، وَ أَقْلِنِي عَثْرَتِي وَ فَرِّجْ كُرْبَتِي وَ ارْحَمْ عَثْرَتِي، وَ لَا
تَحْجُبْ دَعْوَتِي وَ أَشَدُّ بِالْإِقَالَةِ أَزْرَى وَ قَوِّ بِهَا ظَهْرِي، وَ أَصْلِحْ بِهَا أَمْرِي
وَ أَطْلُ بِهَا عُمْرِي وَ ارْحَمْنِي يَوْمَ حَشْرِي وَ وَقْتَ نَشْرِي، إِنَّكَ جَوَادٌ
كَرِيمٌ، غَفُورٌ رَحِيمٌ.

مناجات برای سفر

اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اُرِیدُ سَفَرًا فَخِرٌ لِّیْ فِیْهِ وَ اَوْضِحْ لِّیْ فِیْهِ سَبِیلَ الرّٰی وَ فَهِّمْنِیْهِ
وَ افْتَحْ عَزْمِیْ بِالِاسْتِقَامَةِ وَ اَشْمُلْنِیْ فِیْ سَفَرِیْ بِالسَّلَامَةِ وَ اِفِدْنِیْ جَزِیلَ
الْحِظِّ وَ الْکَرَامَةِ وَ اَکْلَانِیْ بِحُسْنِ الْحِفْظِ وَ الْحِرَاسَةِ

وَ جَنِّبْنِیْ - اَللّٰهُمَّ - وَ عَثَاءَ الْاَسْفَارِ وَ سَهْلُ لِّیْ حُزُوْنَةَ الْاَوْعَارِ وَ اطْوِیْ
بَسَاطَ الْمَرَاحِلِ وَ قَرِّبْ مِنْیْ بُعْدَ نَایِ الْمَنَاهِلِ وَ بَاعِدْنِیْ فِی الْمَسِیْرِ بَیْنَ
خُطٰی الرَّوَاحِلِ حَتّٰی تُقَرِّبَ نِیَاطَ الْبَعِیْدِ وَ تُسَهِّلَ وَ غُورَ الشَّدِیْدِ

وَ لَقِّنِّیْ - اَللّٰهُمَّ - فِی سَفَرِیْ نَجْحَ طَائِرِ الْوَاقِیَةِ وَ هَبْنِیْ فِیْهِ غُنْمَ الْعَافِیَةِ وَ
خَفِیْرَ الْاِسْتِقْلَالِ، وَ دَلِیْلَ مُجَاوِزَةِ الْاَهْوَالِ وَ بَاعِثُ وَفُورِ الْکِفَایَةِ وَ سَانِحَ
خَفِیْرِ الْوَلَایَةِ وَ اجْعَلْهُ - اَللّٰهُمَّ - سَبَبَ عَظِیْمِ السَّلَامِ، حَاصِلِ الْغُنْمِ. وَ اجْعَلِ
الْلَّیْلَ عَلٰی سِتْرًا مِنْ الْاَفَاتِ وَ النَّهَارَ مَانِعًا مِنْ الْهَلٰکَاتِ وَ اقْطَعْ عَنِّیْ قِطْعَ
لُصُوْصِهِ بِقُدْرَتِکَ وَ اَحْرُسْنِیْ مِنْ وُحُوْشِهِ بِقُوَّتِکَ، حَتّٰی تَکُوْنَ السَّلَامَةُ
فِیْهِ مُصَاحِبَتِیْ وَ الْعَافِیَةُ فِیْهِ مُقَارَنْتِیْ وَ الْیَمْنُ سَاقِیْ وَ الْیُسْرُ مُعَانِقِیْ
وَ الْعُسْرُ مُفَارِقِیْ وَ الْفَوْزُ مُوَاقِفِیْ وَ الْاَمْنُ مُرَافِقِیْ.

اِنَّکَ ذُو الطَّوْلِ وَ الْمَنِّ وَ الْقُوَّةِ وَ الْحَوْلِ وَ اَنْتَ عَلٰی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیْرٌ وَ
بِعِبَادِکَ بَصِیْرٌ خَبِیْرٌ.

مناجات برای طلب رزق

اَللّٰهُمَّ اَرْسِلْ عَلٰی سِجَالِ رِزْقِکَ مُدْرَارًا، وَ اَمْطِرْ عَلٰی سَحَابِ اِفْضَالِکَ
غِزَارًا، وَ اَدِمْ غَیْثَ نِیْلِکَ اِلٰی سِجَالًا، وَ اَسْبِلْ مَزِیْدَ نِعَمِکَ عَلٰی خَلْقِیْ

إِسْبَالاً، وَأَفْقِرْنِي بِجُودِكَ إِلَيْكَ، وَ أَغْنِنِي عَمَّنْ يَطْلُبُ مَا لَدَيْكَ، وَ دَاوِ فَقْرِي
بِدَوَاءِ فَضْلِكَ وَ أَنْعِشْ صَرْعَةَ عَيْلَتِي بِطَوْلِكَ، وَ تَصَدَّقْ عَلَى إِقْلَالِي بِكَثْرَةِ
عَطَائِكَ، وَ عَلَى اخْتِلَالِي بِكَرِيمِ حَبَائِكَ، وَ سَهِّلْ - رَبِّ - سَبِيلَ الرِّزْقِ
إِلَيَّ، وَ ثَبِّتْ قَوَاعِدَهُ لَدَيَّ وَ بَجِّسْ لِي عُيُونَ سِعْتِهِ بِرَحْمَتِكَ، وَ فَجِّرْ أَنْهَارَ
رَغَدِ الْعَيْشِ قِبَلِي بِرَأْفَتِكَ، وَ أَجْدِبْ أَرْضَ فَقْرِي وَ أَخْصِبْ جَدْبَ ضُرِّي، وَ
اصْرِفْ عَنِّي فِي الرِّزْقِ الْعَوَائِقَ وَ اقْطَعْ عَنِّي مِنَ الضِّيقِ الْعَلَائِقَ وَ ارْمِنِي مِنْ
سَهْمِ الرِّزْقِ - اللَّهُمَّ - بِأَخْصَبِ سَهَامِهِ وَ احْبُنِي مِنْ رَغَدِ الْعَيْشِ بِأَكْثَرِ
دَوَامِهِ وَ اكْسُنِي - اللَّهُمَّ - سَرَائِلَ السَّعَةِ وَ جَلَائِبَ الدَّعَةِ.

فَإِنِّي - يَا رَبِّ - مُنْتَظِرٌ لِإِنْعَامِكَ بِحَذْفِ الْمَضِيقِ وَ لِيَتَطَوَّلَكَ بِقَطْعِ التَّغْوِيقِ
وَ لِيَفْضُلَكَ بِإِزَالَةِ التَّقْتِيرِ وَ لِيُصُولَ حَبْلِي بِكَرَمِكَ بِالتَّيْسِيرِ،
وَ أَمْطِرْ - اللَّهُمَّ - عَلَيَّ سَمَاءَ رِزْقِكَ بِسِجَالِ الدَّيْمِ وَ أَغْنِنِي عَنْ خَلْقِكَ
بِعَوَائِدِ النِّعَمِ وَ ارْمِ مَقَاتِلَ الْإِقْتَارِ مِنِّي وَ احْمِلْ كُشْفَ الضُّرِّ عَنِّي، عَلَى
مَطَايَا الْأَعْجَالِ وَ اضْرِبْ عَنِّي الضِّيقَ بِسَيْفِ الْإِسْتِيصَالِ وَ أَتَحِفَّنِي - رَبِّ -
مِنْكَ بِسِعَةِ الْإِفْضَالِ وَ امدُدْنِي بِنُمُوِّ الْأَمْوَالِ وَ احْرُسْنِي مِنْ ضِيقِ الْإِقْلَالِ.
وَ اقْبِضْ عَنِّي سُوءَ الْجَدْبِ وَ ابْسُطْ لِي بِسَاطَ الْخَصْبِ وَ اسْقِنِي مِنْ مَاءِ
رِزْقِكَ غَدَقاً وَ انْهَجْ لِي مِنْ عَمِيمِ بَذَلِكِ طُرْقاً وَ فَاجِنْنِي بِالثَّرْوَةِ وَ الْمَالِ
وَ أَنْعِشْنِي بِهِ مِنَ الْإِقْلَالِ، وَ صَبِّحْنِي بِالْإِسْتِظْهَارِ وَ مَسِّنِي بِالتَّمَكُّنِ مِنَ
الْيَسَارِ، إِنَّكَ ذُو الطَّوْلِ الْعَظِيمِ وَ الْفَضْلِ الْعَمِيمِ وَ الْمَنَّ الْجَسِيمِ وَ أَنْتَ الْجَوَادُ
الْكَرِيمُ.

مناجات برای استعاذه

اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَعُوْذُبِکَ مِنْ مُّلِمَّاتِ نَوَازِلِ الْبَلَاءِ، وَ اَهْوَالِ عِظَائِمِ الضَّرَآءِ،
فَاعِزِّنِیْ - رَبِّ - مِنْ صَرَعَةِ الْبَاسَاءِ، وَ اَحْجُبْنِیْ مِنْ سَطَوَاتِ الْبَلَاءِ وَ
نَجِّنِیْ مِنْ مُّفَاجَاةِ النَّقَمِ وَ اَجِرْنِیْ مِنْ زَوَالِ النِّعَمِ وَ مَنْ زَلَلَ الْقَدَمَ.
وَ اجْعَلْنِیْ - اَللّٰهُمَّ - فِیْ حِیَاطَةِ عِزِّکَ وَ حِفَاطَةِ حِرْزِکَ مِنْ مُّبَاغَتَةِ
الدَّوْآثِرِ وَ مُعَاجَلَةِ الْبَوَادِرِ.

اَللّٰهُمَّ - رَبِّ - وَ اَرْضَ الْبَلَاءِ فَاخْسِفْهَا وَ عَرِّصَةَ الْمِحَنِ فَارْجِفْهَا وَ
شَمْسَ النَّوْآثِبِ فَاکْسِفْهَا وَ جِبَالَ السُّوْءِ فَانْسِفْهَا وَ کُرْبَ الدَّهْرِ فَاکْسِفْهَا وَ
عَوَاقِقَ الْاُمُوْر فَاصْرِفْهَا وَ اُوْرِدْنِیْ حِیَاضَ السَّلَامَةِ وَ اَحْمِلْنِیْ عَلٰی مَطَایَا
الْکِرَامَةِ وَ اصْحَبْنِیْ بِاَقَالَةِ الْعَثَرَةِ وَ اَشْمَلْنِیْ بِسِتْرِ الْعَوْرَةِ وَ جُدْ عَلَیَّ - یَا
رَبِّ - بِالْاِیِّکَ وَ کَشْفِ بَلَائِکَ وَ دَفْعِ ضَرَّآئِکَ وَ اَدْفَعْ عَنِّیْ کَلَاکِلَ
عَذَابِکَ وَ اصْرِفْ عَنِّیْ اَلِیْمَ عِقَابِکَ، وَ اَعِزِّنِیْ مِنْ بُوْآثِقِ الدُّهُوْرِ وَ اَنْقِذْنِیْ
مِنْ سُوْءِ عَوَاقِبِ الْاُمُوْرِ وَ اَخْرِسْنِیْ مِنْ جَمِیْعِ الْمَحْذُوْر وَ اصْدَعْ صَفَاةَ
الْبَلَاءِ عَنْ اَمْرِیْ، وَ اَشْلُلْ یَدَهُ عَنِّیْ مَدٰی عُمْرِیْ.

اِنَّکَ الرَّبُّ الْمَجِیْدُ الْمُبْدِیُّ الْمُعِیْدُ، الْفَعَّالُ لِمَا تُرِیْدُ.

مناجات در طلب توبه

اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ قَصَدْتُ بِاخْلَاصٍ تَوْبَةً نَّصُوْحًا، وَ تَثَبَّیْتُ عَقْدَ صَحِیْحٍ وَ دُعَاءَ
قَلْبٍ قَرِیْحٍ وَ اِغْلَانِ قَوْلٍ صَرِیْحٍ.

اللَّهُمَّ فَتَقَبَّلْ مِنِّي مُخْلَصَ التَّوْبَةِ وَاقْبَالَ سَرِيعِ الْاَوْبَةِ، وَ مَصَارِعَ تَخَشُّعِ
الْحَوْبَةِ وَقَابِلُ - رَبِّ - تَوْبَتِي بِجَزِيلِ الثَّوَابِ وَكَرِيمِ الْمَأَبِ وَ حَطِّ
العِقَابِ وَ صَرَفِ الْعَذَابِ وَ غُفْمِ الْاَيَابِ وَ سِتْرِ الْحِجَابِ.

وَأَمَحُ - اللَّهُمَّ - مَا ثَبَتَ مِنْ ذُنُوبِي وَ اغْسِلْ بِقَبُولِهَا جَمِيعَ عُيُوبِي وَ
اجْعَلْهَا جَالِيَةً لِقَلْبِي، شَاخِصَةً لَبَصِيرَةِ لُبِّي، غَاسِلَةً لِدِرْنِي، مُطَهِّرَةً لِنَجَاسَةِ
بَدَنِي، مُصَحِّحَةً فِيهَا ضَمِيرِي، عَاجِلَةً اِلَى الْوَفَاءِ بِهَا بِصِيرَتِي. وَاَقْبَلْ -
يَا رَبِّ - تَوْبَتِي، فَإِنَّهَا تَصْدُرُ مِنْ إِخْلَاصٍ نِيَّتِي وَ مَحْضٍ مِنْ تَصْحِيحِ
بَصِيرَتِي وَ احْتِفَالٍ فِي طَوِيلَتِي وَ اجْتِهَادٍ فِي نَقَاءِ سَرِيرَتِي وَ تَثْبِيتِ
لَانَابَتِي، مُسَارَعَةً اِلَى أَمْرِكَ بِطَاعَتِي.

وَأَجَلُ - اللَّهُمَّ - بِالتَّوْبَةِ عَنِّي ظُلْمَةَ الْأَصْرَارِ وَ امَحُ بِهَا مَا قَدَّمْتُهُ مِنَ الْأَوْزَارِ
وَ اكْسُنِي لِبَاسَ التَّقْوَى، وَ جَلَابِيبَ الْهُدَى، فَقَدْ خَلَعْتُ رُبُقَ الْمَعَاصِي عَنْ
جِلْدِي وَ نَزَعْتُ سِرْبَالَ الذُّنُوبِ عَنْ جَسَدِي، مُسْتَمْسِكاً - رَبِّ - بِقُدْرَتِكَ،
مُسْتَعِيناً عَلَى نَفْسِي بِعِزَّتِكَ، مُسْتَوْدِعاً تَوْبَتِي مِنَ النُّكْثِ بِخَفَرَتِكَ، مُعْتَصِماً
مِنَ الْخِذْلَانِ بِعِصْمَتِكَ، مُقَارِناً بِهِ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِكَ.

مناجات در طلب حج

اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي الْحَجَّ الَّذِي افْتَرَضْتَهُ عَلَيَّ مِنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا.
وَاجْعَلْ لِي فِيهِ هَادِيًا وَآلِيَهُ دَلِيلًا وَ قَرَّبًا لِي بُعْدَ الْمَسَالِكِ وَ اعْنِي عَلَيَّ تَأْدِيَةَ
الْمَنَاسِكِ وَ حَرِّمَ بِأَحْرَامِي عَلَى النَّارِ جَسَدِي وَ زِدْ لِسَفَرِ قُوَّتِي وَ جَلْدِي وَ

ارزُقْنِي - رَبِّ - الْوُقُوفَ بَيْنَ يَدَيْكَ وَالْإِفَاضَةَ إِلَيْكَ وَ أَظْفِرْنِي بِالنُّجْحِ بِوَافِرِ
الرَّبِّحِ وَ اصْدِرْنِي - رَبِّ - مِنْ مُوقِفِ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ إِلَى مُزْدَلَفَةِ الْمَشْعَرِ
وَ اجْعَلْهَا زُلْفَةً إِلَى رَحْمَتِكَ وَ طَرِيقاً إِلَى جَنَّتِكَ وَ قِفْنِي مَوْقِفَ الْمَشْعَرِ
الْحَرَامِ وَ مَقَامَ وَقُوفِ الْإِحْرَامِ، وَأَهْلِنِي لِتَأْدِيَةِ الْمَنَاسِكِ وَ نَحْرُ الْهَدْيِ
التَّوَامِكِ بِدَمٍ يَتَجَّ، وَ أوداجِ تَمْجٍ وَ إِرَاقَةِ الدِّمَاءِ الْمَسْفُوحَةِ وَ الْهَدَايَا
الْمَذْبُوحَةِ وَ فَرَى أوداجِهَا عَلَى مَا أَمَرْتُ، وَ التَّنْفُلِ بِهَا كَمَا وَسَمْتُ.
وَ أَحْضِرْنِي - اللَّهُمَّ - صَلَاةَ الْعِيدِ، رَاجِياً لِلْوَعْدِ خَائِفاً مِنَ الْوَعِيدِ، حَالِقاً
شَعْرَ رَأْسِي وَمُقَصِّراً وَ مُجْتَهِداً فِي طَاعَتِكَ مُشَمِّراً رَامِياً لِلْجِمَارِ، بِسَبْعِ بَعْدَ
سَبْعٍ مِنَ الْأَحْجَارِ.
وَ ادْخِلْنِي - اللَّهُمَّ - عَرَصَةَ بَيْتِكَ وَ عَقَوَتَكَ وَ مَحَلَّ أَمْنِكَ وَ كَعْبَتَكَ وَ
مَسَاكِينَكَ وَ سُؤَالَكَ وَ مَحَاوِيجَكَ، وَ جُدْ عَلَيَّ - اللَّهُمَّ - بِوَافِرِ الْأَجْرِ،
مِنْ الْإِنْكَفَاءِ وَالنَّفَرِ، وَ اخْتِمِ - اللَّهُمَّ - مَنَاسِكَ حَجِّي وَ انْقِضَاءَ عَجَّتِي،
بِقَبُولِ مِنْكَ لِي وَ رَافَةِ مِنْكَ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

مناجات برای برطرف شدن ظلم و ستم

اللَّهُمَّ إِنَّ ظُلْمَ عِبَادِكَ قَدْ تَمَكَّنَ فِي بِلَادِكَ، حَتَّى أَمَاتَ الْعَدْلُ وَ قَطَعَ
السُّبُلُ وَ مَحَقَّ الْحَقُّ وَ أَبْطَلَ الصِّدْقَ، وَ أَخْفَى الْبِرَّ وَ أَظْهَرَ الشَّرَّ وَ أَخْمَدَ
التَّقْوَى وَ أزالَ الْهُدَى وَ أَزَاحَ الْخَيْرَ وَ أَثَبَّتَ الضَّرَّ وَ أَنْمَى الْفَسَادَ وَ قَوَّى
الْعِنَادَ وَ بَسَطَ الْجَوْرَ وَ عَدَّى الطُّورَ.
اللَّهُمَّ - يَا رَبِّ - لَا يَكْشِفُ ذَلِكَ إِلَّا سُلْطَانُكَ وَ لَا يُجِيرُ مِنْهُ إِلَّا امْتِنَانُكَ.

اللَّهُمَّ - رَبِّ - فَابْتَرِ الظُّلْمَ وَ بُثِّ حِبَالَ الْغَشَمِ وَ أَخْمِدْ سُوقَ الْمُنْكَرِ وَ أَعِزِّ مَنْ عَنْهُ يَنْزَجِرُ وَ احْصُدْ شَافَةَ أَهْلِ الْجَوْرِ وَ الْبِسْهُمْ الْحَوْرَ بَعْدَ الْكُورِ،
و عَجِّلِ - اللَّهُمَّ - إِلَيْهِمُ الْبَيَاتَ وَ أَنْزِلْ عَلَيْهِمُ الْمَثَلَاتِ وَ أَمِتْ حَيَاةَ الْمُنْكَرِ
لِيَوْمِ مَنْ الْمَخُوفُ، وَ يَسْكُنِ الْمَلْهُوفُ وَ يَشْبَعُ الْجَائِعُ وَ يُحْفَظُ الضَّاعُ يُؤْوَى
الطَّرِيدُ، وَ يَعُودُ الشَّرِيدُ وَ يُغْنَى الْفَقِيرُ وَ يُجَارَ الْمُسْتَجِيرُ وَ يُوقَّرَ الْكَبِيرُ وَ
يُرْحَمَ الصَّغِيرُ وَ يُعَزَّ الْمَظْلُومُ وَ يُذَلَّ الظَّالِمُ، وَ يُفْرَجَ الْمَغْمُومُ وَ تَنْفَرَجَ
الْغَمَاءُ، وَ تَسْكُنُ الدَّهْمَاءُ، وَ يَمُوتَ الْإِخْتِلَافُ وَ يُحْيَى الْإِئْتِلَافُ وَ يَعْلُو
الْعِلْمُ وَ يَشْمَلِ السَّلَامُ وَ يُجْمَعَ الشَّتَاتُ وَ يَقْوَى الْإِيمَانُ وَ يُتْلَى الْقُرْآنُ،
إِنَّكَ أَنْتَ الدِّيَّانُ، الْمُنْعِمُ الْمَنَّانُ.

مناجات در شکر برای خدای متعال

اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَرَدِّ نَوَازِلِ الْبَلَاءِ وَ تَوَالِي سُبُوحِ النِّعَمَاءِ وَ مُلِمَّاتِ الضَّرَاءِ،
وَ كَشْفِ نَوَائِبِ اللَّأْوَاءِ. وَ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى هَنِيءِ عَطَائِكَ وَ مَحْمُودِ بَلَائِكَ وَ
جَلِيلِ آلَائِكَ. وَ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى إِحْسَانِكَ الْكَثِيرِ وَ خَيْرِكَ الْعَزِيزِ، وَ تَكْلِيفِكَ
الْيَسِيرَ وَ دَفْعِ الْعَسِيرِ. وَ لَكَ الْحَمْدُ - يَا رَبِّ - عَلَى تَثْمِيرِكَ قَلِيلِ الشُّكْرِ وَ
إِعْطَائِكَ وَافِرَ الْأَجْرِ وَ حَطَّكَ مُثْقَلَ الْوِزْرِ وَ قَبُولِكَ ضِيقَ الْعُذْرِ وَ وَضْعَكَ
بَاهِضَ الْوَاصِرِ، وَ تَسْهِيلِكَ مَوْضِعَ الْوَعْرِ وَ مَنَعَكَ مُفْطَعِ الْأَمْرِ.
وَ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى الْبَلَاءِ الْمَصْرُوفِ وَ وَافِرِ الْمَعْرُوفِ، وَ دَفْعِ الْمَخُوفِ وَ إِذْلَالِ
الْعُسُوفِ. وَ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى قِلَّةِ التَّكْلِيفِ وَ كَثْرَةِ التَّخْفِيفِ وَ تَقْوِيَةِ الضَّعِيفِ وَ
إِغَاثَةِ الْلَهِيفِ. وَ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى سِعَةِ إِمْهَالِكَ وَ دَوَامِ إِفْضَالِكَ وَ صَرْفِ

إِمْحَالِكَ وَحَمِيدِ أَعْمَالِكَ، وَتَوَالِي نَوَالِكَ. وَلَكَ الْحَمْدُ عَلَى تَأْخِيرِ مُعَاجَلَةِ
الْعِقَابِ وَتَرْكِ مُغَافَصَةِ الْعَذَابِ وَتَسْهِيلِ طَرِيقِ الْمَآبِ وَإِنْزَالِ غَيْثِ السَّحَابِ.

مناجات در طلب حوائج

جَدِيرٌ مَنْ أَمَرَتْهُ الدُّعَاءُ أَنْ يَدْعُوكَ وَ مَنْ وَعَدَتْهُ بِالْإِجَابَةِ أَنْ يَرْجُوكَ.
وَلِيَّ - اَللَّهُمَّ - حَاجَةٌ قَدْ عَجَزْتُ عَنْهَا حِيلَتِي وَكَلَّتْ فِيهَا طَاقَتِي وَ
ضَعُفَتْ عَنْ مَرَامِهَا قُوَّتِي وَ سَوَّلَتْ لِي نَفْسِي الْمَآرَةَ بِالسُّوءِ وَ عَدَوِّيَ
الْغُرُورُ الَّذِي أَنَا مِنْهُ مُبْتَلَى، أَنْ أَرْغَبَ إِلَى ضَعِيفٍ مِثْلِي وَ مَنْ هُوَ فِي
النُّكُولِ شَكْلِي حَتَّى تَدَارِكُنِي رَحْمَتُكَ وَ بَادِرْتَنِي بِالتَّوْفِيقِ رَأْفَتُكَ
وَرَدَدْتَ عَلَيَّ عَقْلِي بِتَطَوُّلِكَ وَ اَلْهَمَّنَّنِي رُشْدِي بِتَفَضُّلِكَ وَ أَحْيَيْتَ -
بِالرَّجَاءِ لَكَ - قَلْبِي وَ أَزَلْتَ خُدْعَةَ عَدَوِّي عَنْ لُبِّي وَ صَحَّحْتَ بِالتَّأْمِيلِ
فِكْرِي وَ شَرَحْتَ - بِالرَّجَاءِ لِاسْعَافِكَ - صَدْرِي وَ صَوَّرْتَ لِي الْفَوْزَ
بِیْلُوغٍ مَا رَجَوْتُهُ وَ الْوُصُولَ إِلَى مَا أَمَلْتُهُ فَوَقَفْتُ - اَللَّهُمَّ رَبِّ - بَيْنَ
يَدَيْكَ، سَائِلًا لَكَ ضَارِعًا إِلَيْكَ، وَاثِقًا بِكَ، مُتَوَكِّلًا عَلَيْكَ فِي قَضَاءِ
حَاجَتِي وَ تَحْقِيقِ أُمْنِيَّتِي وَ تَصَدِيقِ رَغْبَتِي.

اَللَّهُمَّ وَ أَنْجِحْهَا بِأَيْمَنِ النِّجَاحِ وَ اهْدِهَا سَبِيلَ الْفَلَاحِ وَ اشرحْ بِالرَّجَاءِ
لِاسْعَافِكَ صَدْرِي وَ يَسِّرْ فِي أَسْبَابِ الْخَيْرِ أَمْرِي وَ صَوِّرْ لِي الْفَوْزَ بِیْلُوغٍ مَا
رَجَوْتُهُ بِالْوُصُولِ إِلَى مَا أَمَلْتُهُ وَ وَقِّفْنِي - اَللَّهُمَّ - فِي قَضَاءِ حَاجَتِي بِیْلُوغٍ
أُمْنِيَّتِي وَ تَصَدِيقِ رَغْبَتِي وَ اَعِزَّنِي اَللَّهُمَّ بِكَرَمِكَ مِنَ الْخِيَّةِ وَ الْقُنُوطِ
وَالْأَنَاهِ وَ التَّشْيِيطِ. اَللَّهُمَّ إِنَّكَ مَلَى بِالْمَنَاحِ الْجَزِيلَةِ وَ فِيَّ بِهَا وَ أَنْتَ عَلَى
كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ بِعِبَادِكَ خَبِيرٌ بِصِيرٍ.

۱۴- ابراهیم بن محمد بن عیسی

او پسر محمد غریضی است که امام جواد علیه السلام در مورد او فرمود: ابراهیم به سبب خواندن زیارت فاطمه الزهرا علیها السلام به ما نزدیک شده و نزد ما جایگاه ویژه‌ای دارد.

۱۵- احکم بن بشار مروزی خراسانی

از اصحاب امام جواد علیه السلام بود که او را به غلو نسبت می‌دهند، هر چند که این اتهام در مورد او ثابت نشده است.

۱۶- احمد بن ابی خالد

از موالی امام جواد علیه السلام بود و گفته شده است از اصحاب امام رضا علیه السلام نیز بوده است و او یکی از شاهدان وصیت امام جواد علیه السلام بوده که در آن امامت امام هادی علیه السلام را تصریح کرده است.^۱

۱۷- احمد بن ابی خلف

از اصحاب امام جواد علیه السلام بود که امام موسی بن جعفر علیه السلام او، پدر و مادرش را خرید و آزاد کرد و سپس احمد بن ابی خلف را به عنوان کاتب خود انتخاب نمود.

۱۸- احمد بن اسحاق بن عبدالله بن سعد (ابوعلی) اشعری قمی

از اصحاب امام جواد و امام هادی علیهما السلام و از خواص امام عسکری علیه السلام بود که به ملاقات امام مهدی علیه السلام مشرف شد.

برای او تألیفاتی در علل نماز و روزه و مسایل رجال امام هادی علیه السلام است. او شیخ و نماینده قمی‌ها بوده که در کتاب «ربیع الشیعه» از ایشان نام برده شده است. او از وکلا و سفرای معروف و در زمره افرادی بوده است که امامیه درباره آن‌ها اختلاف ندارند و قائل به امامت امام حسن عسکری علیه السلام بوده است.

۱۹- احمد بن حماد مروزی

او از اصحاب امام جواد و امام هادی علیهما السلام بود و امر بر بعضی از بزرگان این فن

۱- این وصیت در جزء اول کتاب کافی، باب اشاره و نص بر ابی الحسن ثالث علیه السلام مذکور است.

درباره این مرد مشتبه شده است که مانعی ندارد به آن اشاره کنیم:

محمودی روایت کرده که محمد بن احمد بن حماد به من نوشت: «ماضی» بعد از وفات پدرم، پدرت در گذشت. خدا از او و تو راضی باشد، او نزد ما پسندیده بود و هرگز از این حالت دور نشد.

صاحب کتاب (جامع الروات) تصریح کرده که مقصود از «ماضی» امام جواد (علیه السلام) است و ظاهر این است که این تصریح ادعای گوینده است؛ زیرا در احادیث، کسی را پیدا نکردیم که از امام جواد (علیه السلام) به ماضی تعبیر کرده باشد و در واقع تعبیر از امام هادی (علیه السلام) وارد شده به ماضی در ثبت دست نوشته امام عسکری (علیه السلام) به اسحاق بن اسماعیل است که می گوید: برای شما اموری بود در ایام (ماضی) تا این که او در این راه درگذشت. درود خدا بر روحش باد و در زمان من این گونه غیر قابل تحسین بودید.^۱

بدین ترتیب، امر بر بعضی بزرگان مشتبه شده و وفاتش را - به اعتماد بر کلمه (ماضی) - در زمان امام جواد (علیه السلام) ذکر کرده اند؛ - خدا عالم به حقایق امور است. -

در رجال کشی از محمد بن مسعود آمده است که گفت: ابو علی محمودی یا همان محمد بن احمد بن حماد مروزی گفت: ابوجعفر جواد (علیه السلام) برای پدرم نامه ای فرستاد که در قسمتی از آن نوشته بود: امروز یا فردا می میری، پس در آخرت به هر کس آنچه کسب کرده، تمام و کمال می دهند و به آن ها ستم نمی شود. اما در دنیا؛ ما در دنیا تنها تماشاچی هستیم و کسی که شیفته صاحبش شد، اگر پیرو دینش بود پس با اوست گرچه از او دور باشد و آخرت، محل قرار است.

کنیه (ابوعلی) و لقب (المحمودی) هر دو از آن محمد بن احمد است و تعلق به پدر او احمد بن حماد و مجادله با ابن ابی دؤاد، بین محمد بن احمد و قاضی ابن ابی دؤاد بوده است، نه بین پدرش و قاضی ولیکن بعضی بزرگان این مجادله را در شرح حال احمد بن حماد با تصریح آنکه محمودی مکنی ابا علی، محمد بن احمد بن حماد است نه احمد بن حماد و احتجاج مروی از محمودی را بدون تصریح به

۱- رجال الکشی، صفحه ۵۷۵، جزء ۶، حدیث ۱۰۸۸.

اسمش آورده‌اند. لذا اگر مقصود از محمودی، احمد بن حماد باشد، باید او را صاحب «احتجاج» دانست. حال سؤال این است که اگر معنی کلام بعضی که محمودی مکنی را اباعلی خوانده‌اندع محمد بن احمد بن حماد باشد نه احمد بن حماد تکلیف چه خواهد بود؟ حال، اگر صاحب احتجاج محمد بن احمد بن حماد باشد پس معنی ذکر «احتجاج» در شرح حال پدرش احمد بن حماد چیست؟ به این مسأله در صفحات آینده خواهیم پرداخت.

۲۰- احمد بن داود بن سعید قزاری

کنیه او ابایحیی جرجانی بوده است. شیخ طوسی او را از اصحاب حضرت مهدی علیه السلام دانسته و ابن شهر آشوب در کتاب «مناقب» او را از یاران امام جواد علیه السلام شمرده است.

۲۱- احمد بن زکریا الصیدلانی

در کتاب رجال، شرح حالی از او نیست ولیکن کلینی در کتاب کافی به سندی درباره احمد بن زکریا صیدلانی از مردی از بنی حنیفه، اهل بست و سجستان گفت:

نامه امام جواد به یکی از شیعیان

در اوایل خلافت معتصم با أباجعفر علیه السلام در سالی که حج انجام داد، همراه بودم. پس روزی با او در سر سفره نشسته بودیم و گروهی از دوستان سلطان نیز بودند، که گفتم: فدایت شوم! کسی را بر ما والی قرار دادند که شما اهل بیت را دوست دارد و بر من در دیوان او خراجی است، پس اگر صلاح بدانی نامه‌ای بنویس تا بر من احسان کند.

فرمود: او را نمی‌شناسم!

گفتم: فدایت شوم! او همان‌طور که گفتم از دوستان شما اهل بیت است و نوشته شما برایم سودمند است.

پس کاغذی برداشت و نوشت:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

رساننده نوشته من، از مذهب تو، به زیبایی یاد کرده است و همانا عملت مربوط به توسل و اگر خوبی کنی، به خودت برمی گردد. پس به برادرت نیکی کن و بدان که خدای عزوجل از اعمالت گرچه به اندازه ذره ای خردل و مثقالی باشد، سؤال می کند.

تعریف کرد: چون به سجستان وارد شدم، خبر به حسین بن عبدالله نیشابوری که والی بود، دادند و او تا دو فرسخی شهر به استقبال من آمد. نوشته را به او دادم. آنرا بوسید و بر چشم خود گذاشت و سپس گفت: حاجت چیست؟
گفتم: خراجی از دیوان تو به گردن من است.

دستور داد آنرا حذف کردند و گفت: تو خراج نده! تا زمانی که من والی هستم. سپس از عیال من و تعداد آنها پرسید و من پاسخ دادم. پس دستور داد برای من و خانواده ام حتی به مقداری اضافه، خرجی قرار دهند. در زمان حیات او خراجی نپرداختم و آن پاداش را تا زنده بود از من قطع نکرد.^۱

۲۲ - احمد بن عبدالله القمی

او فرزند عیسی بن مصقله القمی اشعری است و نسخه ای از امام جواد (ع) داشت و نجاشی از او حدیثی از امام جواد (ع) روایت کرده است.

۲۳ - احمد بن عبدالله کوفی (کرخ)

شیخ طوسی او را از اصحاب امام جواد (ع) شمرده است.

۲۴ - احمد بن الفضل خاقانی

زنجان در کتاب «جامع الرواة» او را از آل رزین و یکی از اصحاب آبی جعفر امام جواد (ع) دانسته و در تفسیر الغیاثی نیز از او به نیکی یاد شده است.

۱- کافی، ج ۵، ص ۱۱۱ و ۱۱۲، حدیث ۶

۲۵ - احمد بن محمد بن ابی نصر البزنطی

کنیه می شود به ابا جعفر و از اصحاب امام رضا و امام جواد (علیه السلام) بود که نزد آنها عظیم المنزله و مورد اعتماد و جلیل القدر بود. کتب «جامع» و «نوادیر» از تألیفات اوست و در طول عمرش روایات زیادی از امام رضا و امام جواد (علیه السلام) نقل کرده است که بر حسب نیاز، تعدادی از آنها را ذکر می کنیم:

زیارت امام رضا (علیه السلام) معادل هزار حج و هزار عمره

۱- در تهذیب از احمد بن محمد بن ابی نصر آمده است: نامه ای از ابی الحسن الرضا (علیه السلام) با خط خودشان به دستم رسید که در آن نوشته شده بود: به شیعیان من ابلاغ کن، زیارت من معادل هزار حج و هزار عمره مورد قبول است.

راوی گفت: با حیرت از ابی جعفر جواد (علیه السلام) پرسیدم: هزار حج؟!

گفت: بلی به خدا! هزار هزار حج برای کسی است که او را به حق و عارفانه زیارت کند.

۲ - در بحار الانوار از کتاب «عیون أخبار الرضا (علیه السلام)» به سندش از بزنطی نقل است که گفت: نوشته ابی الحسن الرضا (علیه السلام) به ابی جعفر جواد (علیه السلام) را خواندم: ای ابا جعفر! به من خبر رسیده که (موالی)، وقتی سوار می شوی تو را از درب کوچک خارج می کنند و این از بخلشان است تا از تو خیری به کسی نرسد، پس من حق دارم از تو درخواست کنم که داخل و خارج شدنت از درب بزرگ باشد و وقتی سوار می شوی باید پول طلا و نقره همراه داشته باشی، پس هر کس درخواست کند، باید به او عطا کنی، اما اگر از عموهایت سؤال کرد، کمتر از پنجاه دینار نده و زیادت را با دوست و اگر از عمه هایت سؤال کرد کمتر از بیست و پنج دینار نده و بیشتر با دوست، از خدا می خواهم که تو را ترفیع دهد پس به خاطر خدای صاحب عرش انفاق کن و از احتیاج نترس.^۱

۳ - از ابن ابی نصر نقل شده است که گفت: به ابی جعفر جواد (علیه السلام) نوشتم که

۱- بحار الانوار، ج ۵۰، صفحه ۱۰۳.

خمس را باید قبل از هزینه زندگی کنار گذاشت یا بعد از هزینه زندگی؟
ایشان در پاسخ نوشت: بعد از هزینه زندگی.^۱

۴ - در کتاب کافی به سندی از احمد بن محمد بن ابی نصر از ابی جعفر دوم (علیه السلام) روایت شده است که گفت: ابوجعفر باقر (علیه السلام) می گوید: حج عمره متمتع از حج مفرد با قربانی افضل است.

همچنین می گفت: حاجی به چیزی بهتر از متعه داخل نمی شود.

۵ - در کتاب کافی به سندی از احمد بن محمد بن ابی نصر روایت شده است که گفت: از ابا جعفر (علیه السلام) سال ۲۱۲ هجری که حج انجام داد، سؤال کردم و گفتم: فدایت شوم! به چه شکلی یا نیتی داخل مکه شدی؟ مفرد یا متمتع؟
فرمود: متمتع.

گفتم: کدام یک افضل است متمتع به حج عمره یا مفرد در حج که قربانی کند؟
فرمود: ابوجعفر باقر (علیه السلام) می گوید: حج متمتع از حج واجب مفرد با قربانی افضل است و حاجی به چیزی بهتر از متعه داخل نمی شود.^۲
در توضیح باید گفت:

حج بر سه قسم است، حج متمتع و حج قرآن و حج افراد:

حج متمتع این است که حاجی در یکی از میقاتها محرم می شود و داخل مکه می گردد و طواف می کند و نماز طواف را پشت مقام ابراهیم می خواند و سعی صفا و مروه را انجام می دهد و تقصیر می کند و از احرام خارج می شود. سپس برای حج محرم می شود و به سوی عرفات خارج می شود و مناسک حج را همان گونه که در جای خود ذکر شده به جا می آورد و این حج را «حج تمتع» گویند.

حج افراد و این قسم و قسم سوم مخصوص اهل مکه است و کسی که مسافت بین خانه او و مکه کمتر از دوازده میل از هر جانب باشد، محرم می شود از هر جا که

۱- کافی، شیخ کلینی، ج ۱، صفحه ۵۴۵، حدیث ۱۳.

۲- کافی، ج ۴، صفحه ۲۹۲، حدیث ۱۱.

برایش جایز است، سپس به سوی عرفات می‌رود و مناسک حج را انجام می‌دهد و بر عمره مفرده بعد از فراغ از حج و احلال از آن واجب است.

حج قرآن مانند حج افراد است ولی فرقی این است که کسی که حج قرآن، انجام می‌دهد، وقتی مُحرم است قربانی را هدایت می‌کند.

هدی نیز آن چیزی است که به قربانی‌هایی مانند شتر و گاو و گوسفند را به سمت بیت‌الحرام راهنمایی می‌کند.

۲۶- احمد بن محمد بن بندار الاقرع مولی ربیع

شیخ طوسی او را از اصحاب امام جواد علیه السلام شمرده است و احادیثی را نیز از امام عسگری ذکر کرده است.^۱

۲۷- احمد بن محمد بن خالد یا ابی خالد البرقی

نسب او به برقه که روستایی در نواحی قم است، برمی‌گردد و می‌توان گفت او نیز یک ایرانی بوده است. حدیث او نزد علمای رجال مورد قبول است و شیخ طوسی او را از اصحاب امام جواد و امام هادی علیه السلام شمرده است. از او احادیث زیادی نقل شده است که در کتاب «اربعه» و دیگر کتاب‌ها موجود است و برای او مؤلفات زیادی است که به یک‌صد عدد می‌رسند و مشهورترین آن، کتاب «المحاسن» است که این نشانه سعی و تلاش وی در جهت جمع‌آوری احادیث ائمه اطهار علیهم السلام است.

تألیفات او در تبلیغ و رساله، تراجم و تعارف، تبصره، رفاهیه، زی و زینت و تجمل، مرافق، مرشد، صیانت، نجابت، فراست، حقایق، اخوان، خصائص، مآكل، مصابیح‌الظلم، محبوبات، مکروهات، عویص، ثواب، عقاب، معیشت، نساء، طیب، عقوبات، مشارب، ادب‌النفس، طب، نجوم، طبقات، افاضل‌الاعمال، اخص‌الاعمال، مساجد الاربعه، الرجال، الهدایه، المواعظ، التحذیر، التهذیب، التحریف، التسلية، ادب‌المعاشرة، مکارم‌الاخلاق، مکارم‌الافعال، مدام‌الاخلاق، مدام‌الافعال، المواهب، الحیاة‌الحبوة، الصفوة، علل

۱- کافی، کلینی، ج ۱، صفحه ۵۰۹، احادیث ۱۱ و ۱۲

الحديث، معانى الحديث، تفسير الحديث، العروق (الفروق)، الاحتجاج، الغرائب و العجائب، اللطائف، المصالح و المنافع، الدواجن، الرواجن، الشعر و الشعراء، تعبیر الرؤیا، الزجر و الفال، صوم الايام، السماء و الارضين، البلدان المساحة، الدعاء، ذكر الكعبة، الاجناس، الحيوان، أحاديث الجن و ابليس، فضل القرآن، والازاهير، الاوامر و الزواجر، أحكام الانبياء و الرسل، جداول الحكمة، الاشكال و القرائن، الرياضة، الامثال، الاوائل، التاريخ، الانساب، النحو، والاصفية، الأفانين، المغازی، الرواية، النوادر، العیافة و القیافة، الحیل، الدُعابة و المزاح، الترغیب، الاركان.

از بین تمام این کتب و تألیفات ارزنده و پربها تنها کتاب «محاسن» باقی مانده است و دیگر کتب آماج حوادث تلخ روزگار شده‌اند.

اشاره‌ای هرچند مختصر به تألیفات احمد بن محمد البرقی این حقیقت را آشکار می‌کند که در بین اصحاب ائمه، علمای نادری بوده‌اند که هر یک از آن‌ها دایرةالمعارفی بوده‌اند.

این تألیفات متعدد که هرکدام براساس موضوع با نامی مشخص شده‌اند، نشانه تنوع در فنون و علوم مختلف هستند و واضح است که بیشتر این کتاب‌ها - اگر نگوییم همه آن‌ها - در باب احادیث و اخباری است که برخی را از ائمه اهل بیت علیهم السلام خاصه امام جواد و امام هادی علیهم السلام نقل کرده‌اند.

۲۸ - احمد بن عبدالله بن مروان الانباری

زنجانی در کتاب «جامع الرواة» او را از اصحاب امام جواد و امام هادی علیهم السلام دانسته است.

۲۹ - احمد بن محمد بن عبید یا عبیدالله القمی الاشعری

او از بزرگان اصحاب و افراد مورد اعتماد امام جواد و امام هادی علیهم السلام بوده است.

۳۰ - احمد بن محمد بن عیسی بن عبدالله الاشعری

او شیخ اهل قم و فقیه آنها بود که مفتخر به زیارت و دیدار با امام رضا و امام جواد و امام هادی علیهم السلام باشد.

ایشان تألیفات ارزنده زیادی در زمینه توحید و فضل پیامبر صلی الله علیه و آله و متعه و نوادر و فضائل عرب، اظله، ناسخ و منسوخ، الحج و مسوخ دارد.

۳۱ - احمد بن معافی

شیخ طوسی او را از اصحاب امام جواد علیه السلام شمرده است.

۳۲ - ادريس قمی

کنیه او ابوالقاسم است. شیخ طوسی او را از اصحاب امام جواد علیه السلام شمرده است.

۳۳ - اسحاق بن ابراهیم الحزینی (ابن راهویه)

امام رضا و امام جواد علیهم السلام را ملاقات کرده و به شخصه به امام رضا علیه السلام خدمت کرده است.

۳۴ - اسحاق بن ابراهیم بن هاشم القمی

از اصحاب امام جواد علیه السلام بود. در «تهذیب» به سندی از علی بن مهزیار نقل شده که گفت: اسحاق بن ابراهیم به من خبر داد از این که موسی بن عبدالملک به ابی جعفر علیه السلام نوشت و از او سؤال کرد: به فردی مقدار پولی داده می شود که در راه خیر صرف کند اما برایش میسر نمی شود تا پول را در راهی که به ایشان دستور داده شده بود، خرج کند و حال آن مال نزد امانت دار باقی مانده است. آیا جایز است که مال را بگیرم یا آن را رد کنم و بعد مطالبه نمایم؟

امام علیه السلام در پاسخ نوشت: آن مقدار را از پول خودت کم کن.^۱

۱- تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج ۶، صفحه ۳۴۸، باب ۹۳، حدیث ۱۰۵.

در توضیح معنای این حدیث باید گفت، مردی که پول به او داده شده است، از اسحاق بن ابراهیم بستانکار بود. پس اسحاق از امام جواد (ع) پرسید: آیا جایز است بستانکاری او را به پای پولی که نزد اوست بگذارد یا واجب است پولش را به او بدهد و سپس از او مطالبه نماید؟

پس امام جواد (ع) جواب داد: جایز است آنرا با پولی که نزد اوست، تسویه کند.

۳۵ - اسحاق انباری

از بزرگان شیعه و نزد امام جواد (ع) مورد اعتماد بود.

امام جواد (ع) به او دستور داد که دو نفر از اهل بدعت و مُبَلَّغ که منحرف شده بودند و آنها جعفر بن واقد و هشام بن ابی هاشم بودند از بین ببرد و شاید ما در آینده به مناسبتی در حرف جیم علت آنرا بیان کنیم.

۳۶ - اسحاق بن محمد بصری

او از اصحاب امام جواد و امام هادی و امام عسکری (ع) بود و درباره مقام و شأن او گفته‌های مختلفی است.

۳۷ - اسماعیل بن بزيع

او از اصحاب امام کاظم و امام رضا و امام جواد (ع) بود که از امام جواد (ع) درخواست کرد به او پیراهنی بدهد که آنرا کفن خود سازد.

۳۸ - اسماعیل بن امام موسی بن جعفر (ع)

او که عموی امام جواد (ع) محسوب می‌شد، خود جزء اصحاب ایشان بود و تألیفاتی در رابطه با طهارت، نماز، زکات، روزه، حج، و جنائز، طلاق، نکاح، حدود، دعا، سنن، آداب و خواب دارد.

امام جواد (ع) به او دستور داد تا بر جنازه صفوان بن یحیی نماز بخواند و او مشهور به علم و فضل و فقه و حُسن عقیده بود و تصنیف‌های زیادی داشت.

۳۹ - اسماعیل بن مهران بن ابی نصر اسکونی

او از اصحاب امام رضا و امام جواد (علیه السلام) بود و مورد اطمینان و اعتماد نزد علمای رجال بود و تمام آنچه را که در مورد اغراق او، نسبت می‌دهند ثابت نشده است او دارای تألیفاتی از جمله کتب «الملاحم» و «النوادر» و «ثواب القران» و «العلل» و «خطب امیرالمؤمنین (علیه السلام)» است.

در کتاب کافی از اسماعیل بن مهران نقل شده است که گفت: چون ابوجعفر امام جواد (علیه السلام) برای اولین بار از مدینه به سوی بغداد خارج شد به او گفتم: فدایت شوم! من برای تو در این راه نگرانم و می‌ترسم، بعد از شما این امر به عهده چه کسی است؟

پس خندید و گفت: آن‌گونه که گمان کردی در این سال نیست.

چون دفعه دوم به سوی معتصم رفت، به او گفتم: فدایت شوم! تو می‌روی و من از سرانجام سفرت هراسان هستم. این امر را بعد از شما چه کسی انجام می‌دهد؟ این بار امام آن‌قدر گریست که محاسنش تر شد. سپس رو به من کرد و گفت: اگر می‌ترسی بدان که این امر بعد از من به عهده فرزندانم علی است.^۱

۴۰ - امیه بن علی القیسی الشامی

از اصحاب امام جواد (علیه السلام) است و احادیثی از ایشان (علیه السلام) روایت کرده است. اما بعضی از علمای رجال او را ضعیف شمرده‌اند.

شیخ مجلسی در بحارالانوار از کتاب «خرائج» از امیه بن علی نقل کرده است که گفت: من و حماد بن عیسی بر ابوجعفر جواد (علیه السلام) وارد شدیم تا در مدینه از او وداع کنیم. ایشان به ما گفت: از مدینه خارج نشوید و تا فردا صبح بمانید.

حماد گفت: من می‌روم، چون بار و کالایم سنگین است،

من گفتم: می‌مانم.

پس حماد رفت. در آن شب سیل جاری شد و حماد غرق شد و اکنون قبر او در سیاله است.^۱

در بحارالانوار از کتاب مناقب و اعلام الوری به سندش از امیه بن علی آمده است که گفت: زمانی که ابوالحسن رضا (ع) در خراسان بود، با ابوجعفر (ع) آمد و رفت داشتم و اهل بیت و عموهای پدری او نیز برای عرض سلام می آمدند. پس یک روز آن ها را به وسیله کنیزش فراخواند فرمود: که خود را برای عزاداری آماده کنند.

چون متفرق شدند، گفتند: نپرسیدیم عزاداری برای چه کسی؟
فردا باز همان کار را انجام داد و این بار پرسیدند: عزاداری برای چه کسی؟
گفت: عزاداری برای بهترین فرد بر روی زمین.
چند روز بعد، خبر شهادت ابی الحسن رضا (ع) رسید که در آن روز شهید شده بود.

در کشف الغمة از امیه بن علی آمده است که گفت: با ابی الحسن رضا (ع) در سالی که حج انجام داد، در مکه بودم و ابوجعفر جواد (ع) نیز با او بود. ابوالحسن رضا (ع) خانواده را وداع کرد و پس از بجا آوردن طواف، به مقام برگشت و در آن جا نماز خواند. و ابوجعفر (ع) بر گردن موفق غلام امام رضا (ع) بود و او را طواف می داد. سپس به سوی حجر رفت و نشست. نشستن او که به طول انجامید، موفق به او گفت: فدایت شوم! برخیز.

امام علی (ع) در حالی که آثار ناراحتی در صورتش پیدا بود، فرمود: از جای خود تکان نمی خورم، مگر خدا بخواهد.

موفق به نزد ابا الحسن رضا (ع) آمد و به او گفت: فدایت شوم! ابوجعفر (ع) در حجر اسماعیل (ع) نشسته است و بلند نمی شود.

ابا الحسن رضا (ع) ابوجعفر رفت و علت رفتار پسرش را جویا شد.

۱- بحارالانوار، ج ۵۰، صفحه ۴۳، حدیث ۱۰

امام فرمود: نمی‌خواهم از جایم برخیزم.
 ابا الحسن علیه السلام پرسید: چرا، ای محبوب من!
 پاسخ داد: چگونه برخیزم؟ حال آنکه طوری خانه را وداع کردی که گویا وداع
 کسی است که دیگر به آن برنمی‌گردد؟
 امام علیه السلام فرمود: برخیز ای محبوب من!
 ابوجعفر علیه السلام پس برخاست.

۴۱ - ایوب بن نوح بن درّاج النخعی

کنیه او ابوالحسین و از اصحاب امام جواد، وکیل امام هادی و امام عسکری علیه السلام و از
 اصحاب آن دو بزرگوار بوده است. در روایاتش مورد اطمینان بوده و در نزد آن‌ها
 منزلتی بزرگ داشته، امانت‌دار و سخت پرهیزگار بود، زیاد عبادت می‌کرد و از
 بندگان صالح بود. روایات زیادی از ائمه معاصر خود که افتخار صحبت با آن‌ها را
 داشته، در کتابی آورده است.

فضیلت زیارت امام رضا علیه السلام

در کتاب «کامل الزیارة» از حمدان الدسوائی [الدیوانی] روایت شده است که
 گفت: خدمت ابی جعفر دوم علیه السلام رسیدم پس به ایشان گفتم: کسی که پدرت را در
 طوس زیارت کند، چه پاداشی دارد؟
 گفت: «کسی که پدرم را در طوس زیارت کند، خدا گناهان گذشته و آینده او را
 می‌آمرزد».

پس ایوب گفت: آیا چیزی به آن اضافه کنم؟

گفتم: بلی.

گفت: شنیدم ابا جعفر علیه السلام می‌گفت: «برای او در روز قیامت منبری را مانند منبر
 رسول خدا صلی الله علیه و آله قرار می‌دهند، تا مردم از حساب فارغ شوند، یا خدا از حساب مردم
 فارغ شود».



۴۲ - بکر بن احمد بن زیاد

نجاشی ذکر کرده که او احادیثی یا روایاتی از امام جواد علیه السلام روایت کرده است و کتابی در طهارت و نماز و زکات و مناقب دارد.

۴۳ - بکر بن صالح

در لقب او اختلاف است که او رازی یا ضبی یا دارمی است و علمای رجال بین موثق و ضعیف بودن آن اختلاف دارند، همان‌گونه که در لقبش اختلاف دارند، بعضی‌ها احتمال دادند که شاید متعدد بودند به این که یکی به نام بکر بن صالح رازی و دیگری به همین اسم و ملقب به ضبی و سومی به همان اسم و ملقب به دارمی می‌باشد. به هر تقدیر، او از اصحاب امام رضا علیه السلام بوده و امام جواد علیه السلام را درک کرده است.

از او در بحارالانوار روایت شده از مجالس مفید به سند خودش از بکر بن صالح که گفت: یکی از اقوام من به ابی جعفر علیه السلام نوشت: پدر من ناصبی است، افکار پلیدی دارد و به خاطر او سختی زیادی کشیده‌ام، پس نظر شما چیست؟ فدایت شوم! برایم دعا کن! آنچه را صلاح می‌دانی. فدایت شوم! آیا با او مدارا کنم یا خیر؟ پس امام جواد علیه السلام به او نوشت: نامه‌ات را خواندم و آنچه راجع به کار پدرت در آن نوشتی را درک می‌کنم، برای تو دعا می‌کنم انشاءالله، مدارا برای تو بهتر از پرده‌داری است و بدان پس از هر سختی آسانی است، پس صبر کن که عاقبت از آن پرهیزکاران است، خدا تو را بر ولایت کسی که پیرواش هستی ثابت قدم بدارد. ما و شما در ودیعه خدا هستیم، آن کسی که ودایع او ضایع نمی‌شود.

بکر گفت: خدا قلب پدرش را نرم کرد، به طوری که با او مخالفت نمی‌کرد.

در کتاب کافی است به سند او از بکر بن صالح که گفت: به ابی جعفر علیه السلام نوشتم: که عمه‌ام با من در حج و همراهم است، وقتی مُحرم می‌شود تحمل آفتاب برایش سخت است پس آیا می‌توانم برای خودم و او، سایبان درست کنم؟

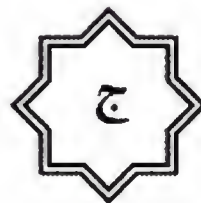
پس امام علیه السلام نوشت: تنها برای او سایبان درست کن.

در «تهذیب» از بکر بن صالح است که گفت: به ابی جعفر جواد علیه السلام نوشتم: پسرم با من است، به او دستور دادم که برای مادرم نیز حج انجام دهد، آیا به جای آن حجة الاسلام، کافی است؟

پس امام علیه السلام نوشت: «نه»، پسر او حج نرفته بود و مادرش هم حاجی نبود.

۴۴ - بندار مولی ادریس

برقی او را از اصحاب امام جواد علیه السلام شمرده است.



۴۵ - جعفر بن داود یعقوبی

شیخ طوسی او را از اصحاب امام جواد علیه السلام شمرده است.

۴۶ - جعفر بن محمد بن یونس الاحول صیرفی

او از افراد مورد اعتماد بود، از امام جواد و امام هادی علیه السلام روایت کرده است و کتابی به نام «النوادر» دارد.

۴۷ - جعفر بن محمد الهاشمی

شیخ طوسی او را از اصحاب امام جواد علیه السلام شمرده است.

۴۸ - جعفر بن واقد

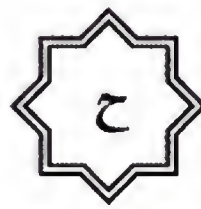
نظریات علمای حدیث درباره او مختلف است و از ظاهر بعضی احادیث فهمیده می شود که او شدیداً منحرف بوده است. حتی از امام جواد علیه السلام درباره لعن و دوری از او از هاشم بن ابی هاشم رسیده که حتی امام خون آنها را مباح دانسته، و اسحاق انباری را به گشتنشان مأمور کرده است، چون تظاهر می کرد که پیرو مذهب اهل بیت است ولی احادیث را تحریف می کرد و مطالبی درباره او در احوال علی بن مهزیار است که انشاء الله بیان خواهیم کرد.

۴۹ - جعفر بن یحیی بن سعد الاحول

نجاشی و برقی، او را از اصحاب امام جواد (ع) شمرده‌اند.

۵۰ - جعفر الجوهری

وی تاجر جوهر بوده است. شیخ طوسی او را از اصحاب امام جواد (ع) شمرده است.



۵۱ - حبیب بن اوس الطائی

او ابوتمام شاعر معروف است و معاصر امام جواد (ع) بوده و در زمان ایشان (ع) مرده که و گفته شده است هفت سال بعد از شهادت امام (ع) مرد.

قصیده‌ای دارد که در آن نام امامان اهل بیت ذکر شده است و از چیزهایی است که اعتقاد او را به ائمه (ع) بیان می‌کند، همان گونه که ابن شهر آشوب در «مناقب» ذکر کرده است، و آن این است:

ربی الله و الأمین نبیی	ثم سبطا محمد تالیاه
و التقی الزکی جعفر الطیب	ثم موسی، ثم الرضا علم الفضل
و الصفی محمد بن علی	و الزکی الامام مع نجله القا
أبرزت منه رافة الله بالناس	فرع صدق نما ألی الرتبة الق
صفوة الله و الوصی امامی	و علی و باقر العلم حامی
ب، مأوی المعتبر و المعامل	الذی طال سائر الأعلام
و المعری من کل سوء و ذام	ثم، مولی الأنام نور الظلام
س لترك الظلام بدر التمام	- صوی و فرع النبی - لا شک -

تا این که می‌گوید:

هؤلاء الأولی اقام بهم حجه ذو الجلال و الاکرام

پروردگار من خداست و پیامبر امین برگزیده خدا، نبی من و وصی او، امام من است.

بعد از آن دو سبط پیامبر امام من است

بعد از آن علی و باقر العلم حامی آن است.

و بعد آن با تقوا و پاکیزه، جعفر امام پاکی است که وسیله نجات است.

سپس موسی، بعد رضا که از لحاظ فضل بر بقیه بزرگان برتری دارد.

و سپس برگزیده و پاکی که محمد بن علی است که از هر بدی و ذم مبرا است.

و بعد امام زکی با فرزندش که قائم است. مولای مردم و به منزله نور است در

تاریکی.

که از او مهربانی خدا به مردم آشکار شد. برای از بین رفتن تاریکی به وسیله بدر

تمام

شاخه درستی که بی نهایت رشد کرد و شکی نیست که شاخه نبی رشد می کند

تا این که می گوید:

این ها اولی هستند که خدای صاحب جلال و اکرام به آن ها اقامه حجت کند.

۵۲ - حسن بن جهم شیبانی

کنیه او ابو محمد است. علمای رجال، او را از افراد مورد اعتماد و از اصحاب امام کاظم و امام رضا علیه السلام شمرده اند اما از اصحاب امام جواد علیه السلام ذکر نکرده اند و دیدار او با امام جواد علیه السلام را دلیلی برای این که از اصحاب او باشد ندانسته اند. ما حدیث او را در اول کتاب ذکر کردیم و در کتاب «رجال» حسن بن جهم رازی یا زراری یافت می شود، احتمال دارد او شیبانی باشد.

۵۳ - حسن بن راشد بغدادی

کنیه او ابو علی است. و مورد اعتماد و از علمای اعلام بود، و از رؤسای بود که در امور حلال و حرام از او کسب تکلیف می کردند، از اصحاب امام جواد علیه السلام و وکلای

امام هادی (علیه السلام) بود و از هر دو آنها احادیث روایت می‌کرد و آنچه را که در مورد امام جواد (علیه السلام) روایت کرده است: در کتاب «کافی» و «تهذیب» است که به سند خودش از ابی علی بن راشد نقل کرده که گفت: به ابی جعفر (علیه السلام) گفتم: موالی تو در عقیده اختلاف پیدا کردند. آیا درست است که پشت سر همه آنها نماز بخوانم؟ پس امام (علیه السلام) گفت: «نماز نخوان، مگر پشت سر کسی که اعتماد به دین و امانتش داشته باشی».

و از ابی علی بن راشد است که گفت: از ابی جعفر (علیه السلام) درباره پوستین پرسیدم که چه می‌گویی. آیا می‌شود با آن نماز خواند؟

فرمود: «چه پوستینی؟»

گفتم: پوست راسو و سنجاب و سمور.

فرمود: «در پوست راسو و سنجاب اشکالی ندارد، اما در سمور نماز نخوان».

پرسیدم: در پوست روباه چه؟

فرمود: «نه، ولیکن بعد از نماز بپوش».

گفتم: آیا در لباسی که از پوست روباه باشد می‌توان نماز خواند؟

فرمود: «نه».

۵۴ - حسن بن سعید بن حماد کوفی اهوازی

به او ابن دندان گفته می‌شود از او در شرح حال برادرش حسین بن سعید ذکر کرده‌ایم.

۵۵ - حسن بن عباس بن حریش یا حریش

رازی از امام جواد (علیه السلام) روایات زیادی نقل کرده است و بعضی علمای او را ضعیف دانسته‌اند، لکن در احادیثی که از او روایت شده است چیزی که باعث شک در راوی باشد پیدا نمی‌شود.

کلینی در کتاب «کافی» از حسن بن عباس بن حریش از امام جواد (علیه السلام) حدیث مفصلی را ذکر کرده است که دلیلی برای ذکرش نمی‌بینم.

و کلینی نیز از او و از ابی جعفر دوم علیه السلام روایت کرده است که امیرالمؤمنین علیه السلام به ابن عباس گفت که شب قدر در هر سال هست و این که در همان شب از سال نازل می شود و برای این امر والیانی بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله هستند.

پس ابن عباس پرسید: آنها کیستند؟

گفت: من و یازده نفر از صلب من که محدثند.

ثواب احیای شب قدر

در «بحارالانوار» به سندش از حسن بن عباس بن جریش رازی از ابی جعفر محمد بن علی بن موسی الرضا علیه السلام از پدرانش از محمد بن علی الباقر علیه السلام که گفت: مَنْ أَحْيَا لَيْلَةَ الْقَدْرِ غُفِرَتْ لَهُ ذُنُوبُهُ وَ لَوْ كَانَتْ ذُنُوبُهُ عَدَدَ نُجُومِ السَّمَاءِ وَ مَثَاقِيلِ الْجِبَالِ وَ مَكَائِلِ الْبَحَارِ کسی که شب قدر را احیا بگیرد، گناهانش آمرزیده می شود اگر چه گناهان او به اندازه ستارگان آسمان و سنگینی کوه ها و وزن دریاها باشد.

این مرد احادیثی از امام جواد علیه السلام در فضیلت سوره «قدر» بیان کرده و در این احادیث برای علما، نظرات مختلفی است و خدا به حقایق حال عالم است.

۵۶ - حسن بن عباس بن خراش

شیخ طوسی او را از اصحاب امام جواد علیه السلام شمرده است.

۵۷ - حسن بن عباس حریش

دیه قطع دست

کلینی در کتاب کافی به سندش از حسن بن عباس بن حریش از ابی جعفر دوم علیه السلام روایت کرده است که گفت: ابو جعفر اول یعنی حضرت باقر علیه السلام به عبدالله بن عباس گفت: «ای پسر عباس، تو را به خدا قسم می دهم، آیا در حکم خدا اختلاف است؟» پس گفت: نه.

گفت: «درباره مردی که یکی انگشتان دیگری را با شمشیر قطع می کند و مرد

دیگری که کف دست او را قطع می‌کند پس آن‌ها را نزد تو می‌آورند نظرت چیست. تو قاضی هستی، چه حکم می‌کنی؟

ابن عباس گفت: به این قطع کننده می‌گوییم، دیه کف را به او بدهد و برای انگشتان قطع شده می‌گوییم: مصالحه کنید با آنچه که می‌خواهید، یا از بین خود یک نفر عادل انتخاب کنید تا حکم کنید.

پس امام باقر (علیه السلام) به او فرمود: «در حکم خدا اختلاف آمد، و قول اول نقض شد، خدا از این که حادثه‌ای در خلقتش به وجود بیاید و حدود و تفسیر آن در روی زمین نباشد ابا دارد: دست قطع کننده کف اصلی را قطع کن، سپس به او دیه انگشتان را بده، این حکم خداست».

می‌گوییم این اسماء این سه نفر را به پیروی از مؤلفین این فن، بیان کردم ولیکن من گمان می‌کنم که راوی یکی بوده و اختلاف در ضبط اسم او بوده است به علت از بین رفتن خط و به هم ریختن آن در قرون گذشته.

۵۸ - حسن بن علی بن ابی عثمان

کنیه او ابامحمد و ملقب به «سجاده» از اصحاب امام جواد (علیه السلام) بود و می‌گویند او از منحرفین و غلوکنندگان بوده و شیخ‌گشی او را لعنت کرده - خدا عالم است -

۵۹ - حسن بن علی بن زیاد الوشاء

کنیه او ابا محمد، و از بزرگان این طائفه و شخصیت‌های بزرگ ایشان است و صحبت امام رضا و امام جواد و امام هادی (علیهم السلام) را درک کرده است.

و او کسی است که در مسجد کوفه، نهصد شیخ را درک کرد که هر یک می‌گفتند: جعفر بن محمد (علیه السلام) برای من حدیث کرد. تألیفاتی دارد، از جمله در ثواب حج و مناسک و النوادر.

علمای رجال او را جزء اصحاب امام جواد (علیه السلام) ذکر نکرده‌اند و ولیکن مجلسی علیه الرحمه حدیثی از او روایت کرده است که دلالت دارد که صحبت امام جواد (علیه السلام) را درک کرده است.

در بحار از کتاب «خرائج» نقل کرده است روایت شده از حسن بن علی الوشاء که گفت: در مدینه در شهر صریا بودم در مشربه (ایوان) با ابی جعفر علیه السلام، پس بلند شد و گفت: «ناراحت نباش».

پس نزد خودم گفتم: می خواستم از ابا الحسن الرضا علیه السلام پیراهنی از لباسهایش را بگیرم اما این کار را نکردم پس گفتم، چون ابو جعفر علیه السلام برگردد از او می گیرم. قبل از این که به نزد من برگردد و از او سؤال کنم پیراهنی را برای من در مشربه فرستاد و قاصد گفت: این لباس ابوالحسن است که در آن نماز می خوانده است.

۶۰ - حسن بن علی بن فضال

او زاهد و عابد بوده و کسی است که فضل بن شاذان خبر مفصلی از او روایت می کند که نجاشی آن را ذکر کرده است.

شیخ طوسی او را از اصحاب امام جواد علیه السلام شمرده است.

۶۱ - حسن بن علی الناصری الاطروش او الاصم

نسبت او به امام سجاد زین العابدین علیه السلام مبتنی می شود و او از اجداد سید رضی و سید مرتضی علیه السلام رحمه و از طرف مادر به سیده فاطمه می رسد. سید مرتضی از او تمجید زیادی کرده است.

تالیفات زیادی دارد درباره امامت و فدک و خمس و شهدا و انساب ائمه علیهم السلام و موالید آنها و غیره...

ابن حسن از پدرش علی بن عمر بن علی بن الحسین زین العابدین علیه السلام روایت می کند: در کتاب رجال، ذکر مفصلی از پدر حسن پیدا نکردم به جز آنچه که مامقانی علیه الرحمه ذکر کرده از رجال شیخ طوسی، او حسن بن علی راوی این حدیث باشد. او را در «معجم رجال الحدیث» به نقل از «رجال شیخ» از اصحاب امام هادی علیه السلام شمرده است.

در کتاب بحار الانوار از کتاب جامع الاخبار به سند خودش از حسن بن علی ناصری از پدرش از ابی جعفر الجواد علیه السلام از پدرانش علیهم السلام نقل می کند که گفت: به

امیرالمؤمنین (علیه السلام) گفته شد: مرگ را برای ما توصیف کن.

پس فرمودند: از شخص آگاهی پرسیدید، مرگ به سه گونه وارد می‌شود: یا بشارت به نعمت همیشگی، یا به عذاب همیشگی، و یا تخویف و تهویل یعنی ترسناک و هراسان و کار مبهم، به علت این که نمی‌داند از کدام گروه است؟ اما دوستان ما و کسانی که از فرمان ما اطاعت می‌کردند، بشارت به نعمت ابدی است.

و اما دشمنان و مخالفین ما، پس بشارت به عذاب همیشگی است.

اما آن که کارش مبهم است، نمی‌داند حالش چگونه است، آیا او مؤمن مسرف خطاکار بر نفس خویش است؟ نمی‌داند که عاقبتش چه می‌شود، خبرهای مبهم و ترسناک به او می‌رسد. وقتی خدای عزوجل، او را از دشمنان ما به حساب نمی‌آورد به شفاعت ما از آتش نجات می‌یابند. بدانید و اطاعت کنید، سستی نکنید و عذاب خدا را کوچک نشمرید. بعضی از آن خطاکاران هستند که شفاعت ما شامل آن‌ها نمی‌شود مگر پس از سیصد هزار سال عذاب».

چه کسی در دنیا زاهد است

در جامع الاخبار و امالی صدوق از حسن بن علی بن ناصر از پدرش از ابی جعفر دوم از پدرش از جدش (علیه السلام) است که گفت: از حضرت صادق (علیه السلام) سؤال شد درباره زهد در دنیا؟

فرمود: «آن کسی است که حلال را از ترس حسابش رها می‌کند و حرام را از ترس عقابش».

۶۲ - حسن بن علی بن یقطین

او فقیه و از اصحاب امام کاظم، امام رضا و امام جواد (علیه السلام) بود و کتابی به نام «مسایل موسی بن جعفر (علیه السلام)» داشته است.

در کتاب کافی به سندی از حسن بن علی بن یقطین از ابی جعفر الجواد (علیه السلام) است که گفت: «هر کس کلام گوینده‌ای را می‌شنود، و او را ستایش می‌کند، اگر

گوینده، از خدای عزوجل سخنی می گوید، انگار خدا را عبادت کرده و اگر ناطق از شیطان سخن بگوید پس شیطان را پرستش نموده است»^۱.

باید توضیح داد: معنای «اگر کسی سخن ناطقی را بشنود» این است که به گفته او میل پیدا کند، واضح است که انسان وقتی کلام شگفتی را می شنود، به آن میل پیدا می کند و گویا قبول می کند؛ یعنی در محل قبول قرار می گیرد. عبادت و ستایش نیز نوعی از التزام به معتقدات و شرایع است. لذا با این معنی، شنیدن، نیز نوعی عبادت شناخته می شود - خدا عالم است - .

۶۳ - حسن بن محبوب

لقب او سرآد یا زرآد بوده است. او از اصحاب جلیل القدر امام کاظم، امام رضا و امام جواد علیه السلام بوده است و از فقههای مورد اعتماد بوده است که تألیفات زیادی در فقه و تفسیر و غیره دارد.

زندگانی آدم ابوالبشر

در تفسیر قمی، در ذیل تفسیر قول خدای متعال:

﴿فَتَلَقَّى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ﴾^۲

گفت: پدرم مرا از حسن بن محبوب از ابی جعفر جواد علیه السلام حدیث کرد و گفت: عمر آدم از روزی که خدا او را خلق کرد تا روزی که او را قبض روح کرد، نهصد و سی سال بوده و در مکه دفن شده. روز جمعه بعد از زوال، روح در او دمیده شد و سپس زوجه او را از پایین دنده هایش خلق کرد و او را در بهشتش جای داد. در آنجا نبود، مگر شش ساعت، تا این که خدا را نافرمانی کرد و خداوند آنها را بعد از غروب از بهشت بیرون کرد و شب را در آنجا بسر نبردند.

۱- کافی، ج ۶، ص ۴۳۴، حدیث ۲۴

۲- سورة بقره آیه ۳۷ - پس آدم کلماتی را [مانند کلمه استغفار و توسل به اهل بیت که مایه توبه و بازگشت بود] از سوی پروردگارش دریافت کرد.

۶۴ - حسن بن محمد بن عبدالله یا عبیدالله بن الحسین الجوانی ابن امام زین العابدین (ع)
او یکی از شاهدان وصیت در تصریح بر امامت امام هادی (ع) که در کتاب کافی ج ۱
باب اشاره و نص بر ابا الحسن سوم سلام الله علیه بود.

۶۵ - حسن بن مسلم

برقی او را از اصحاب امام جواد (ع) شمرده است.

۶۶ - حسن بن یسار

او از اصحاب امام جواد (ع) است. اختلاف در اسمش بین حسن یا حسین بن بشار
یا یسار است.

۶۷ - حسین بن اسد

یا ابن راشد بصری بر اختلاف در اسمش، شیخ طوسی او را از اصحاب امام رضا و
امام جواد و امام هادی (ع) شمرده است و مورد اطمینان بوده است.
در اسم او بین علمای رجال گفته‌های مختلفی است که آیا او حسین یا حسن
است، و بعضی احتمال دادند که آن‌ها دو نفرند، یکی از آن‌ها مورد اعتماد و دیگری
ضعیف است - خدا آگاه است - .

۶۸ - حسین بن بشار مدائنی واسطی

از اصحاب امام کاظم، و امام رضا، امام جواد و امام هادی (ع) بود، و در اول کارش
واقفی بود، سپس هدایت شد و به حق برگشت و از او احادیث زیادی درباره ائمه‌ای
که به صحبت آن‌ها تشرف پیدا کرده بود، نقل شده است. مورد اعتماد بود و حدیث
او صحیح است.

در کتاب کافی کلینی به سندش از حسین بن بشار واسطی روایت کرده است،
گفت: به ابی جعفر جواد (ع) نوشتم و درباره نکاح از او سؤال کردم؟

پس به من نوشت: «وقتی از کسی خواستگاری کردید و از دینش خوشنود بودید و
امانت‌دار بود، پس با او ازدواج کنید. اگر این کار را نکنید فتنه و فساد در زمین زیاد

می شود».

۶۹ - حسین بن داود یعقوبی

شیخ طوسی او را از اصحاب امام جواد علیه السلام شناخته است.

۷۰ - حسین بن حکم

او با امام کاظم علیه السلام مکاتبه داشت و از اصحاب امام جواد علیه السلام بود.

احکام ارث

در کتاب کافی به سند خودش از حسین بن حکم از ابی جعفر دوم علیه السلام روایت می کند، درباره مردی که مرده و دو خاله و غلامانی را بجا گذاشته است.

امام علیه السلام گفت:

﴿وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ﴾

مال او بین دو خاله اش تقسیم می شود.

۷۱ - حسین بن سعید کوفی اهوازی و به او حسین بن دندان

می گفتند او مورد اعتماد و از اصحاب امام رضا، امام جواد و امام هادی علیهم السلام بود و سی تألیف داشت و اکثر آنها در ابواب فقه بود. برادری داشت که اسم او حسن بن سعید بود و ذکر هر یک از آنها در کتب حدیث به صورت جسته و گریخته آمده است، پس بعضی احادیث مشترکاً از هر دو روایت شده است. ولی برای علمای رجال درباره احادیث حسین گفته هایی است.

نجاشی گفته است: دو برادر مشترکاً سی کتاب تصنیف کردند، گفته هایی حسین مردم را به حضور امام رضا علیه السلام هدایت می کرد. در کتاب کافی به سندش از حسین بن سعید روایت کرده که گفت: از ابوجعفر دوم علیه السلام سؤال شد: جایز است برای خدا گفته شود: «او شیء است»؟

پس گفت: «بلی، او را از دو حد خارج کنی: حد تعطیل و حد تشبیه».

مجلسی بیان کرده است: حد تعطیل آن عدم اثبات وجود یا صفات کمالیه و فعلیه

و اضافیه برای او، و حد تشبیه، حکم به اشتراک با ممکنات در حقیقت صفات و عوارض ممکنات.

می‌گوییم: کلمه «شیء» بر جمیع ممکنات کائنات و موجودات اطلاق می‌شود و جایز است بر خدای سبحان نیز اطلاق شود ولیکن با آگاهی به دو امر:

اول: این‌که او را از حد تعطیل خارج کنی.

عُطْلَة بر وزن ظُلْمَة بقا بدون عمل است و معنی تعطیل و نسبت به خدای متعال، اسناد عُطْلَة بر او، به معنی انکار صفات اوست، مانند: علم، قدرت، خلق و بقیه صفات خداوند سبحان. و این حد تعطیل و تعریف اوست. مذهب تعطیل مذهبی است که اصحاب آن، صفات باری عزوجل را منکرند.

امر دوم: او را از حد تشبیه خارج کنی. یعنی او را از صفات مخلوقین منزّه بداری و او را به موجودات دیگر تشبیه نکنی، پس بگویی که خدای تعالی جسم نیست و مانند او چیزی نیست.

و خلاصه کلام: جایز است، اطلاق کلمه «شیء» بر خدای سبحان به شرط منزّه کردن از آنچه سزاوار او نیست و این‌که شیء است نه مانند اشیاء و «لیس کمثله شیء» - خدا عالم است - .

۷۲ - حسین بن سهل بن نوح

شیخ طوسی او را از اصحاب امام جواد (علیه السلام) شمرده است.

۷۳ - حسین بن عباس بن حریش

لقب او رازی است. برقی او را از اصحاب امام جواد (علیه السلام) ذکر کرده و شاید او با حسن بن عباس حریشی که قبلاً ذکر شد اشتباه شده باشد، یا این‌که برادر اوست.

۷۴ - حسین بن عبدالله نیشابوری

او والی بعضی شهرها در زمان معتصم بود و در کتاب کافی روایتی دال بر طول تشیع او و دوستی او نسبت به اهل بیت (علیهم السلام) و پیروی او از امام جواد (علیه السلام) است. ما این

حدیث را در حرف الف در شرح حال احمد بن زکریا صیدلانی بیان کردیم.

۷۵ - حسین بن علی القمی

شیخ طوسی او را از اصحاب امام جواد علیه السلام شمرده است.

۷۶ - حسین بن محمد الاشعری قمی

شیخ طوسی او را از اصحاب امام رضا و امام جواد علیه السلام شمرده است.

۷۷ - حسین بن مسلم یا حسین بن اسلم

شیخ او را از اصحاب امام رضا و امام جواد علیه السلام شمرده است.

در کتاب کافی به سندش از حسین بن اسلم نقل شده که گفت: چون ابوجعفر یعنی؛ فرزند رضا علیه السلام خواست که مویش را در عمره کوتاه کند. حجامت کننده خواست که از طرف پشت سر، او را حجامت کند. امام علیه السلام به او گفت: «از جلو سر شروع کن»، پس از آنجا شروع کرد.

۷۸ - حسین بن موسی بن جعفر علیه السلام

او کسی است که سؤال اعرابی از امام جواد علیه السلام را روایت کرده این حدیث به زودی در شرح حال علی بن جعفر در حرف عین خواهد آمد.

۷۹ - حسن یا حسین بن ابی سعید هاشم بن حیان مکاری

ظاهر کتاب های رجال این است که این دو برادر بودند و گفته شده که این دو یک نفرند و در اسم اختلاف است. گفته شده است، حسین و به هر حال او در حدیث مورد اعتماد است و می گویند که از واقفیه بوده است.

روایت کرده محمد بن اورمه از حسین مکاری گفت: خدمت ابی جعفر الجواد علیه السلام در بغداد رسیدم و او مشغول کار بود، پیش خودم گفتم: این مرد دیگر به وطنش برنمی گردد. من آشپزخانه او را می شناسم.

گفت: پس امام سر خود را پایین انداخت، سپس سرش را بلند کرد در حالی که رنگ صورتش زرد شده بود گفت: «ای حسین، نان جو و نمک نیمه کوبیده در حرم

رسول الله ﷺ برای من دوست داشتنی تر از آنچه که می بینی است».

می گویم: راوی این حدیث چون بر امام جواد (علیه السلام) در بغداد وارد شد و خدمت و انواع نعمت ها، وسعت حال، زندگی مرفه، رفاه در خوردن و مسکن را دید به ذهنش خطور کرد که امام جواد (علیه السلام) دیگر به مدینه برنمی گردد زیرا در آن جا چنین نعمتی نیست، و امام جواد (علیه السلام) در بغداد ساکن خواهد شد تا این که از این نعمت ها بهره مند شود.

پس امام به او خبر داد از آنچه که در ذهنش می گذشت و به او گفت: ای حسین، نان جو... تا آخر.

۸۰- حفص الجوهري

شیخ طوسی او را از اصحاب امام جواد و امام هادی (علیه السلام) شمرده است.

۸۱- حصین بن ابی الحصین الحضینی

از اصحاب امام جواد و امام هادی (علیه السلام) بود. و از روایت او استفاده می شود که از شیعیان خالص بوده که امام جواد (علیه السلام) برای او دو بار طلب رحمت کرده است، به طوری که در کتاب کافی است.

در کتاب «تهذیب» به سندش از حصین بن ابی الحصین است که گفت: به ابی جعفر (علیه السلام) نوشتم فدایت شوم! دوستان تو در نماز صبح اختلاف دارند. بعضی از آن ها کسانی هستند که نماز می خوانند وقتی فجر اول در آسمان پیدا شود و بعضی نماز می خوانند وقتی نوسان پیدا کرد در پایین زمین و آشکار شد و من نمی دانم بهترین وقت کی است که نماز بخوانم. ای مولای من! فدایت شوم بهترین وقت را به من یاد می دهی و برایم معین می کنی که با ماه چه کنم؟ و فجر روشن نمی شود تا قرمز شود و صبح شود؟ و با ماه چه کنم؟ حد آن در سفر و حضر چیست تا آن را انشاء الله انجام دهم.

پس با خط خودش نوشت: «الفجر، خدا تو را رحمت کند! همان رشته سفید است و آن سفیدی بلند نیست و در سفر و در حضر نماز نخوان تا این که روشن شود. خدا تو را رحمت کند! خدای متعال از این لحاظ خلقتش را در شبهه قرار نداده

است پس می گوید:

﴿وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ﴾

پس آن رشته سفید آن فجر است که در آن خوردن و آشامیدن در ماه رمضان حرام می شود و همچنین نماز واجب می شود.

۸۲- حماد بن عیسی الجهنی البصری

کنیه او ابومحمد، مورد اعتماد و از اصحاب امام صادق، امام کاظم، امام رضا و امام جواد علیه السلام بود و از امام صادق علیه السلام هفتاد حدیث حفظ کرده بود.

کُشی از حماد بن عیسی روایت کرده که گفت:

خدمت ابی الحسن اول یعنی؛ امام کاظم علیه السلام رسیدم و به او گفتم: فدایت شوم! برایم دعا کن که خدا به من یک خانه، زن و فرزندی و خادمی عطا کند و حج قسمت گردد. امام علیه السلام گفت: «خدایا بر محمد و آل محمد درود فرست و او را خانه و زوجه ای و فرزندی و خادمی و پنجاه حج روزی گردان».

حماد گفت: چون شرط کرد پنجاه سال، دانستم که من بیش از پنجاه سال حج انجام نخواهم داد.

سپس گفت: چهل و هشت حج انجام داده ام و این خانه است که خدا روزی من کرده، این زوجه من است که پشت پرده کلام ما را می شنود. این فرزندم است و این خادمی که خدا به من عطا کرده است.

بعد از آن دو حج انجام داد، پس ابوالعباس نوفلی قصیر همراه او بود، چون به موضع احرام رسید و وارد رودخانه شد که غسل کند، سیل آمد و او را برد و غرق شد. خدا او را بیامرزد!

در روایتی است که امام صادق علیه السلام، آن کسی است که برای او دعا کرده به مال و خانه و غیره.

قبلاً در قسمت شرح حال گفتیم که امام جواد علیه السلام او را از خروج از مدینه نهی

کرد. او روایات زیادی از امام نقل کرده است.

۸۳- حمدان بن اسحاق الخراسانی الدسوائی

او از اصحاب امام جواد و امام هادی (ع) بود. تألیفاتی در علل وضو و نوادر دارد.

ثواب زیارت امام رضا (ع)

از امام جواد (ع) روایت کرده همان گونه که در کتاب کافی به سندش از علی بن ابراهیم از حمدان بن اسحاق نقل کرده که گفت:

شنیدم ابا جعفر (ع) گفت: مردی از ابی جعفر (ع) برای من گفت: «هر کسی قبر پدرم را در طوس زیارت کند، خدا گناهان گذشته و آینده او را می‌آمرزد».

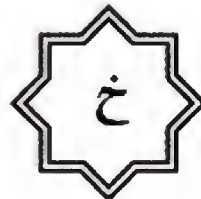
گفت: بعد از آن که زیارت حج را به جا آوردم ابو ایوب بن نوح را ملاقات کردم، پس به من گفت: ابو جعفر (ع) فرمود: «هر کسی قبر پدر مرا در طوس زیارت کند خدا گناهان گذشته و آینده او را می‌بخشد و منبری را خدا در برابر منبر محمد و علی (ع) قرار می‌دهد برای او تا از حساب خلایق فارغ گردد».

پس ایوب بن نوح را دیدم که زیارت کرد، و گفت: آمدم درخواست منبر را بکنم.

این حدیث در شرح ایوب بن نوح گذشت.

۸۴- حمزة بن یعلی الاشعری قمی

او مورد وثوق و از اصحاب امام رضا و امام جواد (ع) بود و کتابی داشت.



۸۵- خلف بن سلمه بصری

شیخ طوسی او را از اصحاب امام رضا و امام جواد (ع) شمرده است.

۸۶- خیران الخادم القراطیسی

او از اصحاب دو امام جواد و هادی (ع) بود و از بعضی احادیث استنباط می‌شود که

او از وکلای مطمئن و بسیار مورد اعتماد بوده است.

گُشی به سندش از خیران خادم نقل می‌کند که گفت: در زمان ابی جعفر محمد بن علی بن موسی (ع) حج انجام دادم و از یکی از خدام که نزد ابی جعفر (ع) منزلتی داشت خواستم که مرا به او برساند.

چون به مدینه رسیدیم به من گفت: آماده باش! می‌خواهم نزد ابی جعفر (ع) بروم. پس با او رفتم، وقتی به در خانه رسیدیم گفت: برو در دکان تا من برای تو اجازه بگیرم و داخل شد. چون طول کشید خارج شدم و به نزدش رفتم، در مورد او پرسیدم، گفتند که او خارج شد و رفت.

پس در آنجا متحیر ماندم. همین‌طور که سرگردان بودم. دیدم خادمی از خانه خارج شد و گفت: تو خیران هستی؟

گفتم: بلی.

به من گفت: داخل شو،

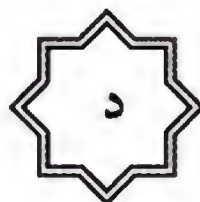
پس داخل شدم، دیدم ابوجعفر (ع) در دکان است فرشی در آنجا نبود تا بنشیند. غلامی آمد و جانمازی پهن کرد پس او نشست، وقتی به او نگاه کردم، هیبت او مرا گرفت، تعجب کردم، می‌خواستم از آنجا بدون پله بالا بروم، پس اشاره به پله کرد، پس بالا رفتم و سلام کردم و جواب داد. دستش را دراز کرد، دستش را گرفتم و بوسیدم و بر صورتم نهادم پس با دستش مرا نشاناد، ترس مرا گرفته بود، پس وقتی تسکین پیدا کردم از من پرسید دستش را صلوات الله علیه در دست من رها کرد.

خیران گفت: ریّان بن شبيب به من گفت: وقتی به ابی جعفر (ع) رسیدی به او بگو: غلام تو، ریّان بن شبيب سلام می‌رساند و درخواست دعا برای خودش و فرزندش دارد.

خواسته او را به حضرت گفتم، پس برایش دعا کرد، ولی پسرش را دعا نکرد، پس دوباره گفتم، او را دعا کرد، و فرزندش را دعا نکرد و برای بار سوم کلام او را اعاده کردم. پس برای او دعا کرد و فرزندش را دعا نکرد پس او را وداع کردم و بلند شدم.

وقتی به دم در رسیدم؛ کلامی از او شنیدم و نفهمیدم.
 راوی گفت: خادم به دنبال من آمد. به او گفتم: سید من چه گفت، وقتی بلند شدم؟

گفت: کیست او که گمان می‌کند هدایت شده است. او در بلاد شرک متولد شده، وقتی از آنجا خارج شد، بدتر از آنهایی شد که آنجا بودند، هرگاه خدا بخواهد کسی را هدایت کند، هدایت می‌کند.
 حدیث را آن‌گونه که پیدا کردم ذکر کردم و از ابهام و اغماض خالی نیست.



۸۷- داود الصرمی

به او می‌گویند: داود بن مافنه، از اصحاب امام جواد، امام هادی و امام عسکری علیهم السلام است و در کتاب «تهذیب» و «کامل الزیارة» به‌سندش از داود صرمی از ابی جعفر محمد بن علی جواد علیه السلام نقل می‌کند که گفت: شنیدم که می‌گوید: «هر کس قبر پدرم را زیارت کند بهشت، برای اوست.»

۸۸- دعبل بن علی الخزاعی

شاعر معروف عظیم الشأن و شرح حال او در ایمان و منزلت بالا مشهور است. کتاب «طبقات شعراء» را طبقه‌بندی کرد.

از اصحاب امام رضا علیه السلام بود و امام جواد علیه السلام را درک کرد. شاعر اهل بیت علیهم السلام بود و به صاحب قصیده «تائیه شگفت» مشهور است. شاعر امام رضا علیه السلام بود و چند سالی بعد از او زنده بود.

در کتاب کافی از دعبل بن علی روایت می‌کند که خدمت علی بن موسی علیه السلام رسید. امام دستور داد، به او چیزی بدهند. آنرا گرفت و حمد خدا نکرد.

امام علیه السلام به او گفت: «چرا حمد خدا را انجام ندادی؟»

گفت [دعبل]: بعد از آن نزد ابی جعفر جواد علیه السلام رفتم. دستور داد چیزی به من

دادند، گفتم: الحمدلله، پس به من گفت: ادب به جا آوردی.

۸۹- داود بن مهزیار

برادر علی بن مهزیار، شیخ طوسی او را از اصحاب امام جواد علیه السلام شمرده است.

۹۰- داود بن القاسم بن اسحاق بن عبدالله بن جعفر بن ابیطالب مکنی به ابی هاشم الجعفری

نسب او به جعفر طیار منتهی می شود، او از اصحاب امام رضا، امام جواد، امام هادی و امام عسکری علیه السلام بود.

می گویند او امام مهدی علیه السلام را نیز دیده است.

و بنابراین افتخار صحبت پنج نفر از ائمه طاهرين علیهم السلام را داشته است.

اهل بغداد بود و او مورد اعتماد، جلیل القدر، عظیم المنزله نزد ائمه علیهم السلام بود. از امام جواد، امام هادی و امام عسکری علیه السلام روایت می کرد و نزد سلطان محترم بود. او کتابی دارد.

در کتاب «ربیع الشیعه» است که او از سفرا و بزرگان معروف بوده است. اکثر روایات او متضمن چیزی است که او از صفات برجسته و معجزات آن ها دیده است و ما بعضی احادیث مروی، از هر امامی را، در کتاب منسوب به آن امام ذکر می کنیم. و در این کتاب، روایاتی که از امام جواد علیه السلام روایت شده است، که ذکر می کنیم:

معنی لا تدركه الابصار

در کتاب کافی به سندش از ابی هاشم جعفر است که گفت: از ابی جعفر علیه السلام سؤال کردم معنی:

﴿لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ﴾

گفت: ای ابا هشام، توهم و خیال در دل ها دقیق تر از بینایی چشم هاست، تو در وهم خود سیند و هند را درک می کنی ولی شهرهایی را که واردشان نشده ای، نمی توانی در چشمت ببینی، وقتی خیالات و اوهام او را درک نکند، چگونه بینایی

چشم‌ها می‌تواند او را درک کند؟

معنی لا تدرکه اوهام القلوب

و نیز از ابی هاشم جعفری روایت است که گفت: نزد ابی جعفر دوم (علیه السلام) بودم، مردی از او سؤال کرد: به من خبر بده از پروردگار تبارک و تعالی برای اسماء و صفاتی که در کتاب اوست؟ اسماء و صفات او آیا این و آن است؟

امام ابو جعفر (علیه السلام) گفت: برای این کلام، دو وجه است:

اگر می‌گویی: این، آن است یعنی؛ صاحب عدد و کثرت است. پس خدای متعال از آن مُبرا است و اگر می‌گویی: این صفات و اسماء همیشگی است پس این همیشگی محتمل دو معنی است، اگر گفتی: همیشه در علمش بوده و او مستحق آن است، پس «بلی».

اگر بگویی: همیشه تصویر آن و هجای آن و تقطیع حروف آن، پس معاذالله این که با او، چیزی غیر از او باشد. بلکه خدا بوده و هیچ خلقی نبوده، سپس او خلق کرده است. یعنی؛ اسماء را خلق کرد، تا وسیله‌ای او و بین خلقش باشد. با آن به سوی خدا تضرع کند و او را عبادت کند و آن ذکر اوست. او خدای قدیم است که همیشه بوده و اسماء و صفات، مخلوقاتند.

و معانی و معنی آن این است که او خدایی است که اختلاف و ائتلاف شایسته او نیست. اختلاف و ائتلاف قابل تجزیه است، پس گفته نمی‌شود خدا مؤتلف است. خدا کم و زیاد نیست ولیکن او قدیم است در ذاتش.

زیرا سوای واحد قابل تجزیه است و خدای واحد قابل تجزیه نیست. و متوهم به کم یا زیاد نیست، و هر متوهم به کم یا زیاد مخلوق است و دلالت دارد که برای آن خالقی است.

قول تو که می‌گویی، «إِنَّ اللَّهَ قَدِيرٌ» خبر می‌دهی که چیزی او را عاجز نمی‌کند.

پس کلمه عجز را از او نفی می‌کنی و ناتوانی را از او جدا می‌نمایی.

و همچنین با این قول تو کلمه جهل را از او نفی می‌کنی، و جهل را جدای از او

قرار می‌دهی. وقتی اشیاء را از خدا نفی کردی، صوت و هجاء و تقطیع را از او نفی کرده‌ای و او همیشه عالم بوده است.

آن مرد گفت: پس چگونه ما پروردگارمان را شنوا بنامیم؟

امام علیه السلام گفت: «چون برای او آنچه که با گوش درک می‌شود پنهان نیست، و او را به شنیدن معقول در سر متصیف نمی‌کنیم، و هم‌چنین او را بینا می‌نامیم زیرا آنچه را که چشم ادراک می‌کند بر او مخفی نیست، از رنگ و شخص و غیر از آن و لحظه‌ای او را به چشم داشتن توصیف نمی‌کنیم. همین‌طور او را لطیف می‌نامیم، برای علم او به شیئی لطیف؛ مانند پشه و کوچکتر از آن و رشد آن، عقل و شهوت برای اعمال جنسی و عشق به نسل خود و فهم بعضی بر بعض و انتقال غذا و آشامیدنی به اولادش در کوه و بیابان و رودخانه‌ها و صحراها».

پس دانستیم که خالقِ آن، لطیف است بدون کیف و چگونگی برای مخلوق کمی و کیفی است.

و همین‌طور پروردگار را قوی می‌نامیم نه به قوتِ حمله معروف از مخلوق، اگرچه قوه او قهرآمیز باشد؛ مانند آنچه از مخلوق معروف است، تشبیه واقع می‌شود و احتمالش زیاد است و آنچه که احتمال آن زیاد باشد، احتمال نقص هم دارد و آنچه که ناقص باشد، غیر قدیم است و آنچه غیر قدیم است، عاجز است.

پس پروردگار ما تبارک و تعالی، نه شبیه دارد و نه ضد، نه نظیر و نه کیف، نه نهایت و نه بصر.

بر دل‌ها حرام است که او را مجسم کند، و بر اوهام این‌که او را محدود کند، و بر ضمائر که آن را تصور کند، بزرگ‌تر و عزیزتر از ابزار مخلوقاتش و نشانه‌های مردمانش است «تعالی عن ذلک علواً کبیراً».

معنای واحد

و در کتاب کافی از ابو هاشم جعفری نقل شده است که گفت: از ابی جعفر دوم علیه السلام سؤال کردم که معنی واحد چیست؟

پس گفت: «اجماع زبان‌ها به وحدانیت او؛ مانند قول خدا:

﴿وَلَيْنَ سَأَلْتَهُمْ مَنْ نَزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ مَوْتِهَا لِيَقُولَنَّ اللَّهُ﴾

معنای صمد

و نیز از ابی هاشم جعفر نقل است به ابی جعفر دوم (ع) گفتم: فدایت شوم! معنی صمد چیست؟

گفت: «بزرگی که همه به او نیازمند باشند، در کم و زیاد».

در کتاب «تحف العقول» از ابی هاشم جعفری نقل شده که گفت: از ابا جعفر (ع) سؤال کردم از کلمه صمد؟

گفت: «آن چیزی است که ناف ندارد».

گفتم: این‌ها می‌گویند: آن چیزی است که شکم ندارد.

گفت: «هر صاحب شکمی ناف دارد».

مجلسی رحمه الله علیه گفته است: غرض این است که در خدای تعالی، صفات بشر و سایر حیوانات نیست و او یکی از اجزای معنی صمد است، همان گونه که شناختی و آن مستلزم این نیست که خدای تعالی جسم تو پُر باشد.

و در بحارالانوار نیز از معانی الاخبار و کتاب توحید از ابی هاشم جعفری نقل است که گفت: از ابا جعفر دوم (ع) سؤال کردم معنی واحد چیست؟

گفت: همه جوامع با تمام زبان‌ها به وحدانیت او متفقند.

باز از ابی هاشم نقل شده گفت: به ابی جعفر دوم (ع) گفتم: در

﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾

معنی احد چیست؟

گفت: همه بر وحدانیت او متفقند، آیا نشنیده‌ای:

﴿وَلَيْنَ سَأَلْتَهُمْ مَنْ نَزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ

مَوْتَهَا لَيَقُولَنَّ اللَّهُ ﴿

آیا بعد از این برای او شریک و مصاحبی است؟

مجلسی علیه الرحمه گفته است از قول امام علیه السلام «آیا بعد از این برای او شریک و مصاحبی است؟» استفهام انکاری یعنی؛ چگونه برای او شریک و مصاحبی است بعد از اجماع قول خلاف آن؟

ابوهاشم گفت: ساریان با من درباره این صحبت کرد که با امام صحبت کنم تا او را در بعضی امور وارد کند.

وقتی بر امام وارد شدم که با ایشان درباره او صحبت کنم، دیدم امام با گروهی غذا می‌خورد و امکان تکلم با او نبود.

از ابی هاشم جعفری نقل است که گفت: یک روز در باغی بر امام جواد علیه السلام وارد شدم و به او گفتم: فدایت شوم! من در خوردن گِل حریصم، برای من دعا کن تا بهبود یابم.

بعد از چند روز امام علیه السلام به من گفت: ای ابا هاشم! خدا از تو خوردن گِل را بُرد.

از آن روز به بعد، هیچ چیزی برای من متنفرتر از آن نبود.^۱

و در «خراج» است که ابو هاشم جعفری گفت: مردی به نزد امام جواد علیه السلام فرزند علی بن موسی علیه السلام آمد و گفت: ای پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله! پدرم مرده است. مالی داشته اما من نمی‌دانم مال او کجاست، در حالی که عیال زیادی دارم. من از دوستان شما هستم، پس به فریادم برس.

ابوجعفر علیه السلام گفت: وقتی نماز عشاء را خواندی، پس صلوات بر محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله بفرست. آن گاه پدرت به خوابت می‌آید و تو را از محل مال با خبر می‌کند.

آن مرد همان کار را کرد، و پدرش را در خواب دید. پدر گفت: ای پسر! مال من در فلان جاست، پس آن را بردار و به نزد فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله برو و به او خبر بده

که من تو را به مالم راهنمایی کردم.

آن مرد رفت و مال را برداشت و امام (ع) را از خوابش باخبر کرد، و گفت: سپاس خدای را که تو را گرامی داشت و تو را برگزید.^۱

همچنین از او نیز روایت است که گفت: از ابا جعفر دوم (ع) سؤال کردم: معنی واحد چیست؟

گفت: آن کسی است که زبان‌ها بر او به توحید اتفاق دارند، همان‌گونه که خدای عزوجل در آیه ۶۱ سوره عنکبوت گفته است:

﴿وَلَيْنَ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ
لَيَقُولَنَّ اللَّهُ﴾

اگر از آنان [که شرکت می‌ورزند] بپرسی: چه کسی آسمان‌ها و زمین را آفریده و خورشید و ماه را رام و مسخر کرده است؟ بی‌تردید خواهند گفت: خدا.

احتمال دارد این حدیث با آن حدیثی که قبلاً گفته شد یکی باشد. و اختلاف در الفاظ از طریق کسانی است که این حدیث را از ابی هاشم روایت کرده‌اند.

در بحار از کتاب «خرائج» از ابی هاشم جعفری است که گفت: بر ابی جعفر دوم (ع) وارد شدم در حالی که سه نامه بدون آدرس داشتم. امر بر من مشتبه شده بود و نمی‌دانستم کدام مربوط به چه کسی است و از این موضوع ناراحت بودم.

امام (ع) به نوبت نامه‌ها را از من گرفت و در حالی که نامه‌ها بدون نام و دست‌خط آشنا بودند، فرمود: این نامه ریّان بن شبيب است. دومی نامه محمد بن ابی حمزه است، و این سومی نیز نامه فلان کس است.

بهت زده شدم. امام (ع) به من نگاه کرد و تبسم نمود.^۲

۲- بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۴۱، حدیث ۴.

شاید این نامه‌ها که اسم فرستنده را نداشت و چیزی روی آن نوشته نشده بود برای همین بر ابی هاشم مشتبّه شده است، ولیکن امام جواد (ع) آن را قبل از این که باز کند و به آن نگاه کند شناخته است.

در آن نیز روایتی است که حمیری روایت کرده است که ابا هاشم گفت: ابا جعفر الجواد (ع) به من سیصد دینار در کیسه‌ای داد و دستور داد که آن را برای یکی از پسرعموهایش ببرم و فرمود: او به تو می‌گوید: مرا به کسی راهنمایی کن که از او کالا بخرم پس راهنمایی‌اش کن.

دینارها را به نزد او آوردم. او به من گفت: ای ابا هاشم! مرا بر همکاری راهنمایی می‌کنی که از او کالایی بخرم.

گفتم: بلی.^۱

در کتاب کافی از ابی هاشم جعفری است که گفت: در مسجد مسیب همراه امام جواد (ع) نماز گزاردم. آن حضرت (ع) در جایی که قبله مستقیم بود، برای ما نماز گزارد و راوی گفت: در مسجد درخت سدری خشک و بی‌برگ بود. حضرت (ع) آب طلید و زیر درخت وضو گرفت، سپس آن درخت در همان سال زنده شده و برگ و میوه داد.^۲

در تهذیب به سندی از ابی هاشم جعفری، داود بن قاسم روایت می‌کند که گفت: شنیدم محمد بن علی بن موسی الرضا (ع) می‌گوید: بین دو کوه طوس مقدار خاکی است که از بهشت گرفته شده. هر کس وارد آن شود روز قیامت از آتش ایمن است.



۹۱- ریان بن شبيب

او دایی معتصم عباسی است چون «مارده» مادر معتصم، خواهر ریان بود.

۱ و ۲- کافی، شیخ کلینی، ج ۱، ص ۴۹۵، حدیث ۵.

ریان از اصحاب امام رضا و امام جواد (علیه السلام) بود و از امام رضا (علیه السلام) روایات زیاد و متنوعی را ذکر کرده است. خاصه در فضل زیارت مولانا الحسین (علیه السلام) و ثواب گریه برای او، روایات بی شماری از او نقل شده است. او از افراد مورد اعتماد و ساکن شهر قم بود.

امام جواد (علیه السلام) و فن مناظره

شیخ طبرسی از ریان نقل می کند که گفت: هنگامی که مأمون خواست دختر خود ام الفضل را به عقد ابا جعفر محمد بن علی (علیه السلام) درآورد، عباسیان از تصمیم او بسیار خشمگین شدند و از او متنفر گشتند و ترسیدند کار به انتها برسد گرچه منتهی به امام رضا (علیه السلام) نشد.

پس در این باره به شور پرداختند و اهل بیت دور او جمع شدند و گفتند: تو را به خدا قسم می دهیم ای امیرالمؤمنین! از تصمیمی که گرفته ای، در تزویج دختری با ابن رضا (علیه السلام) صرف نظر کنی. ما می ترسیم این امری که خدای عزوجل به ما عطا کرده است، از دست ما خارج شود و لباس عزتی که به ما پوشانده، از ما دور گردد و تو از آنچه بین ما و این قوم در گذشته و حال اتفاق افتاده، به خوبی آگاهی داری.

ما به خاطر عمل تو نسبت به امام رضا (علیه السلام) در ترس بودیم. خدا این مهم را از ما با مرگ امام رضا (علیه السلام) کفایت کرد! پس تو را به خدا سوگند می دهیم دوباره ما را به غم و ترس از محبویت این خاندان مبتلا نکن و نظرت را درباره پسر رضا (علیه السلام) برگردان و به هر کسی از اهل بیت خودت که صلاحیت دارد، و خواست توسست، عمل کن.

مأمون به آنها گفت: بی شک دلیل هر آنچه بین شما و آل ابیطالب گذشت، خودتان بوده اید و اگر شما انصاف می دادید، ایشان به آن اولی بودند. آنچه که قبلاً انجام می دادید، قاطع رحم بود و از این کار به خدا پناه می برم. به خدا قسم پشیمان نیستم از این که رضا (علیه السلام) را بعد از خود قرار دادم و از او خواستم که به این امر قیام کند. من خلافت را از خود دور می کنیم. امر خدا و مقدرات الهی انجام شد!

من ابو جعفر محمد الجواد بن علی (علیه السلام) را به خاطر برتری او بر تمام اهل فضل در

علم و دانش ولو با سن کم، انتخاب کردم. جواد علیه السلام در این باره اعجوبه‌ای است و امیدوارم که برای مردم آنچه را که درباره او می‌دانم، روشن شود تا بدانند که رأی همان است که من برگزیده‌ام.

به او گفتند: این جوان اگرچه مهربان است و رفتارش برتر از هم‌سن و سالانش است اما شناختی در فقه و سایر مطالب ندارد، پس مهلت بده تا تربیت شود، بعد از آن، هر چه می‌خواهی انجام بده.

مأمون گفت: وای بر شما! من به این جوان آشناترم تا شما و این که این خاندان علمشان از جانب خدای متعال است. همیشه پدران او در علم، دین و ادب بی‌نیاز از رعایای ناقصه در حد کمالند. پس اگر خواستید، ابا جعفر علیه السلام را امتحان کنید تا برای شما آنچه را توصیف کردم، روشن شود.

گفتند: به این کار راضی هستیم ای امیرالمؤمنین! امتحان او را به ما واگذار و فرصت بده، کسی را تعیین کنیم تا در حضور تو سؤالاتی از فقه شریعت مطرح کند. اگر توانست پاسخ بدهد، ما اعتراضی نسبت به او نداریم و برای خاص و عام درستی رأی شما درباره او نیز معلوم خواهد شد ولی اگر در این کار ناتوان شد، خطر از ما گذشته است.

مأمون به آن‌ها گفت: هر چه خواستید انجام دهید.

پس از نزد او خارج شدند و قرار بر این شد که «یحیی بن اکثم» که قاضی القضاات زمان خود بود، از او سؤال کند و قرار شد مسأله‌هایی را مطرح کند که امام جواد علیه السلام نتواند جواب بدهد و برای این کار، به او وعده اموال گران‌بهایی دادند. پس به نزد مأمون برگشتند و از او خواستند روزی را برای اجتماع تعیین کند. او نیز به آن‌ها جواب مثبت داد.

پس در روزی که قرار گذاشته بودند، جمع شدند و یحیی بن اکثم نیز با آن‌ها حاضر شد. مأمون دستور داد که برای ابی جعفر جواد علیه السلام فرش را پهن کنند و در آن دو بالش از پوست حیوانات قرار دهند.

ابوجعفر جواد علیه السلام داخل شد در حالی که تنها نه سال داشت. یحیی بن اکثم

روبه روی او قرار گرفت و مأمون بر فرشى که متصل به فرش ابى جعفر (علیه السلام) بود، نشست.

یحیی بن اکثم به مأمون گفت: به من اجازه می‌دهی که از ابا جعفر (علیه السلام) سؤال کنم؟

مأمون به او اجازه داد.

پس روی به ابوجعفر (علیه السلام) کرد و گفت: فدایت شوم! اجازه می‌دهی مسأله‌ای بپرسم؟

ابوجعفر (علیه السلام) فرمود: هر چه می‌خواهی بپرس؟

یحیی گفت: فدایت شوم! چه می‌گویی دربارهٔ مُحرمی که صیدی را کشته است؟

ابوجعفر جواد (علیه السلام) فرمود: آنرا در حَرَم کشته یا خارج از حرم؟

مُحرم عالم بوده یا جاهل؟

قتل او عمدی بوده یا سهوی؟

مُحرم عبد بوده یا آزاد؟

کوچک بوده یا بزرگ؟

برای اول بار بوده که دست به این عمل زده یا سابقه داشته است؟

صید از پرندگان بوده یا غیر از آن؟

بر کاری که انجام داده مُصر بوده است یا پشیمان شده؟

در شب، آن صید را کشته یا در روز؟

وقتی آن صید را کشته برای عمره مُحرم بوده یا برای حج مُحرم بوده است؟

یحیی بن اکثم متحیر شد و در صورتش عجز و شکست ظاهر شد.

مأمون گفت: الحمدلله بر این نعمت و این که مرا در این رأی توفیق داد.

سپس به اهل بیتش روی کرد و به آنها گفت: آیا شناختید آنچه را که منکر بودید؟

سپس به ابى جعفر (علیه السلام) روی کرد و به او گفت: آیا خطبه می‌خوانی، ای ابا جعفر؟

امام (ع) فرمود: بلی.

پس مأمون به او گفت: برای عقد خودت خطبه بخوان. من برخلاف خواسته این جمع، راضی هستم که أم الفضل دخترم را به عقد و ازدواج تو درآورم.

پس ابوجعفر (ع) فرمود: الْحَمْدُ لِلَّهِ إِقْرَاراً بِنِعْمَتِهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إِخْلَاصاً لَوْحَدَائِيَّتِهِ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ سَيِّدِ بَرِيَّتِهِ وَالْأَصْفِيَاءِ مِنْ عِتْرَتِهِ

فضل خدا بر بندگان این است که آن‌ها را به وسیله حلال، از حرام بی‌نیاز گرداند، همان‌گونه که در آیه ۳۲ سوره نور می‌فرماید:

﴿وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ ۚ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ ۗ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾

[مردان و زنان] بی‌همسر، غلامان و کنیزان شایسته خود را همسر قرار دهید؛ اگر تهی‌دستند، خدا آنان را از فضل خود بی‌نیاز می‌کند و خدا بسیار عطا کننده و داناست.

من محمد بن علی بن موسی خواهانم ام الفضل دختر عبدالله مأمون را به عقد خود درآورم و از صداق به او مهر جدهام فاطمه، دختر محمد (ع) و پانصد درهم بخشیدم. پس آیا او را با این صداق به زوجیت من در آوردی؟

مأمون گفت: بلی! ای ابا جعفر، من أم الفضل را بر صداق ذکر شده به عقد تو درمی‌آورم، پس آیا نکاح را قبول می‌کنی؟

ابوجعفر (ع) گفت: قبول کردم و به آن راضی شدم.

مأمون دستور داد تا مردم قرارداد را بر حسب درجه خاصه و عامه تأیید کنند.

ریان گفت: طولی نکشید، صدایی مانند صدای ملاحان هنگام گفتگویشان شنیدیم. در این موقع خدمه کشتی ساخته شده‌ای از نقره که با طناب‌های ابریشم محکم شده بود را با چرخ‌هایی پر از مشک به مجلس آوردند.

مأمون دستور داد محاسن افراد خاص را در آن روز با آن مشک خضاب کنند. سپس آن‌را به قسمت عوام بردند و، مردم خود را خوشبو با آن کردند و سفره‌ها را

گسترده و مردم را طعام دادند و به هر کس به نسبت موقعیت اجتماعی اش هدیه ای دادند.

هنگامی که مردم متفرق شدند و تنها خواص در مجلس ماندند، مأمون به ابی جعفر (علیه السلام) گفت: اگر صلاح بدانی حکمی که درباره قتلِ مُحرم است را، به تفضیل توضیح بده تا از آن استفاده کنیم.

امام (علیه السلام) فرمود: بلی! مُحرم وقتی صیدی را در خارج از حرم کشت و صید از پرنده ها باشد و بزرگی باشد پس بر اوست یک گوسفند قربانی کند. اگر در حرم بر او اصابت کرد، بر اوست دو برابر آن قربانی نماید. اگر جوجه ای را در خارج از حرم کشت پس بر اوست بره ای که از شیر گرفته باشند، قربانی کند. اگر آن را در حرم کشته باشد پس بر اوست بره ای شش ماهه را قربانی کند و قیمت جوجه را بپردازد. پس اگر از وحش باشد و الاغ وحشی باشد باید یک گاو قربانی نماید.

اگر شتر مرغ بود پس باید شتر قربانی کند. اگر آهو بود، بر اوست که گوسفند قربانی کند. اگر چیزی از آن ها در حرم کشته شد، جزای آن دو برابر است. اگر مُحرم در احرام حج یکی از این کارها را بکند، محل ذبح منی خواهد بود و در احرام عمره، باید در مکه ذبح نماید. کفاره کشتن صید، برای عالم و جاهل برابر است و در عمد، گناه است و در خطا گناهی نیست. کفاره شخص آزاد بر خودش واجب است اما کفاره غلام بر آقایش واجب است، آدم صغیر، کفاره ندارد و فقط بر کبیر و مکلف واجب است. شخص نادم بعد از کفاره، عقاب آخرت ندارد، ولی بر کسی که مُصر بر کشتن بود، عذاب آخرت نیز هست.

مأمون گفت: احسنت ای ابا جعفر! اگر صلاح می دانی شما نیز سؤالی از یحیی بن اکثم بپرسید.

ابو جعفر (علیه السلام) فرمود: سؤالی بپرسم؟

یحیی گفت: بفرمایید، اگر دانستم جواب عرض می کنم و گرنه از شما استفاده می کنم.

امام (علیه السلام) فرمود: مردی به زنی در اول روز نگاه می کند، نگاه او حرام بود، چون

آفتاب بلند شد، به او حلال گردید و چون ظهر شد حرام گردید. وقت عصر حلال شد، در غروب آفتاب، حرام شد و در وقت عشاء حلال گشت. و در نصف شب حرام گردید و چون صبح شد، حلال گشت. این چه طور زنی است و به کدام علت حلال و حرام گردیده است؟

یحیی بن اکثم که گیج شده بود، گفت: من جواب این سؤال را نمی دانم و از آن سر در نمی آورم. اگر صلاح می دانید، بیان بفرمایید.

امام علیه السلام فرمود: آن کنیز یک نفر بود که یک اجنبی بر آن در اول روز نگاه کرد و نگاهش حرام بود. چون آفتاب بلند شد آن را خرید و بر او حلال گردید. در وقت ظهر آن را آزاد کرد و بر او حرام گردید و در وقت عصر او را تزویج کرد پس حلال گردید. وقت مغرب به او ظاهر کرد، حرام گردید. در وقت عشاء کفاره آن را پرداخت و حلال گردید. در نصف شب او را طلاق داد، حرام گردید و به وقت صبح رجوع کرد، حلال گشت.

مأمون به حاضران گفت: آیا در میان شما کسی هست که برای این مساله جوابی داشته باشند؟

گفتند: نه، والله امیرالمؤمنین به رأی خود داناست.

مأمون گفت: وای بر شما، این ها اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله به این فضیلت که می بینید مخصوص شده اند. کمی سن، آن ها را از کمال مانع نمی شود. آیا نمی دانید که رسول خدا صلی الله علیه و آله دعوت خویش را از امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام شروع کرد در حالی که او فقط ده سال داشت، با این حال اسلام را قبول کرد و در این مسیر ثابت قدم بود.

پیامبر صلی الله علیه و آله از حسن و حسین علیهما السلام بیعت گرفت زمانی که آن ها نزدیک به شش سال داشتند و از طفلی، غیر از آن دو بیعت نگرفت. آیا الان آگاه نشدید به آنچه خداوند این اهل بیت را به وسیله آن مخصوص کرده است؟ این ها نسلی هستند یکی پس از دیگری، که آخرشان مانند اول ایشان است.

گفتند: بلی یا امیرالمؤمنین!

آنگاه مردم متفرق شدند.

چون فردا صبح، بار دیگر حاضر شدند، ابوجعفر (علیه السلام) آمد و فرماندهان و پرده‌داران و خاصه و والیان نیز آمدند تا به مأمون و ابی جعفر (علیه السلام) تهنیت بگویند. پس سه طبق از نقره آوردند که در آن‌ها گلوله‌هایی از مشک و زعفران معجون بود و در وسط این گلوله‌ها، کاغذهایی به اموال زیاد و بخشش‌های سالانه و قطعات زمین نوشته شده بود.

مأمون دستور پخش آن‌ها را در بین خواص داد. پس هر کس از آن گلوله‌ها به دستش می‌افتاد، باز می‌کرد و مالک آن چیزی می‌شد که در کاغذ نوشته شده بود و حق تصرف در آن را پیدا می‌کرد. کیسه‌هایی نیز شامل ده هزار درهم بود که آن‌ها را در بین فرماندهان و غیره پخش کردند و مردم به خانه‌های خود برگشتند، در حالی که با جوایز و عطایا، بی‌نیاز شده بودند.^۱

۹۲- ریان بن الصلت بغدادی

اشعری و قمی و شیخ طوسی او را از اصحاب امام رضا و امام هادی (علیه السلام) دانسته‌اند و در کتاب اقبال، ابن طاووس او را از اصحاب امام جواد (علیه السلام) خوانده است.



۹۳- زکریا بن آدم بن عبدالله بن سعد الاشعری قمی

او از اصحاب و افراد مورد اطمینان، جلیل، عظیم‌القدر، صاحب جاه و مقام نزد امام صادق، و امام رضا و امام جواد (علیه السلام) بود.

از علی بن مسیب همدانی روایت شده است که گفت: به حضرت رضا (علیه السلام) گفتم مقصد من دور است و نمی‌توانم همیشه خدمت شما برسم، از چه کسی آموزه‌های

۱- الإحتجاج، شیخ طبرسی، ج ۲، ص ۴۷۶-۴۷۳ در تفسیر علی بن ابراهیم از محمد بن عون نصیبی روایتی مانند این خبر است و همین‌طور در کتاب ارشاد شیخ مفید به سند دیگر از ریان بن شیبب نقل شده است.

دینم را بگیرم؟

فرمود: از زکریا بن آدم قمی که در دین و دنیا امین است.

علی بن مسیب گفت: چون برگشتم به نزد زکریا بن آدم رفتم و از آنچه استدلال کردم، از او پرسیدم.^۱

از عبدالله بن صلت قمی است که گفت: بر ابی جعفر دوم علیه السلام در آخر عمرش وارد شدم و شنیدم که می گوید: خدا صفوان بن یحیی و محمد بن سنان و زکریا بن آدم را جزای خیر بدهد که آن‌ها به من وفا کردند.^۲

امام جواد علیه السلام نامه‌ای به محمد بن اسحاق و حسن بن محمد پس از گذشت سه ماه از وفات زکریا بن آدم نوشت که در آن آمده است:

یادآوری کردی آنچه از قضای خدای متعال درباره متوفی «زکریا» اتفاق افتاد، رحمت خدا بر او باد! در روزی که متولد شد و روزی که مرد و روزی که دوباره زنده می‌شود.

او در زمان حیاتش به حقیقت عارفانه زندگی کرد. قائل به حق بود و به راستی، صابر و حسابگر بود و بر آنچه که خدا و رسول صلی الله علیه و آله بر او واجب کرده بودند، قیام می‌کرد حال که وفات یافته است، خدا او را رحمت کند. او پیمان شکنی نکرد و دین خود را تغییر نداد. خدا به او پاداش نیتش را داد و به بهترین آرزوهایش رساند و به او عطا کرد.^۳

در بحارالانوار از کتاب «دلائل الامامه» از طبری به سندی از زکریا بن آدم نقل شده است که گفت: من نزد امام رضا علیه السلام بودم که ابوجعفر جواد علیه السلام را آوردند در حالی که سن او کمتر از چهار سال بود. پس با دستش به زمین زد و سرش را به سوی آسمان بلند کرد و مدتی به فکر فرو رفت.

۱- رجال الکشی، ص ۵۹۴، جزء ۶، حدیث ۱۱۱۲.

۲- رجال الکشی، ص ۵۰۳، حدیث ۹۶۴.

۳- رجال الکشی، ص ۵۹۵، جزء ۶، حدیث ۱۱۱۴.

حضرت رضا علیه السلام به او فرمود: درباره چه چیزی تفکر می‌کنی؟
فرمود: درباره آنچه به مادرم فاطمه علیها السلام روا داشتند. به خدا آنها را بیرون می‌آورم
و سپس می‌سوزانم. و خاکستر آنها را در دریا می‌ریزم.
امام رضا علیه السلام به نزد او آمد و بین دو چشم او را بوسید و فرمود: پدر و مادرم به
فدایت، تو اهلیت امامت داری.^۱



۹۴- سعد بن سعد بن الاحوص اشعری قمی

هر یک از اصحاب امام رضا و امام جواد علیهما السلام که از دنیا می‌رفتند، ایشان علیهما السلام برای آنها
طلب رحمت برای می‌کردند؛ مانند حدیثی که در احوال زکریا بن آدم، کمی قبل ذکر
کردیم.

از عبدالله بن صلت روایت است که گفت: خدمت ابی جعفر علیه السلام در پایان عمرش
رسیدم و شنیدم که می‌گوید: خدا به صفوان بن یحیی، محمد بن سنان و زکریا بن
آدم و سعد بن سعد بهترین پاداش را بدهد که آنها به من وفا کردند.^۲

۹۵- سعید بن جناح

او از اصحاب امام جواد علیه السلام بود.

از سعید بن جناح روایت است که گفت: نزد ابی جعفر علیه السلام در منزلش در مدینه
بودم ایشان فرمود: هر کس رکوعش را کامل انجام دهد، وحشت قبر بر او داخل
نشود.^۳

۱- بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۵۹، حدیث ۳۴- این حدیث از جمله احادیثی است که دلالت بر رجعت دارد
و ما مطالب آسانی در این باره در کتاب ما امام مهدی از تولد تا ظهور بیان کرده‌ایم.

۲- رجال الکشی، ص ۵۰۳، جزء ۶، حدیث ۹۶۴.

۳- کافی، شیخ کلینی، ج ۳، ص ۳۲۱، حدیث ۷.

۹۶- سعید بن سعد یا سعید قمی

او از اصحاب امام رضا و امام جواد علیه السلام بود.

۹۷- سهل بن زیاد الادمی الرازی

او از اصحاب امام جواد، و امام هادی و امام عسکری علیه السلام و دارای کتاب «توحید» و «نوادر» است. گروهی او را ضعیف و گروه دیگر او را مورد اعتماد می‌دانند.

کلینی و مفید و طوسی از او احادیث زیادی را روایت کرده‌اند.

**۹۸- شاذان بن خلیل نیشابوری پدر فضل بن شاذان**

شیخ او را در رجالش از اصحاب امام جواد علیه السلام شمرده است. او تألیفات زیاد و ارزنده‌ای دارد و عامل، فاضل، فقیه عظیم الشأن و جلیل القدری بوده است.

۹۹- شاذویه بن حسین یا حسن بن داود قمی

او از اصحاب امام جواد علیه السلام بوده است.

از شاذویه بن حسن داود قمی روایت شده است: بر ابی جعفر علیه السلام وارد شدم. عیالم آن روزها باردار بود، پس به امام علیه السلام گفتم: فدایت شوم! از خدا بخواه فرزند پسر به من عطا کند.

سرش را برای مدتی طولانی پایین انداخت و سپس سر بلند کرد و گفت: برو! خدا فرزند پسری به تو عطا کرد.

امام این جمله را سه بار تکرار کرد. شاذویه می‌گوید: به مکه آمدم و به مسجد رفتم. محمد بن حسن بن صباح به نمایندگی از طرف جماعتی از اصحاب ما از جمله صفوان بن یحیی و محمد بن سنان و ابن ابی عمیر و غیره نزد آمد.

من آنچه را که امام علیه السلام گفته بود، به ایشان خبر دادم.

پرسید: فهمیدی که او ذکور است یا ذکی؟

گفتم: ذکور است.

ابن سنان گفت: خدا فرزند پسری قسمت می‌کند که در جا می‌میرد یا مرده می‌باشد.

اصحاب ما به محمد بن سنان گفتند: بد کردیم! می‌دانستیم آنچه را تو می‌دانی.

پس پسری به مسجد آمد و گفت: بدان که عیالت مرد.

با سرعت به منزل رفتم و دیدم که عیالم در شرف مرگ است. طولی نکشید که

فرزند پسر مرده‌ای را وضع حمل کرد.^۱

شیخ مجلسی بیان می‌کند: قول او که ذکور است یا ذکی، شاید معنی‌اش این بوده

که امام علیه السلام چون گفت غلام، نیاز به توضیح اینکه طفل پسر است نبوده است، پس

گفتند: شاید ذکی بوده، از تذکیه به معنی ذبح، که کنایه از مرگ است.^۲

آن مرد از امام علیه السلام درخواست می‌کند که از خدا بخواهد به او فرزند پسری عطا

کند و دعای امام علیه السلام مستجاب می‌شود. پس فرزند پسر است ولیکن زنده نماند، اگر

آن مرد درخواست می‌کرد که خدا به او فرزند ذکوری عطا نماید که زندگی کند، آن

فرزند نمی‌مرد!



۱۰۰- صالح بن حماد رازی

او مکنی به ابا حماد و ابا الخیر است. از اصحاب امام جواد، امام هادی و امام

عسکری علیه السلام بوده است و دارای تألیفاتی در خطبه‌های امیرالمؤمنین علیه السلام بود و او

۱- رجال الکشی، ص ۵۸۱، جزء ۶، حدیث ۱۰۹۰.

۲- بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۶۶، باب ۲۶.

روایات زیادی از او نقل شده است.

۱۰۱- صالح بن عطیه الاصب

این اسم در کتب رجال دیده نمی‌شود و صالح بن علی بن عطیه الاضمخ در اصحاب امام رضا علیه السلام یافت می‌شود که شاید امام جواد علیه السلام را نیز درک کرده است.

در کتاب «بحار الانوار» از «خرائج» از صالح بن عطیه الاصب نقل شده است که گفت: در حال انجام حج، ابی جعفر علیه السلام را ملاقات کردم و از تنهایی به ایشان شکایت کردم. امام فرمود: از حرم خارج نمی‌شوی مگر این که کنیزی را بخری و از او فرزندی نصیبت خواهند شد.

گفتم: به راستی چنین چیزی می‌شود؟!

فرمود: بلی! سپس سوار بر مرکب شد و با هم به سوی بازار برده فروشان رفتیم و در آنجا به کنیزی اشاره کرد و فرمود: او را بخر! پس او را خریدم و فرزندم محمد، از او زاده شد.^۱

۱۰۲- صالح بن محمد همدانی

او از افراد مورد اعتماد و از اصحاب امام جواد و امام هادی علیه السلام و وکیل امام مهدی علیه السلام بود.

۱۰۳- صالح بن محمد بن سهل

او متولی اوقاف در شهر قم بود. و کلینی در کتاب کافی از علی بن ابراهیم از پدرش روایت می‌کند که گفت: نزد ابی جعفر دوم علیه السلام بودم که صالح بن محمد بن سهل که متولی وقف در قم بود، وارد شد. و گفت: ای آقای من! برای من ده هزار درهم را حلال کن، چرا که آنرا خرج کرده‌ام.

چون صالح خارج شد، ابوجعفر علیه السلام گفت: هر یک از آنها بر اموال حق آل

۱- بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۴۳، حدیث ۹ - و این حدیث به صورت دیگری هم روایت شده است که در هر دو صورت، نتیجه یکی است.

محمد (ص) حمله می‌کنند و بر اموال ایتام آن‌ها و مساکین و فقرا و در راه ماندگان را می‌گیرند، سپس می‌آیند می‌گویند برای ما حلال کن، گمان می‌کنند این حق حلال می‌شود. به خدا قسم خدا از آن‌ها در روز قیامت سؤال می‌کند؛ سؤال دقیق!

از این حدیث استنباط می‌شود که اوقافی در ایران، در شهر قم بوده است که وقف بر آل محمد (ص) بوده و صالح بن محمد بن سهل متولی این اوقاف بوده و اموال خالصه را از این اوقاف برای امام جواد (ع) می‌فرستاده است. ولیکن آن مرد خیانت کرده و ده هزار درهم را خرج کرده است، سپس آمده که امام جواد (ع) آنرا حلال کند. امام (ع) مأخوذ به حیا شده و قبول کرده اما نه از طیب قلبش و در شریعت اسلامی است که مأخوذ به حیا مانند، مأخوذ به غضب است. پس مرد به این اموال غاصب است و خدای متعال روز قیامت از این تصرفات حرام، حساب می‌کشد.

۱۰۴- الصباح بن محارب

درمان بیماری لقوه

در کتاب «مستدرک الوسائل» از کتاب «طب الاثمه» از احمد بن ابراهیم بن رباح نقل است که گفت: صباح بن محارب برای ما حدیث کرد: نزد ابی جعفر ابن رضا (ع) بودم. ذکر شیب بن جابر شد که سخته کرده و به صورت و چشمش آسیب رسیده است.

پس امام (ع) فرمود: برای او پنج مثقال گل میخک بگیرید و در شیشه‌ای خشک قرار دهید و در آنرا محکم ببندید. سپس آنرا گل‌آلود کنید و در برابر نور خورشید قرار دهید. در تابستان به مدت یک روز و در زمستان دو روز در مقابل نور خورشید قرار دهید. سپس آنرا خارج نموده و آسیاب کنید و با آب باران، خیس کنید تا این‌که به منزله بوی مرکب از زعفران شود، سپس او را بر پشت او را بخوابانید و آن میخک ساییده شده را بر محل شُل شده بمالید و از او بخواهید دائماً به پشت خوابیده باشد تا هنگامی که میخک خشک شود. وقتی خشک شد، خدا مرض را از

او دفع خواهد کرد و به اذن خدا به بهترین شکل خدا بهبود می‌یابد.
 راوی گفت: اصحاب ما به سرعت به سوی او رفتند و به او بشارت دادند. به آن‌چه امام فرموده بود. پس به دستورات عمل کرد و به یاری خداوند متعال بهتر از آن‌چه که بود معالجه شد.^۱

۱۰۵- صفوان بن یحیی البجلی السابری

از اصحاب امام کاظم علیه السلام و از وکلای امام رضا و امام جواد علیه السلام بود و سی کتاب در زمینه وضو، نماز، روزه، حج، زکات، نکاح، طلاق، فرائض، وصایا، بیع، شراء، عتیق، تدبیر، بشارات و... تألیف کرده است.

صفوان در مدینه مرد و امام جواد علیه السلام کسی را برای حنوط و کفنش فرستاد و به اسماعیل بن موسی کاظم نیز برای خواندن نماز بر او دستور داد.

او مطمئن‌ترین فرد اهل زمانش نزد اصحاب حدیث و عابدترین آن‌ها بود. او هر روز یک‌صد و پنجاه رکعت نماز می‌خواند و هر سال سه ماه را روزه می‌گرفت و سه بار زکات از اموالش می‌پرداخت و علتش، این بود که او و عبدالله بن جندب و علی بن نعمان در خانه خدا به‌طور مشترک عهد و پیمان بستند، اگر یکی از آن‌ها مُرد، آن‌که باقی مانده، نماز، روزه، حج، زکات او را انجام دهد. مادامی که زنده است. پس آن دو رفیقش - عبدالله و علی - مردند و صفوان باقی ماند و به عهد خود وفادار ماند. پس برایشان نماز، واجبات و نوافل می‌خواند و زکات می‌داد و روزه می‌گرفت. برای آن دو نماز، واجبات و نوافل و حج انجام می‌داد، حتی اعمال خیر و صلاح که برای خود انجام می‌داد، به نیابت از آن دو نیز به انجام می‌رساند. روایاتی که چهل مرد از اصحاب امام صادق علیه السلام بیان کردند را نوشت. همچنین نزد امام جواد علیه السلام قدر و منزلتی عظیم داشت.

از علی بن الحسین بن داود قمی روایت کرده است که گفت: شنیدم ابا جعفر علیه السلام از صفوان بن یحیی و محمد بن سنان به نیکی یاد می‌کرد و می‌گفت: خدایا! از این

۱- مستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری، ج ۱۶، ص ۴۴۶، حدیث ۲۰۵۰۵.

دو نفر به رضای من، راضی باش که هرگز مخالفت مرا نکردند.^۱

چگونگی تقسیم ارث زن

از ایوب بن نوح از صفوان بن یحیی از ابی جعفر (ع) روایت شده است درباره همسر و پدر و مادر؛ این که برای زوج، نصف است و برای مادر، ثلث است و باقی مانده از آن پدر است.^۲

معنی حدیث این است که اگر زن مُرد و شوهر و پدر و مادر را وارث گذاشت، چگونه ارث تقسیم می شود و امام (ع) جواب داد: برای زوج نصف است.

۱۰۶- صقر بن دلف یا ابی دلف

علمای رجال او را از اصحاب امام هادی (ع) شمرده اند و در «بحار الأنوار» از کتاب «اکمال الدین» از صدوق حدیثی است که دلالت بر این می کند که از اصحاب امام جواد (ع) نیز بوده است.

صقر بن دلف گفت: شنیدم ابا جعفر الجواد محمد بن علی الرضا (ع) می فرماید: امام بعد از من، فرزندان علی است. امر او امر من است و گفته او، گفته من، و طاعت او، طاعت من و امامت بعد از او، در فرزندش حسن است.^۳

بعضی از آنها احتمال دادند که ممکن است صقر بن دلف کسی غیر از صقر بن ابی دلف باشد؛ - خدا عالم است. -



۱۰۷- عباس بن عمر همدانی

شیخ طوسی او را از اصحاب امام جواد (ع) شمرده است.

۱- رجال الکشی، ص ۵۰۲، جزء ۶، حدیث ۹۶۳.

۲- تهذیب الاحکام، ج ۹، ص ۲۸۴، باب ۲۶، حدیث ۸.

۳- اکمال الدین، ج ۲، ص ۳۷۸، باب ۳۶، حدیث ۳.

۱۰۸- عباس بن معروف قمی

شیخ طوسی او را از اصحاب امام رضا و امام هادی علیه السلام شمرده است و در «تهذیب الاحکام» روایتی است که دلالت دارد بر این که او از اصحاب امام جواد علیه السلام نیز بوده است.

از عباس بن معروف روایت است که گفت: برای محمد بن حسن بن ابی خالد، غلامی بود به نام «میمون» که آدم بدی نبود. وقتی مرگش فرا رسید، به ابی الفضل وصیت کرد که عباس بن معروف، تمام میراث و ترکه‌اش را برای او درهم کند و نزد ابی جعفر دوم علیه السلام بفرستد.

او زن حامله و برادرانی را به جا گذاشت که به اسلام وارد شدند. مادرش نیز مجوسی بود.

گفت: به آنچه وصیت کرده بود عمل کردم و درهم‌ها را جمع کردم و به محمد بن حسن دادم، تصمیم داشتم که به امام علیه السلام تفسیر آنچه مرده به من وصیت کرده بود و آنچه را که میت برای ورثه به جا گذاشته را بنویسم. پس محمد بن بشیر و غیره از اصحاب به من اشاره کردند که به تفسیر ننویسم و نیازی به آن نیست، چون او تفسیر نمی‌داند.

پس نخواستیم مگر این که حقش و صدقش را به او بنویسم و نوشتم، درهم‌ها را گرفتم و برای امام علیه السلام فرستادم.

دستور داد که ثلث آنرا برای ایشان علیه السلام کنار بگذارند و بقیه را برای وصی‌اش فرستاد که به ورثه‌اش بپردازد.^۱

۱۰۹- عبدالجبار بن مبارک نهاوندی

شیخ طوسی او را از اصحاب امام رضا و امام جواد علیه السلام شمرده. او حدیث ضعیفی از امام جواد علیه السلام دارد که باکی به نقل آن نیست:

احکام بردگی و ولا

۱- تهذیب الاحکام، ج ۹، ص ۱۹۸، باب ۱۱، حدیث ۱۲.

کشی به سندی از عبدالجبار بن مبارک نهاوندی روایت کرده است که گفت:
 سال ۲۰۹ هجری به نزد مولایم آمدم و به او گفتم: فدایت شوم! از پدرانیت برایم
 روایت کرده‌اند، هر فتحی که برگروه گمراهی، به پیروزی برسد، سهم امام علیه السلام است.
 فرمود: بلی!

گفتم: فدایت شوم! در واقع در بعضی از فتوحاتی که انجام شد، من هم دخیل
 بودم و اکنون خلاص شدم از دست کسانی که به هر سببی از اسباب مرا مالک کرده
 بودند و اکنون به نزد تو آمده‌ام که مرا به بندگی بپذیری.
 فرمود: قبول کردم.

وقتی بعد از مکه به حضور او رسیدم، گفتم: فدایت شوم! من حج انجام دادم و
 ازدواج کردم و کسب من از آن کسب‌هایی است که به برادرانم مربوط می‌شود،
 چیزی جز آن ندارم به من دستور فرمایید چه کنم؟

امام علیه السلام به من فرمود: به شهرت برو که حج و تزویج و کسب تو حلال است.
 چون سال ۲۱۳ هجری شد، به نزد او آمدم و عباداتی را که ملتزم شده بودم، ذکر
 کردم، امام علیه السلام فرمود: تو در راه خدا، آزادی.

گفتم: فدایت شوم! برای من پیمانی بنویس.

فرمود: فردا برایت می‌نویسم.

فردا او خارج شد در حالیکه نوشته‌ای در دست داشت، در آن نوشته شده بود:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

از محمد بن علی الهاشمی علوی، برای عبدالله بن مبارک، جوانی که من او را
 برای سرای آخرت، در راه خدا آزاد کردم. بدان که صاحبی برای تو جز خدا نیست
 و برای تو آقا و سروری نیست و «تو مولای من و مولی عقب من بعد از منی».

این خطوط در محرم سال ۲۱۳ هجری، به خط محمد بن علی نوشته و امضاء
 شده و با مهرش آنرا مهر کرده است.

گفتنی است؛ عبدالجبار بن مبارک نهاوندی از اصحاب امام جواد علیه السلام بود،

همان گونه که درباره او گفتگو کردیم. نوشته ای که امام جواد (ع) به او داد. برای عبدالله بن مبارک، از اصحاب امام سجاد (ع) است و بعید است که او تا زمان حضرت جواد (ع) زندگی کند، پس ظاهراً اشتباهی در نقل کتاب امام جواد (ع) روی داده و صحیح برای عبدالجبار بن مبارک است نه عبدالله بن مبارک و این جا یک مسأله فقهی درباره آزاد کردن و ولا است که توضیحاً این حدیث را با رعایت اختصار بیان می کنیم:

جهاد بر چند قسم است

یکی از آن ها جهاد ابتدایی است و آن جهاد با مشرکین برای دعوتشان به اسلام است و این جهاد به امر امام معصوم (ع) یا نایب خاص منصوب به جهاد واجب می شود. و خمس غنائم این جنگ، سهم امام (ع) است و باقی بین رزمندگان تقسیم می شود.

دوم؛ جنگ هایی که امویان و عباسیان به راه می انداختند، چون به امر امام عادل نبود و نه نایب خاص منصوب برای جهاد، پس باطل و گمراه بود و تمام غنائم برای امام (ع) بود؛ نه برای رزمندگان.

از امام صادق (ع) در حدیث معاویه بن وهب روایت شده است که گفت: از امام صادق (ع) پرسیدم: در جهادی که به فرمان امام انجام بگیرد. اگر غنائم به دست آمد، چگونه تقسیم می شود؟

گفت: اگر با امیری جنگیدند که امام دستور داده بود، از آن خمس برای خدا و رسولش (ص) خارج می کنند و چهار پنجم آن بین رزمندگان تقسیم می شود و اگر به دستور امام با مشرکین جنگیده اند، تمام غنائم مال امام است. پس هر گونه بخواهد عمل می کند.

همچنین از امام صادق (ع) است: وقتی قوم بدون فرمان امام جنگید پس تمام غنیمت برای امام است و اگر به امر امام جنگیدند، پس خمس غنیمت مال امام است.

عبدالجبار ابن مبارک گفت: روایت دارم از پدرانت، هر فتحی که به گمراهی بدون اذن امام واقع شد، غنائم آن سهم امام است. امام (ع) نیز آن را تصدیق فرمود.

در توضیح قول او که گفت: «من خلاص شدم از آن‌هایی که مرا به سببی از اسباب مالک کرده بودند. باید نوشت، منظور این است که یکی از اسباب آزاد شدن، مکاتبه است و این که مرد با بنده‌اش مکاتبه می‌کند در برابر مالی که به اقساط پردارد و وقتی که پراخت کرد آزاد می‌شود.

معنی آن که گفت: «آدمم درخواست بندگی کنم» نیز؛ یعنی آدمم از او درخواست کنم که مرا به عنوان بنده، در تملک خویش به شمار آورد؛ زیرا امام مالک کل غنایم است، پس او نیز ملک امام (علیه السلام) است.

پس امام (علیه السلام) بر آن موافقت کرد و به او گفت: قبول کردم.

این که بنده مملوک، کاری نمی‌تواند بدون اجازه مولایش انجام دهد و مرد بدون اذن مولایش، حج انجام داده و تزویج کرده است، لذا امام (علیه السلام) به تمام تصرفات او از حج و تزویج و کسب در سال ۲۱۳ هجری اجازه داد و او را در راه خدا آزاد کرد و برای او دست‌نویسی نوشت و او را تعبیر به جوان کرد و این مطلب اشاره به حدیث نبوی دارد که فرمود: «نگویید هیچ کسی از شما بنده من و کنیز من است، بگویید پسر جوان یا دختر جوان؛ یعنی غلام من و کنیز من».

معنی قول او که «برای تو سیدی نیست» نیز؛ یعنی مالکی نیست.

قول امام (علیه السلام) که فرمود: این که تو مولای من و مولای عقب من بعد از منی» به طور ظاهری اشاره به مودت و دوستی بردگی و معنی آن است. چون وقتی بنده را آزاد کردند، مولای او از او ارث می‌برد و اگر وارث نداشته باشد و ورثه آزاد شده، در مقام پدرشان بعد از مرگش، جزء کسانی که ارث می‌برند، قرار می‌گیرند.

۱۱۰- عبدالحمید بن سالم العطار

شیخ طوسی او را از اصحاب امام صادق و امام کاظم (علیهم السلام) شمرده است و از حدیثی که محمد بن اسماعیل بن بزیع روایت کرده است استنباط می‌شود که عبدالحمید از اصحاب امام جواد (علیه السلام) نیز بوده است.

در «تهذیب» از محمد بن اسماعیل بن بزیع نقل شده است که گفت: مردی از اصحاب ما مُرد و وصیت نکرد و کار او به قاضی کوفه رسید. پس قاضی، عبدالحمید

بن سالم را قَیِّم مالش قرار داد. مرده، ورثه صغاری (بچه‌های کوچک)، اموال و کنیزانی به‌جا گذاشته بود. پس عبدالحمید وسایل او را فروخت و وقتی خواست کنیزان را بفروشد، قلبش در فروش آن‌ها سست شد چون میّت به او این وصیت را نکرده بود، کار او به دستور قاضی بود و آن‌ها جزء ناموس بودند.

محمد بن اسماعیل آن‌را برای ابی جعفر علیه السلام روایت کرد و گفت: فدایت شوم! مردی از اصحاب ما مُرده و کسی را وصی تعیین نکرده است. کنیزانی را به‌جا گذاشته، و قاضی، مردی را برای فروش آن‌ها تعیین کرده است. ولیکن قلبش به این امر راضی نمی‌شود چرا که آن‌ها را ناموس خود می‌داند. حال نظر شما چیست؟ امام علیه السلام پاسخ داد: اگر قَیِّم مثل تو و مثل عبدالحمید است، باکی نیست.^۱

۱۱۱- عبدالرحمن بن ابی نجران تمیمی کوفی

او از موثقین، معتمدین و از اصحاب امام رضا و امام جواد علیه السلام بوده است و برای او تألیفات زیادی در قضایا و اطعمه و اشربه و نوادر است.

از عبدالرحمن بن ابی نجران روایت شده است که گفت: از امام جواد علیه السلام راجع به توحید پرسیدم: آیا می‌توانم خدا را در چیزی تصور کنم؟

فرمود: آری! ولی چیزی که حقیقتش درک نشود و حدی نداشته باشد زیرا هر چیز که در خاطرت آید، خدا غیر او باشد. چیزی مانند او نیست و خاطرها او را درک نکنند. به‌راستی چگونه خاطرها درکش کنند در صورتی که او بر خلاف آنچه تعقل شود و در خاطر نقش بندد، می‌باشد.^۲

از عبدالرحمن بن ابی نجران روایت می‌کند: به ابی جعفر جواد علیه السلام نوشتم: خدا مرا قربانت گرداند! ما می‌توانیم بخشنده مهربان یگانه بی‌نیاز را پرستش کنیم؟

فرمود: هرکسی تنها این نام‌ها را، بدون صاحب نام‌ها پرستد، مشرک کافر و منکر است و چیزی را پرستیده است، بلکه خدای یگانه یکتای بی‌نیازی را که به این نام‌ها

۱- تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج ۹، ص ۲۴۰، باب ۲۰، حدیث ۲۵.

۲- کافی، ج ۱، ص ۸۲، حدیث ۱.

نامیده شده را پرستش کن، نه خود نام‌ها را؛ زیرا نام‌ها صفاتی هستند که خدا خود را به آن ستوده است.^۱

همچنین روایت کرده است: از ابی جعفر دوم درباره کسی که پیامبر (ص) را به قصد و عمد زیارت کند، سؤال کردم.

امام (ع) فرمود: بهشت برای او است.^۲

۱۱۲- عبدالرزاق بن همام یمانی یا صنعانی

از اصحاب امام جواد (ع) بود. برقی او را از اصحاب امام صادق (ع) شمرده است. عبدالرزاق در سال ۲۱۱ هجری مرد و معنی آن این است که زمان امام جواد (ع) را درک کرده است.

۱۱۳- عبدالسلام بن صالح هروی

کنیه او ابوالصلت است از اصحاب امام رضا و امام جواد (ع) و مورد اعتماد و صحیح الحدیث و شدید التشیع بوده است. دشمنان اهل بیت به سبب تشیع او و دوستی او به اهل بیت (ع) او را تضعیف می‌کردند.

این مرد روایات زیادی در معجزات امام رضا و امام جواد (ع) روایت کرده و برای او تألیف کتاب «وفات‌الرضا (ع)» ثبت شده است.

در کتاب «عیون اخبارالرضا» حدیث ابی‌الصلت پیرامون مسموم شدن امام رضا (ع) و کیفیت وفات او و حضور امام جواد (ع) نزد پدرش، هنگام مرگش بیان شده است که ما در ادامه، بعضی از آنچه که متعلق به امام جواد (ع) است را بیان می‌کنیم.

ابوالصلت گفت: در صحن خانه، محزون و غصه‌دار ایستاده بودم. در همان حال دیدم جوانی زیبا با موهای مجعد و شانه زده که شبیه‌ترین مردم به امام رضا (ع) بود،

۱- کافی، ج ۱، ص ۸۷-۸۸، حدیث ۳.

۲- تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج ۶، ص ۳-۴، باب ۲، حدیث ۳ - این حدیث به همین طرق در «کامل‌الزیارة» آمده است.

وارد شد. به نزد او رفتم و گفتم: از کجا وارد شدی، در حالی که در بسته بود؟! پاسخ داد: آن کسی که مرا از مدینه در این وقت به این جا آورد، همان کسی است که با در بسته مرا وارد خانه کرد!

به او گفتم: تو چه کسی هستی؟

فرمود: من حجت خدا بر تو هستم. ای اباصلت! من محمد بن علی علیه السلام هستم.

سپس به سوی پدرش علیه السلام رفت و داخل شد و به من دستور داد که با او داخل شوم. تا امام رضا علیه السلام به او نگاه کرد، گویی به سوی او پر در آورد، او را در آغوش گرفت و به سینه اش چسبانید و بین دو چشمش را بوسید. سپس او را روی فرش نشانید و امام جواد محمد بن علی علیه السلام خود را در آغوش او افکند و او را می بوسید و اسراری، به طوری که من نمی فهمیدم، بینشان رد و بدل شد.

سرانجام، حضرت رضا علیه السلام جان به جان آفرین تسلیم کرد و ابوجعفر علیه السلام فرمود: ای ابا صلت! بلند شو و برای من، مغتسل (وسیله غسل دادن) و آب از خزانه بیاور. گفتم: در خزانه آب و مغتسل نیست.

فرمود: آنچه که به تو دستور دادم را بیاور.

پس داخل خزانه شدم و دیدم در آن جا هم مغتسل و هم آب هست. پس آنرا آوردم و لباسم را بالا زدم تا او را غسل دهم، اما او به من گفت: اجازه بده ای ابا صلت! این جا کسی غیر از تو هست که به من کمک کند.

از اتاق خارج شدم، او را غسل داد و سپس گفت: وارد خزانه شو و بقچه ای که کفن و حنوط او در آن است، برای من بیاور.

من داخل شدم و بقچه را دیدم که تاکنون آنرا هرگز در خزانه ندیده بودم. پس آنرا به نزد او آوردم و او را کفن کرد و نماز بر او خواند، سپس به من گفت: تابوت بیاور.

به او گفتم: به نزد نجار بروم تا تابوت را درست کند.

فرمود: بلند شو! در خزانه تابوت است.

بار دیگر به خزانه داخل شدم و تابوتی را یافتم که تاکنون ندیده بودم. آنرا آوردم و امام جواد (ع) آنرا گرفت و امام رضا (ع) را بعد از آن که بر او نماز خوانده بود، در تابوت قرار داد، پایش را صاف کرد و دو رکعت دیگر نماز، خواند.

در ادامه ابا صلت می گوید: امام رضا (ع) که دفن گردید، مأمون دستور داد مرا حبس کنند. یکسال گذشت. حبس بر من تنگ شد. یک شب بیدار ماندم و خدای تبارک و تعالی را صدا کردم و دعا کردم محمد و آل محمد را ذکر نمودم و به حق آنها، فرج خود را خواستم.

هنوز دعایم تمام نشده بود که ابوجعفر محمد بن علی الجواد (ع) در زندان بر من وارد شد و فرمود: ای ابا صلت! سینهات تنگ شده است؟

گفتم: بلی به خدا!

فرمود: بلند شو!

پس مرا از آن محل خارج کرد، در حالی که نگهبانان و غلامان مرا نمی دیدند و نمی توانستند با من سخن بگویند!

سپس به من فرمود: برو در پناه خدا، چون نه تو دیگر هرگز به مأمون می رسی و نه او هرگز به تو!

ابا صلت گفت: از آن روز به بعد دیگر مأمون را ندیدم.^۱

۱۱۴- عبدالعزیز بن المہتدی اشعری قمی

او وکیل امام رضا و امام جواد (ع) و از صلحاء بود.

کُشی به سندی از فضل بن شاذان روایت می کند و می گوید: من هیچ فرد قمی ای را شبیه او، در زمان خودش ندیدم.^۲

همچنین روایت شده است که گفت: به امام جواد (ع) نوشتم: از تو نزد من چیزی

۱- عیون اخبارالرضا (ع) - ج ۲، ص ۲۷۱، باب ۶۳، حدیث ۱ - این روایت در کتاب «الخرائج» با کمی تغییر آورده شده است، ج ۱، ص ۳۵۲، جزء ۹، حدیث ۸.

۲- رجال الکشی، ص ۵۰۶، جزء ۶، حدیث ۹۷۴.

هست، دستور بده و بگو به چه کسی آنرا پردازم؟

ایشان علیه السلام در پاسخ نوشت: گرفتم آنچه در این نامه است. - الحمد لله - خدا گناهان تو را ببخشد و بر ما و تو رحم کند و از تو خشنود شود، به خشنودی من از تو!

۱۱۵- عبدالعزیز بن یحیی جلودی ازدی، بصری،

کنیه او ابا احمد، شیخ بصره بود، نجاشی او را از اصحاب امام جواد علیه السلام شمرده است. تألیفات او حدود یکصد و نود در همه فنون مختلف است ولیکن با کمال تأسف، اثری از آنها پیدا نمی شود.

۱۱۶- عبدالعظیم حسنی

او عبدالعظیم بن عبدالله بن علی بن الحسین بن زید بن حسن بن علی بن ابیطالب علیه السلام است.

و ملقب به حسنی است به اعتبار انتساب او به امام حسن علیه السلام و به اعتبار سکونت او در ری به رازی لقب داده شده است، او در زمان ما معروف به شاه عبدالعظیم است و قبر او در ری است.

از اصحاب امام جواد و امام هادی علیه السلام بود، مشهور این است که او زمان امام هادی علیه السلام وفات کرد و جلیل القدر، عظیم الشان و عابد و پرهیزگار بود احادیث زیادی از امام جواد و امام هادی علیه السلام روایت کرده، احادیث ائمه علیهم السلام بدون واسطه و با واسطه که به هفتاد و نه حدیث می رسد که در کتب حدیث مذکور است و کتابی به نام «خطب امیرالمؤمنین علیه السلام» دارد.

برقی روایت می کند که خلاصه اش این است عبدالعظیم حسنی، وارد ری شد در حالی که از سلطانی که علویان را می گرفت و می کشت فرار کرده بود و در سردابی در خانه مردی شیعی در کوچه موالی منزل کرد، و آنجا خدا را عبادت می کرد و روزها روزه می گرفت و شبها نماز می خواند. به طور مخفیانه خارج می شد و قبری که آن نزدیکی بود را زیارت می کرد و می گفت: آن قبر مردی از فرزندان موسی بن

جعفر (ع) است، بعد از آن قبر عبدالعظیم مقابل آن قبری که زیارت می‌کرد، قرار گرفت.

و همیشه ساکن آن سرداب بود، مخفی از سلطان. خبر او بین شیعیان منتشر شد. یکی بعد از دیگری می‌آمدند و حدیث او را می‌شنیدند. در شبی از شب‌ها مردی از شیعیان، در خواب رسول خدا (ص) را دید. پس به او گفت: مردی از فرزندان من از کوچه موالی حمل می‌شود و نزد درخت سیب، در مزرعه عبدالجبار بن عبدالوهاب دفن شود.

سپس به مکانی اشاره کرد که اکنون عبدالعظیم در آن دفن است. آن مرد از خواب بیدار شد و به سراغ صاحب مزرعه رفت تا آن‌جا را از او بخرد. صاحب مزرعه به او گفت: برای چه چیزی درخت و جایگاهش را می‌خواهی؟! مرد داستان خواب را برای او تعریف کرد. صاحب مزرعه به او گفت: من پیش از تو این خواب را دیدم و مزرعه را به‌طور کامل وقف شرعی عبدالعظیم و شیعه کردم، تا او را در این‌جا دفن کنند.

عبدالعظیم مریض شد و پس از آن وفات یافت. هنگامی که او را برای غسل دادن برهنه کردند، در جیب او کاغذی دیدند که با اشاره به نسب خود در آن نوشته بود: ابوالقاسم عبدالعظیم بن عبدالله الحسنی...

حقایق مهمی درباره اهل بیت (ع)

در کتاب کافی به سندی از عبدالعظیم حسنی از ابی جعفر دوم (ع) از پدرش از جدش - صلوات الله اجمعین - روایت شده است که گفت: امیرالمؤمنین (ع) از قول رسول خدا (ص) فرمود: خدا اسلام را خلق کرد، پس برای آن فضایی، نوری، حصاری و یاری کننده‌ای قرار داد. فضای آن، قرآن و نور آن، حکمت، و حصار آن، معروف است و انصار آن‌را، من و اهل بیت و شیعیان ما قرار داد.

پس اهل بیت مرا، شیعیانشان و انصارشان را دوست بدارید. وقتی مرا به آسمان دنیا بردند، جبرئیل (ع) اظهار داشت که خدای متعال، حب من و اهل بیت و شیعیانشان را در دل ملائکه به ودیعه گذاشت، پس آن، نزد آن‌ها تا روز قیامت ودیعه

است. سپس مرا به اهل زمین فرود آورد و مرا به اهل زمین نسبت داد. پس خدای متعال حبّ من و اهل بیتم و شیعیانیشان را در قلوب امت من به امانت گذاشت. مؤمنین امت من، ودیعه مرا درباره اهل بیتم تا روز قیامت حفظ می کنند. آگاه باشید اگر مردی از امت من، خدای عزوجل را مادام العمر در تمام روزهای دنیا بندگی کند، سپس خدا را ملاقات نماید در حالی که نسبت به اهل بیت من و شیعیان آنها متنفر باشد، خدا سینه او را، مگر بر نفاق نمی گشاید.^۱

عبدالعظیم حسنی رازی از ابی جعفر دوم علیه السلام از پدرانش از علی علیه السلام روایت کرد که فرمود: چهار مسأله گفتم، که خدا گفته مرا با نزول آیاتی در کتابش تصدیق کرد.^۲
اول: «الْمَرْءُ مَحْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ فَإِذَا تَكَلَّمَ ظَهَرَ» مرد در پشت زبانش مخفی است و وقتی تکلم کند، ظاهر می شود.

خدای متعال آیه ۳۰ سوره محمد را نازل کرد:

﴿وَلَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ﴾

و می توانی آنها را از طرز سخنانشان بشناسی.

دوم: «فَمَنْ جَهِلَ شَيْئًا عَادَاهُ» هر کسی چیزی را نداند، آن را دشمن بداند.

خدا آیه ۳۹ سوره یونس را نازل کرد:

﴿بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ﴾

چیزی را تکذیب کردند که آگاهی از آن نداشتند.

سوم: «قِيَمَةُ كُلِّ امْرِئٍ مَا يُحْسِنُ» قیمت هر مرد به آن عمل خوبی است که انجام می دهد.

خدا در شرح قصه طالوت، آیه ۲۴۷ سوره بقره را نازل کرد:

﴿إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ﴾

۱- کافی، ج ۲، ص ۴۶، حدیث ۳.

۲- بحارالانوار، ج ۱، ص ۱۶۶-۱۶۵، حدیث ۵.

خدا او را بر شما برگزید و او را در علم و قدرت جسم، قدرت بخشیده است.

چهارم: «الْقَتْلُ يُقِلُّ الْقَتْلَ» قصاص قتل، کشته شدن را کم می‌کند.

خداوند متعال آیه ۱۷۹ سوره بقره را نازل کرد:

﴿وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَوةٌ يَأُولَى الْأَلْبَبِ﴾

برای شما در قصاص، حیات و زندگی است.

در کتاب «بحار الانوار» از کتاب «عیون اخبار الرضا علیه السلام» از عبدالعظیم حسنی از محمد بن علی الجواد علیه السلام از پدرانش علیهم السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده است که فرمود: من و فاطمه بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد شدیم در حالی که حضرت صلی الله علیه و آله به سختی گریست. گفتم: پدر و مادرم به فدایت! چه چیزی تو را به گریه وادار کرده است؟

حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: ای علی! شبی که مرا به آسمان می‌بردند، زن‌هایی از امتم را دیدم که در عذابی سخت به سر می‌برند. از وضعیت آن‌ها ناراحت شدم و از شدت عذاب آن‌ها گریستم. زنی را دیدم که به مویش آویزان بود، مغز سرش می‌جوشید و زنی را دیدم که به زبانش آویخته بود و آب جوش در حلقش می‌ریختند. زنی را دیدم که به پستان‌هایش آویزان بود و زنی را دیدم که گوشت بدن خود را می‌خورد و آتش در زیرش روشن بود. زنی را دیدم که دست و پایش را محکم بسته بودند و مار و عقرب‌ها بر او تسلط داشتند. زنی را دیدم که کر و کور و گنگ بود و در تابوتی از آتش قرار داشت و از بینی او، مخ سرش خارج می‌شد و بدنش از جذام و برص قطعه قطعه شده بود. زنی را دیدم که با پایش در تنوری از آتش آویزان بود. زنی را دیدم که صورت و دست‌هایش می‌سوخت و او امعاء (روده‌ها) خود را می‌خورد. زنی را دیدم که سرش مانند سر خوک و بدن او مانند بدن الاغ و بر او هزاران هزار عذاب بود. زنی را دیدم که به شکل سگ که آتش از پایین بدنش وارد می‌شد و از دهانش خارج می‌شد و ملائکه سر و بدنش را با گرز می‌زدند.

فاطمه علیها السلام پرسید: ای محبوب و نور چشم من! به ما از عمل و رفتار آن‌ها بگو،

چگونه بوده است که خدا بر آن‌ها این عذاب را مقرر کرده است؟

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ای دختر من! آن که به مویش آویزان بود، موی خود را از مردم نمی پوشاند. آن که به زبانش آویزان بود، شوهرش را اذیت می کرد. آن که به پستانش آویزان بود، مانع شوهرش از نزدیکی با او می شد. آن که گوشت بدنش را می خورد، خودش را برای مردم زینت می کرده است. آن کسی که دست و پایش بسته بود و مارها و عقرب ها بر او مسلط بودند، وضویش کثیف و لباسش نجس و غسل جنابت و حیض نمی کرد و خود را تمیز نمی کرده و به نماز توهین می نموده است. آن که کور و کر و گنگ بود، از زنا فرزند می آورد و به گردن شوهرش می بست. آن که با مقرض گوشت بدنش را قطعه قطعه می کردند، خودش را در اختیار مردان قرار می داده. آن که صورت و بدنش می سوخت و روده های خود را می خورد، زنی بوده که مردان و زنان را برای ارتکاب به گناه به هم می رسانده است. آن که سرش چون سر خوک و بدنش بدن الاغ بود، سخن چینی و دروغ گویی می کرده. آن که به شکل سگ بود و آتش از پایین بدنش وارد می شد و از دهانش خارج می گردید، آوازخوان و حسود بوده است.

سپس گفت: وای بر زنی که شوهرش را به غضب بیاورد و خوشا به حال زنی که شوهرش از او راضی باشد.^۱

ابوذر در ضیافت سلمان

از عبدالعظیم حسنی از ابی جعفر دوم از پدرانش علیه السلام است که گفت: سلمان، ابوذر را به منزلش دعوت کرد و دو نان، جلو او گذاشت. ابوذر آنرا گرفت و برگرداند، سلمان به او گفت: ای اباذر! چرا این نان ها را زیر و رو می کنی؟ اباذر گفت: ترسیدم درست پخته نشده باشد.

سلمان از این کار سخت غضب کرد. سپس گفت: چه جرأتی کردی که این نان ها را پشت و روی نمایی؟ به خدا قسم برای تهیه این نان، ملائکه آب را از زیر عرش به باد القا کرده اند و باد آنرا به ابر القا کرده و ابر به کار گرفته شده تا باران خود را بر زمین باریده و ملائکه رعد کار کرده اند تا آنرا در جای خودش قرار دهند و زمین

۱- عیون اخبار الرضا علیه السلام، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۱۴، باب ۳۰.

در آن کار کرده است و چوب و آهن و حیوانات و آتش و هیزم و نمک در آماده کردن و پخت آن به کار گرفته شده و چیزهای دیگری که نمی‌شود، آن‌ها را شمرد، در فعالیت بوده‌اند تا این تکه نان، قابل خوردن شود. پس چگونه تو برای شکر آن را بجا نمی‌آوری؟

ابوذر گفت: به درگاه خدا توبه می‌کنم.

سپس به خاطر آنچه انجام داده بود، طلب مغفرت کرد. معذرت خواهی کرد برای آنچه او را ناخشنود کرده بود.

همچنین گفت: سلمان روزی اباذر را برای مهمانی فرا خواند. نان خشکی را از انبان به درآورده و با آبی که در کاسه خود داشت، کمی تر کرد و نزد او نهاد. پس ابوذر گفت: چه نان خوبی است، اما ای کاش نمکی نیز با آن بود.

سلمان برخاست، از خانه خارج شد و کاسه خود را در گرو نمکی گذاشت و نمک آورد. ابوذر نان را می‌خورد و در حالی که نمک به آن می‌پاشید گفت: الحمدلله خدایی را که به ما قناعت داد.

سلمان گفت: اگر قناعت داشتی، کاسه من گرو نبود.^۱

عبدالعظیم حسنی از امام جواد علیه السلام از پدرانش از امیرالمؤمنین - صلوات الله اجمعین - روایت کرده که فرمود: «الْمَرْءُ مَخْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ» مرد پشت زبان خود پنهان است.^۲

عبدالعظیم حسنی از امام جواد علیه السلام از پدرانش علیه السلام نقل کرده است که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: تدبیر قبل از کار، تو را از پشیمانی باز می‌دارد.^۳

عبدالعظیم حسنی از ابی جعفر الجواد علیه السلام از پدرانش علیه السلام نقل می‌کند که گفت: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: در بیماری پاداشی نیست ولیکن گناهی را برای بنده

۱- عیون اخبارالرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۵۷، باب ۳۱، حدیث ۲۰۳.

۲- عیون اخبارالرضا علیه السلام، ص ۵۸، حدیث ۲۰۴، باب ۳۱.

۳- عیون اخبارالرضا علیه السلام، شیخ صدوق، ص ۵۸، حدیث ۲۰۴، باب ۳۱.

وانمی گذارد مگر که آنرا از بین می برد و همانا پاداش، در اقرار به زبان و عمل به جوارح است و خدا به کرم و فضلش، بنده را به صدق نیت و سیرت خوب وارد بهشت می کند.^۱

گناهان کبیره

در کتاب کافی به سندی از عبدالعظیم بن عبدالله حسنی روایت شده است که گفت: ابوجعفر جواد که صلوات خدا بر او باد، مرا حدیث کرد و فرمود: عمرو بن عبید بر ابا عبدالله صادق علیه السلام وارد شد و چون سلام کرد و نشست آیه ۳۷ سوره شوری را خواند:

﴿وَالَّذِينَ تَجْتَنِبُونَ كَبِيرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ﴾

آنهایی که از گناهان بزرگ و فواحش اجتناب می کنند.

پس از آن ساکت شد. ابو عبدالله الصادق علیه السلام از او پرسید: چرا ساکت شدی؟

گفت: دوست دارم گناهان کبیره را به وسیله کتاب خدای عزوجل بشناسم.

امام علیه السلام فرمود: ای عمرو! بزرگترین گناهان شرک به خداست، همان طور که پروردگار متعال در آیه ۷۲ سوره مائده می فرماید:

﴿إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ﴾

مسلماناً هر کس به خدا شرک ورزد، بی تردید خدا بهشت را بر او حرام گرداند.

بعد از آن، ناامیدی از رحمت خداست؛ زیرا خدای عزوجل در آیه ۸۷ سوره یوسف می فرماید:

﴿إِنَّهُ لَا يَأْتِيَنَّكَ مِنَ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ﴾

جز کافرین، کسی از رحمت خدا مأیوس نمی شوند.

سپس ایمن از مکر خداست، زیرا در آیه ۹۹ سوره اعراف آمده است:

﴿أَفَأَمِنُوا مَكْرَ اللَّهِ؟ فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ﴾

۱- امالی، شیخ طوسی، حدیث ۲.

آیا از عذاب و انتقام خدا ایمن هستند در حالی که جزء گروه زیانکاران،
خود را از عذاب و انتقام خدا ایمن نمی‌دانند؟

از دیگر گناهان کبیره عاق والدین است، چون خدای سبحان، کسی که عاق
والدین شده را جبار بدبخت قرار داده است.

همچنین قتل نفس که پروردگار آن را حرام کرده است، چون خدای عزوجل در
آیه ۹۳ سوره نساء می‌فرماید:

﴿وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ
عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا﴾

هر کس مؤمنی را از روی عمد بکشد، کیفرش دوزخ است که در آن جاودانه
خواهند بود و خدا بر او خشم گیرد و وی را لعنت کند و عذابی بزرگ برایش
آماده سازد.

تهمت زدن به زن شوهردار نیز از گناهان کبیره است، در آیه ۲۳ سوره نور
می‌خوانیم:

﴿لُعِنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَهُمْ عَذَابُ عَظِيمٍ﴾

در دنیا و آخرت لعنت می‌شوند و برای آن‌ها عذابی بزرگ و سخت است.
از دیگر گناهان کبیره خوردن مال یتیم است که خدای متعال در این باره در آیه
۱۰ سوره نساء می‌فرماید:

﴿إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا﴾

آن‌ها که در شکم خود آتش فرو می‌برند، به زودی در آتش فروزان جهنم
خواهند افتاد.

سپس، فرار از صحنه جنگ است؛ زیرا در آیه ۱۶ سوره انفال می‌خوانیم:

﴿وَمَنْ يُؤَلِّهِمْ يَوْمَئِذٍ دُبُرُهُ إِلَّا مُتَحَرِّفًا لِّقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّرًا إِلَىٰ فِتْنَةٍ فَقَدْ بَاءَ
بِغَضَبٍ مِّنَ اللَّهِ وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ﴾

هر کس در آن موقعیت به آنان پشت کند و بگریزد، سزاوار خشم از سوی خدا شود و جایگاهش دوزخ است و دوزخ بازگشتگاه بدی است. مگر اینکه هدفش برای انتخاب محلی دیگر، جهت ادامه نبرد با دشمن؛ با پیوستن به گروهی تازه نفس از مجاهدان برای حمله با دشمن باشد.

به گفته خداوند در آیه ۲۷۵ سوره بقره، خوردن ربا از گناهان کبیره است:

﴿الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ﴾

کسانی که ربا می‌خورند، در میان مردم و برای امر معیشت و زندگی به پای نمی‌خیزند مگر مانند کسی که شیطان او را با تماس خود آشفته حال کرده و تعادل روانی و عقلی‌اش را مختل ساخته است.

در مورد سحر در آیه ۱۰۲ سوره بقره می‌خوانیم:

﴿وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلْقٍ﴾

به طور یقین [یهود] می‌دانستند که هر کس خریدار سحر «جادو» باشد، در عالم آخرت هرگز بهره‌ای نخواهد یافت.

در آیات ۶۸ و ۶۹ سوره فرقان به زنا اشاره می‌کند و می‌فرماید:

﴿وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا ﴿٦٨﴾ يُضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَتَحُلَّدَ فِيهِ مُهَانًا ﴿٦٩﴾﴾

هر کس این اعمال را مرتکب شود به کیفر سختی برسد * عذابش مضاعف شود و در آن با ذلت و خواری جاودانه خواهد ماند.

قسم دروغ فاجره (هرزه) از دیگر گناهان کبیره است که در مورد آن در آیه ۷۷ سوره آل عمران می‌خوانیم:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَٰئِكَ لَا خَلْقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ﴾

همانا آنان که عهد خدا و سوگند خود را [برای رسیدن به مقاصد دنیایی] به بهای اندکی می فروشند، اینان را در آخرت بهره‌ای نیست. آیه ۱۶۱ سوره عمران که به خیانت اشاره دارد، می گوید:

﴿وَمَنْ يَغْلُلْ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيَمَةِ﴾

هر کس خیانت کند، روز قیامت به کیفر آن خواهد رسید. منع زکات واجب، از دیگر گناهان است. خدای عزوجل در آیه ۳۵ سوره توبه می فرماید:

﴿فَتُكْوَىٰ بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ﴾

و پیشانی و پشت و پهلوی ایشان را به آن داغ کنند. همچنین شهادت دروغ و کتمان شهادت که خداوند متعال در آیه ۲۸۳ سوره بقره می فرماید:

﴿وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ إِثْمٌ قَلْبُهُ﴾

هر کس کتمان شهادت کند البته دلش گناهکار است.

خدای عزوجل، شرب خمر را نیز مانند پرستش بت‌ها نهی کرده است. همچنین ترک کردن عمدی نماز یا چیزی که خدا واجب کرده، از گناهان کبیره است. رسول خدا ﷺ فرموده است: کسی که نماز را به عمد ترک کند، از ذمه خدا و ذمه رسول خدا ﷺ بیرون است.

از دیگر گناهان کبیره، نقض عهد و قطع رحم است، همان‌طور که در آیه ۲۵ سوره رعد می خوانیم:

﴿أُولَٰئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ﴾

برای جایگاه بدی است.

پس از شنیدن این سخنان، عمرو خارج شد در حالی که فریادش به گریه بلند بود و می گفت: هلاک شد کسی که به رأی خود، سخن گفت و با شما در فضل و علم،

منازعه کرد.^۱

در تهنیت به سندی از عبدالعظیم حسنی از ابی جعفر محمد بن علی الرضا (ع) است که گفت: از نام دیگری که غیر از خدا برده شده سؤال کردم.

امام (ع) فرمود: خداوند آنچه از بت یا مجسمه یا درخت برای پرستش به جزء او ساخته می‌شوند را حرام کرده، همان گونه که گوشتِ مرده و خون و گوشتِ خوک را حرام کرده است. مگر نه آن که در آیه ۱۷۳ سوره بقره می‌فرماید:

﴿فَمَنْ أَضْطَرُّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ﴾

هر گاه کسی به خوردن آن‌ها ناچار گردید و به خاطر تجاوز از فرمان خدا نباشد، گناهی بر او نیست.

پرسید: ای فرزند رسول خدا (ص)، چه وقت مُرده بر مُضطر حلال است؟

فرمود: پدرم برای من حدیثی از پدرانش (ع) روایت کرده است که از رسول خدا (ص) سؤال کردند: ما در سرزمینی هستیم که قحطی آمده، پس کی مرده بر ما حلال است؟

حضرت (ع) فرمود: وقتی برای لذت بردن از حرام‌خواری، یکدیگر را همراهی نکردید، آشامیدنی و سبزیجات نیافتید، پس شأن شما در آن است؛ یعنی مجاز هستید.

عبدالعظیم گفت: به او گفتم: ای فرزند رسول خدا (ص) معنی قول خدا که می‌فرماید:

﴿فَمَنْ أَضْطَرُّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ﴾

چیست؟

فرمود: «عادی» دزد است و «باغی» کسی است که از روی تجاوز و بیهوده، نه برای روزی زن و عیالش شکار می‌کند. این‌ها نمی‌توانند از گوشت مرده بخورند،

۱- کافی، جلد ۲، ص ۲۸۷-۲۸۵، حدیث ۲۴.

حتی وقتی ناچار شدند نیز خوردن گوشت مرده برایشان حرام است. همان گونه که در حال اختیار حرام است. این ها نباید نمازشان را در سفر، شکسته بخوانند یا روزه بخورند.

گفتم: پس قول خدای متعال در آیه ۳ سورة مائده چیست که می فرماید:

﴿وَالْمُنْحَنِقَةُ وَالْمَوْقُوذَةُ وَالْمُتَرَدِّيَةُ وَالنَّطِيحَةُ وَمَا أَكَلَ السَّبُعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ﴾

حیوانات خفه شده و به زجر کشته شده و آن ها که بر اثر پرت شدن از بلندی بمیرند و آن ها که به ضرب شاخ دیگری مرده باشند و باقیمانده صید حیوان درنده مگر این که آن ها را به موقع سر ببرند.

امام (علیه السلام) فرمود: «مُنْحَنِقَةُ» آن است که راه حلقش را بگیرند تا خفه شود و بمیرد و «مَوْقُوذَةُ» حیوانی است که در اثر ضربه چوب یا ضرب، مجروح شود و نتواند حرکت کند یا از بالای کوه بیافتد یا از بلندی سقوط کند و «نَطِيحَةُ» حیوانی است که حیوانی دیگر، او را شاخ بزند تا بمیرد و یا حیوان درنده ای او را بخورد، پس بمیرد یا حیوانی که برای سنگ یا صنم، بت او را بکشند، مگر آن را پاک کنند.

گفتم: معنای این بخش از آیه ۳ سورة مائده چیست که می فرماید:

﴿وَأَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَمِ﴾

امام (علیه السلام) فرمود: در جاهلیت ده نفر با هم شرط بندی کرده و شتری را خریداری نموده و ذبح کردند. سپس ده چوبه تیر که روی هفت تا از آن ها عنوان برنده و سه عدد نام بازنده ثبت شده بود را برای قرعه کشی داخل کیسه ای ریختند، پس از درآوردن اسامی، چوبه برنده به نام هر کس بود، سهمی از گوشت داشت و سه نفر بازنده باید هر یک، یک سوم پول شتر را می پرداختند، در حالی که سهمی از گوشت شتر نداشتند.

چون اسلام ظهور کرد، خدای متعال این رسم را حرام کرد و این آیه نازل شد:

﴿وَأَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَمِ ذَٰلِكُمْ فِسْقٌ﴾

آنچه به وسیله تیرهای قمار سهم‌بندی می‌کنید، بر شما حرام گشته است.^۱

معنای آیه اولی لک اولی

در «بحارالانوار» از «عیون اخبار الرضا» به سندی از عبدالعظیم حسنی از ابی جعفر دوم علیه السلام است که گفت: از قول خدای عزوجل در مورد آیات ۳۴ و ۳۵ سوره قیامة سؤال کردم که می‌فرماید:

﴿أُولَىٰ لَكَ فَأُولَىٰ ﴿٣٤﴾ ثُمَّ أُولَىٰ لَكَ فَأُولَىٰ ﴿٣٥﴾﴾

گویند: با این وضعی که داری، عذاب دوزخ برای تو شایسته‌تر است؛

شایسته‌تر! * باز هم شایسته‌تر است، شایسته‌تر.

امام علیه السلام فرمود: خدای عزوجل در این آیه می‌فرماید: دور باد از تو خیر دنیا و دور باد از تو خیر آخرت!^۲

تعویذ امام جواد علیه السلام برای فرزند بزرگوارش امام هادی علیه السلام

در «بحارالانوار» از کتاب «مهج الدعوات» به سندی از عبدالعظیم حسنی روایت شده است که: ابا جعفر محمد بن علی الرضا علیه السلام این دعا را برای فرزندش ابی‌الحسن علی بن محمد علیه السلام در حالی که او کودکی در گهواره بود، نوشت و آنرا به اصحاب خود نیز توصیه فرمود و شرح آن چنین است:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ اللَّهُمَّ رَبَّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ وَالنَّبِيِّينَ
وَالْمُرْسَلِينَ وَقَاهِرَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِينَ وَخَالِقَ كُلِّ شَيْءٍ وَمَالِكَهُ،
كُفِّ عَنَّا بِأَسْ أَعْدَائِنَا وَمَنْ أَرَادَ بِنَا سُوءًا مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَأَعْمِ
أَبْصَارَهُمْ وَقُلُوبَهُمْ وَاجْعَلْ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ حِجَابًا وَحَرَسًا وَمَدْفَعًا إِنَّكَ رَبُّنَا،

۱- تهذیب الاحکام، ج ۹، صفحات ۸۴-۸۳، باب ۲، حدیث ۸۹.

۲- بحارالانوار، ج ۹۰، ص ۱۴۲، باب ۱۳۰، حدیث ۲.

لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ لَنَا إِلَّا بِاللَّهِ، عَلَيْهِ تَوَكَّلْنَا وَإِلَيْهِ أَنْتَبْنَا وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ.

رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا وَافْغِرْ لَنَا رَبَّنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ،
 رَبَّنَا عَافِنَا مِنْ كُلِّ سُوءٍ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ دَابَّةٍ أَنْتَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا وَمِنْ شَرِّ
 مَا يَسْكُنُ فِي اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ سُوءٍ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ ذِي شَرٍّ.

رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ إِلَهَ الْمُرْسَلِينَ صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ أَجْمَعِينَ وَ أَوْلِيَائِكَ وَ
 خُصَّ مُحَمَّدًا وَ آلَهُ أَجْمَعِينَ بِأَتَمِّ ذَلِكَ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ.

بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ أَوْ مِنْ بِاللَّهِ وَ بِاللَّهِ أَعُوذُ وَ بِاللَّهِ أَعْتَصِمُ وَ بِاللَّهِ أَسْتَجِيرُ وَ بِعِزَّةِ
 اللَّهِ وَ مِنْعَتِهِ أَمْتَنُ مِنْ شَيَاطِينِ الْإِنْسِ وَ الْجِنِّ وَ مِنْ رَجُلِهِمْ وَ خِيَلِهِمْ وَ
 رَكْضِهِمْ وَ عَطْفِهِمْ وَ رَجْعَتِهِمْ وَ كَيْدِهِمْ وَ شَرِّهِمْ وَ شَرِّ مَا يَأْتُونَ بِهِ تَحْتَ
 اللَّيْلِ وَ تَحْتَ النَّهَارِ مِنَ الْبُعْدِ وَ الْقُرْبِ وَ مِنْ شَرِّ الْغَائِبِ وَ الْحَاضِرِ وَ الشَّاهِدِ
 وَ الزَّائِرِ، أَحْيَاءَ وَ أَمْوَاتًا أَعْمَى وَ بَصِيرًا وَ مِنْ شَرِّ الْعَامَّةِ وَ الْخَاصَّةِ وَ مِنْ شَرِّ
 نَفْسٍ وَ وَسْوَستِهَا وَ مِنْ شَرِّ الدَّناهِشِ وَ الْحِسِّ وَ اللَّمَسِّ وَ الْمَسِّ وَ مِنْ عَيْنِ
 الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ وَ بِالْإِسْمِ الَّذِي اهْتَزَّ بِهِ عَرْشُ بَلْقِيسَ

وَ أُعِيدُ دِينِي وَ نَفْسِي وَ جَمِيعَ مَا تُحَوِّطُهُ عِنَايَتِي مِنْ شَرِّ كُلِّ صُورَةٍ أَوْ خِيَالٍ
 أَوْ بَيَاضٍ أَوْ سَوَادٍ أَوْ تِمَثَالٍ أَوْ مُعَاهَدٍ أَوْ غَيْرِ مُعَاهَدٍ، مِمَّنْ يَسْكُنُ الْهَوَاءَ وَ
 السَّحَابَ، وَ الظُّلُمَاتِ وَ النُّورِ، وَ الظِّلِّ وَ الْحَرُّورِ، وَ الْبَرِّ وَ الْبُحُورِ، وَ السَّهْلِ وَ
 الْوُغُورِ، وَ الْخَرَابِ وَ الْعِمْرَانِ، وَ الْأَكَامِ وَ الْأَجَامِ وَ الْغِيَاضِ، وَ الْكُنَائِسِ وَ
 النَّوَاوِيسِ وَ الْفَلَوَاتِ وَ الْجَبَّانَاتِ وَ مِنْ شَرِّ الصَّادِرِينَ وَ الْوَارِدِينَ مِمَّنْ يَبْدُو
 بِاللَّيْلِ وَ يَسْتَتِرُ بِالنَّهَارِ، وَ بِالْعَشِيِّ وَ الْإِبْكَارِ، وَ الْغُدُوِّ وَ الْإِصَالِ، وَ الْمُرْيَبِينَ وَ
 الْأَسَامِرَ وَ الْإِفَاتِرَةَ وَ الْفَرَاعِنَةَ وَ الْأَبَالِسَةَ وَ مِنْ جُنُودِهِمْ وَ أَزْوَاجِهِمْ وَ

عَشَائِرِهِمْ وَ قَبَائِلِهِمْ، وَ مِنْ هَمَزِهِمْ وَ لَمْزِهِمْ وَ نَفْثِهِمْ، وَ وَقَاعِهِمْ وَ أَخْذِهِمْ، وَ سِحْرِهِمْ وَ ضَرْبِهِمْ وَ عَبْثِهِمْ وَ لَمْحِهِمْ، وَ اِحْتِيَالِهِمْ وَ اِخْتِلَافِهِمْ، وَ مِنْ شَرِّ كُلِّ ذِي شَرٍّ مِنَ السَّحَرَةِ وَ الْغِيلَانِ وَ أُمِّ الصَّبَّيَّانِ، وَ مَا وَلَدُوا وَ مَا وَرَدُوا، وَ مِنْ شَرِّ كُلِّ ذِي شَرٍّ دَاخِلٍ وَ خَارِجٍ، وَ عَارِضٍ وَ مُعْتَرِضٍ وَ سَاكِنٍ وَ مُتَحَرِّكٍ وَ ضَرْبَانِ عِرْقٍ، وَ صُدَاعٍ وَ شَقِيقَةٍ، وَ أُمِّ مِلْدَمٍ وَ الْحُمَى وَ الْمُثَلَّثَةِ وَ الرَّبْعِ وَ الْغَبِّ وَ النَافِضَةِ وَ الصَّالِبَةِ وَ الدَاخِلَةِ وَ الْخَارِجَةِ، وَ مِنْ شَرِّ كُلِّ دَابَّةٍ أَنْتَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا، إِنَّكَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى نَبِيِّهِ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ.^۱

ثواب زیارت امام رضا علیه السلام

عبدالعظیم بن عبدالله الحسنی از ابی جعفر جواد بن علی بن موسی الرضا علیه السلام نقل کرده است که امام علیه السلام فرمود: ضَمِنْتُ لِمَنْ زَارَ ابِي بِطُوسٍ عَارِفٌ بِحَقِّهِ الْجَنَّةَ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى بِرَأْيِ كَسِيٍّ كَمَا يَدْرِمُ رَأْيَ طُوسٍ زِيَارَتِ كُنْدٍ فِي حَالِي كَمَا عَارَفَ بِرَحَقِّهِ أَوْ يَكُنْ، بِهَيْشَتٍ رَأْيَ سَوِيٍّ خَدَايَ مُتَعَالٍ ضَمَانَتِ مِي كُنْ.^۲

زیارت امام حسین علیه السلام افضل است یا زیارت امام رضا علیه السلام

همچنین روایت کرد: به ابی جعفر علیه السلام گفتم:

بین زیارت قبر ابی عبدالله الحسین علیه السلام و زیارت قبر پدرت علیه السلام در طوس، کدام افضل تر است؟

ایشان به من فرمود: همین جا باش.

سپس داخل اتاق شد و در حالی از آنجا خارج شد که اشکهایش بر صورتش

۱- مهج الدعوات، ص ۴۳-۴۴، چاپ قدیم، ص ۶۱-۶۲، چاپ جدید.

۲- عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۸۶، باب ۶۶، حدیث ۷.

حکمت‌هایی از امیرالمومنین امام علی

گفتم: بیشتر بگو ای فرزند رسول خدا ﷺ

گفتم: ای پسر رسول خدا ﷺ! بیشتر از این بگو.

۲- امالی، شیخ طوسی، حدیث ۳۳.

حضرت علیه السلام فرمود: پدرم از جدش و از پدرانش روایت کرده است که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: شما به اموال خود، هرگز مردم را وسعت نمی‌دهید پس مردم را به گشادگی و نیکی ملاقات آن‌ها وسعت دهید؛ زیرا از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: هر یک از شما که نمی‌توانید مردم را به وسیله اموال خود وسعت دهید، پس به اخلاق خود وسعت دهید.

راوی گفت: عرض کردم یابن رسول الله صلی الله علیه و آله زیاده‌تر از این بفرما. فرمود: خبر داد مرا پدرم از جدش از پدران خود که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «کسی که با اشرار همنشینی کند به خیرخواهان سوء ظن پیدا می‌کند.

پس گفتم: یابن رسول الله صلی الله علیه و آله زیاده بر این بفرما! فرمود: خبر داد مرا پدرم از جدش از پدران خود علیه السلام که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: دشمنی کردن به بندگان بد توشه‌ای است برای سفر آخرت.

پس گفتم: یابن رسول الله صلی الله علیه و آله بیشتر از این بفرما. گفت: از پدرم و او از جدش و از پدران خود علیه السلام روایت کرد از امیرالمؤمنین علیه السلام که فرمود: ارزش هر مردی به اندازه دانش اوست.

همچنین فرمود: هلاک نشود، مردی که قدر خود را بشناسد. در جایی دیگر نیز حدیث کرد: التَّوْبَةُ قَبْلَ الْعَمَلِ يَوْمُنِكَ مِنَ التَّوْبَةِ تَدْبِيرٌ وَ تَفْكَرٌ يَشْرَأُ بِهِنَّ، تو را از پشیمانی ایمن کند.

راوی گوید: عرض کردم یا بن رسول الله صلی الله علیه و آله زیاده از این بفرما. فرمود: خبر داد مرا پدرم از جدم از پدرانش که فرمودند امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: مَنْ وَثِقَ بِالزَّمَانِ صُرْعَ كَسَى كَهْ بِهْ زَمَانَهُ اعْتِمَادَ كُنْدَ وَ از چرخش روزگار غافل شود، نگون‌سار شود.

همچنین شنیده‌ام از پدرانم که امام علی علیه السلام فرمود: خَاطَرَ بِنَفْسِهِ مَنْ اسْتَعْنَى كَسَى كَهْ بِهْ خَوْفَ كُنْدَ وَ از غیر خود بی‌نیاز شود، خود را در خطر انداخته است. گفتم: ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله بیش از این بگو.

امام (ع) فرمود: پدرم از جدش و از پدراناش نقل کرد که امیرالمؤمنین (ع) فرمود: کمی عیال، یکی از دو یسار است یعنی کسی که عیال او کم است؛ مانند این است که توانگر است چون مخارج او کم است.

همچنین فرمود: مَنْ دَخَلَ الْعُجْبَ هَلَكَ کسی که او را غرور و خودستایی بگیرد، هلاک شود.

نقل کرد پدرم از امیرالمؤمنین که فرمود: هر کس یقین داشته باشد که او را فرزندی خواهد بود و مال خود را بذل کند، خداوند فرزندانش را محافظت نماید.

راوی گوید: عرض کردم یابن رسول الله (ص) زیادتیر بفرما!

امام (ع) فرمود: پدرم از پدراناش نقل کرده که امیرالمؤمنین (ع) فرمود: مَنْ رَضِيَ بِالْعَافِيَةِ مِمَّنْ دُونَهُ رُزِقَ السَّلَامَةَ مِمَّنْ فَوْقَهُ کسی که به عافیت و سلامت زیردست خود راضی باشد، سلامت و عافیت بیشتری روزی او شود.

راوی گوید: به او عرض کردم، مرا بس است.^۱

از عبدالعظیم بن عبدالله حسنی است که گفت: محمد بن علی الرضا (ع) از پدرش از جدش و از پدراناش روایت کرد که علی بن ابیطالب (ع) فرمود: رسول خدا (ص) گفت: ما گروه انبیا مأمور شدیم که با مردم، به قدر عقلشان تکلم کنیم و گفت: رسول خدا (ص)! خدای من، به من دستور داده که با مردم مدارا کنم، همان گونه که اقامه واجبات می کنم.^۲

از عبدالعظیم بن عبدالله حسنی روایت شده است که گفت: ابوجعفر محمد بن علی (ع) از پدرش از جدش از جعفر بن محمد از پدراناش از امام علی (ع) نقل کرد که رسول خدا (ص) فرمود: سنت دو نوع است: سستی در واجبات، که دریافت آن، هدایت و ترک آن موجب گمراهی است و سستی در غیر واجبات، که دریافت آن،

۱- عیون اخبار الرضا (ع)، ج ۲، ص ۵۸، باب ۳۱، حدیث ۲۰۴.

۲- امالی، شیخ طوسی، ص ۴۸۱، حدیث ۳.

فضیلت و ترک آن خطا می باشد.^۱

امام جواد علیه السلام و حدیث درباره امام مهدی علیه السلام

صدوق در کمال الدین به سند خودش از عبدالعظیم بن عبدالله حسنی از امام محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسن بن علی بن ابیطالب علیه السلام روایت کرده است که امیرالمؤمنین علیه السلام گفت: «برای قائم ما غیبتی است که زمانش طولانی است. گویا شیعه در غیبت او مانند گله‌ای در جستجوی چوپان می‌گردد و آنرا پیدا نمی‌کند. آگاه باش کسی که بر دینش ثابت باشد و دلش در طول غیبت امامش سخت نشود، روز قیامت در زمرة من است».

سپس فرمود: قائم ما وقتی که قیام می‌کند، بیعت احدی در گردن او نیست، پس به این خاطر، ولادت او پنهان و شخص او غایب است.

از عبدالعظیم بن عبدالله حسنی روایت کرده است: به محمد بن علی بن موسی علیه السلام گفتم: امیدوارم که قائم اهل بیت تو باشی، آن کسی که زمین را پر از عدل و داد می‌کند، پس از آن که ظلم و جور پر شده است.

امام علیه السلام فرمود: ای ابوالقاسم! مهدی، هیچ یک از ما نیست مگر این که او به امر خدای عزوجل قائم است و راهنمای دین خداست. آن قائمی که خدای عزوجل به وسیله او زمین را از کفر و الحاد پاک می‌کند و آنرا پر از عدل و داد می‌نماید، ولادتش از مردم مخفی است و خودش نیز از مردم غایب می‌شود و بر مردم، بردن نام او حرام است. او هم نام رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و کنیه او هم کنیه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است. اوست که زمین برای او درنور دیده می‌شود و هر مشکلی برای او آسان می‌گردد و اصحابش به دور او جمع می‌شوند، آن‌ها به تعداد اهل بدر، سیصد و سیزده مرد از دورترین نقاط زمین هستند.

خدای عزوجل در آیه ۱۴۸ سوره بقره می‌فرماید:

﴿إِنَّ مَا تَكُونُوا يَأْتِي بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾

۱- اکمال الدین، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۳۰۳، باب ۲۶، حدیث ۱۴.

خدا همه شما را هر جا که باشید می‌آورد؛ مسلماً خدا بر هر کاری تواناست.

پس وقتی که این عده اهل اخلاص جمع شدند، خدا امر او را آشکار می‌کند و وقتی آن عده کامل شد که ده هزار مرد هستند، به فرمان خدا خروج می‌کند و مرتب دشمنان خدا را می‌کشد تا خدای متعال راضی شود.

پس عبدالعظیم گفت: گفتم: ای مولای من! او چگونه می‌داند که خدا راضی شده است؟

فرمود: خدا در دل او رحمت می‌افکند و وقتی وارد مدینه می‌شود، لات و عزی را خارج می‌کند و آتش می‌زند.^۱

از عبدالعظیم بن عبدالله بن علی بن الحسن بن زید بن الحسن بن علی بن ابیطالب (علیه السلام) روایت می‌کند که گفت: بر مولایم محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب (علیه السلام) وارد شدم و خواستم از قائم سؤال کنم که او مهدی است یا کس دیگری است.

امام (علیه السلام) فرمود: ای ابالقاسم! قائم ما همان مهدی است. آن کسی که واجب است در غیبتش منتظر او باشی و در ظهورش پیرو او باشی. او سومین کس از فرزندان من و نبیره پسر من است. سوگند به آن کسی که محمد (صلی الله علیه و آله) را به رسالت مبعوث کرد و امامت را به ما اختصاص داد، اگر از دنیا تنها یک روز باقی مانده باشد، خدا آن روز را آن قدر طولانی می‌کند تا این که در آن روز ظهور کند و زمین را پر از عدل و داد نماید، همان گونه که از ظلم و جور پر شده است. خدای تبارک و تعالی، امر او را در یک شب اصلاح می‌کند، همان طوری که امر موسی کلیمش را اصلاح کرد و وقتی رفت تا شعله‌ای از آتش بیاورد، در حالی برگشت که پیامبر شده بود.

بهترین اعمال

سپس فرمود: برترین اعمال شیعیان ما، انتظار فرج است.^۲

۱- اکمال الدین، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۳۷۷.

۲- اکمال الدین، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۳۷۷، باب ۳۶، حدیث ۱.

از عبدالعظیم بن عبدالله حسنی از ابی جعفر محمد بن علی الرضا علیه السلام روایت کرده شده که فرمود: وقتی فرزندم علی الهادی در گذشت، پس چراغ بعد از او روشن می شود و سپس مخفی می شود. وای بر شکاک و خوشا به حال غریب که با دینش فرار کند. بعد از آن، حوادثی خواهد بود که انسان را پیر می کند و کوه های سخت را از جا می کند. چه سرگردانی بزرگتر از این سرگردانی که خلق زیادی خارج شده و بیشتر مردم مردد گشته و تنها اندکی بسیار کم در دین خود باقی نمی مانند. این به علت شک مردم و ضعف یقین آنها و کمی ثباتشان بر سختی هاست. مگر ثابتون و راسخون در علم آل محمد و راویان حدیث آنها، عالمون به مراد کسانی که خدا نعمت ثبات را به آنها ارزانی داشته است، شامل اکرام الهی نمی شوند - الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ -^۱

ذالکفل کیست؟

از عبدالعظیم حسنی روایت شده است که گفت: به ابی جعفر دوم علیه السلام نوشتم و پرسیدم: اسم ذالکفل چیست و آیا او از مرسلین بوده است؟
امام علیه السلام در پاسخ برایم نوشت: خدای متعال یک صد و بیست و چهار هزار پیامبر را مبعوث کرد که از آنها سیصد و سیزده نفر رسول بودند. ذالکفل هم از آنها بود که صلوات خدا بر ایشان باد و او بعد از سلیمان بن داود علیه السلام به پیامبری رسید و همان گونه بین مردم قضاوت می کرد که داود قضاوت می نمود و هیچ گاه غضب نمی کرد مگر برای خدای عزوجل و نام اصلی او «عویذیا» بود و خدای جلّت عظمت در آیه ۴۸ سوره ص از او نام برده است و می فرماید:

﴿وَأَذْكُرُ إِسْمَاعِيلَ وَالْيَسَعَ وَذَا الْكِفْلِ وَكُلٌّ مِّنَ الْأَخْيَارِ﴾^۲

اسماعیل والیسع و ذالکفل را یاد کن که همه از نیکان هستند.^۲

عاق والدین

۱- الغیبة، نعمانی، ص ۱۸۶، باب ۱۰، حدیث ۳۷.

۲- بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۴۰۵، باب ۱۷، حدیث ۲.

از عبدالعظیم بن عبدالله حسنی از محمد بن علی الجواد (ع) از پدرش از جدش (ع) روایت کرده است که گفت: شنیدم ابا عبدالله الصادق (ع) می گفت: عاق والدین از گناهان کبیره است؛ زیرا خدای عزوجل، عاق را عصیان سخت شمرده است.^۱

همچنین محمد بن علی (ع) روایت کرده که گفت: پدرم مرا حدیث کرد و فرمود: شنیدم جعفر بن محمد (ع) می گوید: تهمت زدن به زن شوهردار از گناهان کبیره است، زیرا خدای عزوجل در آیه ۲۳ سوره نور می فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لُعُنُوا فِي الدُّنْيَا
وَالْآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾

بی تردید کسانی که زنان عفیفه پاکدامن با ایمان را متهم به زنا کنند، در دنیا و آخرت لعنت می شوند و برای آنان عذابی بزرگ است.^۲

در کتاب اقبال از سید بن طاووس به سندی از عبدالعظیم بن عبدالله حسنی (ع) در ری است که روایت می کند: ابوجعفر محمد بن علی الرضا (ع) در شبی که هلال ماه مبارک رمضان دیده شده بود، پس از فراغت از نماز مغرب، نیت روزه کرد و دست هایش را به سوی آسمان بلند کرد و این دعا را خواند

دعای رؤیت هلال ماه مبارک رمضان

اللَّهُمَّ يَا مَنْ يَمْلِكُ التَّدْبِيرَ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ يَا مَنْ يَعْلَمُ خَائِنَةَ
الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ، وَيُجِنُّ الضَّمِيرَ، وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ.
اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا مِمَّنْ نَوَى فَعَمِلَ وَلَا تَجْعَلْنَا مِمَّنْ شَقِيَ فَكَسَلَ وَلَا مِمَّنْ هُوَ
عَلَى غَيْرِ عَمَلٍ يَتَّكِلُ.

۱- علل الشرایع، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۶۳۷-۶۳۶، باب ۲۲۹، حدیث ۲.

۲- علل الشرایع، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۶۳۸، باب ۲۳۱، حدیث ۲.

اللَّهُمَّ صَحِّحْ أَبْدَانَنَا مِنَ الْعِلَلِ وَاعِنَّا عَلَى مَا افْتَرَضْتَ عَلَيْنَا مِنَ الْعَمَلِ،
 حَتَّى يَنْقَضِيَ عَنَّا شَهْرُكَ هَذَا وَ قَدْ آدَيْنَا مَفْرُوضَكَ فِيهِ عَلَيْنَا.
 اللَّهُمَّ اعِنَّا عَلَى صِيَامِهِ، وَ وَفَّقْنَا لِقِيَامِهِ، وَ نَشِّطْنَا فِيهِ لِلصَّلَاةِ، وَ لَا تَحْجُبْنَا
 مِنَ الْقِرَاءَةِ، وَ سَهِّلْ لَنَا فِيهِ إِيْتَاءَ الزَّكَاةِ.
 اللَّهُمَّ لَا تُسَلِّطْ عَلَيْنَا وَصَبًا، وَ لَا تَعَبًا، وَ لَا سَقَمًا وَ لَا عَطَبًا.
 اللَّهُمَّ ارْزُقْنَا الْإِفْطَارَ مِنْ رِزْقِكَ الْحَالَالِ.
 اللَّهُمَّ سَهِّلْ لَنَا فِيهِ مَا قَسَمْتَهُ مِنْ رِزْقِكَ، وَ يَسِّرْ مَا قَدَّرْتَهُ مِنْ أَمْرِكَ، وَ
 اجْعَلْهُ حَالَالًا طَيِّبًا، نَقِيًّا مِنَ الْإِثَامِ، خَالِصًا مِنَ الْإِصَارِ وَ الْإِجْرَامِ.
 اللَّهُمَّ لَا تُطْعِمْنَا إِلَّا طَيِّبًا، غَيْرَ خَبِيثٍ وَ لَا حَرَامٍ، وَ اجْعَلْ رِزْقَكَ لَنَا حَالَالًا،
 لَا يَشُوبُهُ دَنَسٌ وَ لَا أَسْقَامٌ.
 يَا مَنْ عِلْمُهُ بِالسِّرِّ كَعِلْمِهِ بِالْإِعْلَانِ، يَا مُتَفَضِّلًا عَلَى عِبَادِهِ بِالْإِحْسَانِ، يَا
 مَنْ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ خَبِيرٌ.
 اللَّهُمَّ ذِكْرَكَ، وَ جَنِّبْنَا عُسْرَكَ، وَ أَنْلِنَا يُسْرَكَ، وَ اهْدِنَا لِلرَّشَادِ، وَ وَفَّقْنَا
 لِلسَّدَادِ، وَ اعْصِمْنَا مِنَ الْبَلَايَا، وَ صُنَّا مِنَ الْأَوْزَارِ وَ الْخَطَايَا، يَا مَنْ لَا يَغْفِرُ
 عَظِيمَ الذُّنُوبِ غَيْرُهُ، وَ لَا يَكْشِفُ السُّوءَ إِلَّا هُوَ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، وَ
 أَكْرَمَ الْأَكْرَمِينَ. صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ الطَّيِّبِينَ، وَ اجْعَلْ صِيَامَنَا
 مَقْبُولًا، وَ بِالْبِرِّ وَ التَّقْوَى مَوْصُولًا، وَ كَذَلِكَ فَاجْعَلْ سَعْيَنَا مَشْكُورًا، وَ
 حَوْبَنَا مَغْفُورًا، وَ قِيَامَنَا مَبْرُورًا، وَ قُرْآنَنَا مَرْفُوعًا، وَ دُعَاءَنَا مَسْمُوعًا، وَ
 اهْدِنَا لِلْحُسْنَى، وَ جَنِّبْنَا الْعُسْرَى، وَ يَسِّرْنَا لِلْيُسْرَى، وَ أَعْلِلْ لَنَا الدَّرَجَاتِ،
 وَ ضَاعِفْ لَنَا الْحَسَنَاتِ، وَ اقْبَلْ مِنَّا الصَّوْمَ وَ الصَّلَاةَ، وَ اسْمَعْ مِنَّا

الدَّعَوَاتِ، وَ اغْفِرْ لَنَا الْخَطِيئَاتِ، وَ تَجَاوِزَ عَنَّا السَّيِّئَاتِ، وَ اجْعَلْنَا مِنَ
الْعَامِلِينَ الْفَائِزِينَ، وَ لَا تَجْعَلْنَا مِنَ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَ لَا الضَّالِّينَ، حَتَّى
يَنْقَضِيَ شَهْرُ رَمَضَانَ عَنَّا، وَ قَدْ قَبِلْتَ فِيهِ صِيَامَنَا، وَ قِيَامَنَا وَ زَكَّيْتَ فِيهِ
أَعْمَالَنَا، وَ غَفَرْتَ فِيهِ ذُنُوبَنَا، وَ اجْزَلْتَ فِيهِ مِنْ كُلِّ خَيْرٍ نَصَبْنَا، فَإِنَّكَ اللَّهُ
الْمُجِيبُ، الْحَبِيبُ، وَ الرَّبُّ الْقَرِيبُ، وَ أَنْتَ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطٌ

۱۱۷- عبدالله بن ایوب خریبی و یا جزینی

او در سرودن شعر تبحر داشته است و ابن عیاش در کتاب «مُقْتَضَبُ الْأَثَرِ» از او نام
برده است و برای ابی الحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام شعر می گفت و همچنین
ابوجعفر محمد بن علی علیه السلام را بعد از وفاتش مخاطب قرار می داد.

یکی از سروده های او به شرح ذیل است:

طَابَتْ أَرْوَمَتُهُ وَ طَابَ عُرُوقَا	یابن الذبیح و یابن أعراقِ الثری
أَعْنَى النَّبِيِّ الصَّادِقَ الْمَصْدُوقَا	یابن الوصی وَصَى أَفْضَلَ مُرْسَلِ
أَسَدٌ يُلْفَ مَعَ الْخَرِيقِ خَرِيقَا	مَا لَفَّ فِي خِرْقِ الْقَوَابِلِ مِثْلُهُ
يَوْمًا بِعَقْوَتِهِ أَجِدُهُ وَثِيقَا	يَا أَيُّهَا الْحَبْلُ الْمَتِينِ مَتَى أَعُذُّ
أَبْغَى لَدَيْكَ مِنَ النِّجَاةِ طَرِيقَا	أَنَا عَائِدٌ بِكَ فِي الْقِيَامَةِ لَائِدٌ
أَحَدٌ فَلَسْتُ بِحُبِّكُمْ مَسْبُوقَا	لَا يَسْبِقُنِي فِي شَفَاعَتِكُمْ غَدَا
وَ أَبَا الثَّلَاثَةِ شَرَقُوا تَشْرِيقَا	يَابْنَ الثَّمَانَةِ الْأَثْمَةِ غَرَّبُوا
جَاءَ الْكِتَابُ بِذَلِكَ تَصَدِّيقَا	إِنَّ الْمَشَارِقَ وَ الْمَغَارِبَ أَنْتُمْ

ای فرزند اسماعیل ذبیح و ای فرزند افراد اصیل، تو از نظر اصل و نژاد پاک
هستی.

ای فرزند وصی، جانشین بهترین رسول صلی الله علیه و آله خدا یعنی پیامبر راستگو که

همه او را تصدیق کردند.

هیچ قابله‌ای تاکنون بچه شیری را مانند او در قنناق نیپیچیده است.

ای تکیه‌گاه محکم، زمانی که به تو پناهنده شوم، پناهگاه محکمی یافته‌ام.

من از قیامت به تو پناه می‌برم و راه رستگاری را نزد تو می‌جویم.

هیچ کس در خواستن شفاعت از شما، فردای قیامت بر من پیشی نمی‌گیرد و

من به دوستی شما بر همه پیشی گرفته‌ام.

این فرزند هشت، امامی است که به آن‌ها درود گفته‌اند و پدر سه، امامی که

در آینده طلوع می‌کنند.

مشارق و مغارب جهان شما را و قرآن این موضوع را تصدیق نموده است.

۱۱۸- عبدالله بن خدّاش بصری یا خراش ابو خراش،

شیخ طوسی او را از اصحاب امام صادق، امام کاظم و امام جواد علیهم السلام شمرده است.

۱۱۹- عبدالله بن رزین الاشعری

او نیز از اصحاب امام جواد علیه السلام بوده است. در کتاب کافی از حسین بن محمد اشعری روایت شده است که گفت: شیخی از اصحاب ما که به او عبدالله بن رزین می‌گفتند برای ما حدیث کرد و گفت: در شهر مدینه، هر روز ابوجعفر علیه السلام به مسجد می‌آمد.

چند بار کوشیدم خاک زیر پای امام علیه السلام را برای برکت بردارم، اما کوشش‌هایم

بی‌ثمر می‌افتاد.^۱

در توضیح باید گفت: این از آن چیزهایی است که بر این نکته دلالت می‌کند که

امام جواد علیه السلام قصد مرد را می‌دانسته و از نیت او مطلع بوده پس روی زمین پیاده راه

نمی‌رفته بلکه دخول و خروجش سواره بوده و شاید سبب آن این بوده که امام

جواد علیه السلام خواسته است که زندگی او را حفظ کند، چون دستگاه سلطنت برای هر

۱- کافی، شیخ کلینی، ج ۱، ص ۴۹۳، حدیث ۲.

کسی که نسبت به اهل بیت (علیهم السلام) عطف و نشان می‌داد، خطری بزرگ محسوب می‌شد. و گرنه برداشتن خاک از زیر پای اولیای خدا برای تبرک، شرعاً مانعی ندارد.

۱۲۰- عبدالله بن الصلت قمی

کنیه او ابوطالب است. شیخ طوسی او را از اصحاب امام رضا و امام جواد (علیهم السلام) شمرده است.

کشی به سندی از ابیطالب قمی روایت کرده است که گفت: به ابی جعفر (علیه السلام) نوشتم و ابیاتی را برای او فرستادم که در آن از پدرش نام بردم و از او خواستم که به من اجازه بدهد درباره او شعر بگویم.

پس شعر را از کاغذ برید و نگه داشت و در اول کاغذ باقیمانده نوشت: «احسنت! خداوند به تو جزای خیر بدهد»^۱.

همچنین از او روایت شده است که گفت: ابوجعفر ابن رضا (علیه السلام) به من نوشت و به من اجازه داد برای پدرش ابا الحسن مرثیه بگویم. پس برایم نوشت: برای من و برای پدرم ندبه کن.^۲

۱۲۱- عبدالله بن عثمان

او از اصحاب امام جواد (علیه السلام) بوده است.

درمان سردی معده و تنگی قلب

از محمد بن علی بن رنجویه المتطبیب روایت شده است که گفت: عبدالله بن عثمان برای ما حدیث کرد و گفت: به ابی جعفر جواد، محمد بن علی بن موسی (علیه السلام) از سردی معده و تنگی در قلم شکایت کردم.

فرمود: آیا از دواي پدرم که دارویی جامع است، آگاه نیستی؟

گفتم: ای فرزند رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آرن چیست؟

۱- رجال الکشی، ص ۵۶۸، جزء ۶، حدیث ۱۰۷۵.

۲- رجال الکشی، ص ۵۶۷-۵۶۸، جزء ۶، حدیث ۱۰۷۴.

فرمود: آن نزد شیعه معروف است.

گفتم: سید و مولای من! من هم مانند یکی از آنها هستم، اوصافش را برایم بگو تا به وسیله آن معالجه شوم و به مردم نیز بیاموزم.

امام علیه السلام گفت: زعفران و عاقرقرحا که گیاهی تیز و سوزنده است و سنبل و هل و بیخ که آن هم گیاهی چون کاهو، هضم کننده است و خریق سفید که نوعی خرماست و فلفل سفید را به طور مساوی بردار و با دو جزء ابرفیون، کاملاً بساب و از آن حریره بساز و دو برابر وزن آن، غسل خمیر کن و کف آنرا بگیر و به کسی که قلب او گرفته است، بخوران. همچنین اگر کسی معده سرد دارد، آنرا با آب زیره بپزد و بخورد به اذن خدا شفا خواهد یافت.^۱

۱۲۲- عبدالله بن محمد بن حصین، (الحصینی، الحضینی، الحصبی الیهوازی)

شیخ طوسی او را از اصحاب امام رضا و امام جواد علیه السلام شمرده که مورد اطمینان بوده است.

۱۲۳- عبدالله بن محمد بن حماد رازی

شیخ طوسی او را از اصحاب امام جواد علیه السلام شمرده است.

۱۲۴- عبدالله بن محمد بن سهل بن داود

شیخ طوسی او را از اصحاب امام جواد علیه السلام شمرده است.

۱۲۵- عبدالله یا عبیدالله بن محمد رازی

شیخ طوسی او را از اصحاب امام جواد علیه السلام شمرده است.

در «تهذیب» از عثمان بن عیسی روایت شده است که گفت: عبیدالله بن محمد رازی به ابی جعفر دوم علیه السلام نوشت: اگر موافق باشی «فُقَاع» (آبجو) را برای من تفسیر کن، چون بر ما مُشْتَبِه شده که آیا بعد از جوشیدن مکروه است یا قبل از آن؟ امام علیه السلام در پاسخ نوشت: نزدیک فُقَاع نرو مگر موقعی که ظرف آن ضرر نداشته

۱- مستدرک الوسائل، ج ۱۶، ص ۴۶۴، حدیث ۲۰۵۵۴.

باشد یا جدید باشد.

پس دوباره به امام علیه السلام نامه نوشتم: درباره فقاغ که جوش نخورده باشد، حکم چیست؟

جواب آمد: آنرا در ظرف‌های جدید یا بی ضرر می‌آشامند.

دوباره سؤال کردم: آیا جایز است در کاسه، شیشه، چوب و امثال آن نوشیده شود؟

پاسخ داد: فقاغ در شیشه ساخته می‌شود و می‌توان در ظروف سفالی تازه تا سه بار از آن بهره برد اما بعد از آن دیگر نباید از فقاغ در این ظروف استفاده کرد، مگر آن‌که در ظرف جدید ریخته شود. چوب نیز همین حکم را دارد.^۱

در توضیح این حدیث باید گفت: «فقاغ» بر وزن «رمان» چیزی است که از آب جو می‌گیرند و در زمان ما «البیره» نامیده می‌شود که وقتی می‌جوشد، خمر مست کننده است و آشامیدن آن حرام می‌شود. در طب قدیم آب جو را برای دوی بعضی امراض به کار می‌بردند اما آنرا نمی‌جوشانند، به شرط این‌که مسکر نباشد، در ضمن وقتی آنرا برای مدتی در ظرف نگهداری کنند، تخمیر می‌شود و می‌جوشد و حالت مست کننده پیدا می‌کند، پس مراقب بودند به حد غلیان و جوشیدن نرسد تا مسکر و حرام نباشد.

۱۲۶- عبدالله بن المغیره البجلی

کنیه او که از اهالی کوفه بوده، ابا محمد است. او مطمئن بوده و در جلال و دین و پرهیزگاری در بین اصحاب امام کاظم و امام رضا علیهما السلام زبانزد بوده، شیخ طوسی به نیکی از او نام برده است. او تألیفات متعددی در زمینه فقه دارد.

۱۲۷- عبدالله بن موسی بن جعفر علیه السلام

او عموی امام جواد علیه السلام است.

۱- تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج ۹، ص ۱۲۶، باب ۲، حدیث ۲۸۱.

در تنقیح المقال علی بن ابراهیم بن هاشم از پدرش روایت می‌کند که گفت: هنگامی که ابوالحسن الرضا علیه السلام درگذشت، ما حج بجا آوردیم و سپس به دیدار ابی جعفر علیه السلام رفتیم.

عمویش عبدالله بن موسی نزد ما آمد. او پیرمردی خوش صورت بود که لباس زبری بر تن داشت و بین دو چشمش علامت سجده آشکار بود. بعد از او، ابوجعفر علیه السلام از حجره خارج شد در حالی که پیراهنی از کتان و ردایی از کتان و کفشی سفید پوشیده بود.

عبدالله بلند شد و مابین دو چشم او را بوسید. شیعیان ایستادند و ابوجعفر علیه السلام بر صندلی نشست. بعضی از مردم به یک‌دیگر نگاه می‌کردند و از کمی سن او متحیر بودند.

یکی از افراد به نمایندگی از آن قوم به عبدالله گفت: خدا تو را خیر بدهد. چه می‌گویی دربارهٔ مردی که با یک حیوان جماع کند؟

عبدالله گفت: دست راست او را قطع می‌کنند و حد زنا به او جاری می‌شود.

ابوجعفر علیه السلام غضب کرد و به او نظر کرد و گفت: ای عمو از خدا بترس، این کار بزرگی است و روز قیامت باید روبه‌روی خدا بایستی و جواب پس دهی آن‌گاه که پروردگار از تو می‌پرسد: چرا برای مردم چیزی را که نمی‌دانستی فتوا دادی؟

عمویش گفت: از خدا طلب آمرزش می‌کنم، ای سید من! آیا این چیزی نیست که پدرت گفت؟!

ابوجعفر علیه السلام فرمود: از او سؤال شد که مردی قبر زنی را نبش کرده و با آن زنا کرده، پس پدرم فرمود: دست راستش را برای نبش قبر جدا کنند و به او حد زنا جاری کنند، چون حرمت مرده؛ مانند حرمت زنده است.

گفت: درست گفتی ای سید من! و من از خدا طلب آمرزش می‌کنم.

همهٔ مردم تعجب کردند و خطاب به امام جواد علیه السلام گفتند: ای سید ما! اجازه می‌دهی ما نیز از تو سؤال کنیم؟

فرمود: بلی!

مردم یکی پس از دیگری پیش آمدند و سؤالات و مسایلشان را مطرح کردند و امام (ع) به همه آنها پاسخ داد.^۱

۱۲۸- عبدوس بن ابراهیم البغدادی

علمای رجال جز از طریق اطمینان درباره او سخنی نگفته‌اند و او را جزء اصحاب امام جواد (ع) ذکر نکرده‌اند و علاوه بر این از امام صادق (ع) روایت کرده‌اند و این دلیل بر این است که او از اصحابش بوده است.

شیخ طوسی عبدوس عطار را از اصحاب امام هادی (ع) دانسته‌اند و ممکن است با عبدوس بن ابراهیم بغدادی یکی باشد. با این حال چون او نیز روایاتی از امام جواد (ع) ذکر کرده است، دلالت بر این دارد که امام را دیده است.

در «بحارالانوار» از «تهذیب الاحکام» به سندی از عبدوس بن ابراهیم روایت شده است که گفت: ابا جعفر دوم (ع) را دیدم که از حمام خارج شده بود در حالی که از سر تا پا در حنا مانند گل بود.^۲

۱۲۹- عثمان بن سعید العمری السَّمَّان الزَّیَّات

شیخ طوسی و ابن شهر آشوب او را از اصحاب امام جواد، امام هادی و امام عسکری (ع) شمرده‌اند.

۱۳۰- عثمان بن عیسی عامری کلابی

او از اصحاب امام کاظم و امام رضا و امام جواد (ع) بود و همان کسی است که از عبدالله یا عبیدالله رازی از امام جواد (ع) روایت کرده است.

۱۳۱- علی بن ابی قرّة ابوالحسن

شیخ طوسی او را از اصحاب امام هادی (ع) شمرده است که کتابی درباره عمل در ماه رمضان دارد و سید بن طاووس در کتاب «اقبال» روایاتی را از امام جواد (ع) به

۱- الاختصاص، شیخ مفید، ص ۱۰۲.

۲- بحارالانوار، ج ۵، ص ۹۵، حدیث ۸.

نقل از او آورده است.

۱۳۲- علی بن اسباط کندی کوفی

او فطحی بوده است؛ یعنی بعد از امام صادق معتقد به امامت عبدالله افطح بوده و امام موسی بن جعفر (ع) را به امامت قبول نداشته است. معاصر با امام رضا (ع) بوده که در نهایت به دست امام جواد (ع) هدایت می‌یابد. او مطمئن بود و صراحت لهجه او، اعتماد بر روایت اوست.

در کتاب کافی سندی از علی بن اسباط است که گفت: ابا جعفر جواد (ع) را دیدم که بر من خارج شده بود. با دقت سر تا پایش را نظر کردم تا او را برای اصحابمان در مصر توصیف کنم.

در آن بین نشست و گفت: «ای علی بن محمد! خدای متعال برای امامت دلیل آورده همان‌طور که برای نبوت دلیل آورده و گفته است:

﴿وَأَتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا﴾^۱

به او در حالی که کودک بود، حکمت دادیم.

﴿وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ﴾^۲

هنگامی که یوسف به سن کمال رسید.

﴿بَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً﴾^۳

به چهل سالگی رسید.

امام (ع) ادامه داد: پس در جایی جایز است به او حکمت داده شود در حالی که کودک است و در جایی دیگر جایز است در سن چهل سالگی به او حکمت عطا گردد.^۴

۱- سوره مریم، آیه ۱۲.

۲- سوره یوسف، آیه ۲۲.

۳- به چهل سالگی رسید.

۴- کافی، ج ۱، ص ۳۸۴، حدیث ۷.

این روایت از علی بن اسباط نیز با کمی تغییر در تفسیر قمی بیان شده که گفت: به ابی جعفر دوم (ع) گفتم: ای سید من! مردم تو را انکار می کنند.

امام جواد (ع) فرمود: چگونه مرا انکار می کنند در حالی که خداوند متعال در آیه ۱۰۸ سوره یوسف می فرماید نباید بر من آنرا انکار کنند؟ پس در سوره یوسف خطاب به پیامبرش (ع) می فرماید:

﴿قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي﴾

بگو: این طریقه و راه من است که من و هر کس پیرو من است را بر پایه بصیرت و بینایی، به سوی خدا دعوت می کنیم.

سپس ادامه داد: کسی او را پیروی نکرد، غیر از علی (ع) در حالی که نه ساله بود و من نیز اکنون نه سال دارم.

در کتاب کافی از علی بن مهزیار روایت است که گفت: علی بن اسباط به ابی جعفر جواد (ع) در امر دخترانش نامه ای نوشت و گفت: کسی را هم تراز خود پیدا نکردم.

ابو جعفر (ع) در پاسخ به او نوشت: درباره دخترانت فهمیدم آنچه را که ذکر کرده بودی و این که تو کسی را مانند خودت پیدا نکردی، - خدا تو را رحمت کند - . منتظر آن نباش که رسول خدا (ص) فرمود: اگر کسی برای شما آمد که از خلقتش و دینش خشنود بودید با او ازدواج کنید که اگر این کار را نکنید، باعث فتنه و فساد بزرگ شده اید.^۱

توضیح حدیث این است که علی بن اسباط دخترانی داشت که به سن ازدواج رسیده بودند ولیکن او دوست داشت آنها با کسی ازدواج کنند که در معرفت و کمال و تشیع مانند خودش باشند، لذا تزویج آنها را به تأخیر می انداخت، پس امام (ع) او را از این کار نهی کرد و گفت: منتظر آن نباش.

در واقع امام (ع) به او امر کرد به جای آن که در خواستگاران دخترانش به دنبال

۱- کافی، ج ۵، ص ۳۴۷، حدیث ۲.

کسی باشد که در صدق و اطمینان و کمال تشیع مانند خودش باشند، از خُلق و دین آنها راضی باشد و این برای ترویج دخترانش کافی است.

۱۳۳- علی بن بلال بغدادی

شیخ طوسی او را از اصحاب امام جواد و امام هادی و امام عسکری علیهم السلام شمرده است.

۱۳۴- علی بن جریر

در کتاب‌های رجال ذکری از آن نشده است اما اسم علی بن حدید دیده می‌شود و شاید این، همان باشد که از جانب کاتب اشتباه شده است.

از علی بن جریر نقل شده که گفت: نزد ابی جعفر جواد فرزند رضا علیه السلام نشسته بودم. گوسفندی از دست یکی از غلامان فرار کرده بود. آنها تعدادی از همسایگان را گرفته بودند و به سوی ابی جعفر می‌کشاندند و می‌گفتند: شما گوسفند را سرقت کرده‌اید!

ابوجعفر علیه السلام با غضب فرمود: «وای بر شما! همسایگان ما را رها کنید. آنها گوسفند شما را ندزدیده‌اند، گوسفند در خانه فلانی است. نزد او نروید، او خودش گوسفند را از خانه‌اش بیرون می‌کند.

با این حال غلامان رفتند و گوسفند را در خانه او یافتند. پس آن مرد را گرفتند و زدند و لباس او را پاره کردند، در حالی که او قسم می‌خورد این گوسفند را سرقت نکرده است.

وقتی غلامان به نزد ابوجعفر علیه السلام آمدند، ایشان علیه السلام فرمود: «وای بر شما! بر آن مرد ستم کردید، چون گوسفند وارد خانه‌اش شده بود و او اطلاعی نداشت. پس آن مرد را احضار کرد و چیزی به جای لباس پاره شده‌اش و آسیبی که به خودش رسانده بودند، به او بخشید.^۱

۱- بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۴۷، باب ۲۶، حدیث ۲۲.

۱۳۵- علی بن حدید بن حکیم المدائنی

شیخ طوسی او را از اصحاب امام رضا و امام جواد (ع) شمرده و گفته شده که ضعیف بوده و اعتمادی به نقل تنهای او از احادیث نیست؛ خدا داناست.

کدام حج افضل است؟

در کتاب کافی به سندی از علی بن حدید نقل شده است که علی بن میسر به امام جواد (ع) نوشت و سؤال کرد دربارهٔ مردی که در ماه رمضان عمره به جا می‌آورد و تا موسم حج در آنجا حضور دارد. آیا حج مفرد برای حج به جا بیاورد یا حج تمتع، کدام یک بهتر است؟

امام (ع) به او نوشت که: تمتع افضل است.^۱

همچنین از علی بن حدید است که گفت: در سال ۲۱۳ هجری، مقیم مدینه بودم. چون عید فطر نزدیک شد به ابی جعفر نوشتم و از او سؤال کردم، رفتن برای عمره در ماه رمضان بهتر است یا در مدینه تا تمام شدن ماه رمضان بمانم و به‌طور کامل روزه‌ام را بگیرم؟

امام (ع) نامه‌ای با خط خود به این مضمون به من نوشت: خدا تو را رحمت کند! سؤال کردی که کدام عمره افضل است؟ عمره ماه رمضان برتر است - خدا تو را رحمت کند -.^۲

۱۳۶- علی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین (ع)

او فرزند امام صادق و برادر امام کاظم و عموی امام رضا و عموی پدر امام جواد (ع) است و گفته شده است که امام هادی (ع) را نیز درک نموده است.

او در طی عمر بیش از یکصد ساله‌اش، چهار یا پنج امام (ع) را درک کرد. ساکن عریض اطراف مدینه بود و در همان‌جا نیز مُرد، لذا ملقب به عریضی شد. هم‌چنین

۱- کافی، ج ۴، ص ۲۹۲، حدیث ۸.

۲- کافی، شیخ کلینی، ج ۴، ص ۵۳۶، حدیث ۲.

گفته شده که اولاد او در شهر قم، در ایران مرده‌اند و آنجا دفن شده‌اند ولیکن ثابت نشده است.

او معتمد، جلیل‌القدر و دارای عقاید خوب بود، در برابر حق، خاضع بود و با هوای نفس مخالفت می‌کرد. جان پاک او دور از کبر و سرپیچی بود؛ زیرا بسیار پرهیزگار و دارای فضایل زیاد بود.

از علی بن جعفر روایت می‌کند: مردی که - شاید از واقفیه بوده است - به من گفت: برادرت موسی بن جعفر علیه السلام چه کار می‌کند؟
گفتم: او شهید شد.

گفت: چگونه وفات او برای تو به اثبات رسیده است؟

گفتم: اموال او را تقسیم کردند، زنان او ازدواج کردند و ناطق بعد از او قیام کرد.

گفت: ناطق بعد از او کیست؟

گفتم: پسر او علی، امام رضا علیه السلام.

گفت: او چه کار می‌کند؟

گفتم: او را نیز به شهادت رساندند.

گفت: چگونه مرگ او به تو ثابت شده است؟

گفتم: اموال او تقسیم شد، زنان او شوهر کردند و ناطق بعد از او صحبت کرد.

گفت: ناطق بعد از او کیست؟

گفتم: ابوجعفر علیه السلام جواد فرزند او.

پس به من گفت: تو در چنین سن و قدری هستی، فرزندی جعفر بن محمدی امّا

درباره این پسر و امامت او سخن می‌گویی؟ عجیب است!

گفت: دور شو که من تو را جز شیطانی نمی‌بینم!

سپس ریشم را به دست گرفتم و به سوی آسمان بلند کردم و گفتم: خدا

ابوجعفر علیه السلام را برای این کار اهل دید و این ریش را برای این کار شایسته ندید! این

حکمت خداوند است و من مطیع امر پروردگارم هستم.^۱

همچنین از حسن بن موسی بن جعفر (ع) نقل شده است که گفت: در مدینه نزد ابی جعفر جواد (ع) بودم. علی بن جعفر و اعرابی از اهل مدینه نیز در جمع ما نشسته بودند.

اعرابی اشاره‌ای به ابی جعفر (ع) کرد و از ما پرسید: این جوان کیست؟
گفتم: این وصی رسول الله (ص) است.

گفت: سبحان الله! رسول خدا (ص) دو‌یست سال قبل مُرد و این جوان است،
چه طور می‌شود؟!

گفتم: این وصی علی بن موسی بن جعفر (ع) است و موسی، وصی جعفر بن محمد و جعفر، وصی محمد بن علی و محمد، وصی علی بن الحسین و علی بن الحسین، وصی الحسین و حسین، وصی علی بن ابیطالب (ع) و علی بن ابیطالب، وصی رسول الله (ص) است.

حسن بن موسی گفت: طیب آمد که رگ امام جواد (ع) را برای حجامت بزنند،
علی بن جعفر بپا خاست و گفت: ای سید من! اجازه دهید از من شروع کند تا تیزی
آهن را قبل از تو بچشم.

گفتم: به تو تهنیت می‌گویم، این عموی پدرش است.

پس رگ او را برای حجامت زد. چون ابوجعفر (ع) خواست برود، علی بن جعفر
بلند شد و کفش‌های او را آماده کرد تا آنها را بپوشد.^۲

از محمد بن حسن بن عمار روایت شده است که می‌گوید: نزد علی بن جعفر در
مدینه نشسته بودیم. دو سال بود که نزد او بودم و آنچه را که از برادرش، ابوالحسن
کاظم (ع) شنیده بود را برایم می‌گفت و من می‌نوشتم. در همین حال، ابوجعفر محمد
بن علی الرضا (ع) بر او در مسجد الرسول (ص) وارد شد. در مسجد الرسول (ص)،

۱- رجال الکشی، ص ۴۲۹، جزء ۵، حدیث ۸۰۳.

۲- رجال الکشی، ص ۴۲۹، جز ۵، حدیث ۸۰۴.

علی بن جعفر بدون ردا و کفش خودش را به او رساند و دستش را ببوسید و تعظیم کرد.

ابوجعفر علیه السلام به او فرمود: عمو بنشین! خدا تو را رحمت کند!

گفت: ای آقای من! چگونه بنشینم، حال آنکه تو ایستاده‌ای؟

چون علی بن جعفر به جای خودش برگشت و نشست، اصحابش او را سرزنش کردند و گفتند: تو عموی پدر او هستی. این کارها چیست که انجام می‌دهی؟

محاسن خود را به دست گرفت و گفت: ساکت باشید! وقتی خدای عزوجل این پیرمرد را شایسته ندانست و این جوان را شایسته این کار دانست، چگونه او را پایین بیاورم و برتری او را منکر شوم؟ پناه می‌برم به خدا از آنچه که شما می‌گویید.^۱

۱۳۷- علی بن حسان الواسطی القصیر معروف به منمّس

از اصحاب امام رضا و امام جواد علیه السلام بوده که بیش از صد سال زندگی کرده و بیشتر روایات او از امام رضا علیه السلام است.

در کتاب کافی، علی بن ابراهیم از پدرش روایت کرده است که گفت: علی بن حسان بن به جعفر جواد علیه السلام گفت: ای مولای من! کمی سنّ تو را انکار می‌کنند.

فرمود: آن‌ها از این طریق، گفته خدای عزوجل را انکار می‌کنند. چرا که پروردگار در آیه ۱۰۸ سوره یوسف فرموده است:

﴿قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي﴾

بگو: این طریقه و راه من است که من و هر کس پیرو من است بر پایه

بصیرت و بینایی به سوی خدا دعوت می‌کنیم.

سپس ادامه داد: کسی از پیامبر صلی الله علیه و آله پیروی نکرد، به جز علی علیه السلام که نه سال

۱- کافی، ج ۱، ص ۳۲۲، حدیث ۱۲ - علی بن جعفر احادیث زیادی را از پدر، برادر، پسر برادر و امام جواد علیه السلام روایت کرده است من جمله حدیث القافه و داعیه‌ای برای ذکر آن نیست.

داشت و من نیز اکنون نه سال دارم.^۱

از علی بن حسان واسطی معروف بالمُنْمَس است که گفت: یکی از اسباب بازی‌های بچه‌ها را به‌عنوان هدیه برای امام جواد (ع) بردم که قسمتی از آن از نقره بود.

از دور او را دیدم که مردم اطرافش حلقه زده بودند و امام (ع) به سؤالات آن‌ها پاسخ می‌داد. وقتی پرسش و پاسخ تمام شد و مردم پراکنده شدند، امام (ع) قصد رفتن به سمت صریا که روستایی متعلق به امام کاظم (ع) در خارج از مدینه بود را کرد. او را تعقیب کردم تا به صریا رسید. آنجا ایستادم تا آن‌که «موفق» خادم امام (ع) را دیدم و از او خواستم برایم اجازه ورود بگیرد. پس از کسب اجازه داخل شدم و سلام کردم، جواب سلام مرا داد اما در صورتش کراهتی دیدم که مرا از نشستن بازداشت، پس به او نزدیک شدم و آنچه در زیر آستین داشتم نزدش قرار دادم. با نظر غضب‌آلود بر من نگاه کرد و فرمود: خداوند مرا برای بازی کردن خلق نکرده است! من که خود دانسته بودم اشتباه بزرگی مرتکب شده‌ام از او طلب عفو کردم. امام (ع) مرا بخشید. پس خارج شدم.

پروردگار متعال در آیه ۳۳ سوره مائده می‌فرماید:

﴿إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِّنْ خَلْفٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَٰلِكَ لَهُمْ جِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾

کیفر آنان که با خدا و پیامبرش می‌جنگند و در زمین به فساد و تباهی می‌کوشند، فقط این است که کشته شوند یا به دارشان آویزند یا دست راست و پای چپشان بریده شود یا از وطن خود، تبعیدشان کنند. این برای آنان رسوایی و خواری در دنیاست و برای آنان در آخرت عذابی بزرگ است.

در تفسیر این آیه، علی بن حسان از ابی جعفر (ع) حدیث کرده است: کسی که

۱- تفسیر القرآن الکریم، عالم جلیل، علی بن ابراهیم قمی.

با خدا بجنگد و مال مردم را به زور بگیرد و آنها را به قتل برساند. باید کشته شده و به دار آویخته شود. کسی که بجنگد و بکشد اما مال را نگیرد، باید کشته شود اما به دار زده نمی شود. کسی که بجنگد و مال را بگیرد و کسی را نکشد، باید دست و پای بر عکس او قطع شود. کسی که بجنگد و مال را نگیرد و نکشد، باید تبعید شود. با این حال خدای عزوجل استثنا قائل شده است و فرموده است: سپس آیه ۳۴ سوره مائده را تلاوت کرد:

﴿إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَقْدِرُوا عَلَيْهِمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾

مگر کسانی که پیش از دست یافتنشان بر آنان توبه کنند، پس بدانید که خدا بسیار آمرزنده و مهربان است. مگر این که قبل از انجام آن، امام او را بگیرد و موفق به توبه شود.

۱۳۸- علی بن الحسین بن داود القمّی

او نیز از ابی جعفر دوم علیه السلام روایاتی را نقل کرده است و زنجانی در کتاب «الجامع فی الرجال» از او نام برده است.

۱۳۹- علی بن الحسین بن علی بن عمر بن علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب علیه السلام

شیخ طوسی او را از اصحاب امام جواد علیه السلام شمرده است.

۱۴۰- علی بن الحسین الهمدانی

علامه حلی او را از اصحاب امام جواد علیه السلام شمرده و شیخ طوسی او را از اصحاب امام هادی علیه السلام دانسته است.

۱۴۱- علی بن الحکم

شیخ طوسی او را از اصحاب امام جواد علیه السلام شمرده است. در کتب «رجال» با عنوان علی بن حکم انباری و علی بن الحکم بن زبیر نخعی از او نام برده شده است و محتمل است همه آنها یکی باشند؛ خدا می داند.

۱۴۲- علی بن خالد

شیخ مفید در ارشاد گفته است: او در ابتدا زیدی بود اما بعد به امام جواد (ع) اعتقاد پیدا کرد که این حدیث در ارشاد و سرائر و خرائج و کافی با اختلاف کمی ذکر شده است.

امام جواد (ع) و معجزه طی الارض

در کتاب کافی به سندی از محمد بن سنان از علی بن خالد نقل شده است که گفت: در عسکر بودم، که خبردار شدم، آنجا مردی محبوس است که با غل و زنجیر، او را از ناحیه شام به اسارت آورده‌اند؛ زیرا گفته‌اند که او ادعای پیامبری می‌کند.

علی بن خالد گفت: به زندان رفتم و پس از مهربانی به نگهبانان و دربانان موفق به دیدار او شدم. در برخورد اول دانستم که او مردی فهمیده است. پس به او گفتم: ای فلانی! قصه تو و کار تو چیست؟

گفت: من مردی بودم که در شام خدا را عبادت می‌کردم؛ در جایی که به آن جایگاه سر امام حسین (ع) می‌گویند. همان‌طور که عبادت می‌کردم، شخصی به نزد من آمد و گفت: با من بیا! پس بلند شدم و با او رفتم. همان‌طور که با او بودم، دیدم که در مسجد کوفه هستم!

به من گفت: این مسجد را می‌شناسی؟

گفتم: بلی! این مسجد کوفه است.

پس به همراه هم در آن مسجد نماز خواندیم.

پس همان‌طور که با او بودم، دیدم در مسجد رسول (ص) در مدینه هستم. به رسول خدا (ص) سلام داد و من هم سلام دادم و نماز خواند و من هم با او نماز خواندم و صلوات بر رسول خدا (ص) فرستاد و من همچنین کردم.

همان‌طور که با او بودم دیدم، در مکه هستم، مناسک را با او به جا آوردم. و ناگهان دیدم در همان جایی هستم که خدا را در آنجا در شام عبادت می‌کردم و آن مرد، دیگر در کنارم نبود.

چون سال آینده شد و آن مرد، دوباره آمد هر آنچه را که در سال گذشته انجام داده بود، بار دیگر انجام داد. از مناسک که فارغ شدیم، مرا به شام برگرداند و خواست از من جدا شود که به او گفتم: تو را به حق آن کس که به تو این قدر و منزلت را داده، به من بگو تو چه کسی هستی؟

فرمود: من محمد بن علی بن موسی علیه السلام هستم.

گفت: این خبر شایع شد و به محمد بن عبدالملک زیات رسید. پس کسی را فرستاد و مرا در زنجیر کشید و به عراق فرستاد.

علی بن خالد گفت: به او گفتم: داستان را برای محمد بن عبدالملک بنویس. او این کار را کرد و قصه را آنطوری که بود برای او بازگفت.

عبدالملک در جریان ماجرای قصه او قرار گرفت و گفت: آن کسی که تو را در یک شب از شام به کوفه برد و از کوفه به مدینه و از مدینه به مکه و سرانجام به شام برگرداند، بگو تو را از حبس آزاد کند!

علی بن خالد گفت: من از عبدالملک ناراحت شدم و برای آن مرد دلسوزی کردم و به او پیشنهاد صبر در دادم.

صبح به زندان رفتم و دیدم سربازان و رؤسای زندان و مردم در آنجا شده‌اند. پرسیدم: این ازدحام برای چیست؟

گفتند: آن زندانی که از شام آورده بودند، امروز صبح، گم شده است! نمی‌دانیم به زمین فرو رفته یا پرنده‌ای او را ربوده است!^۱

شیخ مفید این حدیث را در ارشاد با کمی اختلاف ذکر کرده و مانعی ندارد که آنرا برای تکمیل فایده بیان کنیم.

شیخ مفید از ابتدا ذکر کرده است تا آنجا که می‌گوید: مردی در شام بودم که خدا را عبادت می‌کردم. در جایگاهی که سر امام حسین علیه السلام را در آنجا قرار داده بودند، تا این که یک شب رو به قبله در محراب مشغول ذکر خدای متعال بودم که

۱- کافی، ج ۱، ص ۴۹۲-۴۹۳، حدیث ۱، الإرشاد، شیخ مفید - السرائر، ابن ادریس - الخرائج.

شخصی را دیدم که به من می‌گفت: بلند شو! از جایم بلند شدم و مقداری با او راه رفتم و دیدم که در مسجد کوفه هستم.

او به من گفت: آیا این مسجد را می‌شناسی؟

گفتم: بلی! این مسجد کوفه است.

پس او نماز خواند و من هم با او نماز خواندم. برگشت و من هم با او برگشتم. کمی که راه رفتیم، ناگهان خود را در مسجد رسول (صلی الله علیه و آله) دیدم. به رسول (صلی الله علیه و آله) سلام داد و نماز خواند، من همچنین کردم. پس از خروج از مسجد، مسیر اندکی را طی کردیم که ناگهان به مکه رسیدیم. او در بیت‌الله طواف کرد و من هم با او طواف کردم. سپس خارج شد، کمی بعد خود را در شام در همان مکانی دیدم که خدا را عبادت می‌کردم. آن شخص از نظرم غایب شد و من یک سال متعجب بودم از آن چیزی که دیده بودم!

سال آینده که شد، بار دیگر او را دیدم. پس مرا خواند، او را با خوشحالی اجابت کردم و او آنچه را که در سال گذشته انجام داده بود، دوباره انجام داد و چون خواست در شام از من جدا شود، به او گفتم: از تو درخواست می‌کنم به آن کسی که به تو این قدرت را داده است که این کارها را انجام دهی، به من بگو که چه کسی هستی؟

گفت: من محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی الحسین بن علی بن ابیطالب (علیه السلام) هستم.

پس من آنرا تعریف کردم و این خبر به محمد بن عبدالملک زیات رسید کسی را فرستاد و مرا گرفت و در زنجیر کشید و به عراق فرستاد و حبس شدم، همان طور که می‌بینی و ادعای محال بر من زدند!

گفتم: داستان را برای محمد بن عبدالملک بگویم؟

گفت: این کار را انجام بده.

من آنرا برای او نوشتم و شرح دادم. پس او عبدالملک در پشت ورقه برایم نوشت: به او بگو، آن کسی که تو را از شام در یک شب به کوفه برده و از کوفه به

مدینه و از مدینه به مکه و از مکه تو را به شام برگردانده است، همان کس نیز تو را از حبس آزاد کند!

علی بن خالد گفت: من از این امر غمگین شدم و برگشتم در حالی که برای او ناراحت بودم.

چون صبح شد. به محل زندان رفتم تا از حال او مطلع شوم و او را به صبر و تسلیت امر کنم که دیدم، سربازان و محافظین و تعداد زیادی از مردم مضطرب هستند و نزدیک زندان ایستاده‌اند.

از حال آن‌ها پرسیدم و گفته شد: آن کسی که مدعی نبوت بود و از شام آورده شده بود، صبح از زندان گم شده است!

در توضیح این روایات باید گفت: این حدیث متضمن بحث از طی الارض است و آن از حقایقی است که قرآن بر آن صراحت دارد. همان‌طور که خداوند متعال در آیات ۳۸-۴۰ سوره نمل ضمن نقل داستان سلیمان بن داود علیه السلام می‌فرماید:

﴿قَالَ يَتْلُهَا الْمَلَأُ أَيُّكُمْ يَأْتِينِي بِعَرْشِهَا قَبْلَ أَنْ يَأْتُونِي مُسْلِمِينَ﴾
 ﴿٣٨﴾ قَالَ عِفْرِيتٌ مِّنَ الْجِنِّ أَنَا ءَاتِيكَ بِهٖ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِّنْ مَّقَامِكَ
 وَإِنِّي عَلَيْهِ لَقَوِيٌّ أَمِينٌ ﴿٣٩﴾ قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِّنَ الْكِتَابِ أَنَا
 ءَاتِيكَ بِهٖ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رَآهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قَالَ
 هَٰذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي ءَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ
 لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ ﴿٤٠﴾

[سلیمان] گفت: ای سران و اشراف! کدام یک از شما تخت او را پیش از آن که همگی به حالت تسلیم نزد من آیند، برایم می‌آورد؟ یکی از جنیان کاردان و تیزهوش گفت: من آن را پیش از آن که همگی به حالت تسلیم نزد من آیند، برایم می‌آورد؟ یکی از جنیان کاردان و تیزهوش گفت: من آن را پیش از آن که از جایگاه خود برخیزی نزد تو می‌آورم و من بر این [کار] توانا و امینم * کسی که دانشی از کتاب [لوح محفوظ] نزد او بود، گفت: من

آنرا پیش از آن که پلک دیده‌ات به هم بخورد، به نزدت می‌آورم] و آنرا در همان لحظه آورد]. پس هنگامی که سلیمان تخت را نزد خود را پا بر جا دیده گفت: این از فضل و احسان پروردگار من است تا مرا بیازماید که آیا سپاسگزارم یا بنده‌ای ناسپاس هستم؟ هر کس که سپاسگزاری کند، به سود خود سپاسگزاری می‌کند و هر کس ناسپاسی ورزد [زیانی به خدا نمی‌رساند] زیرا پروردگار بی‌نیاز و کریم است.

پس اگر این قدرت در یک عفریتی از جن موجود باشد که در خلال ساعاتی تخت بلقیس را از شهر سبای یمن به اردن بیاورد و این قدرت برای آصف بن برخیا وصی سلیمان بن داود آنقدر بیشتر باشد که بتواند تخت را در کمتر از چشم بر هم زدنی نزد او بیاورد، چه مانعی است که این قدرت در امام جواد علیه السلام که وصی رسول الله صلی الله علیه و آله و خلیفه اوست نیز موجود باشد؟

۱۴۳- علی بن سلیمان یا علی بن محمد بن سلیمان النوفلی

از اصحاب امام جواد علیه السلام بوده است.

احکام وقف

به سندی از علی بن سلیمان نوفلی نقل شده است که گفت: به ابی جعفر دوم علیه السلام نوشتم و از او سؤال کردم برای زمینی که جد من آنرا برای نیازمندان از فرزند فلان بن فلان وقف کرده است، مرد، قبیله را جمع می‌کند در حالی که آنها در کشور پراکنده‌اند و فرزندان وقف‌کننده، نیز شدیداً نیازمند هستند پس از من درخواست می‌کنند که زمین را به آنها اختصاص بدهم، بدون سایر فرزندان مردی که وقف برای آنهاست.

امام علیه السلام جواب داد: مشکل زمینی را که جد تو بر فرزندان وقف کرده بود را بیان کردی، این برای کسانی است که در شهری که وقف در آن است حاضرند و نمی‌توانی آنرا به کسانی که غایب هستند، ارتباط بدهی.^۱

۱- تهذیب الاحکام، ج ۹، ص ۱۳۳، حدیث ۱۰.

۱۴۴- علی بن سیف نخعی

از اصحاب امام رضا علیه السلام بود که احادیثی را از امام جواد علیه السلام نیز نقل کرده است: علی بن سیف نخعی از بعضی اصحاب روایت کرده است که گفت: به ابی جعفر دوم علیه السلام گفتم: مردم در کمی سِن شما گفتگو می کنند. امام علیه السلام فرمود: خدای متعال به داود علیه السلام وحی کرد که سلیمان را جانشین خود قرار دهد، در حالی که او کودکِ بیش نبود.

این موضوع به عُبَّاد بنی اسرائیل و علمایشان خوش نیامد، پس به داود وحی شد که عصای گفتگو کنندگان و عصای سلیمان را بگیرد و آنها را در خانه های قرار بدهد و در آنها با مهر قوم مهر کند و چون فردا شود. هر کس عصای او برگ کرده و میوه آورد، او خلیفه است. پس داود به آنها خبر داد و آنها گفتند: ما راضی شدیم و تسلیم هستیم چرا که به چشم دیدیم، عصای سلیمان سبز شده بود.^۱

۱۴۵- علی بن عاصم کوفی

او که از اصحاب امام جواد و امام عسکری علیه السلام بوده است، در زمان خودش بزرگ شیعه بود و صد هزار حدیث نقل کرده است. عمرش از نود سال گذشته بود و در حبس معتضد عباسی وفات یافت. و از کوفه همراه گروهی از اصحابش آورده شده بود و در زیر زمینی حبس شده بودند که تعدادی از آنها در راه آب مرده بودند اما بقیه آزاد شدند.

در «تنقیح المقال» از کتاب «امان الاخطار» است: علی بن عاصم که فردی زاهد بود، امام حسین علیه السلام را قبل از این که مرقدش را بسازند، با مردم زیارت می کرد. روزی شیری به آنجا وارد شد. او ترسید، اما خوب که دقت کرد دید کف دست شیر به وسیله نی که در آن فرو رفته، ورم کرده است. پس دست او را گرفت و آنرا فشار داد و نی را خارج کرد و با عمامه اش آنرا محکم بست در حالی که احدی از زوَّار از ترس شیر، در آنجا باقی نمانده بود.

۱- کافی، ج ۱، ص ۳۸۳، حدیث ۳.

انّ الحسین مصباح الهدی

همچنین محمد بن علی بن عبدالصمد کوفی گفت: علی بن عاصم برای ما حدیث نقل کرد از محمد بن علی بن موسی از پدرش علی بن موسی از پدرش موسی بن جعفر از پدرش جعفر بن محمد از پدرش محمد بن علی از پدرش علی بن الحسین از پدرش حسین بن علی بن ابیطالب علیه السلام که فرمود: بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد شدم، نزد او ابی بن کعب بود پس رسول الله صلی الله علیه و آله به من گفت: خوش آمدی ای ابا عبدالله! ای زینت آسمانها و زمین!

ابی گفت: چگونه است که کسی غیر از تو زینت آسمانها و زمین باشد؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ای ابی! به آن کسی که به حق مرا به پیامبری مبعوث کرد، بزرگتر از حسین در زمین و آسمان نیست. در راست عرش خدای عزوجل نوشته است: «انّ الحسین مصباح الهدی و سفينة النجاة و امام خیر و یمن و عز و فخر و علم و ذخیر» حسین چراغ هدایت و کشتی نجات و امام قوی و عزیز و با افتخار و عالم و گنجینه است.

خدای عزوجل در صلب او نطفه مبارکه پاکی را قرار داده است و به او دعواتی را آموخته است که مخلوقی آنرا نمیخواند مگر این که خدا او را با حسین محشور کند و شفیع او در آخرت می شود و ناراحتی اش را برطرف می کند و دین او را برآورده می نماید و امر او را آسان می کند و راهش را واضح و او را بر دشمنش قوی می کند و پرده او را پاره نمی نماید.

ابی گفت: این دعاها چیست؟

فرمود: وقتی از نمازت فارغ شدی، می گویی:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِكَلِمَاتِكَ وَ مَعَاقِدِ عَرْشِكَ وَ سُكَّانِ سَمَاوَاتِكَ وَ أَنْبِيَائِكَ وَ رُسُلِكَ أَنْ تَسْتَجِيبَ لِي فَقَدْ رَهَقَنِي مِنْ أَمْرِ عُسْرٍ، فَاسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تَجْعَلَ لِي مِنْ أَمْرِي يُسْرًا.

خدای تبارک و تعالی به حرمت این دعا کارت را آسان می کند و شرح صدر به

تو می‌دهد و در موقع مرگ شهادت لا إله إلا الله را به تو تلقین می‌نماید.

ابی به او گفت: یا رسول الله صلی الله علیه و آله این نطفه‌ای که در صلب حبیب من حسین است، چیست؟

فرمود: مثل این نطفه، مانند ماه است و این نطفه، پسران و دختران او هستند که هر که از آن‌ها پیروی کند، هدایت شده و هر که از آن‌ها روی بگرداند، خوار شده است.

گفت: اسم او و دعای او چیست؟

گفت: اسم او علی است و دعای او این است:

یا دَائِم یا دَیْمُوم، یا حَیُّ یا قَیُّوم، یا کَاشِفَ الغَمِّ و یا فَارِجَ الهَمِّ، و یا
بَاعِثَ الرُّسُلِ و یا صَادِقَ الوَعْدِ.

هر کس این دعا را بخواند خدا او را با علی بن الحسین محشور می‌کند و او پیشوای وی در بهشت خواهد بود.

گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله آیا جانشینی و وصی برای او هست؟

فرمود: بلی! برای او موارث آسمان‌ها و زمین است.

گفت: معنی موارث آسمان‌ها و زمین چیست؟

فرمود: فرمان به حق، حکم به دیانت و تأویل احکام و بیان آنچه می‌باشد.

گفت: اسم او چیست؟

فرمود: اسم او محمد است و ملائکه آسمان‌ها به او انس می‌گیرند و در دعایش می‌گویند:

اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ لِي عِنْدَكَ رِضْوَانٌ وَ وُدٌّ فَاغْفِرْ لِي وَ لِمَنْ تَبِعَنِي مِنْ إِخْوَانِي وَ
شِيعَتِي وَ طَيِّبْ مَا فِي صُلْبِي.

پس خدا در صلب او نطفه پاک مبارک و مطهری قرار داده و جبرئیل علیه السلام به من خبر داده است که خدای عزوجل این نطفه را پاک قرار داده و آن را نزد خودش جعفر نامیده است و او را هادی مهدی و راضی مرضی قرار داده و پروردگارش را می‌خواند و در دعایش می‌گوید:

«یا دَیَّانُ غَیْرِ مُتَوَّانٍ، یَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِیْنَ، اِجْعَلْ لِشِیعَتِی مِنَ النَّارِ وَقَاءً، وَ لَهُمْ عِنْدَكَ رِضًا، وَ اغْفِرْ ذُنُوبَهُمْ، وَ یَسِّرْ اُمُورَهُمْ، وَ اقْضِ دُیُونَهُمْ، وَ اسْتُرْ عَوْرَاتِهِمْ، وَ هَبْ لَهُمُ الْكِبَائِرَ الَّتِی بَیْنَكَ وَ بَیْنَهُمْ، یَا مَنْ لَا یَخَافُ الضَّیْمَ وَ لَا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَ لَا نَوْمٌ اِجْعَلْ لِی مِنْ كُلِّ غَمٍّ فَرَجًا».

هر کس این دعا را بخواند خدا او را با روی سفید با جعفر بن محمد در بهشت محشور می‌کند.

ای ابی! خدای تبارک و تعالی از این نطفه، نطفه پاکِ مبارک و پاکیزه‌ای را آماده می‌کند که بر آن رحمت نازل کرده و آن را موسی می‌نامد.

ابی گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! گویا آن‌ها به هم مرتبط و از نسل هم و از هم ارث می‌برند و بعضی‌ها، بعضی دیگر را توصیف می‌کنند.

فرمود: جبرئیل از رب العالمین جلّ جلاله آن‌ها را برای من توصیف کرده است.

ابی گفت: آیا برای موسی دعایی هست غیر از دعای پدرانش که خدا را به آن بخواند؟

فرمود: بلی! در دعایش می‌گوید:

یَا خَالِقَ الْخَلْقِ، وَ یَا بَاسِطَ الرِّزْقِ، وَ فَالِقَ الْحَبِّ وَ النَّوْیِ، وَ بَارِئَ النَّسَمِ، وَ مُحْیِیَ الْمَوْتِی وَ مُمِیتَ الْاَحْیَاءِ، وَ دَائِمَ الثَّبَاتِ وَ مُخْرِجَ النَّبَاتِ، اِفْعَلْ بِی مَا اَنْتَ اَهْلُهُ.

هر کس خدا را به این دعا بخواند، خدای متعال حوائج او را برآورده سازد و روز قیامت او را با موسی بن جعفر محشور گرداند.

خدای عزوجل در صلب او نیز نطفه مبارکه، پاک، رضیه و مرضیه‌ای آماده می‌کند و آن را نزد خود علی می‌نامد. پروردگار، در خلقت او از لحاظ علم و حکمت خشنود است و او را برای شیعه‌اش حجت قرار می‌دهد و روز قیامت به او اقامه حجت می‌کند و برای او دعایی است که خدا را به آن می‌خواند:

اللَّهُمَّ أَغْطِنِي الْهُدَى، وَ ثَبِّتْنِي عَلَيْهِ، وَ احْشُرْنِي عَلَيْهِ آمِناً آمِنَ مَنْ لَا خَوْفَ عَلَيْهِ، وَ لَا حُزْنَ وَ لَا جَزَعَ، إِنَّكَ أَهْلَ التَّقْوَى وَ أَهْلُ الْمَغْفِرَةِ.

خدای عزوجل در صلب او نطفه مبارکه‌ای آماده می‌کند و آنرا محمد بن علی می‌نامد. او شفیع شیعیانش هست و وارث علم جدش می‌باشد. در او علامت روشنی و حجت ظاهری است و وقتی متولد می‌شود، می‌گوید: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، محمد رسول الله. در دعایش نیز می‌خواند:

يَا مَنْ لَا شَبِيهَ لَهُ وَ لَا مِثَالَ، أَنْتَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَ لَا خَالِقَ إِلَّا أَنْتَ، تُفْنِي الْمَخْلُوقِينَ وَ تَبْقَى أَنْتَ حُلُمْتَ عَمَّنْ عَصَاكَ وَ فِي الْمَغْفِرَةِ رِضَاكَ.

هر کس این دعا را بخواند، محمد بن علی در روز قیامت شفیع او خواهد بود. خدای متعال در صلب او نطفه‌ای، قرار می‌دهد که نه متجاوز و نه طاغی است، نیک، مبارک، طیب و طاهر است و آنرا علی بن محمد نزد خود می‌نامد و به او لباس، طمأنینه و وقار می‌پوشاند و علوم را به ودیعه می‌دهد و کل سر مکتوم را به او می‌سپارد. هر کس او را ببیند، اگر در سینه او چیزی باشد؛ یعنی سر پنهانی داشته باشد، به او خبر می‌دهد و او را از دشمنش بر حذر می‌دارد و در دعایش می‌گوید:

يَا نُورُ يَا بُرْهَانَ، يَا مُنِيرُ يَا مُبِينُ، يَا رَبَّ اكْفِنِي شَرَّ الشُّرُورِ، وَ أَفَاتِ الدُّهُورِ، وَ أَسْأَلُكَ النِّجَاةَ يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ.

هر کس این دعا را بخواند علی بن محمد، شفیع او و رهبرش در بهشت خواهد بود.

خدای تبارک و تعالی در صلب او نطفه‌ای آماده می‌کند و آنرا نزد خود حسن می‌نامد. او را نور کشورش و خلیفه در روی زمین قرار می‌دهد. او برای امت جدش، عزیز، و برای شیعیانش هادی و شفیع آنها نزد پروردگارش و عذاب برای مخالفینش و حجت برای آن‌که از او پیروی کند و برهان برای آن‌که او را امام خود قرار می‌دهد، می‌باشد و در دعایش می‌گوید:

یا عَزِيزَ الْعِزِّ فِی عِزِّهِ اَعَزَّ عَزِيزَ الْعِزِّ فِی عِزِّهِ، یا عَزِيزُ اَعَزَّنِی بِعِزِّکَ وَاَیَّدْتَنِی
بِنَصْرِکَ وَ اَبْعَدْ عَنِّی هَمَزَاتِ الشَّیَاطِیْنِ وَ اَدْفَعْ عَنِّی بِدَفْعِکَ وَ اَمْنَعْ عَنِّی
بِمَنْعِکَ وَ اجْعَلْنِی مِنْ خِیَارِ خَلْقِکَ یا وَاحِدُ یا اَحَدُ یا فَرْدُ یا صَمَدُ.

هر کس این دعا را بخواند، خدا او را با وی محشور کند و او را از آتش نجات دهد، حتی اگر بر او واجب باشد.

خدای تبارک و تعالی در صلب حسن نطفه‌ای مبارک، پاک، طیب، طاهر و مطهر آماده کرده است که همه مؤمنین از آن خوشنودند؛ زیرا از خدای متعال، پیمان ولایت را دریافت کرده است و همه منکرین به او کافرند. او امامی متقی، پاک، نیکو، مرضی، هادی، مهدی است که به عدل حکم می‌کند و به عدل مأمور است. خدا را تصدیق می‌کند و خدای متعال نیز او را در گفته‌اش تصدیق می‌نماید.

وقتی که برای او دلایل و علامات ظاهر شد از مکه خروج می‌کند و گنج‌هایی دارد که از طلا و نقره نیست، بلکه اسب‌های چالاک و مردان بزرگواری هستند که خدای متعال از دورترین مملکت به تعداد اهل بدر، سیصد و سیزده نفر جمع می‌کند.

صحیفه مهر کرده‌ای با اوست که در آن تعداد اصحاب و نامشان و نسبتشان و شهر و مملکت و کنیه و کوشش آن‌ها و این‌که چگونه در طاعت او می‌کوشند، همه ثبت است.

ابی گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله دلایل و علامات او چیست؟!

فرمود: برای او پرچمی است که وقت خروج، آن پرچم خود به خود باز می‌شود. پرچم به اذن خدا صدا می‌زند: ای ولی خدا! خروج کن و دشمنان خدا را بکش. دو تا پرچم و علم دارد و شمشیری که در غلاف است. پس وقتی زمان آن فرا رسد، شمشیر از غلاف بیرون می‌آید و خدا آن‌را به سخن می‌آورد و شمشیر صدا می‌زند: خروج کن ای ولی خدا! برای تو سزاوار نیست که در برابر دشمنان خدا بنشینی. پس خروج می‌کند و دشمنان خدا را هر جا که پیدا کند، می‌کشد و حدود خدا را

بر پا می‌دارد و به حکم خدا حکم می‌کند.

جبرئیل از طرف راستش و میکائیل از طرف چپش ظاهر می‌شود.

درباره آینده می‌گوید، آنچه را که برای شما می‌گویم ولو پس از مدتی، کار خود را به خدای متعال واگذار می‌کنم.

ای ابی! خوشا به حال کسی که او را ببیند و خوشا به حال کسی که او را دوست بدارد و خوشا به حال کسی که آن را بگوید خدا آن‌ها را به وسیله او از هلاکت نجات می‌دهد و با اقرار به خدا و رسولش صلی الله علیه و آله و تمام ائمه خدا، برای آن‌ها بهشت را می‌گشاید.

مثل آن‌ها در زمین؛ مانند مشک است که بوی آن منتشر می‌شود و اصل آن تغییر نمی‌کند و مثل آن‌ها در آسمان؛ چون ماه است که نور آن هرگز خاموش نمی‌گردد.

ابی گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! حال آن ائمه نزد خدای عزوجل چگونه است؟
فرمود: خدای عزوجل در آن صحیفه، نام دوازده امام و صفت آن‌ها را نوشته است.^۱

۱۴۶- علی بن عبدالله قمی عطار

شیخ طوسی او را از اصحاب امام جواد علیه السلام شمرده است و نجاشی گفته مورد اطمینان و از اصحاب امام علیه السلام بوده است.

۱۴۷- علی بن عبدالله مدائنی

شیخ طوسی او را از اصحاب امام جواد علیه السلام شمرده است.

۱۴۸- علی بن عبدالملک قمی

برقی او را از اصحاب امام جواد علیه السلام ذکر کرده است.

۱- عیون اخبار الرضا علیه السلام، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۶۵-۶۲، باب ۶، حدیث ۲۹.

۱۴۹- علی بن محمد بن شیره القاشانی

او فقیه، فاضل و در حدیث قوی بوده است. شیخ طوسی او را از اصحاب امام رضا و امام جواد (ع) شمرده است و گفته‌اند که دو مرد بودند: یکی از آنها علی بن محمد شیریه بود که او در حدیث مطمئن بوده است و دوم علی بن محمد قاشانی (معرب کاشانی) بوده است که او را ضعیف شمرده‌اند، اما از هر دو نفر احادیثی وارد شده است؛ و خدا به حقیقت همه چیز عالم است - .

۱۵۰- علی بن محمد قلانسی

شیخ طوسی او را از اصحاب امام جواد (ع) شمرده است.

۱۵۱- علی بن محمد علوی حسنی یا حسینی

شیخ طوسی او را از اصحاب امام جواد (ع) شمرده است. از علی بن محمد علوی است که گفت: از ابا جعفر (ع) سؤال کردم: وقتی حضرت آدم (ع) حج انجام داد، چگونه سرش را تراشید؟ امام (ع) پاسخ داد: جبرئیل دستور داد که با یاقوتی که از بهشت به او نازل شد موی سرش را بچیند.^۱

۱۵۲- علی بن محمد بن هارون بن الحسن بن محبوب

از اصحاب امام جواد (ع) بود، ابن شهر آشوب در «مناقب» از او روایاتی را درباره ابی جعفر دوم (ع) ذکر کرده است.

۱۵۳- علی بن مهران

در کتاب کافی به سندی از ابن مهران نقل شده است که گفت: ابوجعفر دوم (ع) به مردی نوشت: مصیبت رسیده به علی، فرزندان را بیان کردی و ذکر کردی که او محبوب‌ترین فرزند نزد تو بود و همین‌طور خدای عزوجل از فرزندان و غیره،

۱- کافی، ج ۴، ص ۱۹۵، حدیث ۶. برای امام هادی (ع) حدیثی شبیه به این حدیث با کمی اختلاف وجود دارد.

پاک‌ترین را از خانواده‌اش می‌گیرد تا پاداش مصیبت وارده بزرگ باشد. پس خدا اجرت را بزرگ بدارد و عزای تو را نیکو کند و دلت را شکبیا نماید که او قادر است. به زودی خدای متعال به تو خلفی بدهد و امیدوارم که خدا این کار را انجام دهد؛ انشاءالله.^۱

۱۵۴- علی بن مهزیار اهوازی

او از اصحاب امام رضا و امام جواد و امام هادی علیهم السلام بود و از بعضی احادیث این گونه فهمیده می‌شود که در زمان غیبت صغری زندگی می‌کرده و به ملاقات امام مهدی علیه السلام در اطراف مکه تشریف پیدا کرده، ولیکن صحیح‌تر این است که بگوییم آن کسی که به ملاقات امام مهدی علیه السلام تشریف پیدا کرده، علی بن ابراهیم بن مهزیار است، نه علی بن مهزیار.

او جلیل‌القدر و دارای روایات زیادی بوده است. مطمئن، و درست اعتقاد و وکیل آن‌ها بود. سی و سه کتاب در زمینه وضو، نماز، زکات، روزه، حج، طلاق، حدود، دیات، تفسیر، فضایل، عتق، تدبیر، تجارت، درجات، ملاحم، تقیه، صید، ذبائح، مکاسب، مثالب، دعاء، تجمل، مروت، مزار، وصایا، مواریث، شهادات، فضایل مؤمنین و خوبی آن‌ها، زهد، اشربه، نذور، ایمان، کفارات، بشارت، نوادر، قائم و رد بر غلات نوشته است.

نامه های امام جواد علیه السلام به علی بن مهزیار

نزد امام جواد علیه السلام منزلت عالی داشت و با ایشان علیه السلام مکاتبات و مراسلات داشته و امام علیه السلام نامه‌هایی را بر او نوشته است.

امام علیه السلام در پاسخ به او نوشته است: نامه تو به دستم رسید و آنچه که در آن بیان کرده بودی را فهمیدم. مرا خوشحال کردی، خدا تو را خوشحال کند. من از خداوند کفایت‌کننده، دفع‌کننده، امیدوارم که مکر هر مکرکننده‌ای را از تو دور کند، انشاءالله.^۲

۱- کافی، ج ۳، ص ۲۰۳، حدیث ۱۰.

۲- رجال‌الکشی، ص ۵۵۰، جزء ۶، حدیث ۱۰۴۰.

در نامه دیگری می‌فرماید: من امر قمی‌ها را فهمیدم. خدا آن‌ها را خلاص کرد و ناراحتی ایشان را برطرف نمود، مرا با آنچه برایم ذکر کردی، خوشحال کردی، پس همیشه چنین کن. خدا تو را خوشحال کند و از تو راضی باشد و من از خدا برای تو امید حسن عفو و رأفت دارم و می‌گویم: «حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ».

در رساله سوم است: برو به منزلت! خدا تو را در بهترین منزل در دنیا و آخرت قرار دهد!

در نامه چهارم آمده است: از خدا درخواست می‌کنم که تو را از جلو و پشت سر و در هر حالت حفظ کند، پس خوشحال باش، امیدوارم که خدا آنرا از تو دفع کند. آن تصمیمی که قصد انجامش را در روز یکشنبه داری تا روز دوشنبه به تأخیر بینداز و در آن روز عزیمت کن. خدا در سفر یارت باشد و نبود تو را در خاندانت جبران کند و به قدرتش تو را سالم نگهدارد.

علی بن مهزیار به امام جواد (علیه السلام) نامه‌ای نوشت و از او درخواست کرد، از خدا بخواهد به او توسعه بدهد و آنچه در دست دارد، حلال کند. امام (علیه السلام) به او پاسخ داد: خدا تو را توسعه بدهد در هر آنچه طلب کردی، اما، ای علی! بدان که نزد من، تو بزرگ‌تر از «توسعه» هستی و از خدا درخواست می‌کنم که همیشه سلامت باشی و تو را بر عافیت مقدم بدارد و تو را به عافیت پیوشاند که او شنونده دعاست.

علی بن مهزیار از او خواست که برایش دعاء کند، پس امام (علیه السلام) نوشت: تو نمی‌دانی که خدا تو را چگونه نزد ما قرار داده و چه بسا من، تو را به اسم و نسب در دعایم با زیادی عنایتم و محبتم و شناختم به آنچه که هستی، نام بردم، پس خدا برای تو ادامه دهد، بیش از آنچه که تاکنون روزیت کرده و از تو خشنود شود به خشنودیم از تو و تو را به نیت برساند و به رحمت خود در بالاترین درجه از بهشت جای دهد که همانا او شنونده دعاست. خدا تو را و دوستی‌ات را حفظ کند و بدی را به رحمتش از تو دور نماید و به خط و راه من بنویسد.

در رساله دیگری آمده است:

بسم الله الرحمن الرحيم.

ای علی! خدا بهترین پاداش را به تو دهد و تو را در بهشتش سکونت دهد، از خواری در دنیا و آخرت باز دارد و با ما محشور نماید.

ای علی! من تو را آزمودم و پی بردم در نصیحت و طاعت و خدمت و قیام به آنچه که بر تو واجب است، پس اگر بگویم من کسی را مانند تو ندیدم، امیدوارم که درست گفته باشم. خدا به تو پاداش باغ‌های بهشت را بدهد. بدان که مقام و خدمت تو در سرما و گرما و شب و روز بر من پنهان نیست، پس از خدا درخواست می‌کنم وقتی که خلاق را در قیامت جمع می‌کند، تو را رحمتی فرا گیرد که مورد غبطه همگان گردد، همانا که او شنونده دعاست.

غرض از ذکر نامه‌های امام جواد علیه السلام به علی بن مهزیار، این است که بدانیم چگونه ائمه اطهار علیهم السلام شیعیان مخلص خود را مشمول عواطف و عنایت و رعایت با دعایی بالاتر از دنیا و آنچه در آن است، می‌کردند.

علی بن مهزیار عابد بزرگواری بود. کشی از یوسف بن سخت بصری روایت می‌کند که علی بن مهزیار وقتی خورشید طلوع می‌کرد سجده می‌کرد و سرش را برنمی‌داشت تا هزار نفر از برادرانش را دعا کند، همان طوری که برای خودش دعا کرده و بر پیشانی او همواره اثر سجده دیده می‌شد.

روایت شده است که علی بن مهزیار گفت: به ابی جعفر علیه السلام نوشتم و از زیادی زلزله در اهواز شکایت کردم و گفتم: اگر اجازه دهید از آن جا منتقل شوم.

امام علیه السلام در پاسخ برایم نوشت: از آن جا کوچ نکنید بلکه روز چهارشنبه، پنج‌شنبه و جمعه را روزه بگیرید و غسل کنید و لباس پاک بپوشید و روز جمعه از خانه بیرون بروید و خدا را بخوانید تا آنرا از شما دفع کند.

این کار را کردیم و زلزله تمام شد.^۱

افضل بودن زیارت امام رضا علیه السلام

به سندی از علی بن مهزیار نقل شده است که گفت: از ابی جعفر علیه السلام پرسیدم:

۱- بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۱۰۱، باب ۲۸، حدیث ۱۴.

فدایت شوم! زیارت امام رضا (ع) افضل است یا زیارت ابی عبدالله الحسین (ع)؟ ایشان (ع) فرمود: «زیارت پدرم افضل است، به این خاطر تمام مردم ابا عبدالله (ع) را زیارت می‌کنند و پدرم را، جز خواص شیعه زیارت نمی‌کنند»^۱.

همچنین در کتاب کافی از علی بن مهزیار است که گفت: دیدم ابا جعفر (ع) روز عید قربان می‌رود تا رمی جمره انجام دهد، سپس سواره برگشت و دیدم او پیاده راه می‌رود تا مقابل مسجد به منی رسید.^۲

از علی بن مهزیار نقل شده که گفت: ابا جعفر دوم (ع) را در سال ۲۲۵ هجری در حالی که کعبه را بعد از بالا آمدن خورشید، طواف می‌کرد و سلام می‌داد، دیدم.

چون به دور هفتم رسید، رکن یمانی را سلام داد و استلام حجر کرد و با دستش آنرا مسح، سپس صورتش را با دستش مسح کرد بعد به مقام آمد و پشت مقام دو رکعت نماز خواند، خود را با آن مسح کرد. سپس به نزد حجر آمد آنرا بوسید و مسح کرد و به سوی مقام خارج شد و پشت آن نماز خواند. سپس گذشت و به خانه برگشت، و ایستادنش در آنجا به قدری طول کشید که بعضی اصحاب ما، هفت دور طواف کردند و بعضی از آنها هشت دور.^۳

در بحارالانوار از کتاب توحید به سندی از علی بن مهزیار نقل است که گفت: ابوجعفر (ع) به مردی با خط خود دعایی نوشت با این مضمون:

يَا ذَا الَّذِي كَانَ قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ، ثُمَّ خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ، ثُمَّ يَبْقَى وَ يَفْنَى كُلُّ شَيْءٍ وَ يَا ذَا الَّذِي لَيْسَ فِي السَّمَوَاتِ الْعُلَى وَ لَا فِي الْأَرْضِينَ السُّفْلَى وَ لَا فَوْقَهُنَّ وَ لَا بَيْنَهُنَّ وَ لَا تَحْتَهُنَّ إِلَهٌ يُعْبَدُ غَيْرُهُ.^۴

در کتاب کافی به سندی از علی بن مهزیار است که گفت: ابراهیم بن محمد بن

۱- کافی، ج ۴، ص ۵۸۴، حدیث ۱.

۲- کافی، ج ۴، ص ۴۸۶، حدیث ۵.

۳- کافی، ج ۴، ص ۵۳۲، حدیث ۳.

۴- بحارالانوار، ج ۳، ص ۲۵۸، باب ۱۲، حدیث ۵.

عمران همدانی نامه‌ای به ابی جعفر علیه السلام نوشت و پرسید: من حج انجام داده‌ام اما چون بار اولم بود، در حالی که متمتع به عمره بودم وارد حج شدم.

امام علیه السلام در پاسخ نوشت: حَجَّتْ را اعاده کن.^۱

در کتاب کافی نیز به سندی از علی بن مهزیار است که گفت: عیسی بن جعفر بن عیسی از ابا جعفر دوم جواد علیه السلام سؤال کرد: زنی بچه مرا شیر داده، پس آیا حلال است با دختر شوهرش ازدواج کنم؟

امام علیه السلام پاسخ داد: چه نیکوست آنچه پرسیدی، از این جاست که مردم می‌گویند: زن بر او از قبل شیر فحل حرام می‌شود و این شیر فحل^۲ است نه غیر از آن. پس به او گفتم: این دختر، دختر آن زنی که دختر را شیر داده نیست. او دختر غیر اوست.

در جواب فرمود: اگر آن زن، ده تا دختر متفرقه دیگر داشته باشد، هیچ کدام بر تو حلال نیست، و در جایگاه دختران تواند.^۳

درمان بیماری خون حیض

در کتاب کافی به سندی از علی بن مهزیار است که گفت: کنیزی داشتیم که حیض شد و آن قطع نمی‌شد تا این که در شرف به مرگ بود. پس ابو جعفر علیه السلام امر کرد به این که به او سویق عدس^۴ بخورانیم. پس به او خوراندیم و قطع شد و سالم گشت.^۵

درمان بیماری یرقان (زردی)

همچنین علی بن مهزیار گفت: با ابو جعفر علیه السلام صبحانه می‌خوردیم که خوراک قَطاَه

۱- کافی، ج ۴، ص ۲۷۵، حدیث ۵.

۲- شیر فحل: شیری که پسر خورده باشد.

۳- کافی، ج ۵، ص ۴۴۱، حدیث ۸.

۴- سویق عدس؛ نوعی طعام است که از آرد گندم یا غیر آن به طریق خاص درست می‌کنند.

۵- کافی، شیخ کلینی، ج ۶، ص ۳۰۷، حدیث ۲.

(که پرنده معروفی است) برای ما آوردند. امام فرمود: این خوراکی مبارک است و پدرم علیه السلام از آن استقبال می‌کرد و دستور می‌داد صاحب یرقان آن را کباب کرده و بخورد که برای او نافع است.^۱

درمان بیماری وسوسه

از علی بن مهزیار روایت شده است که گفت: مردی به ابوجعفر علیه السلام نوشت و شکایت کرد از چیزهایی که به خاطرش می‌رسد، پس به او پاسخ داد: خدای عزوجل انشاءالله تو را ثابت نگهدارد و راه از ابلیس را بر تو ببندد.

گروهی به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شکایت کردند، از وسوسه‌هایی که به افکارشان وارد می‌شود چون آن‌ها را متمایل می‌کند به سویی که دوست دارند حرف‌هایی بزنند که گفتن و تفکر در مورد آن‌ها صحیح نیست.

پس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: چیزی از آن در خود می‌یابید؟

گفتند: بلی!

فرمود: به خدایی که جانم در دست اوست، این برای صراحت ایمان شماست پس هر وقت این طور شدید بگویید:

أَمَّا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.^۲

گفتمی‌ست: «لمم» در این جا آن وسوسه‌ها و افکاری است که به دل خطور می‌کند.

گاهی وسوسه‌های شیطانی در مورد خالق سبحان در قلب انسان خطور می‌کند، مثلاً از خودش می‌پرسد؛ از کی خدای تعالی یافت شده است؟ چگونه پیدا شده؟ چه کسی او را خلق کرده و ... گاهی این گونه وسوسه‌ها در دل اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیز خطور می‌کرد پس به او شکایت کردند. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پرسید: آیا از این وسوسه‌های شیطانی که بر دل‌هایتان خطور می‌کند، محزون و ناراحت می‌شوید؟

۱- کافی، شیخ کلینی، ج ۶، ص ۳۱۲، حدیث ۵.

۲- کافی، ج ۲، ص ۴۲۵، حدیث ۴.

گفتند: بلی.

فرمود: حزن و ناراحتی شما از وسوسه‌های شیطانی، دلالت بر ایمان خالص شماست، پس بگویید: آمَنَّا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ تا وسوسه‌های شیطانی زایل شوند.

دعا برای آزادی از زندان

در کتاب کافی از علی بن مهزیار است که گفت: محمد بن حمزه غنوی به من نوشت که از ابی جعفر علیه السلام بخواهم که دعایی به او یاد بدهد که امید فرج باشد؟ امام علیه السلام در پاسخ برایم نوشت: درباره آنچه محمد بن حمزه از تو پرسید، دعایی به او می‌آموزم که امید فرج باشد پس به او بگو، ملازم این دعا باشد:

يَا مَنْ يَكْفِي مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَ لَا يَكْفِي مِنْهُ شَيْءٌ اِكْفِنِي مَا اَهَمَّنِي مِمَّا اَنَا فِيهِ

سپس فرمود: من امیدوارم که این‌ها او را از غم خلاص کند؛ انشاءالله تعالی.

پس ادعا را به او یاد دادم و طولی نکشید که از حبس خلاص شد.^۱

از علی بن مهزیار است که گفت: مردی از بنی هاشم به ابی جعفر دوم علیه السلام نوشت: من نذر کردم به ساحلی از سواحل دریا به عنوان داوطلب از دو سال قبل مرزدار در جده یا غیره بروم. آیا نظر شما در این باره این است که من باید به نذر وفادار باشم یا خیر و یا این که به جای آن، کار خوبی انجام دهم یا فدیة بدهم که از آن بری شوم؟

پس امام علیه السلام به خط خود نوشت و من آن را خواندم: اگر نذرت را یکی از مخالفین شنیده است و می‌ترسی تو را شتمات کند پس به آن وفا کن والا از نیت خود برگرد و کار خوبی انجام بده. خدا تو و ما را به آن چیزی که دوست دارد و راضی است موفق بدارد.^۲

۱- کافی، ج ۲، ص ۵۶۰، حدیث ۱۴.

۲- تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج ۶، ص ۱۲۶، باب ۵۶، حدیث ۴.

توضیح حدیث این که مردی از بنی هاشم نذر کرد برای خدای متعال داوطلبانه به مرزداری بپیوندد اما بعد از آن از رأی خود عدول کرد و قرار شد که مالی در راه خدا در مقابل آن نذر بپردازد. و به امام جواد (ع) نوشت و از درستی آن سؤال کرد. پس امام (ع) به او جواب داد که جایز است اگر کسی از مخالفین منحرف اهل بیت (ع) آن را نداند و الا باید از ترس این که مبدا این منحرف بر علیه او اقدام کند و او را به بلا گرفتار کند و به این وسیله کار او را به سلطان ستمکار بکشاند، به نذرش وفا کند.

از علی بن مهزیار است که گفت: خواندم نوشته‌ی مردی را به ابی جعفر (ع) که پرسیده بود: دو رکعت قبل از نماز صبح از نماز شب است یا نماز روز؟ در چه وقتی باید آن‌ها را بخوانم؟

پس با خط خود نوشت: آن‌ها را به نماز شب اضافه کن.^۱

از علی بن مهزیار است که گفت: ابا جعفر (ع) را دیدم وقتی، آفتاب روز ترویه غروب کرده بود که پشت مقام، در حالی شش رکعت نماز خواند که کفش‌هایش را پوشیده بود و آن‌ها را نکنده بود.^۲

از علی بن مهزیار روایت شده است که در نامه‌ای که مردی به ابی جعفر (ع) نوشته بود، خواندم که پرسیده بود: او را در خورد و خوراک از خمس حلال کند. پس با خط خودش نوشت: کسی که محتاج حق من باشد، پس آن، برای او حلال است.^۳

از علی بن مهزیار روایت شده است که گفت: پس از آن که از ابوالخطاب نزد اباجعفر (ع) نام برده شد، ایشان (ع) فرمود: خدا ابوالخطاب و اصحابش و کسانی که در لعنت کردن او شک دارند و هر کس که در او توقف کرده را لعنت کند.^۴

۱- تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج ۲، ص ۱۳۲، باب ۷، حدیث ۲۷۸.

۲- تهذیب الاحکام، ج ۲، ص ۲۳۳، حدیث ۱۲۶- مقصود آن کفش عربی است که روی پا را نمی‌پوشاند.

۳- تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج ۴، ص ۱۴۳، باب ۳۹، حدیث ۲۲.

۴- رجال الکشی، ص ۵۲۸، جزء ۶، حدیث ۱۰۱۲.

در توضیح این حدیث باید گفت: ابو الخطاب، محمد بن مقلاص ابی زینب اسدی کوفی ملعون، گزافه‌گوی، گمراه فاسد العقیده، دروغگو، افاک است. در ابتدا از اصحاب امام صادق علیه السلام بود اما بعد منحرف شد. آن لعین، گمان می‌کرد که زنا، خمر، فواحش حتی نماز و روزه، محبت به مردان است پس آیات قرآنی که امر به نماز و روزه می‌کنند در واقع امر به محبت به مردان می‌کنند و آیاتی که از خمر و زنا و فواحش نهی می‌کنند، نهی از محبت به مردان می‌کنند. همچنین به امام صادق علیه السلام دروغ می‌بست و برای او چیزهایی را ادعا می‌کرد که نگفته بود. به‌طور مثال ادعا می‌کرد، خود او امام است و برای این منظور آیه ۸۴، سورۀ زخرف را شاهد قرار می‌داد که خداوند متعال در آن می‌فرماید:

﴿وَهُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهٌُ وَفِي الْأَرْضِ إِلَهٌُ﴾

اوست که در آسمان‌ها معبود واقعی است و در زمین هم معبود است. اسفناک است که اصحابی نیز داشت که گفته‌ او را قبول داشتند و به آراء او عمل می‌کردند.

امام صادق علیه السلام چندین بار او و اصحابش که با او کشته شدند یا باقی ماندند را به شدیدترین لعن، لعنت کرد و درباره‌ او و اصحابش فرمود: آن‌ها بدتر از یهود و نصاری و مجوس و آن‌هایی که مشرک شدند، هستند.

از اصحاب او اباحتی ظاهر شد. آن‌ها چیزهایی را برای خود مباح کرده بودند و مردم را به نبوت ابی الخطاب می‌خواندند. والی مدینه مردی را به سوی آن‌ها فرستاد و بین ایشان درگیری صورت گرفت، همه آن‌ها کشته شدند به جز یک مرد که زنده ماند.

چون امام صادق علیه السلام این خبر را شنید سجده شکر به جا آورد.

همین‌طور ائمه علیهم السلام که بعد از امام صادق علیه السلام آمدند، همه ابا الخطاب و اصحابش را لعنت می‌کردند، چون مقدار کمی از آراء و بدعت او تا زمان غیبت صغری همچنان باقی مانده بود.

در توقیعی از امام زمان حضرت مهدی علیه السلام وارد شده است: ابوالخطاب محمد بن ابی زینب الاجدع ملعون است و اصحابش نیز ملعونند پس پای گفته‌های آنها ننشینید. من از آنها بیزارم و پدران من نیز علیهم السلام از آنها بیزار بودند.^۱

۱۵۵- علی بن میسر یا میسر

شیخ طوسی او را از اصحاب امام جواد علیه السلام شمرده است و برای او مکاتباتی داشت که ما آنرا در شرح حال علی بن حدید ذکر کردیم.

۱۵۶- علی بن نصر

شیخ طوسی او را از اصحاب امام جواد علیه السلام شمرده است.

۱۵۷- علی بن یحیی

شیخ طوسی او را از اصحاب امام جواد علیه السلام می‌شمارد.

۱۵۸- عمر بن فرج رخجی

او از دشمنان اهل بیت علیهم السلام و از آنهایی بود که کینه آنها را به دل داشت برعکس برادرش محمد بن فرج رخجی که از بزرگان اصحاب امام جواد علیه السلام و امام هادی علیه السلام بود.

در بحارالانوار از عمر بن فرج رخجی روایت شده است که گفت: به ابی جعفر جواد علیه السلام گفتم: شیعیان تو مدعی هستند که تو وزن تمام آبی که در دجله وجود دارد را می‌دانی.

امام علیه السلام پاسخ داد: آیا خدا قادر است که علم آنرا به یک پشه‌ای از مخلوقاتش تفویض کند یا نه؟

گفتم: بلی قادر است.

فرمود: «من نزد خدای متعال از یک پشه و از بیشتر خلقش، گرامی‌ترم!»^۲

۱- الغیبه، شیخ طوسی، ص ۲۹۱.

۲- بحارالانوار، شیخ مجلسی، ج ۵، ص ۱۰۰، باب ۲۸، حدیث ۱۲.

۱۵۹- عمران بن محمد بن عمران الاشعری

شیخ طوسی او را از اصحاب امام رضا علیه السلام شمرده است و روایاتی یافت می شود که امام جواد علیه السلام را نیز درک کرده است.

از عمران بن محمد است که گفت: به ابی جعفر دوم علیه السلام گفتم: فدایت شوم! من مزرعه ای دارم در پانزده مایلی «پنج فرسخی» شهری که در آن ساکن هستم. چه بسا وقتی به آنجا می روم، سه یا پنج یا هفت روز می مانم. آیا نمازم را تمام بخوانم یا شکسته؟

امام علیه السلام فرمود: در راه شکسته بخوان و در آنجا تمام بخوان.^۱

در کتاب خرائج به سندی از عمران بن محمد اشعری است که گفت: بر ابی جعفر دوم علیه السلام وارد شدم و حوائج خود را انجام دادم و به او گفتم: ام الحسن به تو سلام می رساند و از تو لباسی را می خواهد که آنرا کفن خود کند. گفت: از آن بی نیاز شد.

از نزد ایشان علیه السلام خارج شدم در حالی که معنی صحبت او را نفهمیده بودم، تا این که خبردار شدم که او سیزده یا چهارده روز قبل مرده است.

همچنین از عمران بن محمد است که گفت: برادرم به من زره اش را داد تا به نزد ابی جعفر جواد علیه السلام با چیزهای دیگری ببرم، پس آنها را به او دادم و زره را فراموش کردم، چون خواستم امام علیه السلام را وداع کنم، به من گفت: زره را بده!^۲

۱۶۰- عمرو بن سعید المدائنی الساباطی

از اصحاب امام رضا و امام هادی علیه السلام است و مراسلاتی نیز با امام جواد علیه السلام داشته است.

۱- تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج ۳، ص ۲۱۰، باب ۲۳، حدیث ۱۸.

۲- الخرائج، ج ۲، ص ۶۷۰، حدیث ۱۵.

۱۶۱- عیسی بن جعفر بن عیسی

از اصحاب امام جواد علیه السلام بوده است.

۱۶۲- عیسی الجلودی

نجاشی او را از اصحاب امام جواد علیه السلام ذکر کرده است.

۱۶۳- عیسی بن المستفاد ابو موسی البجلی الضریر

از اصحاب امام جواد علیه السلام بوده است.

**۱۶۴- فضل بن شاذان نیشابوری**

او از اصحاب امام جواد و امام هادی و امام عسکری علیهم السلام بوده است.

گفته شده است که او از اصحاب امام رضا علیه السلام نیز بوده و بنابراین چهار نفر از امامان علیهم السلام را درک کرده است. مورد اعتماد، فقیه بزرگ و متکلم بوده و موقعیتی بزرگ در بین طایفه خود داشته است. صد و هشتاد کتاب در زمینه فقه و حدیث تألیف کرده و رد بر فرقه ضاله و طوائف منحرفه نوشته است، اما متأسفانه از تألیفات او جز اندکی، به ندرت یافت نمی‌شود.

۱۶۵- فضل بن میمون ازدی

در مستدرک الوسائل از کتاب طب الاثمه از ابراهیم بن محمد بن ابراهیم نقل شده است که گفت: فضل بن میمون ازدی از ابی جعفر بن علی بن موسی الرضا علیه السلام برای ما حدیث کرد ما گفت: ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله من از این شوصه^۱ درد شدیدی می‌برم.

امام علیه السلام فرمود: یک حبه از دوی رضا علیه السلام بگیرد با زعفران مخلوط کن به اطراف شوصه بمال.

۱- شوصه یک نوع گرفتگی در پهلوس که مثل ضربه سوزنی است.

گفتم: دوای پدرت چیست؟

فرمود: دوای جامعی است و آن نزد فلان و فلان معروف است.

پس به نزد یکی از آنها رفتم و حبه‌ای از آنرا گرفتم، کمی از آنرا همان‌طور که امام علیه السلام فرموده بودند با آب زعفران مخلوط کردم و به اطراف شوصه مالیدم. پس از آن دردم خوب شد.^۱



۱۶۶- قاسم بن حسین بزنطی

شیخ طوسی او را از اصحاب امام جواد علیه السلام شمرده است.

۱۶۷- قاسم بن صیقل

او از اصحاب امام رضا و امام جواد و امام هادی علیهم السلام بوده است.

در کتاب کافی از قاسم بن صیقل است که گفت: نوشتم به رضا علیه السلام که من کارم درست کردن غلاف‌های شمشیر از پوست الاغ‌های مرده است، پس لباسم به آنها مالیده می‌شود. آیا من با آن نماز بخوانم؟

امام علیه السلام برای من نوشت: برای نمازت لباسی دیگر تهیه کن.

همچنین گفت: به ابی جعفر دوم علیه السلام نامه نوشتم و گفتم به پدرت نوشتم، چنین و چنان و عوض کردن لباس برای نماز سخت است، غلاف شمشیرها را از پوست الاغ وحشی قربانی شده می‌سازم. حال که پدرت به شهادت رسیده است، مطیع امر شما هستم.

امام علیه السلام برای من نوشت: هر کار خوب، با صبر است. خدا تو را رحمت کند! اگر آن کاری که انجام می‌دهی با الاغ وحشی قربانی شده است پس ایرادی بر آن نیست.^۲

۱- مستدرک الوسائل، ج ۱۶، ص ۴۶۳، حدیث ۲۰۵۵۲.

۲- کافی، شیخ کلینی، ج ۳، ص ۴۰۷، حدیث ۱۶.

در کتاب کافی به سندی از علی بن ریان از قاسم بن الصیقل است که گفت: کسی را ندیدم سخت‌تر بگیرد، در سایه از ابی جعفر (ع). او دستور می‌داد به درست کردن گنبد و سایبان، وقتی مُحَرَّم است.^۱

توضیح حدیث این است که در مذهب اهل بیت (ع) مرد در حال احرام وقتی سیر می‌کند زیر سایه باشد، نه در حال راه رفتن و نزول؛ مانند نشستن در خیمه که حرام است و معنی استظلال این است که بین او و آسمان مانعی باشد، به هر صورت که ممکن است.

۱۶۸- قاسم بن عبدالرحمن

در کشف الغمه است که او در ابتدا زیدیه بود، اما از راه خود برگشت، با اعجازی که از امام جواد (ع) دید، امامی شد.

قاسم بن عبدالرحمن گفت: به سوی بغداد در حرکت بودم و همین‌طور که می‌رفتم، مردم را می‌دیدم که به سرعت می‌روند و آگاه می‌شوند و توقف می‌کنند، با تعجب پرسیدم: چه خبر است؟

گفتند: ابن‌الرضا امام جواد (ع) این‌جا است.

به خود گفتم: بهتر است بروم من هم او را ببینم.

به او که رسیدم، امام را سوار بر استری دیدم، در دل گفتم: خدا لعنت کند اصحاب امامت را که می‌گویند: خدا طاعت این‌ها را واجب کرده است.

ناگهان امام (ع) به سوی من برگشت و گفت: ای قاسم بن عبدالرحمن! تو جزء همان افرادی هستی که خداوند متعال در آیه ۲۴ سوره قمر ذکرشان را آورده است:

﴿فَقَالُوا أَبَشَرًا مِّنَّا وَاحِدًا نَّتَّبِعُهُ إِنَّا إِذَا لَفِيَ ضَلَالٍ وَسُعُرٌ﴾

پس گفتند: آیا ما بشری از جنس خود را که تک و تنهاست [و جمعیت و

نیروی با خود ندارد] پیروی کنیم؟! در این صورت در گمراهی و جنون

۱- کافی، ج ۴، ص ۳۵۱-۳۵۰، حدیث ۳.

خواهیم بود.

نزد خود گفتم: به خدا سوگند او ساحر است! امام علیه السلام به عنوان پاسخ به من آیه ۲۵ سوره قمر را تلاوت کرد و فرمود:

﴿أَلْقَى الذِّكْرُ عَلَيْهِ مِنْ بَيْنِنَا بَلْ هُوَ كَذَّابٌ أَشِرُّ﴾

آیا از میان ما فقط بر او وحی نازل شده است؟! [نه چنین نیست] بلکه او

بسیار دروغگو و پرافاده و متکبر است [که می خواهد بر ما بزرگی کند].

برگشتم و به امامت قائل گشتم و شهادت دادم که او حجت خدا بر خلق الله است و به آن اعتقاد پیدا کردم.^۱

توضیح حدیث: آیه هایی که امام علیه السلام تلاوت کردند مربوط به قوم ثمود و پیامبرشان صالح است که او را تکذیب کردند.

وجه استشهاد امام جواد علیه السلام به این دو آیه این است که آن مرد نیز امام جواد علیه السلام را به علت کمی سنش، کوچک شمرد پس امام علیه السلام او را تشبیه به قوم ثمود کرد که پیامبرشان صالح را کوچک شمردند. هنگامی که امام علیه السلام از دل او خبر داد و او گمان کرد که سحر است، امام علیه السلام بار دیگر این افترا را به افترای قوم ثمود بر پیامبرشان صالح تشبیه کرد و پاسخ او را داد و چون امام علیه السلام به او دو بار از آنچه در فکرش می گذرد خبر داد، امامت امام جواد علیه السلام نزد او ثابت شد.

۱۶۹- قاسم بن المحسن

در کتاب رجال ذکری از او نیست ولیکن مجلسی در «بحارالانوار» از «خرائج» حدیثی را روایت کرده است که دلالت می کند او از اصحاب امام جواد علیه السلام است.

از قاسم بن محسن روایت شده است که گفت: من بین مکه و مدینه بودم که اعرابی ضعیف الحالی بر من گذشت و از من چیزی خواست. به او ترحم کردم و نانی به او دادم. چون او از من گذشت، باد سختی وزیدن گرفت و عمامه را از سر

۱- کشف الغمّة، إربلی، ج ۳، ص ۱۵۳.

من برد. هر چه به دنبال عمامه گشتم، آن را نیافتم.
در مدینه به دیدن ابی جعفر الجواد ابن الرضا علیه السلام رفتم. ایشان علیه السلام به من گفت:
«ای قاسم! عمامه‌ات در راه رفت؟!
گفتم: بلی.

امام علیه السلام به غلام خود فرمود: عمامه‌اش را به او بده.
غلام چنین کرد، گفتم: ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله چگونه آن به نزد تو آمد؟
گفت: به اعرابی صدقه‌ای دادی، پس برای تو از خدا تشکر کرد و خدا نیز
عمامه‌ات را به تو برگرداند. بی‌شک پروردگار اجر نیکوکاران را ضایع نمی‌کند.^۱



۱۷۰- محمد بن ابراهیم الحاضینی الاهوازی

شیخ طوسی او را از اصحاب امام جواد علیه السلام شمرده است.
کشی از حمدان الحاضینی روایت کرده است که گفت: به ابی جعفر علیه السلام گفتم:
برادرم مرد. ایشان علیه السلام فرمود: «خدا او را رحمت کند. او از شیعیان خاص من بود.

۱۷۱- محمد بن ابی زید (یزید الرازی)

اصالت او به قم برمی‌گردد و شیخ طوسی او را از اصحاب امام جواد علیه السلام شمرده است.

۱۷۲- محمد بن ابی عمیر ازدی ابو احمد

اسم پدرش زیاد بود و سه نفر از ائمه طاهرین را درک کرده که آن‌ها امام کاظم، امام
رضا و امام جواد علیهم السلام بودند و گفته شده است که امام صادق علیه السلام را نیز - بنا به
اختلاف بین علمای رجال - درک کرده است. به هر حال او شخصیت درخشانی بود
که در بین اصحاب ائمه علیهم السلام مانند او نمونه یا نظیری در علم، تقوا، ایمان، عبادت،

۱- بحارالانوار، شیخ مجلسی، ج ۵۰، ص ۴۷، حدیث ۲۴.

مروت، صبر بر بلا و پرهیزگاری، کمتر پیدا می‌شود.

حتی بعضی علمای حدیث، احادیث فرستاده شده او را سند (احادیثی که سندشان حذف شده) شمرده‌اند، او نزد شیعه و غیر آن‌ها جلیل‌القدر بود و اصحاب بر آنچه او صحیح می‌دانست، اجماع داشتند. تألیفات ارزنده او به نود و چهار کتاب می‌رسد که تمام آن احادیثی است که از ائمه، شخصاً شنیده یا از آن‌ها برای او روایت شده است و این تألیفات در فقه، عقاید، جنگ‌ها و ... هستند.

هارون عباسی، طاغی زمان، او را حبس کرد و گفته شده که مأمون بعد از مرگ امام رضا علیه السلام نیز او را حبس کرد و اموالش را مصادره نمود.

در علت آن اختلاف کرده‌اند، گفته شده، هارون قضاوت را به او پیشنهاد کرد. پس او رد کرد و به این سبب حبس شد. همچنین گفته شده که او را زندان کرد تا جای شیعیان را در عراق بگوید.

می‌گویند: خواهرش از ترس تحقیق و تفتیش خانه‌اش، کتاب‌های او را که به راستی گنج‌های علوم و معارف بودند، دفن کرد و گفته شده، آن‌ها را در اطاقی گذاشت اما سیل سرازیر شد و این ثروت علمی را از بین برد.

سندی بن شاهک لعین، صد و بیست ضربه، عصای چوبی به او زد تا اسامی شیعیان عراق را بگوید اما وقتی نام آن‌ها را فاش نکرد، او را برهنه کردند و سرازیر آویزان نمودند و صد ضربه تازیانه به او زدند. درد به او سخت شد و نزدیک بود اعتراف کند و اسامی شیعیان را بازگو کند ولیکن صدای محمد بن یونس بن عبدالرحمن را شنید که به او می‌گفت: ای محمد بن ابی عمیر! جایگاهت را در برابر خدای متعال به یاد بیاور.

پس تصمیم او قوی شد و بر درد شکنجه صبر کرد و از چیزی خبر نداد و خدا او را نجات داد، جان خودش را در برابر صد و بیست هزار درهم خرید تا این‌که او را رها کردند.

در کتاب ابی عبدالله شاذانی از فضل بن شاذان روایت شده است که گفت: به عراق وارد شدم و دیدم، یک نفر رفیقش را مورد سرزنش قرار داده و می‌گوید: تو

مردی هستی دارای عیال، لازم است که برای آن‌ها کسب روزی کنی و چه کسی تو را ایمن می‌گرداند از این که در اثر طول سجود، چشم‌هایت را از دست ندهی؟! فضل گفت: چون عتاب او زیاد شد، دوستش گفت: وای بر تو که این قدر مرا سرزنش می‌کنی! زیاد شد. اگر چشم کسی در اثر سجود از بین می‌رفت، چشم ابن ابی عمیر از بین رفته بود. گمان تو دربارهٔ مردی که سجده شکر می‌کند بعد از نماز صبح و سرش را بلند نمی‌کند، مگر هنگام ظهر چیست؟ بر تو باد حدیثی که صدوق از ابراهیم بن هاشم روایت کرده که می‌گوید: محمد بن ابی عمیر مرد بزازی بود، مالش همه از بین رفت و فقیر شد. از مردی ده هزار درهم بستانکار بود، پس آن مرد، خانه مسکونی‌اش را فروخت و پول را به در خانه ابن عمیر آورد.

ابن ابی عمیر گفت: این چیست؟

گفت: این پولی است که از من طلب داشتی.

گفت: آیا ارثی به تو رسیده است؟

گفت: نه.

گفت: کسی به تو مالی بخشیده است؟

گفت: نه! این پول ملکی است که فروخته‌ام.

گفت: چه چیزی را فروختی؟

گفت: خانه مسکونی‌ام را فروختم که دینم را بپردازم.

پس محمد بن ابی عمیر گفت: ذریح محاربی از ابی عبدالله الصادق (علیه السلام) روایت کرد و گفت: مرد را به خاطر دینش از خانه‌اش بیرون نمی‌کنند. آن‌را بردار، من با این پول کاری ندارم. خدا می‌داند اکنون محتاج یک درهم این مال هستم اما از این مال، درهمی را وارد خانه‌ام نمی‌کنم.^۱

بی‌شک این حدیث دلالت می‌کند بر این نکته که ابن ابی عمیر بر التزام به تعالیم

۱- من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج ۳، ص ۱۹۰، حدیث ۳۷۱۵.

شرعی پایبند بوده است و به راستی در عالم و تاریخ بشر، کمتر کسی را می‌توان تا این حد مطیع قوانین شرعی پیدا کرد.

۱۷۳- محمد بن ابی قریش

شیخ طوسی او را از اصحاب امام جواد علیه السلام شمرده است.

۱۷۴- محمد بن ابی نصر

برقی او را از اصحاب امام جواد علیه السلام شمرده است.

۱۷۵- محمد بن احمد بن حماد المحمودی مروزی

شیخ طوسی او را از اصحاب امام هادی علیه السلام شمرده است و از روایاتی که کشی از او ذکر کرده، استفاده می‌شود که امام جواد و امام عسکری علیه السلام را درک کرده است.

ما در شرح حال پدرش، احمد بن حماد ذکر کردیم که روایت شده است: او بر ابن ابی دؤاد داخل شد. او در مجلسش بود و در اطراف او اصحابش نشسته بودند. پس ابی دؤاد به آنها گفت: شما چه می‌گویید درباره آنچه خلیفه دیروز گفت؟ گفتند: آن چیست؟

جواب داد: خلیفه گفت: چه می‌بینی که این «علائیه» چه می‌کنند، اگر ما اباجعفر را مست به طوری که اول مستی‌اش باشد و بوی آن؛ مانند بوی زعفران از او بیاید، به سوی آنها گسیل داریم؟

گفتند: پس حجت آنها و گفتارشان باطل می‌گردد.

محمد بن احمد بن حماد گفت: علائیه نشست و برخاست می‌کنند و من زیاد با آنها مجلس داشتم و سر گفته‌هایشان را با من در میان گذاشتند، چنانچه این اتفاق بیافتد، آنها را ملزم نمی‌کند.

پس ابی دؤاد گفت: از کجا می‌دانی؟

گفتم: آنها می‌گویند: لابد در هر زمان و به هر حال برای خدا در روی زمینش حجتی است که عذر و بهانه را بین او و خلقتش، از بین می‌برد. گفتم: پس اگر در

زمان حجت کسی باشد مانند او یا بالاتر از او در نسب و شرف همین یکی از دلایل حجت اوست که سلطان به خاطر علاقه‌مندان او و مقامی که در بین آنها دارد، قصد چنین کاری را کرده است.

گفت: این کلام را ابن ابی دؤاد بر خلیفه عرض کرد و گفت: در آن‌ها حيله‌ای نیست، ابا جعفر را اذیت نکنید.^۱

لازم به ذکر است: این حدیث نیاز به شرح و تفصیل به خاطر عدم وضوح کلمات و مقصود دارد.

ظاهر حدیث این است که محمد بن احمد بن حماد، راوی حدیث، تقیه می‌کرده و در مجالس عباسیان و کارگزاران آن‌ها حاضر می‌شده، و روشن است برای ما که معتصم عباسی در مجالس، نقشه ضد امام جواد (علیه السلام) می‌کشیده که شهرت او را بد نام کند و قداست او را آلوده نماید. قاضی ابن ابی دؤاد نیز خواست نبض همگان را در اجرای این دسیسه و تأثیر آن در نفوس شیعه، معتقدین به امامت امام جواد (علیه السلام) بگیرد. پس با اصحابش پیرامون این توطئه پیش از معتصم مشورت کرد و به آن‌ها گفت: این علانیه؛ یعنی شیعه اگر امام جواد (علیه السلام) را مست به سوی‌شان بفرستیم، چه کار خواهند کرد؟

از واضحات است که محال و ناممکن و ممنوع است که قصد خلیفه عباسی خبیث پیرامون مستی و اخراج امام جواد (علیه السلام) عملی بشود. شاید او گمان می‌کرد و تصور می‌کرد که امام جواد (علیه السلام) را دعوت کند و به زور و جبر به او خمر بیاشاماند یا این‌که عده‌ای از افراد پست، جمع شوند و به زور و جبر مشروب را در دهان ایشان بریزند، سپس با ظاهر شدن اثر خمر که مستی است - بر حد گمان - آن خبیث امام (علیه السلام) را با حالت مستی خارج کرده، تا این‌که موقعیت او را خراب کند؛ خدا آن‌ها و افکارشان را لعنت کند.

تمام این‌ها به خاطر آلوده کردن قداست امام (علیه السلام) و امامت و زشت نشان دادن مذهب اهل بیت (علیهم السلام) بود، پس جواب اصحاب ابن ابی دؤاد این بود که اگر این عملی شود، چه

۱- رجال کشی، ص ۵۶۰، جزء ۶، حدیث ۱۰۵۸، بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۹۴، باب ۲۸، حدیث ۷.

بسا مذهب شیعی از بین برود و اعتقادشان به عصمت امامان علیهم السلام باطل شود.

لکن محمد بن احمد، راوی حدیث جواب ابن ابی دؤاد را می‌دهد به این که این توطئه از اصل، سست و اساسش، فاسد است و نتیجه آن معکوس خواهد بود؛ زیرا شیعه به وجود امامی که حجت خدا در زمین، باشد معتقدند و بهترین دلیل بر یقین این حجت این است که سلطان، قصد آن امام را بنماید و به انواع آزار و اذیت‌ها، با او در جنگ باشد. این دگرگونی و توطئه‌ها، دلیل بر امامت ایشان علیهم السلام است.

هنگامی که قاضی ابن ابی دؤاد، این خبر را به معتصم داد، او گفت: آن‌ها حيله‌ای ندارند، ابا جعفر علیه السلام را اذیت نکنید.

کشی نیز به سندی از فضل بن هاشم هروی روایت می‌کند که گفت: محمودی برایم از حج‌های زیادی که رفته بود، تعریف کرد. محمودی برای من گفت: اما وقتی از تعداد آن‌ها پرسیدم، فقط پاسخ داد: خیر زیادی قسمت من شد؛ الحمدلله.

به او گفتم: برای خودت حج انجام دادی یا غیر خودت؟

گفت: به جز خودم بعد از حجة الاسلام، برای رسول خدا صلی الله علیه و آله حج انجام می‌دهم و آنچه خدا به من اجر می‌دهد را برای اولیای خدا قرار می‌دهم و ثوابش را به مؤمنین و مؤمنات می‌بخشم.

پس به او گفتم: در حج چه نیت می‌کنی؟

گفت: خدایا! من صدایم را به اجابت دعوت و گفتن لبیک به نیابت از رسولت محمد صلی الله علیه و آله بلند می‌کنم و با بلند کردن صدا به لبیک محرم می‌شوم. پاداشم از تو، برای اولیای طاهرین علیهم السلام باشد و ثوابم را به بندگان مؤمنین و مؤمنات به کتاب تو و سنت پیامبرت صلی الله علیه و آله بخشیدم.^۱

۱۷۶- محمد بن ارومه یا ارومه ابو جعفر القمی

او از اصحاب امام جواد و امام هادی علیهم السلام بود.

تالیفات زیادی دارد و مصنفات عدیده‌ای در زمینه وضو، نماز، زکات، روزه، حج،

۱- رجال الکشی، ص ۵۱۱، جزء ۶، حدیث ۹۸۷.

نکاح، طلاق، حدود، دیات، شهادت، ایمان، نذور، عتق، تدبیر، تجارات اجارات، مکاسب، صید، ذبایح، مزار، حقوق مؤمن، برتری مؤمن، جنائز، خمس، تفسیر قرآن، رد بر غلات، مثالب، مناقب، تجمل، المروءه، ملاحم، دعا، تقیه، وصایا، فرایض، زهد، اشربه دارد و کتاب «ما نزل فی القرآن فی امیرالمؤمنین (علیه السلام)» نیز از تألیفات او می باشد. بعضی ها او را به غلو نسبت داده اند اما این ادعا ثابت نشده، به خصوص بعد از صدور نامه ای از امام هادی (علیه السلام) در برائت او از غلو این ادعا رو شد.

در بحارالانوار از خرائج روایتی از محمد بن ارومه است که گفت: معتصم گروهی از وزرایش را احضار کرد و گفت: به دروغ درباره محمد بن علی بن موسی جواد شهادت بدهید، و بنویسید که او قصد خروج و شورش داشته است. سپس امام (علیه السلام) را خواست. و به ایشان (علیه السلام) گفت: تو قصد داشتی که بر من خروج کنی!

امام (علیه السلام) فرمود: من کاری در این باره انجام نداده ام. معتصم گفت: فلانی و فلانی بر علیه تو گواهی داده اند. آن ها را احضار کردند و گفتند: بلی! این نوشته ای است که ما از بعضی غلامان تو گرفته ایم.

راوی می گوید: که معتصم در حال نشسته بود که امام (علیه السلام) دستش را به سوی آسمان بلند کرد و گفت: خدایا! اگر این ها بر من به دروغ شهادت داده اند پس آن ها را بگیر. گفت: نگاه کردیم به آن سالن و دیدیم به لرزه افتاد و هر کس در آن بود، بلند می شد و بر زمین می افتاد.

معتصم گفت: ای فرزند رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از آنچه گفتم توبه می کنم. از خدا بخواه زمین را ساکن کند.

امام (علیه السلام) دعا کرد: خدایا آن را ساکن کن! تو می دانی که آن ها دشمن تو و دشمن من هستند. زمین بار دیگر با دعای امام (علیه السلام) ساکن شد.^۱

۱- بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۴۵، حدیث ۱۸.

همچنین محمد بن ارومه روایت کرده است:

زنی به من چیزی از زیورآلات، درهم و مقداری لباس داد، فکر کردم که تمام آن‌ها مال اوست و سؤال نکردم که چیزی از آن مال متعلق به غیر است یا خیر.

آن اموال را همراه دیگر کالاهای اصحاب با خودم به مدینه بردم و همه را نزد امام جواد علیه السلام بردم و چون ایشان را ندیدم در نامه‌ای نوشتم: من از جانب فلان و فلان انتخاب شده بودم تا این اجناس را به شما برسانم.

در جواب نامه من، نوشته‌ای به دستم رسید که امام علیه السلام در آن نوشته بود: آنچه را از جانب فلانی و از طرف دو زن برایم فرستاده بودی به من رسید. خدا از تو قبول کند و خشنود شود و تو را در دنیا و آخرت با ما قرار دهد.

چون ذکر دو زن را شنیدم، در نوشته شک کردم که آن را کس دیگری نوشته و این نوشته از امام علیه السلام نیست، زیرا نزد خود یقین داشتم آن اموال متعلق به یک زن بوده و چون کلمه دو زن را دیدم، رساننده نامه را متهم کردم.

به شهر خود برگشتم، آن زن آمد و گفت: آیا کالای مرا رساندی؟
گفتم: بلی.

گفت: و کالای فلان زن را هم رساندی؟

گفتم: آیا در آن‌ها، کالای زن دیگری هم بود؟

گفت: بلی! فلان چیز برای من بود و فلان چیز نیز به خواهرم تعلق داشت.
گفتم: بلی رساندم.

بدین ترتیب شک من برطرف شد.^۱

۱۷۷- محمد بن اسحاق قمی

شیخ طوسی او را از اصحاب امام جواد علیه السلام شمرده است و علاوه بر این شرافت بیشتری را کسب کرد و از وکلای امام مهدی علیه السلام نیز گردید.

۱- بحارالانوار، شیخ مجلسی، ج ۵۰، ص ۵۲-۵۳، حدیث ۲۶.

در کتاب کافی حدیث مفصلی از محمد بن اسحاق از امام جواد (علیه السلام) پیرامون نصب خیمه برای آدم و حوا در قسمتی از کعبه روایت شده است.^۱

۱۷۸- محمد بن اسماعیل بن بزیع

از اصحاب امام کاظم و امام رضا و امام جواد (علیهم السلام) و از ثقات مورد اعتماد بود و تألیفاتی در حج و ثواب آن داشت. در سال ۲۶۰ هجری بعد از برگشت از حج وفات کرد و در جایی که به آن «فید» می‌گویند، دفن گردید.

از محمد بن احمد بن یحیی نقل است که گفت: در فید بودم که محمد بن علی بن بلال به من گفت: رفتیم قبر محمد بن اسماعیل بن بزیع را زیارت کنیم و چون به آنجا رسیدیم، مردی کنار سر او روبه‌روی قبله نشست، در حالی قبر در پیش روی او بود، گفت: صاحب این قبر که محمد بن اسماعیل است. به من خبر داد که او از ابا جعفر دوم جواد (علیه السلام) شنیده که می‌گفت: هر کس قبر برادرش را زیارت کند و دستش را بر قبر او بگذارد و (سوره قدر) را هفت مرتبه بخواند از بالای بزرگ ایمن می‌شود. از حسین بن خالد صیرفی است که گفت: من به همراه گروهی نزد امام رضا (علیه السلام) بودیم که از محمد بن اسماعیل بن بزیع نام برده شد. امام (علیه السلام) فرمود: دوست داشتم در بین شما کسی مانند او بود.^۲

محمد بن بزیع گفت: از ابا جعفر جواد (علیه السلام) خواستم، دستور بدهد پیراهنی از پیراهن‌هایش را به من بدهند که برای کفنم آماده کنم، پس آن را برایم فرستاد.

گفتم: فدایت شوم! با آن چکار کنم، ای فرزند رسول خدا (صلی الله علیه و آله)!

فرمود: دگمه‌هایش را بکن.^۳

سهل بن زیاد از علی بن مهزیار از محمد بن اسماعیل بن بزیع روایت می‌کند: درباره امام جواد (علیه السلام) و امر امامت او سؤال کردم و گفتم: او کمتر از هفت سال دارد؟

۱- کافی، ج ۴، ص ۱۹۵، حدیث ۲.

۲- تنقیح المقال، علامة مامقانی، ج ۲، ص ۸۱، رقم ۱۰۳۹۳.

۳- رجال الکشی، ص ۵۶۴، جزء ۶، حدیث ۱۰۶۵.

گفت: بلی و کمتر از پنج سال.

سهل می گوید: این را علی بن مهزیار در سال ۲۲۱ برای من حدیث کرد.^۱

۱۷۹- محمد بن اسماعیل رازی

از اصحاب امام جواد علیه السلام است.

از محمد بن اسماعیل رازی از ابی جعفر دوم علیه السلام نقل است که گفت: از امام علیه السلام پرسیدم: چه می گویی درباره روزه که روایت شده، که موفق به روزه نمی شوند؟ امام علیه السلام فرمود: دعوت ملک درباره آنها به اجابت رسیده است.

گفتم: آن چگونه است، فدایت شوم؟!

فرمود: چون حسین علیه السلام را کشتند، خدای متعال ملکی را امر کرد که صدا بزند: ای امت ستمکار کشنده عترت پیامبرش، خدا شما را برای روزه و فطر موفق نکند.^۲

در کتب احادیث روایات زیادی از محمد بن اسماعیل بدون لقب ذکر شده و این مشکلی را بین علمای رجال، درباره روایاتی که به نام محمد بن اسماعیل می باشد به وجود آورده است.

۱۸۰- محمد بن حسان زینبی یازیبی

شیخ طوسی او را از اصحاب امام هادی علیه السلام شمرده است.

در «تهذیب الاحکام» روایتی است که دلالت بر این دارد، او از امام جواد علیه السلام نیز حدیث شنیده است.

محمد بن حسان رازی از محمد بن علی - شاید منظور امام جواد علیه السلام باشد - روایت می کند که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله گفته است: هر کس در شب نماز بخواند،

۱- کافی، ج ۱، ص ۳۸۴.

۲- کافی، ج ۴، ص ۱۶۹، حدیث ۱.

روز پیش رویش نیکو شود.^۱

۱۸۱- محمد بن الحسن شنبوله ابن ابی خالد اشعری قمی

شیخ طوسی او را از اصحاب امام رضا و امام جواد (ع) شمرده است.

در کتاب کافی احادیث او از امام جواد (ع) نقل شده است. محمد بن ابی خالد روایت کرده است: به ابی جعفر دوم جواد (ع) گفتم: فدایت شوم! مشایخ ما از ابی عبدالله صادق و ابی جعفر باقر (ع) نقل می‌کنند که تقیه سخت بوده و کتاب‌هایشان را کتمان می‌کردند، از آن‌ها کسی روایت نکرده و وقتی مردند، کتب آن‌ها به ما رسید.

امام (ع) فرمود: از آن حدیث کنید که حق، ثابت است.^۲

در کتاب کافی از محمد بن حسن اشعری است که گفت: یکی از پسر عموهای من به ابی جعفر دوم (ع) نامه نوشت: چه می‌گویی درباره دختری که عمویش او را شوهر داده، اما حال که بزرگ شده است، تزویج را انکار می‌کند؟

امام (ع) با خط خود نوشت: او را نمی‌شود با اکراه بر این کار وادار کرد و امر از آن دختر است.^۳

در کتاب کافی از محمد بن حسن اشعری نیز روایت شده است که گفت: یکی از موالی ما به ابی جعفر (ع) نوشت: با من، زن عارفه‌ای است. پیشامدی برای شوهرش اتفاق افتاد که ناچار به فرار از مملکت خود شد. یکی از بستگان زوجه، به تعقیب او رفت و گفت: یا حسرت را طلاق بده یا تو را برمی‌گردانم.

پس آنرا طلاق داد حال، نظر شما درباره آن زن چیست؟

پس امام (ع) با خط خود نوشت: ازدواج کن با او که خدا تو را رحمت کند.^۴

۱- تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج ۲، ص ۱۱۹، باب ۸، حدیث ۲۱۷.

۲- کافی، ج ۱، ص ۵۳، حدیث ۱۵.

۳- کافی، ج ۵، ص ۳۹۴، حدیث ۷.

۴- کافی، ج ۶، ص ۸۱، حدیث ۹.

از محمد بن حسن اشعری روایت کرده است: یکی از اصحاب ما به ابی جعفر دوم (ع) نوشت: در نامه‌ای برایم درباره خمس توضیح بده که آیا بر همه آنچه انسان استفاده می‌کند، کم و زیاد و از همه نوع، واجب است؟
پس با خط خود نوشت: خمس بعد از هزینه است.^۱

از محمد بن حسن اشعری است که گفت: یکی از اصحاب ما به ابی جعفر دوم (ع) نوشت: کسی از من درباره مردی می‌پرسد که با زنی زنا کرده و سپس با او ازدواج کرده و بعد از زایمان بچه‌ای به دنیا آورده شبیه‌ترین کس به اوست.
امام (ع) با خط خودش نوشت و مهر کرد: **الْوَلَدُ لِغَيَّةٍ لَا يُورَثُ**: فرزند زنا ارث نمی‌برد.^۲

همچنین از محمد بن حسن بن ابی خالد نقل است که گفت: از ابا جعفر (ع) سؤال کردم از مردی که وصیت کرده که برای او حج انجام دهند و امر آن مبهم است.
ایشان (ع) فرمود: حج ثلث اموال باقیمانده‌اش انجام می‌شود.^۳

۱۸۲- محمد بن حسن بن شمون بغدادی ابو جعفر

شیخ طوسی او را از اصحاب امام جواد و امام هادی و امام عسکری (ع) شمرده است و برای او مراسلاتی با امام عسکری (ع) است که دلالت بر استقامت و اعتدال او در مذهبش دارد و گفته شده که واقفی و فاسد المذهب بوده؛ خدا عالم است.

۱۸۳- محمد بن حسن بن عمار

برای او در کتاب کافی روایتی بر نص امامت امام جواد (ع) است که ما در احوال علی بن جعفر در حرف عین آنرا ذکر کردیم.

۱- تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج ۴، ص ۱۳۳، باب ۳۵، حدیث ۹.

۲- تهذیب الاحکام، ج ۹، ص ۳۴۳، باب ۳۳، حدیث ۱۷.

۳- تهذیب الاحکام، ج ۹، ص ۲۲۶، باب ۱۸، حدیث ۳۹.

۱۸۴ - محمد بن حسن بن محبوب

شیخ طوسی او را از اصحاب امام جواد علیه السلام شمرده است.

۱۸۵ - محمد بن حسن واسطی

شیخ طوسی او را از اصحاب امام جواد علیه السلام شمرده است. از فضل بن شاذان است که محمد بن الحسن، کریم و محترم نزد ابی جعفر جواد علیه السلام بوده است. ابا الحسن هادی علیه السلام هزینه مرض و کفن او را پرداخت و هنگام مرگ برای او مجلس ماتم پیا کرد.

۱۸۶ - محمد بن الحسین اشعری

از محمد بن حسین اشعری است که گفت: یکی از اصحاب ما به ابی جعفر دوم علیه السلام نوشت: چه می‌گویی در پوستین که از بازار خریداری می‌شود؟

پس گفت: اگر باشد، باکی نیست.^۱

در کتب رجال این اسم پیدا نمی‌شود و محتمل است که آن محمد بن الحسن الاشعری باشد و این را صاحب «تنقیح المقال» احتمال داده است؛ خدا می‌داند!

۱۸۷ - محمد بن الحسین بن ابی الخطاب الزیات الهمدانی

شیخ طوسی او را از اصحاب امام جواد علیه السلام شمرده است و تألیفات زیادی در توحید، بداء، امامت، وصایای الائمه، نوادر و رد بر اهل قدر دارد و او از افراد مورد اعتماد و عظیم‌القدر و کثیر الروایه است.

امام جواد و علم فقه علیه السلام

مجلسی در بحار از عیاشی از زرقان^۲ روایت می‌کند و آن روایت این است:

زرقان می‌گوید: روزی ابن ابی دؤاد از نزد معتصم برگشت. او را غمگین دیدم

پس در این باره از او پرسیدم. پاسخ داد: دوست داشتم بیست سال پیش مرده بودم!

۱- کافی، ج ۳، ص ۳۹۹، حدیث ۷.

۲- لقب محمد بن حسین زیات است همان‌طور که بعضی از بزرگان این احتمال را داده‌اند

گفتم: برای چه؟

گفت: برای آنچه از این سیاه، ابی جعفر محمد بن علی بن موسی علیه السلام امروز در مقابل امیرالمؤمنین اتفاق افتاد.

گفتم: بیشتر توضیح بده تا بدانم چه اتفاقی افتاده است.

گفت: دزدی به سرقت خود اقرار کرده بود و از خلیفه خواسته بود با اقامه حد، او را پاک کند. برای این خاطر معتصم همه فقها را در مجلسش جمع کرد. محمد بن علی جواد علیه السلام نیز حاضر بود. پس از ما درباره قطع دست او سؤال کردند. گفتم: از کرسوع که بالاتر از ساق دست و کف است، باید قطع شود.

معتصم گفت: دلیل تو بر این گفته چیست؟

گفتم: زیرا دست آن شامل انگشتان و کف تا کرسوع است زیرا خدای متعال در آیه ۴۳ سوره نساء در مورد تیمم فرموده است:

﴿فَامْسَحُوا بِوُجُوْهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ﴾

بخشی از صورت و دست‌هایتان را [با آن] مسح نمایید.

و گروهی با من در این امر موافق بودند. اما دیگران گفتند: واجب است از آرنج آنرا قطع کنند.

معتصم گفت: دلیل شما بر این رأی چیست؟

گفتند: چون خداوند می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوْهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِّنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَمَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوْهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ مِّنْهُ مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَٰكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾

سپس گفتند: این آیه دلالت بر شستن دست‌ها تا آرنج دارد.

ابی دؤاد گفت: پس معتصم رو به محمد بن علی توجه کرد و گفت: تو چه می‌گویی ای ابا جعفر؟!

فرمود: حاضرین در این باره صحبت کردند!

گفت: آن‌ها را رها کن، رأی تو چیست؟

فرمود: مرا از سخن گفتن معاف کن.

گفت: تو را به خدا قسم می‌دهم که آنچه که نظر توست به ما بگویی.

پس فرمود: چون مرا به خدا قسم دادی می‌گویم، این‌ها در سنت خطا کردند چون قطع باید از مفصل انگشتان باشد و می‌بایست کف را رها کنند.

معتصم گفت: دلیل تو چیست؟

امام (علیه السلام) فرمود: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: سجود بر هفت موضع است: صورت، دو دست، دو زانو و دو پا، اگر دست او را از میج یا از آرنج قطع کنید، دستی برای او باقی نمی‌ماند که به آن سجده کند و خدای متعال فرموده است: ﴿إِنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ﴾ یعنی به این اعضای هفت گانه سجده می‌شود و: فرموده است: ﴿فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا﴾^۱ آنچه که برای خداست قطع نمی‌شود. همان‌طور که در آیه ۳۸ سوره مائده می‌خوانیم:

﴿وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جَزَاءُ بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِّنَ اللَّهِ
وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾

دست مرد و زن دزد را به کیفر کار زشتی که مرتکب شده‌اند به عنوان

مجازات از سوی خدا قطع کنید و خدا توانای شکست ناپذیر است.

ابن ابی دؤاد گفت: معتصم تعجب کرد و دستور داد از مفصل انگشتان قطع کنند.

ابن ابی دؤاد گفت: در وجودم قیامتی برپا شد و آرزو کردم که زنده نبودم.^۲

زرقان گفت: ابن ابی دؤاد ادامه داد: بعد از سه روز به نزد معتصم رفتم. به او

۱- سوره جن، آیه ۱۸.

۲- بحار الانوار، شیخ مجلسی، ج ۵۰، ص ۵، حدیث ۷.

گفتم: نصیحت به امیرالمؤمنین را واجب می دانم و با صحبتی که می کنم، می دانم وارد جهنم خواهم شد.

معتصم گفت: آن چیست؟

گفتم: وقتی امیرالمؤمنین در مجلسش فقها، رعیت و علما را برای امری که در دین اتفاق افتاده است، جمع می کند و از ایشان درباره حکم خدا سؤال می کند، آن ها در مجلس، اهل خانه، فرماندهان، وزرا و نویسندگان هستند و صحبت ها را از پشت در می شنوند، سپس امیرالمؤمنین، حرف همه را رها می کند و حرف کسی را می پذیرد که تنها عده کمی از مردم او را به عنوان امام می شناسند و مدعی هستند که او برای این مقام از تو اولی است و تو به غیر از حکم فقها حکم می کنی و حرف او را می پذیری؟

ابن ابی دؤاد گفت: رنگ صورت معتصم تغییر کرد و آگاه شد بر آنچه او را آگاه کردم و گفت: خدا به تو به خاطر نصیحت خیرخواهان ها جزای خیر بدهد! این خبر برای ما بازتابی دارد و برای ما اموری را کشف می کند که باید به آن اشاره شود:

سطح فرهنگی دینی فقها در آن روز نشان می دهد، در یک نادانی محض به سر می بردند و عدم توجه به حدود الهی و صدور فتوایی که نشأت گرفته از گمان و حدس و هوی و هوس بوده، تأکیدی بر این ادعاست. آیا حدود در آن زمان مشخص نبوده و قضات نادان نمی دانستند از کجا دست دزد را قطع کنند یا این که آن ها دست مردم را بر حسب هوی و خواهش های نفسانی خود از بازو و مرفق قطع می کردند و شاید بعضی تعجب نمی کردند که، احتیاطاً به قطع دست دزد از پهلوی فتوا بدهند، چون کلمه دست بر کل آن اطلاق می شود! آیا این ها نمی توانستند از سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله در قطع دست دزد سؤال کنند که از کجا باید قطع شود؟ پس آیا این سنت از قانون حدود نزد فقها و شیاطین آن عصر مجهول بوده است؟ به هر تقدیر: در مجلس معتصم اختلاف کردند و گفته هایشان در این مسأله یکی

نبود.

معتصم که مدعی خلافت رسول خدا (ص) بود از همه آنها در این احکام نادان‌تر بود! و نمی‌دانست گفته چه کسی را قبول کند و چگونه حد را بر این دزد نادان که نزد این دزدان و سارقان آمده و از آنها درخواست می‌کند که دست او را جدا کنند تا از گناه پاک شود، جاری کند؟

سرانجام معتصم از امام جواد (ع) درخواست می‌کند که از حکم خدا و رسولش (ص) در قطع دست، او را آگاه کند.

امام عذر می‌آورد و از معتصم طلب عفو می‌نماید. امام (ع) او می‌دانست این علمای که صفات رذیله حقد و حسد در جان‌شان ریشه کرده است، هنگامی که با آشکار شدن نادانی و خواری‌شان مواجه شوند، از کینه و دشمنی فروگذار نیستند. با این حال معتصم، امام (ع) را به خدای متعال قسم می‌دهد که او را از حکم الهی آگاه کند.

امام (ع) جواب آنرا از پرتو کتاب و سنت می‌دهد و معتصم، گفته امام جواد (ع) را قبول می‌کند و دستور می‌دهد که دست دزد را از اصل انگشتان قطع کنند. ولیکن بر ابن ابی دؤاد قیامت، قیام می‌کند و آرزو می‌کند که ای کاش بیست سال قبل مرده بود و در مقابل فردی کم سن و سال مانند امام جواد (ع) خوار نمی‌شد.

این گونه بود که حق بر ابن ابی دؤاد سنگین آمد تا آنجا که از حکم خدای متعال نیز متنفر شد و در او عقده حقارت شخصی به وجود آمد و تصمیم گرفت که اقدام به جنایت کند، او می‌دانست که خسران دنیا و آخرت نصیبش می‌شود و غضب خدای متعال و عذاب دردناک آخرت در انتظار اوست با این حال معتصم را بر ضد امام جواد (ع) تحریک کرد.

ابن دؤاد، معتصم را به خوبی می‌شناسد و می‌داند که در اکثر اوقات به علت استفاده از مشروبات، مست و خمار است. با این حال باز زبان حيله او را امیرالمؤمنین خطاب می‌کند و غضب معتصم را دلیل بر آتش و عذاب آخرت می‌داند.

او توطئه و سخن چینی بر ضد امام جواد (ع) را نصیحت و دوستی بر خیر می‌داند و آن‌را به معتصم گزارش می‌کند و او را به قتل امام جواد (ع) - کسی که امام و حجت خدا بر بندگان است - ترغیب می‌کند.

معتصم به خاطر این نصیحت - که خدا آن‌را جریمه و جنایت و رسوایی می‌داند - از او تشکر می‌کند و تصمیم به قتل فرزند رسول خدا (ص) و ذریه طاهره امام جواد (ع) می‌گیرد.

سرانجام معتصم نقشه او را اجرا می‌کند و امام جواد (ع) را از طریق همسرش ام‌الفضل یا از طریق یکی از دست اندرکارانش که از شاگردان ابن ابی دؤاد در مبدأ و عقیده بودند، مسموم می‌کند و فرزند رسول خدا (ص) را در عنقوان جوانی و اوایل عمرش به شهادت می‌رسانند.

او (ع) به خاطر حکم شرعی از احکام خدای متعال شهید شد، تنها به این جرم که یک قانون از قوانین اسلام را بیان کرده بود و شهادت، پاداش این محبت بود! افسوس که در رسم دنیا، معتصم و ابن ابی دؤاد و یحیی بن اکثم و نظیر آن‌ها که از محورهای جنایت هستند باید کشتن آل رسول الله (ص) زنده باشند؛ آن‌هایی که خدای متعال دوستی و محبت ایشان را واجب شمرده و آن‌را اجر رسالت رسول (ص) بزرگوار قرار داده است.

۱۸۸- محمد بن حمزه یا ابی حمزه علوی

از اصحاب امام جواد (ع) بود.

در کتاب کافی است از علی بن مهزیار که گفت: محمد بن حمزه علوی به ابی جعفر دوم جواد (ع) نوشت: بنده آزاد شده تو، مرا به صد درهم وصیت کرد و می‌شنیدم که می‌گوید: هر چیزی که دارم، مال مولایم است. سپس مُرد و اموالش را به من وا گذاشت و دستور به چیزی نداد، در حالی که دو زن دارد که یکی از آن‌ها در بغداد است و اکنون جایش را نمی‌دانم و دیگری در قم است. برای این صد درهم چه دستوری می‌دهی؟

امام (ع) به او نوشت: «باید حق زنان آن مرد از این درهم‌ها داده شود. حقشان از

این مال، اگر فرزند دارد، یک هشتم و اگر ندارد، یک چهارم است و بقیه که مال امام است را به کسی که می‌شناسی صدقه بده چون او به آن نیاز دارد؛ انشاءالله.^۱

۱۸۹ - محمد بن خالد ابو عبدالله البرقی

از اصحاب امام کاظم و امام رضا و امام جواد (علیهم السلام) بوده و او را اهل روستای برقه که در حوالی قم است، می‌دانند.

بعضی علمای رجال او را مورد اعتماد می‌دانند و بعضی‌ها او را ضعیف می‌شمارند و سبب ضعفش این است که او از افراد غیر موثق نیز روایت می‌کرد. تألیفات زیادی دارد و اکثر احادیثش از ائمه به صورت مستقیم نقل شده است.

از محمد بن خالد برقی است که گفت: به ابی جعفر دوم (علیه السلام) نوشتم: آیا جایز است، آنچه از زمین خارج می‌کنیم از گندم و جو که زکاتش واجب است را به قیمت آن طلا و درهم بپردازیم یا جایز نیست و باید زکات هر چیزی را با خودش بپردازیم؟

امام (علیه السلام) جواب داد: هر کدام آسان‌تر است، انجام بده.^۲

معنی حدیث این است، آیا می‌شود قیمت کالایی که پرداخت زکات آن واجب است را بپردازیم یا باید عین کالا را پرداخت؟

پس او (علیه السلام) نوشت: آنچه آسان‌تر است، بپرداز.

از ابی عبدالله محمد بن خالد برقی است که گفت: به ابی جعفر (علیه السلام) نوشتم: فدایت شوم! آیا نماز خواندن پشت سر کسی که بر پدر و جدت (علیه السلام) توقف دارد جایز است.

پس امام (علیه السلام) در جواب نوشت: پشت سر او نماز نخوان.^۳

در توضیح این روایت باید گفت: مقصود از کسی که بر پدرانت توقف دارد،

۱- تهذیب الاحکام، ج ۹، باب ۲۷، حدیث ۱۹.

۲- کافی، شیخ کلینی، ج ۳، ص ۵۵۹، حدیث ۱.

۳- تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج ۳، ص ۲۸، باب ۳، حدیث ۱۰.

اشاره به فرقه واقفیه است که قائل به امامت امام رضا (ع) نیستند و منظور از توقف بر جدت آن‌هایی هستند که قائل به فرزند بزرگ امام صادق (ع) «افطح» هستند و او را امام می‌دانند و در امامت موسی کاظم (ع) توقف دارند.

سبب نهی امام جواد (ع) از نماز خواندن در پشت سر آن‌ها این است که واجب است امام جماعت سلیم‌العقیده باشد؛ یعنی عقیده‌اش سالم باشد و شکی در فساد عقیده فطحیه و واقفیه نیست.

۱۹۰- محمد بن خزیمه

برقی او را از اصحاب امام جواد (ع) شمرده است.

۱۹۱- محمد بن رجاء الحناط (خیاط)

از اصحاب امام جواد و امام هادی (ع) بوده است.

کشی به سند از محمد بن رجاء الحناط از محمد بن علی الرضا (ع) روایت کرده است که فرمود: واقفیه الاغ شیعه هستند! سپس آیه ۴۴ سوره فرقان را تلاوت کرد:

﴿إِنَّ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَمِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا﴾

آنان جزء مانند چهارپایان نیستند بلکه آن‌ها گمراه‌ترند.

۱۹۲- محمد بن ریان بن الصلت الاشعری القمی

او از اصحاب امام هادی (ع) بود ولیکن شیخ کلینی در کتاب کافی روایت می‌کند، دو روایت از محمد بن ریان بدون ذکر لقبش از امام جواد (ع) آورده است و مقصود از این اسم برای من روشن نیست!

اینک این دو روایت از محمد بن ریان را در ادامه می‌خوانیم:

۱- در کتاب کافی به سند از محمد بن ریان است که گفت: مأمون انواع حیل‌ها را برای ابی جعفر (ع) به کار برد اما نتوانست کاری از پیش ببرد، پس وقتی درماند، خواست دخترش را به عقد او درآورد. به دست دویست خدمتگزار زیبا که کسی از آن‌ها زیباتر نبود، جامی داد که در هر کدام از آن‌ها گوهری بود تا به ابا جعفر (ع)

بدهند. امام (علیه السلام) به آنها توجهی نکرد. مردی بود که به او می گفتند: «مخارق» او صاحب صدا و عود و ضرب بود و ریش بلندی داشت. مأمون او را نزد خود خواند، مخارق گفت: ای امیرالمؤمنین! اگر چیزی از کار دنیاست، پس من آنرا قبول می کنم. پس از گفتگو با مأمون، حمارق روبروی ابوجعفر نشست و با صدایی که همه اهل منزل متوجه شده و دور او جمع شوند، شروع به خواندن و نواختن عود کرد. با این حال حتی ابوجعفر (علیه السلام) به راست و چپ نگاه نکرد. ساعتی گذشت؛ امام (علیه السلام) سرش را بلند کرد و گفت: از خدا بترس ای صاحب ریش!

ناگهان، آن لوازم موسیقی و عود از دست مخارق افتاد و تا زمان مرگ دیگر نتوانست از آن استفاده کند.

پس از مدتی، مأمون از احوال او پرسید، مخارق پاسخ داد: چون ابوجعفر (علیه السلام) بر من فریاد زد، ترسیدم؛ ترسی که هیچ گاه از آن رها نشدم.^۱

از این روایت درمی یابیم، مأمون به کوشش های متنوعی متوسل می شد تا شهرت امام جواد (علیه السلام) را زشت جلوه دهد و او را از چشم مردم بیندازد.

۲- همچنین در کتاب کافی به سند از محمد بن ریان است که گفت: به ابی جعفر (علیه السلام) نوشتم، مردی قسمتی از نماز پنج گانه را در مسجد الحرام یا مسجدالرسول (صلی الله علیه و آله) یا در مسجد کوفه به جا می آورد. آیا آن رکعت، چندین برابر حساب می شود، آن گونه که پدران (علیهم السلام) در مورد این مساجد فرموده اند که هر رکعت به ده هزار رکعت پاداش داده می شود، در این باره برایم توضیح دهید. نامه ای از امام (علیه السلام) رسید که در آن نوشته شده بود: برای او ثواب آن، چند برابر محسوب می شود اما اگر در نماز کوتاهی نموده، جای آنرا نمی گیرد، این عملش ثواب زیاد دارد ولی کاستی را جبران نمی کند.^۲

در توضیح این روایت باید گفت: احادیثی در فضل مساجد مذکوره وارد شده

۱- کافی، ج ۱، ص ۹۴، حدیث ۴.

۲- کافی، ج ۳، ص ۴۵۵، حدیث ۱۹.

است و این که هر رکعت نماز، در یکی از این مساجد، معادل هزار رکعت ثواب دارد و این مرد از امام جواد علیه السلام سؤال کرده است آن کسی که بر او قضای هزار رکعت نماز است، اگر در یکی از این مساجد یک رکعت نماز بخواند، آیا نمازهای قضا او جبران می‌شوند، که امام در پاسخ می‌فرمایند: خیر! نماز خواندن در این مکان‌ها ثواب بیشتری دارد اما باید آنچه از نمازش فوت شده است را قضا کند.

۱۹۳- محمد بن سلیمان دیلمی

او از اصحاب امام کاظم و امام رضا و امام جواد علیهم السلام بوده است.

در کتب رجال، نام محمد بن سلیمان بصری (نصری) یافت می‌شود، بعضی علمای رجال می‌گویند، همه آن‌ها یک نفر هستند. به او غلو را نسبت داده‌اند، هر چند که این ادعا ثابت نشده است.

زیارت امام رضا علیه السلام از حج مستحبی افضل است.

محمد بن سلیمان نقل می‌کند: از اباجعفر علیه السلام سؤال کردم درباره مردی که حج حجة الاسلام را انجام داد، او متمتع به عمره بود، سپس به مدینه آمد و به پیامبر صلی الله علیه و آله را زیارت کرد و حال قصد دارد به نزد تو بیاید در حالی که عارف به حق توسل و می‌داند که تو حجت خدا بر خلق هستی و بابی از طریق تو به او عطا می‌شود و بر تو سلام می‌کند.

سپس به کربلای می‌آید و به ابا عبدالله الحسین علیه السلام سلام می‌کند. بعد از آن به کاظمین رفته و بر ابی الحسن موسی بن جعفر علیه السلام سلام می‌کند و به شهر خودش برمی‌گردد.

پس چون وقت حج شد، خدا حج را روزی او می‌گرداند. حال کدام یک افضل است، این که حج حجة الاسلام را به جا آورده، برمی‌گردد و باز حج انجام می‌دهد یا این که به خراسان خارج شود به سوی پدرت علی بن موسی علیه السلام و سلام بر او بدهد؟

فرمود: اگر بیاید خراسان و به علی بن موسی الرضا ابوالحسن علیه السلام سلام بدهد افضل است ولیکن بهتر است در رجب باشد و جایز نیست این کار را حالا انجام

دهید چون سلطان ستمگری علیه ما و شماست.^۱

۱۹۴- محمد بن سالم بن عبد الحمید

شیخ طوسی او را از اصحاب امام جواد علیه السلام شمرده است.

۱۹۵- محمد بن سنان زاهری خزاعی

او از فرزندان عمرو بن حمق خزاعی است. اصلتش به بصره می‌رسد اما ساکن بغداد بود. گفته‌ها درباره او مختلف است و ظاهراً مردی شایسته مدح و ثنا و تجلیل است و کسی که مستحق ذم و تضعیف است، مرد دیگری است که اسم او نیز ابن سنان است. همان‌گونه که در «تنقیح‌المقال» آمده است.

امام کاظم، امام رضا، امام جواد و امام هادی علیهم السلام را درک کرده و راوی احادیث زیادی از آنها بوده و هفتاد مرد از بزرگان روات و ... از او روایت کرده‌اند. روایاتی در دست است که دلالت بر بزرگی مقام و استقامت او در عقیده و علم و پرهیزگاریش می‌کند و این که او از افراد خاصی مورد اعتماد بود.

به سندی از علی بن حسین بن داود قمی روایت شده که گفت: شنیدم ابا جعفر دوم علیه السلام صفوان بن یحیی و محمد بن سنان را به خیر ذکر کرد و فرمود: خدا از آن دو نفر، به رضایت من راضی، باشد که آنها هرگز با من مخالفت نکردند.^۲

از محمد بن سنان نقل است که گفت: به امام رضا علیه السلام از درد چشم شکایت کردم، پس کاغذی را برداشت و به ابی جعفر علیه السلام نامه‌ای نوشت، در حالی که او در ابتدای طفولیت بود و نوشته را به خادم داد و دستور داد با او بروم.

پس به نزد ابوجعفر علیه السلام رفتم و خادم، نامه را پیش روی ایشان علیه السلام باز کرد، ابوجعفر علیه السلام شروع به نگاه کردن در نوشته کرد و سپس سرش را به سوی آسمان بالا گرفت و نجوایی کرد و این کار را چندین بار تکرار نمود. ناگهان احساس کردم درد از چشمم رفت و بینا شدم به‌طوری که احدی بینا تر از من نبود.

۱- کافی، ج ۴، ص ۵۸۴، حدیث ۲.

۲- رجال‌الکشی، ص ۵۰۲، جزء ۶، حدیث ۹۶۳.

به ابی جعفر علیه السلام گفتم: خدا تو را شیخ این امت قرار داد همان گونه که عیسی بن مریم را شیخ بنی اسرائیل قرار داد.

پس برگشتم، امام رضا علیه السلام به من دستور داد که آن موضوع را پنهان کنم پس همیشه چشمانم سالم بود و خوب می دیدم تا آن که کار ابی جعفر علیه السلام را فاش کردم و درد من برگشت. پس به خود گفتم: ای شبیه فطرس!

محمد بن مرزبان در این جا می گوید: از محمد بن سنان پرسیدم، قصدت از گفتم: «ای شبیه فطرس» چه بود؟

گفت: خدای متعال، بر ملکی از ملائکه، غضب کرد که «فطرس» نامیده می شد و به این دلیل، بال او شکسته شد و به جزیره ای از جزایر دریا افکنده شد. چون حسین علیه السلام تولد یافت، خدا جبرئیل را به سوی محمد صلی الله علیه و آله فرستاد که به او، ولادت حسین را تهنیت بگوید.

جبرئیل از جزیره ای که فطرس در آن افتاده بود، گذشت و او را از ولادت حسین علیه السلام و دستور خدا تهنیت، با خبر کرد و گفت:

آیا می خواهی تو را با یکی از بال هایم به نزد محمد صلی الله علیه و آله ببرم تا واسطه تو شود؟
فطرس گفت: بلی!

پس جبرئیل او را حمل کرد تا به نزد محمد صلی الله علیه و آله رسیدند، تهنیت خدای متعال را به او رساند و سپس داستان فطرس را برایش بازگو کرد. محمد صلی الله علیه و آله به فطرس گفت: بالت را به گهواره حسین علیه السلام بمال و با آن مسح کن.

پس خدا، بال های او را برگرداند و او را به مقام اولش از ملائکه رساند.^۱

کشی، حدیثی نزدیک به این حدیث روایت کرده است که دلالت بر این دارد؛ وقتی امام رضا علیه السلام در مکه بود، نامه را به امام جواد علیه السلام که در مدینه بود، نوشت.

۱۹۶- محمد بن سهل بن یسع اشعری قمی

شیخ طوسی او را از اصحاب امام رضا علیه السلام شمرده است و در خرائج، حدیثی است

۱- بحار الانوار، شیخ مجلسی، ج ۵۰، ص ۶۶، باب ۲۹، حدیث ۴۳.

که دلالت بر این دارد که از اصحاب امام جواد علیه السلام نیز بوده است.

احمد بن محمد بن عیسی از محمد بن سهل نقل می کند که گفت: مجاور مکه بودم که بر ابی جعفر دوم علیه السلام وارد شدم و خواستم درباره لباسی که باید بپوشم، از ایشان بپرسم اما فرصت دست نداد. تا این که با او خداحافظی کردم و وقتی خواستم خارج شوم، به مسجد رفتم و دو رکعت نماز خواندم و صد مرتبه از خدا خواستم، اگر در دل من افتاد، نامه را برای او بفرستم، در غیر این صورت آن را پاره کنم. پس به دلم افتاد که آن را نفرستم، نامه را پاره کردم و از مدینه خارج شدم. در این بین فرستاده ای را دیدم که لباسی دارد و قطار شترها را بررسی می کند و از نام و نشان ایشان می پرسد تا این که مرا یافت و گفت: مولای تو این را برای فرستاده است!

بسته را باز کردم و دیدم دو پارچه نازک و نرم در آن است.

احمد بن محمد گفت: به خواست خدا آن را شستم، وقتی مُرد او را در آن دو پارچه کفن کردم.^۱

۱۹۷- محمد بن عبدالجبار ابی صهبان قمی شیبانی

شیخ طوسی او را از اصحاب امام جواد، امام هادی و امام عسکری علیهم السلام شمرده است. و گفته شده او خادم امام عسکری علیه السلام بوده است.

۱۹۸- محمد بن عبدالله مدائنی

شیخ او را از اصحاب امام رضا و امام جواد علیهم السلام شمرده است.

۱۹۹- محمد بن عبده

کنیه او ابو بشر بوده و شیخ طوسی او را از اصحاب امام جواد علیه السلام شمرده است.

۲۰۰- محمد بن عثمان کوفی

شیخ طوسی او را از اصحاب امام صادق علیه السلام شمرده که موفق به درک امام جواد علیه السلام

۱- الخرائج، راوندی، ج ۲، ص ۶۶۸، حدیث ۱۰.

نیز شده بود.

۲۰۱- محمد بن عقیل المنبّی

او احادیثی را از امام جواد علیه السلام در مورد بعضی از اعمال مستحب در ماه رجب روایت کرده است.

۲۰۲- محمد بن علی (علی بن محمد) هاشمی

در کتاب کافی از محمد بن حمزه هاشمی از علی بن محمد یا محمد بن علی هاشمی است که گفت: خدمت ابی جعفر علیه السلام صبح روزی که با دختر مأمون ازدواج کرده بود، رسیدم. شب قبل دارویی خورده بودم و به سبب آن دائم احساس تشنگی می کردم اما شرم داشتم که آب طلب کنم. امام ابوجعفر علیه السلام به صورتم نگاهی کرد و گفت: گمان می کنم که تشنه ای؟

گفتم: بلی!

به یکی از غلامان دستور داد برایم آب بیاورند.

نزد خود گفتم: این ها دشمنان، و دوستداران اهل بیت اند، پس اکنون آبی می آورد که مسموم است. پس وقتی غلام آب آورد، امام علیه السلام به صورتم خندید و گفت: «ای غلام آب را به من بده».

امام علیه السلام آب را گرفت و مقداری خورد و بعد به من داد، من نیز آن را آشامیدم. اما باز تشنه شدم. امام مجدد همان کارها را انجام داد و دانستم که اباجعفر به آنچه در نفوس می گذرد آگاه است.^۱

امام علیه السلام به من تبسم کرد و آیه ۸۰ سوره زخرف را تلاوت فرمود:

﴿أَمْ تَحْسَبُونَ أَنَّا لَا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ بَلَىٰ رُسُلْنَا وَ لَدَيْهِمْ
يَكْتُبُونَ﴾

۱- کافی، شیخ کلینی، ج ۱، ص ۴۹۵، حدیث ۶، الارشاد، شیخ مفید، ج ۲، ص ۲۹۱، الهدایة الکبری، حاضینی، ص ۳۰۱.

آیا آنان گمان می‌کنند که ما رازشان و سخنان در گوشی آنان را نمی‌شنویم؟
البته که می‌شنویم و فرشتگان ما [که فرشتگان نویسندگان اعمال هستند] نزد
آنان حاضرند [و اعمال و رازهایشان را] می‌نویسند.

۲۰۳- محمد بن عمر ساباطی

اصحاب امام کاظم، امام رضا و امام جواد (علیهم السلام) بوده است.
در کتاب کافی از محمد بن عمر الساباطی است که گفت: از ابا جعفر (علیه السلام) سؤال
کردم دربارهٔ مردی که به من وصیت کرده و دستور داده که هر سال چیزی به
عمویش بدهم اما حال که عمویش مرده است، باید چه کنم؟
امام (علیه السلام) نوشت: به ورثه‌اش بده.^۱

۲۰۴- محمد بن عمیر بن واقد رازی

این اسم در کتاب‌های رجال نیامده و تنها در کتاب «خرائج» از محمد بن عمیر
واقدی رازی روایت شده است که گفت: خدمت ابا جعفر (علیه السلام) رسیدم در حالی که
برادرم همراهم بود او از تنگی نفس شکایت کرد، و امام (علیه السلام) در حقش دعا کرد و
فرمود: خدا تو را عافیت بدهد از آنچه شکایت می‌کنی.

هنوز نزد او خارج شدیم نشده بودیم که شفا یافت و سالم گردید و آن تنگی
نفس دیگر عود نکرد تا زمانی که مرد.

همچنین محمد بن عمیر گفت: در لگن خاصره من درد پیدا شد و هفته‌ها از آن
رنج می‌بردم، پس نزد امام جواد (علیه السلام) رفتم و از او درخواست کردم دعا کند که دردم
برطرف شود.

امام فرمود: خدا تو را عافیت بخشید.^۲

پس بیماریم به پایان رسید.

۱- کافی، ج ۷، ص ۱۳، حدیث ۲.

۲- الخرائج، ج ۱، ص ۳۷۷، جزء ۱، حدیث ۵.

۲۰۵- محمد بن عون النصیبی

در تفسیر قمی به سندی از محمد بن عون نصیبی بیان شده او آن کسی است که راوی ازدواج امام جواد علیه السلام با دختر مأمون و گفتگوی بین یحیی بن اکثم و امام جواد علیه السلام است. و آن نزدیک به روایت ریان بن شیب است.

۲۰۶- محمد بن عیسی بن عبید بن یقظین العبیدی الیقظینی الاسدی

او از اصحاب امام رضا و امام جواد و امام هادی و امام عسکری علیه السلام بوده است و صاحبان رجال درباره او اختلاف نظر دارند ولیکن قوی تر این است که او مورد اعتماد بوده کما این که نجاشی ذکر کرده که او مطمئن است و روایات و تصانیف او نیکوست.^۱

تألیفاتی در تفسیر، امامت، معرفت، وصایا، طرائف، توقیعات، تجمل، مروت، فیه، خمس، رجال، زکات، ثواب الاعمال، نوادر و ... دارد.

محمد بن عیسی نقل می کند: بر ابی جعفر دوم علیه السلام وارد شدم و درباره مسایلی با هم مناظره کردیم. سپس امام علیه السلام فرمود: ای ابا علی! شک را از خودت دور کن، چون برای پدرم غیر از من جانشینی نیست.^۲

۲۰۷- محمد بن عیسی بن عبدالله بن سعد الاشعری

از اصحاب امام رضا و امام جواد علیه السلام بود از تألیفات او کتابی در خطبه هاست و شیخ قمی ها و از بزرگان اشعریین بود و از او روایات زیادی نقل شده است.

۲۰۸- محمد بن فرج الرخجی

منسوب به «رخج» که روستایی در کرمان است، می باشد و از اصحاب امام رضا و امام جواد و امام هادی علیه السلام بوده و با امام جواد و امام هادی علیه السلام نیز مکاتباتی داشته است.

۱- رجال النجاشی، ص ۳۳۳، رقم ۸۹۶.

۲- کافی، ج ۱، ص ۳۲۰، حدیث ۳.

در کشف الغمه به سندی از محمد فرج نقل است که گفت: ابوجعفر جواد (علیه السلام) به من نامه‌ای با این مضمون نوشت: برای من خمس بیاورید، چون به جز امسال از شما خمس نمی‌گیرم. امام (علیه السلام) در آن سال به شهادت رسید.

از نشانه های غضب خداوند بر مردم

در کتاب کافی نیز از محمد بن فرج است که گفت: ابوجعفر به من نوشت: وقتی خدای تبارک و تعالی بر خلقش غضب کند، آنها را از همنشینی با ما دور می‌کند.

دعای امام جواد (علیه السلام) در تعقیبات نماز صبح

از عمر بن فرج است که، گفت: ابوجعفر بن الرضا (علیه السلام) برای من دعایی نوشت و آنرا به من آموخت و فرمود: هر کس بعد از نماز فجر (صبح) این دعا را بخواند حاجتی نداشته باشد مگر آن که برایش آسان شود و خدا خواسته‌اش را برآورده کند. آن دعا چنین است:

بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ أَفَوَّضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ فَوَقَاهُ اللَّهُ سَيِّئَاتِ مَا مَكَرُوا، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ، فَاسْتَجِبْنَا لَهُ وَ نَجِّنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَ كَذَلِكَ تُنْجَى الْمُؤْمِنِينَ، حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ، فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَ فَضْلٍ لَمْ يَمَسْسَهُمْ سُوءٌ، مَا شَاءَ اللَّهُ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ، مَا شَاءَ اللَّهُ لَا مَا شَاءَ النَّاسُ، مَا شَاءَ اللَّهُ وَ إِنْ كَرِهَ النَّاسُ. حَسْبِيَ الرَّبُّ مِنَ الْمَرْبُوبِينَ، حَسْبِيَ الْخَالِقُ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ، حَسْبِيَ الرَّازِقُ مِنَ الْمَرْزُوقِينَ. حَسْبِيَ الَّذِي لَمْ يَزَلْ حَسْبِيَ، حَسْبِيَ مَنْ كَانَ مُنْذُ كُنْتُ لَمْ يَزَلْ حَسْبِيَ، حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ، عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ.^۱

۱- من لا يحضره الفقيه، شيخ صدوق، ج ۱، ص ۳۲۶، حديث ۹۵۹.

دعای امام جواد علیه السلام در تعقیب نماز

همچنین فرمود: وقتی از نماز واجب فارغ شدی، بگو:

رَضِيتُ بِاللّٰهِ رَبًّا، وَ بِمُحَمَّدٍ نَبِيًّا، وَ بِالْإِسْلَامِ دِينًا، وَ بِالْقُرْآنِ كِتَابًا، وَ بِعَلِيٍّ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ عَلِيٍّ وَ مُحَمَّدٍ وَ جَعْفَرٍ وَ مُوسَى وَ عَلِيٍّ وَ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُجَّةِ أُمَّةً.

اَللّٰهُمَّ وَلِيَّكَ الْحُجَّةِ بْنِ الْحَسَنِ فَاحْفَظْهُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ، وَ عَنِ يَمِينِهِ وَ عَنِ شِمَالِهِ، وَ مِنْ فَوْقِهِ وَ مِنْ تَحْتِهِ، وَ اَمُدُّ لَهُ فِي عُمُرِهِ، وَ اجْعَلْهُ الْقَائِمَ بِأَمْرِكَ، وَ الْمُتَّصِرَ لِدِينِكَ، وَ أَرِهِ مَا يُحِبُّ وَ مَا تَقَرُّ بِهِ عَيْنُهُ فِي نَفْسِهِ وَ ذُرِّيَّتِهِ، وَ فِي أَهْلِهِ وَ مَالِهِ، وَ فِي شِيعَتِهِ وَ فِي عَدُوِّهِ.

وَ أَرِهِمْ مِنْهُ مَا يَحْذَرُونَ، وَ أَرِهِ فِيهِمْ مَا يُحِبُّ وَ تَقَرُّ بِهِ عَيْنُهُ، وَ اشْفِ صُدُورَنَا وَ صُدُورَ قَوْمٍ مُّؤْمِنِينَ.

امام جواد علیه السلام در ادامه فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله وقتی از نماز فارغ می‌شد، می‌فرمود: اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِيْ مَا قَدَّمْتُ وَ أَخَّرْتُ، وَ مَا أَسْرَرْتُ وَ مَا أَعْلَنْتُ، وَ اِسْرَافِيْ عَلَى نَفْسِيْ، وَ مَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّيْ.

اَللّٰهُمَّ أَنْتَ الْمُقَدِّمُ وَ أَنْتَ الْمُؤَخِّرُ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ بِعِلْمِكَ الْغَيْبُ وَ بِقُدْرَتِكَ عَلَى الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ، مَا عَلِمْتَ الْحَيَاةَ خَيْرًا لِّيْ فَاحْنِنِيْ، وَ تَوَفَّنِيْ إِذَا عَلِمْتَ الْوَفَاةَ خَيْرًا لِّيْ.

اَللّٰهُمَّ إِنِّيْ أَسْأَلُكَ خَشْيَتَكَ فِي السِّرِّ وَ الْعَلَانِيَةِ، وَ كَلِمَةَ الْحَقِّ فِي الْغَضَبِ وَ الرِّضَا، وَ الْقَصْدَ فِي الْفَقْرِ وَ الْغِنَى.

وَ أَسْأَلُكَ نَعِيمًا لَا يَنْفَدُ، وَ قُرَّةَ عَيْنٍ لَا تَنْقَطِعُ.

وَ اسْأَلُكَ الرِّضَا بِالْقَضَاءِ، وَ بَرَكَهَ الْمَوْتِ بَعْدَ الْعَيْشِ، وَ بَرْدَ الْعَيْشِ، بَعْدَ الْمَوْتِ، وَ لَذَّةَ النَّظَرِ إِلَى وَجْهِكَ وَ شَوْقاً إِلَى رُؤْيَيْكَ وَ لِقَائِكَ مِنْ غَيْرِ ضَرَّاءٍ مُضِرَّةٍ، وَ لَا فِتْنَةٍ مُضِلَّةٍ.

اللَّهُمَّ زَيِّنَا بِزِينَةِ الْإِيمَانِ، وَ اجْعَلْنَا هُدَاةً مَهْدِيِّينَ.

اللَّهُمَّ اهْدِنَا فِيمَنْ هَدَيْتَ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ عَزِيمَةَ الرَّشَادِ، وَ الثَّبَاتَ فِي الْأَمْرِ وَ الرُّشْدِ، وَ أَسْأَلُكَ شُكْرَ نِعْمَتِكَ، وَ حُسْنَ عَافِيَتِكَ، وَ آدَاءَ حَقِّكَ، وَ أَسْأَلُكَ - يَا رَبِّ - قَلْباً سَلِيماً، وَ لِسَاناً صَادِقاً، وَ اسْتَغْفِرُكَ لِمَا تَعْلَمُ، وَ أَسْأَلُكَ خَيْرَ مَا تَعْلَمُ، وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا تَعْلَمُ، فَإِنَّكَ تَعْلَمُ وَ لَا نَعْلَمُ، وَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ.^۱

بحث پیرامون کلمات متشابه در دعاها

در توضیح حدیث باید اظهار داشت: شکی در این حدیث بنا بر صحت آن از کلمات متشابه نیست. جا دارد در این جا کلامی پیرامون این موضوع بیان شود: در قرآن کریم آیات «محکمات» و آیات «متشابهات» وجود دارد، همان گونه که خدای متعال در آیه ۷ سوره آل عمران فرموده است:

﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَبِهَاتٌ﴾^۲

اوست که این کتاب را بر تو نازل کرده که بخشی از آن کتاب، آیات محکم است [که دارای کلمات صریح و مفاهیمی روشن است] آن ها اصل و اساس کتاب هستند و بخشی دیگر آیات متشابه است [که کلماتش غیر صریح و معانی اش مختلف و گوناگون است و جز به وسیله آیات محکم و روایات استوار تفسیر نمی شود].

۱- کافی، ج ۲، ص ۵۴۹-۵۴۷، حدیث ۶.

درباره «محکم» و «متشابه» اقوالی است که در ادامه، بعضی از آنها را بیان می‌کنیم:

محکم: آن چیزی است که به ظاهر آن، فهمیده می‌شود چون واضح است و معانی آن مشتبه نمی‌شود و احتمال تأویل نیست، مانند آیه ۴۴ سوره یونس که می‌فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا﴾

یقیناً خدا هیچ ستمی به مردم روا نمی‌دارد.

متشابه: آن چیزی است که نیت، به ظاهر آن فهمیده نشود و معانی مشتبه شود تا این‌که به آن مقترن می‌شود. آن چیزی که دلالت بر مراد از آن دارد و در این نوع آیات جایز نیست ظاهر آن را بگیری، چون اعتقاد به ظاهر آن، کفر و گمراهی است و ناچار به تأویل و تحقیق از منظور و نیت آن هستیم به‌طور مثال آیات زیر جزء آیات متشابه هستند که ناچار به تأویل آن هستیم:

﴿الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى﴾^۱

[خدای] رحمان بر تخت فرمانروایی تدبیر امور آفرینش چیره و مسلط است.

﴿وَجَاءَ رَبُّكَ﴾^۲

[فرمان] پروردگارت برسد.

﴿كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ﴾^۳

هر چیزی مگر ذات او هلاک شدنی است.

﴿بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ﴾^۴

۱- سوره طه، آیه ۵.

۲- سوره فجر، آیه ۲۲.

۳- سوره قصص، آیه ۸۸.

۴- سوره مائده، آیه ۶۴.

بلکه هر دو دست خدا همواره گشوده و باز است.

همان گونه که در آیات کریمه و احادیث شریفه است، متشابهاتی که ناچار به تفسیر آن‌ها می‌باشیم، جایز نیست ظاهر آن‌را بگیریم.

بعد از آن که با دلایل عقلی و شرعی ثابت شد که خدای متعال جسم نیست، نظر به ذات سبحانش از نظر عقلی و شرعی ممنوع و ناممکن است. پس ناچاریم به تأویل همان گونه که امام صادق (علیه السلام) در مورد ذات اقدس خداوند فرمود: چشم‌ها او را نمی‌بینند ولی دل‌ها به حقایق ایمان او را می‌بینند.^۱

و معنی حقایق ایمان، عقاید حقیقی و ثابت یقین شده است؛ مانند تصدیق به خدا و وحدانیت او و اعتبار صفاتش که عین ذات اوست.

از امام علی امیرالمؤمنین (علیه السلام) سؤال شد آیا پروردگارت را دیده‌ای وقتی او را عبادت می‌کنی؟

امام (علیه السلام) فرمود: وای بر تو! خدایی را که نمی‌بینم، عبادت نمی‌کنم.

گفت: چگونه او را می‌بینی؟

فرمود: چشم‌ها در مشاهده بینایی او را نمی‌بینند ولیکن دل‌ها به حقایق ایمان او را می‌بینند.^۲

عین این شرح و توضیح نسبت به گفته امام جواد (علیه السلام) نیز صدق می‌کند.

بلی، احتمالاً مقصود از شوق دیدار خدا، شوق به مرگ شفاعت شده به رحمت و رضوان و رسیدن به درجات مقربین است.

پس در گفته او که می‌فرماید: النَّظَرُ إِلَى وَجْهِكَ وَ شَوْقاً إِلَى رُؤْيَيْكَ وَ لِقَائِكَ.

این کلمات مجازی است و نه حقیقی، پس بر ظواهر آن نمی‌پردازند بلکه اشاره به معانی دقیق است که صاحبان خرد آن‌را می‌فهمند.

۱- کافی، ج ۱، ص ۹۷، حدیث ۵.

۲- کافی، ج ۱، ص ۹۸، حدیث ۶.

مادر امام هادی (ع)

محمد بن جریر طبری به سندی از محمد بن فرج بن عبدالله روایت کرده است: ابوجعفر محمد بن علی الجواد (ع) مرا خواست و به من فرمود: قافله‌ای می‌رسد، فروشنده‌ای در آن است که برده و کنیزهایی برای فروش دارد. سپس هفتاد دینار به من داد و دستور داد کنیزی را که برایم توصیف کرده بود، خریداری کنم. رفتم و به دستور او عمل کردم و آن خانم، مادر ابی الحسن الهادی (ع) شد.^۱

۲۰۹ - محمد بن فضیل الازدی کوفی الازرق الصیرفی

شیخ طوسی او را از اصحاب امام کاظم و امام رضا (ع) شمرده است، و در کتاب کافی روایتی است که دلالت بر این که صحبت امام جواد (ع) را درک نموده، دارد.

دعای امام جواد (ع) در هر صبح و شام

از محمد بن فضیل است که گفت: به ابی جعفر دوم (ع) نوشتم: دعایی به من بیاموزد پس برایم نوشت، صبح و شب بگو:

اللَّهُ اللَّهُ رَبِّي، الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ، لَا أُشْرِكُ بِهِ شَيْئاً.

سپس دعا کن به آنچه که حاجت داری که این دعا برای هر چیزی نافع است و به اذن خدای متعال، آنچه که از او می‌خواهی انجام می‌گیرد.^۲

در کتاب کافی به سندی از محمد بن فضیل است که گفت: سؤال کردم از ابا

جعفر دوم (ع) که چه موقع شیر دادن به بچه حرام می‌شود؟

گفت: إِذَا أَثَغَرُ؛ وقتی دندان پیش او درآمد.

لغت‌دانان در این ماده اختلاف کردند و عده‌ای گفته‌اند، کلمه «ثغر» وقتی است که

۱- دلائل الامامة، ص ۲۱۶.

۲- کافی، ج ۲، ص ۵۳۴، حدیث ۳۶.

دندان او می‌روید و گروه دیگر گفته‌اند، وقتی دندان او می‌ریزد؛ یعنی دندان شیری او می‌افتند.^۱

به سندی از محمد بن فضیل، نقل است که گفت: نامه‌ای به ابی جعفر دوم علیه السلام نوشتم و در آن راجع به سقط پرسیدم که با آن چه می‌کنند. ایشان علیه السلام در جواب نوشت: سقط دفن می‌شود در جای خودش.^۲

در توضیح باید گفت: باید عمر او کمتر از چهار ماه باشد و در این مورد در کتب کافی و تهذیب احادیث دیگری نیز از امام جواد علیه السلام هست.

۲۱۰- محمد بن مزید بن محمود بن ابی الازهر نوشجی نحوی

از اصحاب امام رضا، امام جواد و امام هادی علیهم السلام بوده است.^۳

۲۱۱- محمد بن منده

این شهر آشوب در کتاب «المناقب» او را از اصحاب امام جواد علیه السلام ذکر کرده است.^۴

۲۱۲- محمد بن میمون

از اصحاب امام رضا و امام جواد علیهم السلام بوده و گفته شده که اسم صحیح او محمد بن شمون است ولی صاحب «کتاب جامع الرواة» نام او را محمد بن میمون ذکر کرده است.

از محمد بن میمون نقل شده است: با امام رضا علیه السلام قبل از سکونتش در خراسان

۱- کافی، ج ۴، ص ۲۷۶، حدیث ۹.

۲- تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۳۲۹، حدیث ۱۲۹.

۳- تأسیس الشيعة لعلوم الإسلام، سيد حسن الصدر، ص ۸۳.

۴- المناقب، ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۳۸۴.

در مکه بودم، به ایشان (ع) گفتم: می‌خواهم به مدینه بروم، نامه‌ای برایم به ابی جعفر (ع) بنویسید. پس تبسمی کرد و نامه‌ای نوشت. به مدینه رفتم در حالی که بینایی‌ام را از دست داده بودم.

خادم ابی جعفر (ع) نزد من آمد. نوشته را به او داد، امام (ع) به نوشته پدرش نگاه کرد و از من پرسید: ای محمد! چشم‌ت چگونه است؟

گفتم: ای فرزند رسول خدا (ص) چشمم درد گرفت و همان‌طور که می‌بینی بینایی‌ام را از دست داده‌ام.

پس امام (ع) دستش را دراز کرد و به چشم من کشید و بینایم دوباره برگشت در یک لحظه حتی بهتر از گذشته، پس دست و پای او را بوسیدم و برگشتم در حالی که بینا شده بودم.^۱

۲۱۳ - محمد بن نصر الناب

برقی او را از اصحاب امام جواد (ع) شمرده است.

۲۱۴ - محمد بن نصیر

شیخ طوسی او را از اصحاب امام جواد (ع) شمرده است.

۲۱۵ - محمد بن نصر

از محمد بن حکام نقل شده است که گفت: محمد بن نصر برای ما حدیث کرد: مؤدب فرزند ابی جعفر محمد بن علی بن موسی (ع) گفت: به ایشان (ع) از سنگ کلیه شکایت کردم.

پس امام (ع) فرمود: چرا از دوی جامع پدرم استفاده نمی‌کنی؟

گفتم: ای سید و مولای من! چگونه آنرا برایم بگو.

فرمود: آن نزد ماست.

سپس خطاب به یکی از کنیزان گفت: آن ظرف سفالین سبز را بیاور. کنیز آن را

۱- بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۴۶، باب ۲۶، حدیث ۲۰.

آورد و امام (علیه السلام) مقداری دانه از آن خارج کرد و فرمود: این دانه را با آب اسپند و آب ترب جوشیده بخور که خوب خواهی شد.

راوی می گوید: به دستور او عمل کردم و به خدا قسم - والله - تاکنون دردی احساس نکرده‌ام.^۱

۲۱۶- محمد بن نوح

برقی او را از اصحاب امام جواد و امام هادی (علیه السلام) شمرده است.

۲۱۷- محمد بن الولید الکرمانی

شیخ طوسی او را از اصحاب امام جواد (علیه السلام) شمرده است.

محمد بن ولید کرمانی نقل کرده است: به ابی جعفر دوم (علیه السلام) گفتم: درباره مشک چه می گویی؟

فرمود: پدرم دستور داده که مشک را در روغن خوشبویی به قیمت هفتصد درهم درست کنند.

چندی بعد فضل بن سهل به او نامه‌ای نوشت و خبر داد که مردم این را عیب می گیرند.

امام (علیه السلام) در پاسخ نوشت: ای فضل! آیا می دانی که یوسف (علیه السلام) پیامبر، لباس ابریشمی که با طلا حاشیه دوزی شده بود، می پوشید و بر صندلی طلا می نشست و این چیزی از حکمت او نمی کاست؟

گفت: پس من عطری به چهار هزار درهم درست کردم.^۲

در کتاب بحار الانوار از خرائج از محمد بن ولید است که گفت: به نزد ابا جعفر ابن الرضا (علیه السلام) آمدم. او را نزدیک در دیدم و جمعیت زیادی نیز نزدیک ایشان (علیه السلام) بودند. پس به سوی «مسافر» غلام امام جواد (علیه السلام) رفتم و تا ظهر نشستم. وقتی نماز

۱- مستدرک الوسائل، ج ۱۶، ص ۴۶۵، حدیث ۲۰۵۵۸.

۲- کافی، ج ۶، ص ۵۱۶، حدیث ۴.

ظهر را به جا آوردیم، از پشت سر چیزی را حس کردم. دیدم ابوجعفر علیه السلام است. سوی او رفتم و کف دستش را بوسیدم. سپس نشست و از آمدن من پرسید. [در دل کدورتی از امامت او داشتم.] امام علیه السلام بی مقدمه گفت: تسلیم شو! گفتم: فدایت شوم، تسلیم شدم.

این قول را سه بار تکرار کرد و فرمود: تسلیم شو! من تو را درک کردم. گفتم: تسلیم شدم و راضی شدم، ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله که تو امام من باشی. پس خدای متعال نارضایتی که در دل من از امامت او بود، زدود، به طوری که حتی اگر کوشش می کردم، شکی در خودم پیدا کنم، نمی توانستم.

صبح زود برگشتم و رفتم، از در اول گذشتم تا به جلو اسبها رسیدم. کسی آنجا نبود که او را بشناسم. منتظر بودم که راهی به سوی او پیدا کنم اما هیچ کس را پیدا نکردم، تا این که هوا گرم شد و گرسنگی من شدت پیدا کرد. آب می خوردم که از گرما و درد گرسنگی ام کاسته شود. در این حین غلامی را دیدم که سفره ای حمل می کرد و غلام دیگری پشت سر او، در حالی که طشت و تنگ آبی در دست داشت، از راه رسیدند، و سفره را پیش رویم گذاشتند و گفتند: دستور دادند که غذا را بخوری.

پس از خوردن غذا و رفع گرسنگی، امام علیه السلام به سویم آمد. پیش پای ایشان بلند شدم، دستور داد بنشینم و ادامه غذایم را بخورم. پس شروع به خوردن کردم. به غلام نگاه کرد و گفت: با او غذا بخور تا خوشحال شود.

تا از غذا فارغ شدم، سفره را برداشتند و غلام رفت تا آنچه طعام در سفره مانده بود بردارد. امام علیه السلام گفت: صبر کن! صبر کن! آنها را برای کسانی که در صحرا هستند بگذارد، ولو ران گوسفندی.

آنچه که باقی مانده بود را پخش کردند.

امام علیه السلام فرمود: سؤال کن.

گفتم: فدایت شوم، درباره مشک چه می گویی؟

فرمود: پدرم دستور داد که مشک را در یک شیشه درست کنند، پس فضل به او نامه‌ای نوشت و به او خبر داد که مردم این را عیب می‌گیرند.

امام (علیه السلام) نوشت: ای فضل! آیا می‌دانی که یوسف پیامبر لباس ابریشم که با طلا حاشیه‌دوزی شده بود می‌پوشید و بر صندلی طلا می‌نشست و این از حکمت او چیزی کم نکرد و سلیمان پیامبر نیز چنین می‌کرد.

سپس دستور داد برای او عطری به چهار هزار درهم درست کنند.

گفتم: برای دوستداران در دوستی شما چه چیز است؟

امام (علیه السلام) فرمود: برای اباعبدالله الصادق (علیه السلام) غلامی بود که وقتی وارد مسجد می‌شد، آن غلام استر او را نگهداری می‌کرد. در واقع می‌نشست و استر را نگه می‌داشت. رفقای از خراسان آمدند. یکی از آنها به غلام گفت: ای غلام! می‌توانی مرا به جای خودت قرار دهی. اگر این کار را انجام دهی، تمام اموالم برای تو خواهد بود؟ من اموال زیادی از همه نوع دارم، پس برو و آنها را تصاحب کن و من این جا با این استر می‌مانم.

غلام گفت: آن را از امام (علیه السلام) می‌پرسم.

غلام بر اباعبدالله الصادق (علیه السلام) وارد شد و به او گفت: فدایت شوم! خدمت مرا و مدت زمان هم‌صحبتی مرا می‌دانی، اگر خدا خیری را برای من بخواهد، آیا مانع می‌شوی؟

امام گفت: من از نزد خود به تو عطا می‌کنم، حال چگونه مانع دیگران شوم؟!

پس حکایت مردی که می‌خواست اموالش را به او ببخشد بیان کرد و گفت: اگر می‌خواهی از خدمت ما کنار بروی و آن مرد را ترجیح می‌دهی، قبول می‌کنیم، تو را به سوی او می‌فرستیم.

چون آن غلام خواست برود، او را صدا زد و گفت: به خاطر طول مصاحبت، تو را نصیحت می‌کنم و اختیار با توست. منیر هستی، وقتی روز قیامت می‌شود رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به نور الهی وصل می‌شود و امیرالمؤمنین (علیه السلام) به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و ائمه (علیهم السلام) و امیرالمؤمنین (علیه السلام) و شیعیان به ما وصل می‌شوند و به آن جایی که ما داخل

می شویم، داخل می شوند.

غلام گفت: در خدمت تو می مانم و آخرت را بر دنیا برمی گزینم.

پس به سوی مرد خراسانی رفت و به او گفت: از پیش من می روی، نه آن طوری که وارد شده بودی. غلام داستان امام علیه السلام را به او گفت. مرد همراه غلام بر ابا عبدالله الصادق علیه السلام وارد شد و ولایت او را قبول کرد و دستور داد به غلام هزار دینار بدهند، سپس به سوی امام رفت و او را وداع کرد و از ایشان درخواست کرد که برایش دعا کند. امام علیه السلام چنین کرد.

محمد بن ولید کرمانی ادامه داد: گفتم ای سید من! اگر عیال و بچه هایم در مکه نبودند، خوشحال می شدم که مدت زیادی در این خانه بمانم.

به من اجازه داد گفت: به زودی برای تو ناراحتی پیش خواهد آمد. سپس ظرفی که از چوب ساخته شده بود را نزد من گذاشت و دستور داد که آن را بردارم. ابا کردم، و گمان نمودم که آن را از روی خشم در مقابلم نهاده است. امام علیه السلام به من خندید و گفت: آن را بردار که موافق خواسته توست. در راه، نصف خرجی ما تمام شد و وقتی به مکه آمدم به آن احتیاج پیدا کردم.^۱

۲۱۸- محمد بن یونس بن عبدالرحمن

شیخ طوسی او را از اصحاب امام رضا و امام جواد علیه السلام شمرده است.

ما در احوال محمد بن ابی عمیر ذکر کردیم که زیر شکنجه بود و از او خواسته بودند که نام های شیعیان را بازگو کند و نزدیک بود از شدت درد تازیانه نام آن ها را فاش کند که ناگهان محمد بن یونس او را مورد خطاب قرار داد و گفت: ای محمد بن ابی عمیر! موقعیت خود را نزد خدای متعال به یاد آور.

از این روایت استفاده می شود که این مرد، منزلت عظیمی از تقوی و پرهیزگاری و ترس از خدا داشته است.

۱- بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۸۷-۸۹، حدیث ۳- الخرائج، راوندی، ج ۱، ص ۳۸۸، حدیث ۱۷.

۲۱۹- مختار بن زیاد عبیدی

شیخ طوسی او را از اصحاب امام جواد (ع) شمرده است.

۲۲۰- مروک بن عبید بن سالم

شیخ طوسی او را از اصحاب امام جواد (ع) شمرده است و گمان می‌کنم اسم او «مردک» باشد و آن خلاصه شدهٔ مرد به زبان فارسی است؛ مانند رُجیل که تصغیر رجل است.

۲۲۱- مسافر

کنیهٔ او مسلم بود که افتخارِ غلامیِ امام رضا (ع) را به دست آورد. کشی از او روایت کرده است که گفت: ابوالحسن الرضا (ع) در خراسان به من دستور داد و فرمود: به ابی جعفر الجواد (ع) ملحق شو که او پس از من صاحب توس است.^۱

۲۲۲- مصدق بن صدقه المدائنی

شیخ طوسی او را از اصحاب امام صادق و امام جواد (ع) شمرده و او را از بزرگان علما و فقها و عدول دانسته که حدود صد سال زندگی کرده است.

۲۲۳- المطرفی

اسم و نسب و لقب او در کتاب‌های رجال پیدا نمی‌شود اما در کتاب کافی به سندی از مطرفی نقل شده است که گفت: ابوالحسن الرضا (ع) از دنیا رفت و من از او چهار هزار درهم طلبکار بودم، پس پیش خودم گفتم: مال من رفت!

چیزی نگذشت که ابوجعفر (ع) کسی را به سویم فرستاد و پیغام داد: فردا نزد من بیا در حالی که دفتر حساب کتاب خود را همراه داشته باشی فردای آن روز بر ابی جعفر (ع) وارد شدم. ایشان (ع) به من گفت: ابوالحسن الرضا (ع) درگذشت و می‌دانم که به تو چهار هزار درهم بدهکار است، درست است؟! گفتیم: بلی!

۱- رجال الکشی، ص ۵۰۶، جزء ۶، حدیث ۹۷۲.

پس جانماز خود را بلند کرد. در زیر آن دینارهایی بود که به وسیله آنها بدهی پدرش را پرداخت کرد.^۱

۲۲۴- معاویه بن حکیم ابن معاویه بن عمار دهنی

شیخ طوسی او را از اصحاب امام جواد و امام هادی علیهما السلام شمرده است. او تألیفاتی در مورد نکاح، طلاق، حیض، فرائض، دیات و نوادر دارد و برای علمای رجال در مذهب و مورد اعتماد بودن او گفتگوهایی است - خدا داناست -.

۲۲۵- معلی بن محمد

در کتاب «المناقب» از ابن شهر آشوب از معلی بن محمد است که گفت: ابوجعفر علیه السلام را در اوایل مرگ پدرش دیدم. به قد او نگاه کردم که قامت او را برای اصحابمان در مصر توصیف کنم، در همین حال به من فرمود: ای معلی! خدای متعال برای امامت برهان اقامه می کند، همان گونه که برای نبوت اقامه کرده است و به حق در آیه ۱۲ سوره مریم فرموده است:

﴿وَأَتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا﴾

به او در حالی که کودک بود، حکمت دادیم.

۲۲۶- معمر بن خلاد

شیخ طوسی او را از اصحاب امام رضا علیه السلام شمرده و گفته شده است که امام جواد علیه السلام را نیز درک کرده است.

از معمر بن خلاد است که فرمود: ابوجعفر علیه السلام فرمود: ای معمر! سوار شو.

پرسیدم: به کجا؟

فرمود: سوار شو! آن گونه که به تو می گویم.

پس: سوار شدم تا به یک وادی در نزدیکی دره ای رسیدم. امام علیه السلام به من فرمود:

۱- کافی، ج ۱، ص ۴۹۷، حدیث ۱۱.

همین جا توقف کن.

ایستادم و مدتی مرا ترک کرد، وقتی بازگشت، به او گفتم: فدایت شوم! کجا بودی؟!^۱

گفت: پدرم که در خراسان است را اکنون دفن کردم.^۱

۲۲۷- منذر بن قابوس

شیخ طوسی او را از اصحاب امام جواد علیه السلام شمرده است.

۲۲۸- منصور بن العباس ابوالحسین رازی

از اصحاب امام جواد و امام هادی علیه السلام بود و برای هر یک از آنها روایاتی دارد اما بعضی از علمای احادیث او را به ضعف نسبت می دهند؛ - خدا داناست - .

۲۲۹- موسی بن داود المنقری

شیخ طوسی او را از اصحاب امام جواد علیه السلام شمرده است.

۲۳۰- موسی بن داود یعقوبی

از اصحاب امام جواد و امام هادی علیه السلام بوده است.

۲۳۱- موسی بن عبدالله بن عبدالملک

از اصحاب امام جواد علیه السلام بوده است.

۲۳۲- موسی بن عبدالملک

برقی او را از اصحاب امام جواد علیه السلام شمرده است و در «تهذیب» است که با امام جواد علیه السلام مکاتبه‌ای داشته است که ما در احوال اسحاق بن ابراهیم آنرا ذکر کردیم.

۲۳۳- موسی بن عمر بن بزیع

از اصحاب امام جواد و امام هادی علیه السلام بوده است.

۱- کشف الغمّة، به نقل از کتاب دلائل الامامة.

۲۳۴- موسی بن قاسم بن معاویه بن وهب البجلی کوفی

شیخ طوسی او را از اصحاب مورد اعتماد، بزرگوار و دارای رفتار نیکوی امام رضا و امام جواد علیه السلام شمرده است که تألیفاتی در زمینه وضو، نماز، زکات، روزه، حج، نکاح، طلاق، حدود، دیات، شهادات، سوگند، نذور، اخلاق مؤمنین، آداب، کتاب جامع، مسایل رجال و ... دارد.

در کتاب کافی به سند از موسی بن قاسم نقل شده است که گفت: به ابی جعفر دوم علیه السلام گفتم: می‌خواهم تو و پدرت طواف کنم اما به من گفته شده برای اوصیا طواف انجام نمی‌شود!

امام علیه السلام فرمود: هر قدر می‌توانی طواف کن، پس آن جایز است.

به او گفتم: بعد از سه سال، برای طواف شما و پدرت اجازه خواستم، به من اجازه دادی، پس طواف کردم برای شما آنچه را که خدا خواست و در دلم چیزی گذشت که به آن عمل کردم.

فرمود: آن چه بود؟

گفتم: طواف کردم یک روز برای رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم.

پس سه بار فرمود: صلی الله علی رسول الله.

پس روز دوم برای امیرالمؤمنین علیه السلام، روز سوم برای امام حسن علیه السلام، طواف کردم و چهارم برای امام حسین علیه السلام و روز پنجم برای علی بن الحسین علیه السلام و روز ششم برای محمد بن علی باقر علیه السلام و روز هفتم برای جعفر بن محمد علیه السلام و روز هشتم برای پدرت موسی علیه السلام و روز نهم برای پدرت رضا علیه السلام و روز دهم برای تو طواف کردم، ای سید من! این‌ها کسانی هستند که مدیون ولایتشان هستم.

امام علیه السلام فرمود: تو متدین به دینی هستی که غیر از آن از بندگان قبول نیست.

گفتم: چه بسا برای مادرت فاطمه علیه السلام طواف کردم و چه بسا طواف نکردم.

فرمود: زیاد کن از این نوع چون آن افضل از آن است که تو عمل می‌کنی

انشاءالله.^۱

به سندی از ابی جعفر موسی بن قاسم بجلی است که گفت: ابا جعفر دوم علیه السلام را دیدم که با پیراهنی نماز می خواند که بالایش را با دستمالی بسته بود.^۲

۲۳۵- موسی المختار بن یزید العنسی

برقی او را از اصحاب امام جواد علیه السلام شمرده است.

۲۳۶- موفق بن هارون

او از خادمین امام رضا و امام جواد علیه السلام بوده است و ما نام او را در شرح حال محمد بن سنان و چند نفر دیگر بیان کردیم، از این حدیث استفاده می شود که موفق از خواص امام جواد علیه السلام و از صاحبان اسرار و آگاهان بر زندگی خاص آنها و از افراد مورد اعتماد بوده که ترس از هیچ انحرافی در عقیده اش نبود.

۲۳۷- میمون بن یوسف النخاس

از شرح حال زکریا بن آدم در «تنقیح المقال» استفاده می شود که او از وکلای امام جواد علیه السلام یا از غلامان او بوده است.



۲۳۸- نصر خادم

او از شاهدان وصیت امام جواد علیه السلام بوده و شهادت او را با دست خودش نوشته است.

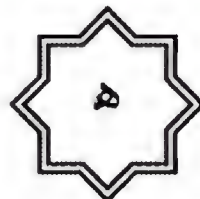
۲۳۹- نوح بن شعیب بغدادی

شیخ طوسی او را از اصحاب امام جواد و امام هادی علیه السلام شمرده است و از فضل بن شاذان است که گفته است او فقیه پسندیده عالم بوده است.

۱- کافی، ج ۴، ص ۳۱۴، حدیث ۲.

۲- تهذیب الاحکام، ج ۲، ص ۲۱۵، باب ۱۱، حدیث ۵۱.

در کتاب‌های احادیث اسم نوح بن شعیب خراسانی یافت می‌شود و بعضی علما رجال احتمال داده‌اند او همان بغدادی است؛ - خدا داناست - .



۲۴۰- هارون بن الحسن بن محبوب

شیخ طوسی او را از اصحاب امام جواد علیه السلام شمرده است.

۲۴۱- هیثم بن ابی مسروق النهدی

از اصحاب امام جواد علیه السلام بوده، چون سعد بن عبدالله از او روایت کرده و سعد بن عبدالله در سال ۳۰۰ هجری مرده است و ممکن نیست که هیثم از اصحاب امام باقر علیه السلام باشد آن‌گونه که شیخ طوسی رحمة الله تصور کرده است.



۲۴۲- یحیی بن ابی عمران الهمدانی

او از اصحاب امام رضا و وکلای امام جواد علیه السلام بوده است.

به سندی از ابراهیم بن محمد همدانی روایت شده که گفت: ابوجعفر محمد بن علی علیه السلام نامه‌ای به من نوشت و دستور داد آن‌را باز نکنم تا زمانی که یحیی بن ابی عمران بمیرد. پس آن نامه سال‌ها نزد من مهر شده، باقی بود. چون یحیی بن ابی عمران فوت کرد، نامه را باز کردم و دیدم در آن نوشته شده است: - قیام کن به آنچه که باید به آن قیام کرد - .

ابراهیم می‌گوید: از مرگ نمی‌ترسم مادامی که یحیی زنده است.^۱

در کتاب کافی به سندی از یحیی بن ابی عمران است که گفت: به ابی جعفر علیه السلام نوشتم: فدایت شوم! چه می‌گویی درباره‌ی مردی که نمازش را تنها در سوره، ام الکتاب با «بسم الله الرحمن الرحيم» شروع کرد و وقتی به سوره‌ای غیر از ام الکتاب

۱- بصائر الدرجات، جزء ۶، ص ۲۶۲، باب ۱، حدیث ۲.

رسید، بسم الله نگفت؟ عباسی در این زمینه گفته است که اشکالی ندارد. پس با خط خود نوشت: آنرا دوباره تکرار کند، علی رغم انف عباسی؛ یعنی بر خلاف میل عباسی.

منظور از «عباسی» هشام بن ابراهیم عباسی است که از منحرفین زمان امام رضا و امام جواد (ع) بود.

همچنین از یحیی بن ابی عمران است که گفت: به ابی جعفر دوم (ع) درباره نماز خواندن با پوست سنجاب و سمور و خز نامه‌ای نوشتم و گفتم: فدایت شوم! دوست دارم که جواب مرا با تقیه ندهی.

پس با خط خودش برایم نوشت: - در آن‌ها نماز بخوان.^۱

در «خرائج» از یحیی بن ابی عمران روایت شده که گفت: جماعتی از اصحاب ما که اهل ری بودند، بر ابی جعفر جواد (ع) وارد شدند که در بین آن‌ها مردی از زیدیه بود. گفتند: می‌خواهیم درباره مسایلی سؤال کنیم. ابوجعفر (ع) به غلامش فرمود: دست آن مرد را بگیر و او را خارج کن!

پس آن زیدی گفت: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَأَنَّ عَلِيًّا حُجَّةُ اللَّهِ.

۲۴۳- یحیی بن موسی صنعانی

در کتاب کافی به سندی از یحیی صنعانی است که گفت: در مکه بر ابی الحسن الرضا (ع) وارد شدم، او موز پوست می‌کند و به ابا جعفر الجواد (ع) می‌داد. به او گفتم: فدایت شوم! این مولود مبارک است؟

گفت: بلی، ای یحیی! این مولودی است که در اسلام مانند او متولد نشده؛ مولودی که بزرگ‌ترین برکت شیعیان ما از اوست.^۲

همچنین از یحیی بن موسی صنعانی است که گفت: بر ابی الحسن الرضا (ع) در

۱- من لایحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۲۶۲، حدیث ۸۰۸.

۲- کافی، ج ۶، ص ۳۶۰، حدیث ۳.

منی وارد شدم در حالی که ابو جعفر دوم (ع) بر روی پاهایش نشسته بود و امام (ع) موز را پوست می‌کند و به او می‌خوراند.^۱

این حدیث از عجیب‌ترین احادیث وارده در شأن امام جواد (ع) است و ممکن است به ذهن متبادر شود که معنی حدیث، این است که امام جواد (ع) بزرگترین برکت برای شیعه از جمیع ائمه (ع) و کسانی که قبل از او بوده‌اند، است؛ ائمه‌ای که برکاتشان، بندگان و شهرها را گرفت و آثار این برکات تا امروز و بعد از این نیز باقیمانده است؛ آنهایی که شأنشان بالاتر و مکانتشان بالاتر از امام جواد (ع) بود!

لکن این معنی، مقصود این حدیث نیست و مانعی ندارد که این حدیث را تشریح و تحلیل کنیم.

امام رضا (ع) نگفت: این فرزندی بزرگترین برکت بر شیعیان ما است. بلکه فرمود: این مولودی است که در اسلام مانند او نیست؛ یعنی مولودی که از او بزرگتر در برکت بر شیعیان ما متولد نشده است.

در اصطلاح اصولیین، ذکر وصف مشعر بر علیت است و معنی آن این است که مولودی در اسلام متولد نشده که برکت تولدش بیشتر از او بیشتر باشد.

تحلیل علمی آن، این است که کلمه «مولود» موضوع حکم است و حکم منطبق بر مولود به صفت آن مولود است.

در زندگی امامی از ائمه اهل بیت (ع) چیزی که باعث شک نزد بعضی شیعه‌ها باشد، در امامت آن امام به وجود نیامد ولیکن زندگی امام رضا (ع) به دلیل بعضی از ویژگی‌ها ممتاز بود.

در اوایل کتاب، گفتیم که خداوند متعال به امام رضا (ع) فرزندی در سن بالا عطا کرد و سن مبارک او در موقع ولادت امام جواد (ع) از ۴۵ سال نیز گذشته بود و در زندگی بقیه ائمه چنین حالتی نبود و این سبب افترا و دادن نسبت عقیم بودن توسط بعضی از واقفیه بر امام رضا (ع) شد و این که او عقیم است و امام نباید عقیم باشد، و

۱- کافی، ج ۱، ص ۳۲۱، حدیث ۹.

معنی کلام آن‌ها طعن در امامت امام رضا (ع) بود، پس نتیجه می‌گرفتند و طعنه می‌زدند که خط امامت با امام رضا (ع) تمام می‌شود.

احادیث وارده از رسول‌الله (ص) پیرامون امامت ائمه تصریح می‌کند که امامان دوازده نفرند - نه کمتر و نه بیشتر - و نه نفر آن‌ها از صلب امام حسین (ع) هستند، پس اگر یکی از آن‌ها زیاد یا کم شد، شک و تکذیب در کلام رسول‌الله (ص) خواهد بود و مقیاس‌ها به هم می‌خورد و حقایق از بین می‌رود و شک در دین پیدا می‌شود و مفاهیم اسلام دگرگون می‌گردد و سنگ بر روی سنگ قرار نمی‌گیرد!

چون امام جواد (ع) متولد شد. ولادت او باعث تکذیب کلام واقفیه و باطل شدن توطئه آن‌ها شد و تمام شبهاتی که پیرامون امامت امام رضا (ع) به وجود آمده بود، از بین رفت و ولادت او جان تازه‌ای را به شجره امامت بخشید و امامت از عظمت قداست و بالاترین جایگاه و اهمیت زیادی بهره‌مند شد. با ولادت او (ع) معنویات شیعه ثابتین بر حق بالا رفت. و شاید این معنی کلام امام رضا (ع) است: «این مولودی است که در اسلام مانند او، در زیادی برکت بر شیعیان ما متولد نشده است». این شرح متواضع را برای این دو حدیث بر حسب آنچه به ذهن متبادر شد، ذکر کردم و آن یکی از برداشت‌های احتمالی در معنی این حدیث است و ممکن است معانی دیگری نیز داشته باشد که ما از آن آگاه نیستیم.

شاید ولادت امام جواد (ع) دارای انواع برکات بوده که تاریخ آنرا مورد بی‌توجهی قرار داده، کما این که روش آن درباره اهل بیت (ع) چنین بوده و ذهن ما آنرا درک نکرده است.

ممکن است حدیث، اشاره به آنچه در مناظره بین امام جواد (ع) و یحیی بن اکثم اتفاق افتاد و پیروزی امام (ع) بر او باشد. چرا که در تاریخ سابقه ندارد، کودکی ده ساله در بحثی با بزرگ‌ترین شخصیت علمی دولتی که قاضی القضاة باشد، بر او غلبه کند، به طوری که به لکنت کردن افتد و عجز و خجالتش در آن مجلس عظیم، و در انظار شخصیت‌های دولتی و رجال حکومتی که در رأس آن‌ها مأمون عباسی بوده است، ظاهر شود.

واضح است این پیروزی که به دست امام جواد علیه السلام تحقق پیدا کرد، برای آن برکات بزرگی بود که معنویات شیعه را در هر جا بالا برد و سرشان را به افتخار این شرف و موفقیتی که قسمتی از عظمت امامشان را آشکار کرد، بالا گرفتند و همچنین بعضی جوانب قدرت علمی او را در یک چنین سنی به رخ کشید.

۲۴۴- یزداد

شیخ طوسی او را از اصحاب امام جواد علیه السلام شمرده است.

۲۴۵- یعقوب بن اسحاق السکّیت

او شیعی مورد اعتماد و ثابت، علما نحو، راوی حدیث، زبان‌شناسی، ادیب برجسته و دارای منزلت نزد امام جواد و امام هادی علیه السلام بوده است. تألیفات زیادی در علوم و فنون مانند منطق، حیوان، ارض، جبال و آنچه متعلق به شعر و شعراست، داشت.

۲۴۶- یعقوب بن یزید

ابن حماد کاتب، نجاشی او را از اصحاب امام جواد شمرده است.

فصل کنیه اصحاب

در اصحاب امام جواد علیه السلام مردانی یافت می‌شوند که به کنیه شناخته می‌شوند و اسم آن‌ها به ضبط و تأکید شناخته نشده است:

۲۴۷- ابوبکر بن اسماعیل

در خرائج روایت شده است که گفت: به ابی جعفر بن الرضا جواد علیه السلام گفتم کنیزی دارم و از دردی که دارد، شکایت می‌کند.

امام علیه السلام فرمود: او را به نزد من بیاور.

پس او را آوردم، امام علیه السلام فرمود: ای کنیزک! از چه شکایت داری؟

گفت: بادی در زانویم است.

امام علیه السلام از روی لباس دستی بر زانوی او کشید. کنیزک از نزد او خارج شد در

حالی که بعد از آن از درد شکایت نمی‌کرد.

۲۴۸- ابو ثمامه یا تمامه

در تهذیب عبدالکریم که اهل همدان است، از مردی که به او ابو ثمامه می گفتند، نقل می کند که گفت: به ابی جعفر دوم (ع) گفتم، می خواهم ملازم مکه و مدینه شوم اما بر من دینی است، چه می گویی؟

فرمود: به ادای تکلیف دینت پرداز و بیاندیش که خدای عزوجل را ملاقات کنی در حالی که دینی بر گردنت نباشد، چرا که مؤمن خیانت نمی کند.^۱

همچنین از ابی تمامه روایت می کند: به ابی جعفر دوم (ع) گفتم: مملکت ما سرد است، در پوشیدن لباس کرک چه می گویی؟

فرمود: بپوش از آنچه که می خوری در صورتی که درست ذبح و پاکیزه شده باشد. باید در توضیح پاسخ امام (ع) گفت: معنی آن، این است که پوست حیوان حلال گوشت، با ذبح شرعی و پاک و تزکیه شده باشد.^۲

۲۴۹- ابوجعفر البصری

شیخ طوسی او را از اصحاب امام جواد (ع) شمرده که مورد اعتماد و فاضل و صالح بوده است.

۲۵۰- ابوالحسن بن الحصین

ظاهر این است که او حصین بن ابی الحصین الحضینی است که ما آنرا در حرف «حأ» ذکر کردیم.

همانا اسم او و پدرش به صورت مختلف آمده و شاید ایراد از نرسیده یا اشتباه راوی است، - خدا داناست - .

۲۵۱- ابو خداش مهري بصری

شیخ طوسی او را از اصحاب امام صادق و امام کاظم و امام جواد (ع) شمرده است،

۱- تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۱۸۵-۱۸۴، باب ۸۱، حدیث ۷.

۲- کافی، ج ۶، ص ۴۵۰، حدیث ۳.

ولیکن ذکر او در قسمت اسماء، عبدالله بن خدش آمده و در باب کنی با کنیه ابوخدش مهری بصری عنوان شده است.

۲۵۲- ابو سارة

شیخ طوسی او را از اصحاب امام جواد علیه السلام شمرده است.

۲۵۳- ابو سکینه

شیخ طوسی او را از اصحاب امام جواد علیه السلام شمرده و اسم او غیر معلوم است.

۲۵۴- ابو سلمة

در بحار از ابی سلمه است که گفت: بر ابی جعفر علیه السلام وارد شدم در حالی که ناشنوایی شدید داشتم، امام علیه السلام مرا به نزد خود خواند و دستش را بر سر و گوش من کشید و فرمود: بشنو و بفهم.

والله من چیزهای آهسته را هم از مردم بعد از دعوت و دعای او می شنوم.^۱

۲۵۵- ابو شيبه الاصبهانی

از علی بن مهزیار نقل شده است که گفت: نامه ابی جعفر علیه السلام را درباره ابی شیبه اصبهانی خواندم که نوشته بود: فهمیدم آنچه را که درباره دخترانت بیان کردی و این که کسی را مانند خودت پیدا نکردی، - در آن ننگر، خدا تو را رحمت کند - پس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اگر کسی برای آنها آمد که از خلق و دینش راضی بودید، پس با او ازدواج کنید که اگر این کار را نکنید در زمین فتنه و فساد بزرگی پیدا می شود.^۲

۲۵۶- ابو عمرو الحذاء

او از اصحاب امام جواد و امام هادی علیه السلام است.

۱- بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۵۷، حدیث ۳۱.

۲- تهذیب الاحکام، ج ۷، ص ۳۹۵، باب ۳۳، حدیث ۴.

در کتاب کافی از ابی عمرو الحذاء است که گفت: وضع مالی ام بد شد، پس به ابی جعفر (ع) نامه‌ای نوشتم و ایشان در جواب برایم نوشت: ادامه بده قرائت آیه ۱ سوره نوح را که می‌فرماید:

﴿إِنَّا أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ﴾

ما نوح را به سوی قومش فرستادیم.

یک سال خواندن آنرا ادامه دادم اما چیزی ندیدم پس باز در نامه‌ای او را از بدی اوضاعم خبردار کردم و گفتم: فدایت شوم! یک سال تمام همان‌گونه که امر کرده بودی، آیه اول سوره نوح را خواندم اما چیزی ندیدم.

پس امام (ع) به من نوشت: سال برای تو تمام شد، حالا به خواندن سوره قدر پرداز. پس این کار را کردم و طولی نکشید که ابن ابی الجواد (ع) برایم مبلغی فرستاد و دین مرا ادا کرد و برای من و عیالم مقرری تعیین نمود و مرا در وکالت خود به بصره فرستاد و برایم پانصد درهم مقرر کرد.

۲۵۷- ابو عبدالله الخراسانی

صدوق از ابی عبدالله خراسانی از ابی جعفر دوم (ع) روایت کرده که گفت: به او گفتم: حج انجام دادم در حالی که مخالف بودم که این حج را به جا آورم و خدا به معرفت شما بر من منت نهاد و دانستم که آنچه بر آن بودم، باطل است، حال نظر شما چیست؟

گفت: این حج را حج اسلام قران بده و آنرا نافله حساب کن.^۲

این حدیث دلالت بر این دارد که او منحرف بوده و سپس هدایت شده و از اصحاب امام جواد (ع) گردیده است.

۱- کافی، ج ۵، ص ۳۱۶، حدیث ۵۰.

۲- من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۴۳۰، حدیث ۲۸۸۴.

۲۵۸- ابوالفضل الخراسانی

شیخ طوسی او را از اصحاب امام رضا علیه السلام دانسته است.

۲۵۹- ابو مسافر

در بحارالانوار از خرائج، ابی مسافر از ابی جعفر الثانی علیه السلام او روایت کرده است که فرمود: «من امشب می میرم». بدان که ما گروهی هستیم که وقتی خدا بر حضور ما در دنیا راضی نباشد ما را به سوی خود انتقال می دهد.

۲۶۰- ابو مساور

شیخ طوسی او را از اصحاب امام جواد علیه السلام شمرده و اسم او غیر معلوم است.

۲۶۱- ابو یحیی صنعانی

در کتاب کافی از ابی یحیی صنعانی است که گفت: نزد ابی الحسن الرضا علیه السلام و فرزندش ابی جعفر الجواد علیه السلام که هنوز کودک بود، نشسته بودم که امام رضا علیه السلام گفت: این مولودی است که مولودی به بزرگی او هنوز بر شیعیان ما متولد نشده است.^۱ روایت شده است از یحیی صنعانی، حدیثی نزدیک به این همان طور که گفته شد اما ابو یحیی صنعانی، از اصحاب امام صادق علیه السلام بوده که اسم او عمر بن توبه بوده است. خدا می داند آیا یحیی صنعانی و ابا یحیی صنعانی دو نفرند یا یک نفر و در نسخه کتاب فصل زنان در ضبط اسم اوست یا اشتباه از نویسنده است! - خدا عالم است -

فصل زنان

عده ای از زنان نیز بودند که توفیق صحبت با امام جواد علیه السلام را پیدا کرده بودند که اسامی آنها به شرح زیر است:

۲۶۲- ام احمد بنت الحسین

شیخ طوسی او را از اصحاب امام جواد علیه السلام شمرده است.

۱- کافی، ج ۱، ص ۳۲۱، حدیث ۹.

۲۶۳- زینب دختر محمد بن یحیی

شیخ طوسی او را از اصحاب امام جواد (ع) شمرده است.

۲۶۴- حکیمه دختر امام موسی بن جعفر (ع)

این خانم بزرگوار، در ولادت امام جواد (ع) حضور داشته است. روایت شده؛ حکیمه دختر ابوالحسن موسی بن جعفر (ع) گفت: چون در وضع حمل خیزران مادر ابی جعفر (ع) حاضر شدم، حضرت رضا (ع) مرا خواند و گفت: ای حکیمه! در زاییدن او حضور داشته باش.

اطاعت کردم و به همراه قابله وارد اتاقی شدم که خیزران در آن بود. چراغی مقابل ما گذاشت و در را بست. اما تا چرا را روشن کردم درد زاییدن او را فراگرفت، به ناگاه چراغ خاموش شد، من از این اتفاق غمگین و ناراحت بودم، ناگهان متوجه حضور ابوجعفر (ع) در تشتی که مقابل خیزران بود، شدم.

بر او یک شیء رقیق به شکل لباس دیدم که نور از آن ساطع بود، دیدم و آنقدر نورانی بود که خانه از نورش روشن شده بود. او را گرفتم و در دامنم قرار دادم و آن پوشش را از او جدا کردم. امام رضا (ع) آمد و در را باز کرد و از کار او ما فارغ شدیم. پس بچه را گرفت و در گهواره گذاشت و گفت: ای حکیمه! همراه گهواره او باش. چون روز سوم شد، چشمش را به سوی آسمان باز کرد و گفت:

أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولَ اللَّهِ.

از شنیدن این سخن از جای برخاستم و با وحشت و نگرانی، به نزد ابوالحسن الرضا (ع) رفتم و به او گفتم: من از این کودک، کار عجیبی دیدم. امام (ع) فرمود: آن چه بود؟

موضوع را به ایشان گفتم. امام (ع) گفت: ای حکیمه! آنچه از عجایب او ندیده‌ای بیشتر است.^۱

۱- مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۳۹۴.

۲۶۵- حکیمه دختر امام رضا علیه السلام

محمد بن ابراهیم جعفری از حکیمه دختر رضا علیه السلام روایت کرده که گفت: چون برادرم محمد بن رضا علیه السلام به شهادت رسید، به نزد همسرش ام‌الفضل رفتم و به سببی با او بحث کردم.

ضمن این که ما از فضل محمد بن رضا علیه السلام و گرمش و آنچه خدا به او از علم و حکمت عطا کرده بود، صحبت می‌کردیم، همسرش ام‌الفضل گفت: ای حکیمه! خبر بدهم به تو از ابی جعفر ابن‌الرضا علیه السلام به معجزه‌ای که احدی مانند آن را ندیده است؟ گفتم: آن چیست؟

گفت: من زنی بودم که به گرفتن کنیزی برای آن حضرت غیرتمند بودم، پس به مأمون شکایت کردم و او به من گفت: ای دختر تحمل کن! او فرزند رسول صلی الله علیه و آله خداست.

پس همین‌طور که یک شب نشسته بودم. زنی آمد. پرسیدم تو که هستی؟ (گویا شاخه شمشاد یا خیزران بود).



گفت: من زوجه ابی جعفر علیه السلام هستم. گفتم: کدام ابی جعفر؟

گفت: محمد بن رضا علیه السلام و من زنی از فرزندان عمار بن یاسرم. حسادت بر من مستولی شد، پس همان لحظه از جا برخاستم و به نزد مأمون رفتم که از شراب مست بود در حالی که از شب، چندین ساعت گذشته بود. او را از حال با خبر کردم و به او گفتم: او به من و تو و عباس و فرزندان عباس ناسزا گفت و گفتم آنچه را که امام نگفته بود. مأمون در همان حالت مستی عصبانی شده و دست به شمشیر برد و قسم خورد که او را قطعه قطعه کند و به سوی او حرکت کرد.

ناگاه از کار خود پشیمان شدم و پیش خود گفتم، این چه کار بود که کردم؟! به همراه مأمون به راه افتادم تا بدانم چه می‌کند. مأمون به ابو جعفر علیه السلام وارد شد در حالی که او خواب بود، پس شمشیر را کشید و او را قطعه قطعه کرد. سپس شمشیر بر حلق او گذاشت و او را کشت و من و یاسر خادم به او نگاه می‌کردیم. مأمون

برگشت؛ مانند شتری که از دهان او کف می‌ریزد!

وقتی این صحنه را دیدم، ترسیدم و به منزل پدرم رفتم و آن شب تا صبح نخواستیدم و چون صبح شد بر پدرم وارد شدم که از مستی هشیار شده بود و نماز می‌خواند، به او گفتم: ای امیرالمؤمنین! آیا می‌دانی دیشب چه کار کردی؟

گفت: نه والله، چه کار کردم؟

گفتم: تو رفتی به نزد فرزند رضا و در حالی که او خواب بود، قطعه قطعه‌اش کردی و با شمشیرت او را کشتی و از نزد او خارج شدی.

گفت: وای بر تو! چه می‌گویی؟!

گفتم: می‌گویم آن‌چه که انجام دادی.

پس مأمون فریاد زد: ای یاسر! این ملعونه چه می‌گوید؟! وای بر تو!

گفت: درست می‌گوید.

گفت:

﴿وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ
وَالْأَنْفُسِ وَالْثَّمَرَاتِ وَكَثِيرٍ مِنَ الصَّبْرِ﴾

هلاک شدم و رسوا گردیدم، وای بر تو ای یاسر! برو و خبر آنرا برای من بیاور.

پس به سوی او رفت و سپس به سرعت برگشت و گفت: ای امیرالمؤمنین بشارت!

گفت: چه خبر شده؟

یاسر گفت: بر ابوجعفر (علیه السلام) وارد شدم و او را سالم یافتم به بدن او نگاه کردم و هیچ اثری از زخم نیافتم. به او گفتم: دوست دارم این پیراهنت که پوشیده‌ای را به من عطا کنی که به آن تبرک جویم.

پس به من نگاهی کرد و تبسم فرمود، گویا مرا می‌دانست، پس گفت: می‌خواهی

به جای این، یک لباس خوب برایت بیاورم؟

گفتم: غیر از این پیراهن، چیز دیگری نمی‌خواهم.

پس آنرا درآورد و بدن او برای من پیدا شد، اثری در آن ندیدم.

مأمون سجده کرد و به یاسر هزار دینار بخشید و گفت: الحمدلله که خدا مرا به خون او مبتلا نکرد.

ای یاسر! آمدن این ملعونه به سویم و گریه‌اش پیش رویم، یادم هست ولی رفتنم به سوی او را به خاطر نمی‌آورم.

یاسر گفت: والله مرتب او را با شمشیر می‌زدی و من و دخترت به تو و او نگاه می‌کردیم، پس او را قطعه قطعه کردی. سپس شمشیرت را به گردنش نهادی و او را کشتی و کف از دهانت سرازیر بود چون شتر مست.

مأمون گفت: الحمدلله!

مأمون به من گفت: و الله اگر بعد از، از آنچه بین شما گذشته است، شکایت کنی، تو را خواهم کشت.

سپس گفت: ای یاسر! ده هزار دینار برای او ببر و از او بخواه که سوار شود و نزد من بیاید، کسی را نیز نزد هاشمیان و اشراف و رؤسا و فرماندهان بفرست که همراه او به نزد من بیایند، و اول بر او وارد شده و سلام کنند.

یاسر آن کار را کرد و آن‌ها به نزد امام علیه السلام رفتند و به همه اجازه ورود داد.

امام علیه السلام گفت: ای یاسر! این پیمانی بین من و کسی است که با شمشیر به من حمله کرد؟ آیا نمی‌دانی که یآوری دارم که بین من و او مانع می‌شود؟

گفت: ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله! اکنون وقت سرزنش نیست. این کار نباید انجام می‌شد که به اشتباه صورت گرفت، حال به حق محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام از آن بگذر.

امام علیه السلام پذیرفت و به همه جز عبدالله و حمزه، فرزندان حسن که از او، نزد مأمون بدگویی کرده بودند، اجازه ورود داد. سپس امام علیه السلام بلند شد و با جماعت سوار شدند. و به نزد مأمون رفتند. مأمون چون او را دید ما بین چشم‌های او را بوسید و دستور داد او را در صدر نشانند و بعد مجلس را خلوت کرد و از او عذرخواهی نمود.

ابوجعفر علیه السلام فرمود: نصیحتی نزد من داری، پس آنرا از من بشنو.

گفت: آنرا بگو.

امام (ع) فرمود: سفارش می‌کنم به تو که این شراب مست کننده را ترک کنی.

گفت: پسر عمویت فدایت باد! نصیحت تو را قبول کردم.^۱

در توضیح حدیث باید گفت: خواندید که مأمون عباسی شمشیر بر امام جواد (ع) کشید و او را قطعه قطعه کرد و شمشیر بر حلقش نهاد و او را کشت. بر صحت این حکایت دو احتمال وجود دارد:

اول: این که مأمون عباسی امام جواد (ع) را حقیقتاً قطعه قطعه کرد؛ یعنی این عمل در خارج، تحقق پیدا کرد و این جرم و جنایت از مأمون عباسی صادر شد ولیکن خدای متعال به قدرت خود بر امام جواد (ع) افاضه کرده و تمام جراحات او را عافیت بخشید، کما این که در قصه ابراهیم خلیل (ع) اتفاق افتاد و خدای متعال در آیه ۲۶۰ سوره بقره می‌گوید:

﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَىٰ قَالَ أُولَٰئِمُتُؤْمِنٌ قَالَ بَلَىٰ وَلَٰكِن لِّيَطْمَئِنَّ قُلُوبِي قَالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِّنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ أَجْعَلْ عَلَىٰ كُلِّ جَبَلٍ مِّنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِينَكَ سَعْيًا وَاعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾

و هنگامی که ابراهیم گفت: پروردگارا! به من نشان بده که مردگان را چگونه زنده می‌کنی؟ خدا فرمود: آیا ایمان نیاورده‌ای؟ گفت: البته بلی لکن می‌خواهم قلبم آرامش یابد. خدا فرمود: پس چهار پرنده را بگیر و آن‌ها را به خود نزدیک کن و بر هر کوهی بخشی از آن‌ها را قرار بده سپس آن‌ها را بخوان که شتابان به سویت می‌آیند و بدان که یقیناً خدا توانای شکست ناپذیر و حکیم است.

در تفسیر وارد شده که خدای متعال به ابراهیم خلیل (ع) امر کرد با چهار پرنده از

۱- بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۷۱-۶۹، حدیث ۴۷.

جنس‌های مختلف - که طاووس، خروس، کبوتر، کلاغ بودند - را بگیرد و امر شد که آن‌ها را قطعه قطعه کرده و خون آن‌ها را با پر آن‌ها مخلوط کند و اجزای آن‌ها را جدا کند و بر ده کوه قرار دهد.

ابراهیم این کار را کرد، سپس آن‌ها را صدا زد و به اذن خدا به او جواب دادند. ابراهیم به پرها نگاه می‌کرد که بعضی‌ها به بعضی دیگر جمع می‌شدند و همین‌طور استخوان و گوشت که به هم می‌پیوستند و گوشت و استخوان هر یک به سرش می‌چسبید. سپس هر پرنده با پای خود به سمت او آمد.

احتمال دوم: این‌که عملیات زدن مأمون به جسد امام جواد (ع) با شمشیر و قطعه کردن آن در خارج، واقع نشده، بلکه خدای متعال امام جواد (ع) را بر چیزی از اشیاء موجوده در آن‌جا شبیه کرده، مأمون گمان نموده است آن شیء امام جواد (ع) است و آن‌را قطعه قطعه کرده است، کما این‌که در قضیه عیسی بن مریم (ع) چنین اتفاقی افتاد. همان‌طور که خدای متعال در آیه ۱۵۷ سوره نساء می‌فرماید:

﴿وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَٰكِن شُبِّهَ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِّنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا﴾

در صورتی که او را نکشتند و به دار نیاویختند، بلکه بر آنان مشبه شد [به این خاطر شخصی را به گمان این‌که عیسی است، به دار آویختند و گفتند] و کسانی که درباره او اختلاف کردند، نسبت به وضع و حال او در شک هستند و جز پیروی از گمان و وهم، هیچ آگاهی و علمی به آن ندارند و یقیناً او را نکشتند.

در تفسیر وارد شده است: خدای متعال شبه (چهره) عیسی بن مریم (ع) را بر یهودا اسخریوطی یا طیطانوس یا انسان دیگر افکند. بنا بر اختلاف بین مفسرین، او کسی است که یهودیان برای جستجوی از عیسی بن مریم فرستاده بودند، پس خدا، عیسی (ع) را به آسمان بالا برد و شبه صورت عیسی (ع) یا شبه جسد عیسی (ع) را بر طیطانوس افکند و او را به دار زدند، او می‌گفت: من رفیق شما هستم، من عیسی (ع) نیستم، من کسی هستم که شما را برای یافتن او راهنمایی کردم.

با این حال آن‌ها گفته‌اند او را تصدیق نکردند، چون او را مانند عیسی (علیه السلام) می‌دیدند، پس او را به دار زدند. پس خدایی که عیسی بن مریم (علیه السلام) را بر صورتی از صورت‌ها خلق کرد، قادر است میلیون‌ها بشر را بر صورت عیسی (علیه السلام) یا غیر عیسی (علیه السلام) و آنچه بخواهد، بیافریند و از این کار عاجز نیست.

برای نزدیک شدن ذهن‌ها به معنی می‌گوییم: ممکن است القای شبهه، از طریق تصرف در شیء مرئی باشد، همچنان که برای آن انسان اتفاق افتاد که خدا بر او شمایل عیسی بن مریم (علیه السلام) را در او نمایان کرد. که گاهی از طریق تصرف در چشم بیننده است. همچنان که در قصه سحره فرعون در آیه ۱۱۶ سوره اعراف می‌خوانیم:

﴿سَحَرُوا أَعْيُنَ النَّاسِ﴾

سحر کردند دیدگان مردم را.

در آیه ۶۶ سوره طه نیز می‌خوانیم:

﴿فَإِذَا حِبَاهُمْ وَعَصِيئُهُمْ تُخِيلُ إِلَيْهِ مِنْ سِحْرِهِمْ أَنَّهَا تَسْعَى﴾

پس [چون افکندند] ناگهان ریسمان‌ها و چوب‌دستی‌هایشان بر اثر جادویشان در خیال، چنان وانمود شد که با سرعت به راه افتادند.

در تفسیر آمده است «یخیل الله» یعنی موسی یا فرعون خیال می‌کردند و گفته شده «یخیل» برای این است که راه رفتن آن‌ها حقیقی نبود و حرکت ایشان برای این بود که جیوه را در داخل این طناب‌ها و عصاها قرار داده بودند و چون از حرارت آفتاب گرم می‌شد، جیوه بالا می‌رفت و خورشید آن‌را به حرکت وامی‌داشت، پس گمان می‌کردند که راه می‌رود؛ یعنی می‌رود و می‌آید؛ مانند راه رفتن مارها.

وقتی انسان مخلوق قادر باشد، بر چشم مردم تصرف نماید طوری که اشیاء را بر خلاف حقیقتش ببینند، پس خدای متعال قوی‌تر و قادرتر بر تصرف چشم مردم است ولیکن نه از طریق سحر و امثال آن، بلکه به اراده‌ای که همه اشیاء در برابر آن خاضع هستند، همان‌طور که در آیه ۸۲ سوره یس می‌فرماید:

﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ، كُنْ فَيَكُونُ﴾

شان آن این است که چون پدید آمدن چیزی را اراده کند، فقط به آن می‌گوید: باش، پس بی‌درنگ موجود می‌شود.

بعید نیست آنچه برای مأمون در آن شبی که به امام جواد علیه السلام هجوم برد و با شمشیر به او زد، حاصل شد، تصرف از جانب خدای متعال در چشم او و چشم آن‌هایی که با او بودند، باشد و مأمون با شمشیرش چیز دیگری را زد و خیال می‌کرد که امام جواد علیه السلام را می‌زند.

این احتمالات، تمام آن تحلیل‌های مادی برای نزدیکی معنی به ذهن است، و اما معجزه: آن، فوق مقیاس‌های مادی و طبیعی است و ابدأ تحلیل آن بر روشنی ماده امکان ندارد و شک نیست که امام جواد علیه السلام حیلۀ مأمون را از طریق معجزه‌ای که خدا در اختیار او گذاشته بود که هر وقت بخواهد در اختیار بگیرد، رد کرد.

۲۶۶- حکیمه دختر امام جواد علیه السلام

او سیده کریمه، نجیبه، عالمه، فاضله، تقیه و رضیه بوده است.

او دختر امام جواد علیه السلام است، همان‌طور که طبرسی در «اعلام الوری» تصریح کرده، او خواهر امام هادی و عمۀ امام عسکری علیه السلام و کسی است که در ولادت مولای ما صاحب الزمان علیه السلام حضور داشته و قبر او در سامرا در جوار مرقد امامان عسکریین علیه السلام است.

ما قادر نیستیم علو قدر و بلندی مقام و جلالت منزلت و شرف جایگاهش را نزد ائمه‌ای که معاصر با او بودند بیان کنیم و همین شرف و فخر برایش کافی است که به درخواست امام عسکری علیه السلام برای قابلگی خانه‌ای که در آن امام مهدی علیه السلام متولد شد، مفتخر گردد.

این سیده حکیمه کسی است که حرز امام جواد علیه السلام را روایت کرده و تفصیل آن در فصل سوم صفحه خواهد آمد.

فصل سوم

دعاهای امام جواد

9

چگونگی شهادت آن حضرت ﷺ



حرز امام جواد علیه السلام^۱

ابی نصر همدانی از حضرت حکیمه دختر امام جواد علیه السلام و عمه امام حسن عسکری علیه السلام روایت کرده است که امام جواد علیه السلام به خلیفه فرمودند:

«من نوشته‌ای دارم که با داشتن آن از بلاها و خطرات و حوادث و اتفاقات در امان خواهی بود، چنان که دیشب خداوند مرا از خطر تو نگاه داشت، اگر با این دعا با سپاه روم و ترک برخورد کنی و همه زمین بر تو بشورند، به اذن خدای توانا به تو گزندی نمی‌رسانند. اگر دوست داری آنرا برای بفرستم تا از آنچه گفتم در امان باشی».

گفت: آری به خط خود بنویسید و بفرستید.

امام علیه السلام فرمود: «باشد».

یاسر گوید: صبح که شد ابوجعفر علیه السلام مرا خواست. وقتی رفتم و نزد حضرتش

۱ - حرز در لغت به معنای پناهگاه و چیزی است که باعث حفاظت می‌شود، و در اصطلاح به دعایی گفته می‌شود که برای حفظ از شیاطین، جن، ظلم ستمگران، گزندگان و... است. برخی از حرزها قبل از وقوع ناگواری‌های خاصی که ممکن است واقع شوند، خوانده می‌شود و برخی دیگر برای در امان بودن از تمام ناگواری‌ها نوشته شده و به گریبان آویخته یا در جیب گذارده می‌شود. تعدادی از این دعاها مشتمل بر کلمات یا خطوطی است که معنای آنها فقط برای امامان معصوم علیهم السلام روشن است. از اکثر پیشوایان معصوم شیعه علیهم السلام حرزهایی روایت شده که سید بن طاووس در کتاب مهج الدعوات مقدار قابل توجهی از آنها را نقل نموده است و در باب پنجم از حاشیه مفاتیح نیز مقداری از آنها به نقل از همان کتاب آورده شده است. / (ناشر)

نشستم، پوست آهوئی که از سرزمین تهمه باشد طلبید و به دست خود این دعا را نوشت، پس فرمود: «یاسر، این را نزد خلیفه ببر و بگو برایش جعبه‌ای نقره‌ای بسازند و آنچه بعداً می‌گویم روی آن بنویسند، اگر خواست به بازو ببندد، به بازوی راست ببندد. وضوی کاملی بسازد و چهار رکعت بگذارد و در هر رکعت یک مرتبه، حمد یک مرتبه آیه الکرسی هفت بار و ۷ بار آیه

﴿ شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُوا الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴾

و ۷ بار سورة الشمس و ۷ بار سورة واللیل و ۷ بار توحید را بخواند، به هنگام سختی‌ها و گرفتاری‌ها بعد از این نماز دعا را به بازوی راست ببندد، به قدرت خدا از هر بیم و خطری حفظ خواهد شد. باید که قمر در برج عقرب نباشد، اگر با رومیان و پادشاهان ایشان بجنگد به اذن خدا از برکت این دعا پیروز خواهد شد.

روایت است وقتی مأمون این همه خاصیت این حرز را از امام جواد علیه السلام آموخت؛ با روم جنگید. خدا او را پیروز کرد و غنیمت فراوان نصیب او ساخت. او در هر جنگ و پیکار این حرز را از خود دور نمی‌کرد، خداوند به قدرت خویش پیروزش می‌داد و فتح را برای او رقم می‌زد که خداوند به حول و قوه خویش عهده‌دار موفقیت‌هاست، حرز این است:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ① الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ② مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ ③
إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ ④ أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ ⑤ صِرَاطَ الَّذِينَ
أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ ⑥

اَلَمْ تَرَ اَنَّ اللّٰهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِى الْاَرْضِ، وَالْفُلْكَ تَجْرِى فِى الْبَحْرِ بِاَمْرِهٖ، و
يُمْسِكُ السَّمَاءَ اَنْ تَقَعَ عَلَى الْاَرْضِ اِلَّا بِاِذْنِهٖ، اِنَّ اللّٰهَ بِالنَّاسِ لَرَّؤُفٌ رَّحِيْمٌ،
اَللّٰهُمَّ اَنْتَ الْوَاحِدُ الْمَلِكُ الدِّيَّانُ يَوْمَ الدِّيْنِ، تَفْعَلُ مَا تَشَاءُ بِلَا مُغَالِبَهِ،

وَتُعْطِي مَنْ تَشَاءُ بِلَا مَنٍّْ، وَ تَفْعَلُ مَا تَشَاءُ وَتَحْكُمُ مَا تُرِيدُ، وَ تَدَاوِلُ الْيَّامَ
 بَيْنَ النَّاسِ، وَتُرْكِبُهُمْ طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ، أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْمَكْتُوبِ عَلَى
 سُرَادِقِ الْمَجْدِ، وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْمَكْتُوبِ عَلَى سُرَادِقِ السَّرَّاءِ، السَّابِقِ،
 الْفَائِزِ، الْحَسَنِ، الْجَمِيلِ، النَّصِيرِ، رَبِّ الْمَلَائِكَةِ الثَّمَانِيَةِ وَالْعَرْشِ الَّذِي لَا
 يَتَحَرَّكُ، وَأَسْأَلُكَ بِالْعَيْنِ الَّتِي لَا تَنَامُ، وَبِالْحَيَاةِ الَّتِي لَا تَمُوتُ، وَبُنُورِ
 وَجْهِكَ الَّذِي لَا يُطْفَأُ، وَبِالْإِسْمِ الْأَكْبَرِ الْأَكْبَرِ، وَبِالْإِسْمِ الْأَعْظَمِ
 الْأَعْظَمِ الَّذِي هُوَ مُحِيطٌ بِمُلْكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، وَبِالْإِسْمِ
 الَّذِي أَشْرَقَتْ بِهِ الشَّمْسُ، وَأَضَاءَ بِهِ الْقَمَرُ، وَسُجِّرَتْ بِهِ الْبُحُورُ، وَنُصِبَتْ
 بِهِ الْجِبَالُ وَبِالْإِسْمِ الَّذِي قَامَ بِهِ الْعَرْشُ وَالْكُرْسِيُّ، وَبِاسْمِكَ الْمَكْتُوبِ
 عَلَى سُرَادِقِ الْعِظَمَةِ، وَبِاسْمِكَ الْمَكْتُوبِ عَلَى سُرَادِقِ الْبَهَاءِ، وَبِاسْمِكَ
 الْمَكْتُوبِ عَلَى سُرَادِقِ الْقُدْرَةِ وَبِاسْمِكَ الْعَزِيزِ، وَبِأَسْمَائِكَ الْمُقَدَّسَاتِ
 الْمُكْرَمَاتِ الْمَخْزُونَاتِ فِي عِلْمِ الْغَيْبِ عِنْدَكَ.

وَأَسْأَلُكَ مِنْ خَيْرِكَ خَيْرًا مِمَّا أَرْجُو، وَ أَعُوذُ بِعِزَّتِكَ وَقُدْرَتِكَ مِنْ شَرِّ
 مَا أَخَافُ وَأَحْذَرُ، وَ مَا لَا أَحْذَرُ، يَا صَاحِبَ مُحَمَّدٍ يَوْمَ حُنَيْنٍ، وَيَا صَاحِبَ
 عَلِيٍّ يَوْمَ صِفِّينَ، أَنْتَ يَا رَبَّ مَبِيرُ الْجَبَّارِينَ وَ قَاصِمُ الْمُتَكَبِّرِينَ أَسْأَلُكَ
 بِحَقِّ طِهٍ وَ يَسٍ وَ الْقُرْآنِ الْعَظِيمِ، وَ الْفُرْقَانِ الْحَكِيمِ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ
 وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَ أَنْ تُشَدَّ بِهِ عِصْدَ صَاحِبِ هَذَا الْعَقْدِ، وَأَدْرَأُ بِكَ فِي نَحْرِ كُلِّ
 جَبَّارٍ عَنِيدٍ، وَكُلِّ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ، وَ عَدُوٍّ شَدِيدٍ، وَ عَدُوٍّ مُنْكَرِ الْإِخْلَاقِ، وَ
 أَجْعَلْهُ مِمَّنْ أَسْلَمَ إِلَيْكَ نَفْسَهُ، وَ فَوَّضَ إِلَيْكَ أَمْرَهُ، وَالْجَأَ إِلَيْكَ ظَهْرَهُ.

اللَّهُمَّ بِحَقِّ هَذِهِ الْأَسْمَاءِ الَّتِي ذَكَرْتُهَا وَقَرَأْتُهَا، وَأَنْتَ أَعْرَفَ بِحَقِّهَا مِنِّي، وَ
 أَسْأَلُكَ يَا ذَا الْمَنِّ الْعَظِيمِ، وَ الْجُودِ الْكَرِيمِ، وَلِيَّ الدَّعَوَاتِ الْمُسْتَجَابَاتِ، وَ

الْكَلِمَاتِ الثَّمَامَاتِ وَالْأَسْمَاءِ النَّافِذَاتِ، وَاسْأَلْكَ يَا نُورَ النَّهَارِ وَيَا نُورَ
الَّيْلِ، وَنُورَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، وَنُورَ النُّورِ، وَنُوراً يُضِيءُ بِهِ كُلُّ نُورٍ،
يَا عَالِمَ الْخَفِيَّاتِ كُلِّهَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَالْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ وَالْجِبَالِ.

وَاسْأَلْكَ يَا مَنْ لَا يَفْنَى، وَلَا يَبِيدُ وَلَا يَزُولُ، وَلَا لَهُ شَيْءٌ مَوْصُوفٌ، وَلَا
إِلَيْهِ حَدٌّ مَنْسُوبٌ، وَلَا مَعَهُ إِلَهٌ، وَلَا إِلَهٌ سِوَاهُ، وَلَا لَهُ فِي مُلْكِهِ شَرِيكٌ، وَلَا
تُضَافُ الْعِزَّةُ إِلَّا إِلَيْهِ، وَلَمْ يَزَلْ بِالْعُلُومِ عَالِماً، وَ عَلَى الْعُلُومِ وَاقِفاً، وَلِلْأُمُورِ
نَازِماً، وَبِالْكَيْنُونِيَّةِ عَالِماً، وَلِلتَّدْبِيرِ مُحْكِماً، وَبِالْخَلْقِ بَصِيراً وَبِالْأُمُورِ خَبِيراً.
أَنْتَ الَّذِي خَشَعَتْ لَكَ الْأَصْوَاتُ، وَضَلَّتْ فِيكَ الْأَوْهَامُ، وَضَاقَتْ دُونَكَ
الْأَسْبَابُ، وَمَلَأَ كُلُّ شَيْءٍ نُورَكَ، وَوَجَلَ كُلُّ شَيْءٍ مِنْكَ، وَهَرَبَ كُلُّ
شَيْءٍ إِلَيْكَ، وَتَوَكَّلَ كُلُّ شَيْءٍ عَلَيْكَ، وَأَنْتَ الرَّفِيعُ فِي جَلَالِكَ، وَأَنْتَ
الْبَهِيُّ فِي جَمَالِكَ، وَأَنْتَ الْعَظِيمُ فِي قُدْرَتِكَ، وَأَنْتَ الَّذِي لَا يُدْرِكُكَ
شَيْءٌ، وَأَنْتَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ الْعَظِيمُ وَمُجِيبُ الدَّعَوَاتِ، قَاضِي الْحَاجَاتِ،
مُفَرِّجُ الْكُرْبَاتِ، وَوَلِيُّ النِّعَمَاتِ، يَا مَنْ هُوَ فِي غُلُوِّهِ دَانٌ، وَفِي دُنُوِّهِ عَالٌ،
وَفِي إِشْرَاقِهِ مُنِيرٌ، وَفِي سُلْطَانِهِ قَوِيٌّ، وَفِي مُلْكِهِ عَزِيزٌ صَلَّ عَلَى مُحَمَّدٍ
وَأَلِ مُحَمَّدٍ، وَاحْرُسْ صَاحِبَ هَذَا الْعَقْدِ وَهَذَا الْحَرَزِ وَهَذَا الْكِتَابِ
بِعَيْنِكَ الَّتِي لَا تَنَامُ، وَاكْنُفْهِ بِرُكْنِكَ الَّذِي لَا يُرَامُ، وَارْحَمْهُ بِقُدْرَتِكَ عَلَيْهِ،
فَإِنَّهُ مَرْزُوقٌ.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ الَّذِي لَا صَاحِبَ لَهُ وَلَا وَلَدَ، بِسْمِ اللَّهِ قَوِيُّ
الشَّانِ عَظِيمُ الْبُرْهَانِ، شَدِيدُ السُّلْطَانِ، مَا شَاءَ اللَّهُ كَانَ، وَمَا لَمْ يَشَأْ لَمْ يَكُنْ.
أَشْهَدُ أَنَّ نُوحاً رَسُولُ اللَّهِ وَأَنَّ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلُ اللَّهِ وَأَنَّ مُوسَى كَلِيمُ اللَّهِ

وَ أَيْ عَبْدٍ مِنْ عَبْدِكَ، أَوْ أَمَةٍ مِنْ إِمَائِكَ، أَوْ سُلْطَانٍ مَارِدٍ، أَوْ شَيْطَانٍ أَوْ
 شَيْطَانَةٍ، أَوْ جَنِّيٍّ أَوْ جَنِّيَةٍ، أَوْ غُولٍ أَوْ غُولَةٍ أَرَادَ صَاحِبُ كِتَابِي هَذَا بَظُلْمٍ أَوْ
 ضُرٍّ أَوْ مَكْرٍ أَوْ مَكْرُوهٍ أَوْ كَيْدٍ أَوْ خَدِيعَةٍ، أَوْ نَكَايَةٍ أَوْ سِيعَايَةٍ أَوْ فَسَادٍ أَوْ
 غَرَقٍ أَوْ اصْطِلَامٍ أَوْ عَطَبٍ أَوْ مُغَالَبَةٍ أَوْ غَدْرٍ أَوْ قَهْرٍ أَوْ هَتَكِ سِتْرِ أَوْ اِقْتِدَارِ
 أَوْ عَافَةٍ أَوْ عَاهَةِ أَوْ قَتْلِ أَوْ حَرْقٍ أَوْ اِنْتِقَامٍ أَوْ قَطْعٍ أَوْ سِحْرِ أَوْ مَسْخِ أَوْ
 مَرَضٍ أَوْ سَقَمٍ أَوْ بَرَصٍ أَوْ جُذَامٍ أَوْ بُؤْسٍ أَوْ عَافَةٍ أَوْ فَاقَةٍ أَوْ سَغَبٍ أَوْ
 عَطَشٍ أَوْ وَسْوَسةٍ أَوْ نَقْصٍ فِي دِينٍ أَوْ مَعِيشَةٍ فَكَفَنِيهِ بِمَا شِئْتَ، وَ كَيْفَ
 شِئْتَ وَ أَنِّي شِئْتُ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ
 وَآلِهِ أَجْمَعِينَ، وَ سَلَّمَ تَسْلِيمًا كَثِيرًا، وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ
 الْعَظِيمِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

آنچه روی این جعبه که از نقره‌ای خالص باید باشد نوشته می‌شود:

يَا مَشْهُورًا فِي السَّمَوَاتِ، يَا مَشْهُورًا فِي الْأَرْضِينَ، يَا مَشْهُورًا فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ،
 جَهَدْتَ الْجَبَابِرَةَ وَ الْمُلُوكَ عَلَى إِطْفَاءِ نُورِكَ وَ إِخْمَادِ ذِكْرِكَ، فَابْتَغِ اللَّهَ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ
 نُورُكَ^۱، وَ يُبَوِّحَ بِذِكْرِكَ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ.

کلمات قصار امام جواد علیه السلام

در بین دایرةالمعارف احادیث، کلمات قصاری از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه طاهرين علیهم السلام در مواضع، نصایح و احکام شرعیه پیدا می‌شود. در این کلمات ارزنده که دارای لفظی کوتاه و معانی عمیق هستند، فواید و منافع بسیار زیاد وجود دارد، گویا این

۱. در نسخه‌ای: وَ آيَةُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورُكَ

کلمات قصار، عصاره و خلاصه مطالب بی‌شماری هستند که دارای شرح و تفصیل فراوانی می‌باشند و حفظ بدون کم و کاست آن سخت و دشوار است؛ ولیکن وقتی کلمات کم و الفاظ کوتاه شد حفظ آن آسان خواهد بود.

برای امام جواد (علیه السلام) کلمات قصاری است که قلم من یارای نوشتن آن را ندارد، چون آن‌ها کلماتِ طلایی هستند. به راستی ارزش طلا در برابر این کلمات ارزنده که از منابع معرفت و سرچشمه‌های حکمت و خواستگاه وحی صادر شده است چیست؟ و اینک کلماتی چند از ایشان (علیه السلام) بیان می‌شود:

در کتاب الدُّرَّة البَاهِرَة مِنَ الْأَصْدَافِ الطَّاهِرَة از شهید اول:

امام جواد (علیه السلام) فرمودند:

۱ - مَنْ أَطَاعَ هَوَاهُ أَعْطَى عَدُوَّهُ مُنَاهُ: آن‌که پیروی هوای نفس کند، خواسته دشمنش را برآورده کرده است.

۲ - رَاكِبَ الشَّهَوَاتِ لَا تُسْتَقَالُ لَهُ عَشْرَةٌ: کسی که از خواست‌های نفسانی پیروی کند هیچ لغزشی از او بخشیده نمی‌شود.

۳ - كَيْفَ يَضِيعُ مَنْ اللَّهِ كَافِلُهُ؟! كَيْفَ يَنْجُو مَنْ اللَّهِ طَالِبُهُ?!: چگونه گمراه می‌شود کسی که خدا سرپرست اوست؟ چگونه نجات پیدا کند کسی که خدا طالب اوست؟

۴ - مَنْ انْقَطَعَ إِلَى غَيْرِ اللَّهِ وَكَلَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ: کسی که به غیر خدا روی بیاورد، خدا او را به همان غیر وا می‌گذارد.

۵ - مَنْ عَمِلَ عَلَى غَيْرِ عِلْمٍ كَانَ مَا يُفْسِدُ أَكْثَرَ مِمَّا يُصْلِحُ: کسی که بدون علم کاری را انجام بدهد، فساد او بیش از اصلاح اوست.

۶ - الْقَصْدُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى بِالْقُلُوبِ أَبْلَغُ مِنْ إِتْعَابِ الْجَوَارِحِ بِالْأَعْمَالِ: رفتن به سوی خدا با قلب، از به زحمت انداختن تن، به واسطه عمل، رساننده‌تر است.

۷ - مَنْ هَجَرَ الْمُدَارَاةَ قَارِبَهُ الْمَكْرُوهُ: آن‌که سازش و مدارا را ترک کند،

ناگواری به او روی آورد.

۸ - مَنْ لَمْ يَعْرِفِ الْمَوَارِدَ أَعْيَبَتْهُ الْمَصَادِرُ: هر کس راه ورود به کاری را نداند راه

خروج از آن بر او بسته می شود.

۹ - مَنْ انْقَادَ إِلَى الطَّمَانِينَةِ قَبْلَ الْخَبْرَةِ فَقَدْ عَرَّضَ نَفْسَهُ لِلْهَلَكَةِ، وَالْعَاقِبَةُ

الْمُتَعَبَةِ: کسی که قبل از آگاهی، اطمینان یافت. خودش را به هلاکت افکنده و پایان کارش خسته کننده و سخت است.

۱۰ - الثِّقَّةُ بِاللَّهِ ثَمَنٌ لِكُلِّ غَالٍ وَسَلَمٌ إِلَى كُلِّ عَالٍ: اطمینان به خدا، بهای هر

چیز ارزشمندی است و نردبان هر گونه عظمت و بزرگواری است.

۱۱ - إِيَّاكَ وَ مُصَاحِبَةَ الشَّرِيرِ فَإِنَّهُ كَالسَّيْفِ الْمَسْلُوعِ يَحْسُنُ مَنَظَرُهُ وَ يَقْبَحُ

أَثَرُهُ: از رفاقت با آدم شرور بپرهیز که مانند شمشیر برهنه خوش منظر و بد اثر است.

۱۲ - إِذَا نَزَلَ الْقَضَاءُ ضَاقَ الْفَضَاءُ: هنگامی که قضای الهی فرا رسد، عرصه بر

آدمی تنگ می شود.

۱۳ - كَفَى بِالْمَرْءِ خِيَانَةً أَنْ يَكُونَ أَمِينًا لِلْخَوَئِةِ: در خیانت و نادرستی انسان

همین بس که امین (مورد اعتماد) خیانتکاران باشد.

۱۴ - عِزُّ الْمُؤْمِنِ غِنَاهُ عَنِ النَّاسِ: عزت مؤمن، بی نیازی او از مردم است.

۱۵ - نِعْمَةٌ لَا تُشْكِرُ كَسِيَّةٌ لَا تُغْفَرُ: نعمتی که شکر آن را ادا نکنی، چون گناهی

است که آمرزیده نشود.

۱۶ - لَا يَضُرُّكَ سَخَطُ مَنْ رَضَاهُ الْجَوْرُ: خشم کسی که خشنودی اش

ستم گری است، به تو زیان نمی رساند.

۱۷ - مَنْ لَمْ يَرْضَ مِنْ أَخِيهِ بِحُسْنِ النِّيَّةِ لَمْ يَرْضَ بِالْعَطِيَّةِ: کسی که به حسن

نیت برادرش خشنود نشود، به عطای او نیز خشنود نگردد.

و در کتاب نزّهة الخاطر از آن امام (علیه السلام) نقل شده که فرمودند:

۱۸ - مَنْ اسْتَغْنَى كَرُمَ عَلَى أَهْلِهِ: کسی که بی نیاز شد، بر اهل و عیالش سخاوت کند.

پس از امام (علیه السلام) پرسیده شد: «و اگر از اهل و عیالش نباشد؟»

و گفت: «نه، مگر این که این بخشش مفید باشد».

سپس امام (علیه السلام) گفت: «از کجا این را گفتی؟»

آن مرد گفت: مردی در مجلس بعضی از صادقین گفت: مردم، ثروتمند را احترام می کنند اگرچه از ثروت او بهره مند نشوند.

پس امام (علیه السلام) گفت: «برای این که معشوق آن ها، مالی است که نزد اوست».

۱۹ - قَدْ عَادَاكَ مَنْ سَتَرَ عَنْكَ الرِّشْدَ إِتْبَاعاً لِمَا تَهْوَاهُ: کسی که به خاطر

هوای نفسش رشد و ترقی را از تو پوشیده داشته، با تو دشمنی ورزیده است.

۲۰ - مَنْ عَتَبَ مِنْ غَيْرِ إِرْتِيَابٍ، أُعْتِبَ مِنْ غَيْرِ اسْتِعْتَابٍ: کسی که بدون سبب و دلیل

ملامت کند، بی شک و گمان خودش نیز بدون این که سزاوار باشد، مورد ملامت و سرزنش قرار می گیرد.

۲۱ - الْحَوَائِجُ تُطَلَّبُ بِالرَّجَاءِ وَ هِيَ تَنْزِلُ بِالْقَضَاءِ وَالْعَافِيَةُ أَحْسَنُ عَطَاءٍ:

حاجت ها به وسیله امیدها خواسته می شود و به وسیله قضای الهی به انسان می رسد و سلامتی نیکو ترین بخشش ها است.

۲۲ - لَا تُعَادُ أَحَدًا حَتَّى تَعْرِفَ الَّذِي بَيْنَهُ وَ بَيْنَ اللَّهِ تَعَالَى، فَإِنْ كَانَ مُحْسِنًا

لَا يُسْلِمُهُ إِلَيْكَ، وَإِنْ كَانَ مُسِيئًا فَإِنَّ عِلْمَكَ بِهِ يَكْفِيكَ، فَلَا تُعَادِهِ: با هیچ کس دشمنی مکن، مگر این که رابطه بین او و خدا را بشناسی. اگر نیکوکار باشد خدا او را تسلیم تو نکرده، با او دشمنی نکن و اگر بد باشد، شناخت تو برای او کافی است با او دشمنی نکن.

۲۳ - لَا تَكُنْ وَلِيًّا لِلَّهِ فِي الْعِلَانِيَةِ، عَدُوًّا لَهُ فِي السِّرِّ: آشکارا دوست خدا و

پنهانی دشمن او مباش.

۲۴ - التَّحَفُّظُ عَلَى قَدَرِ الْخَوْفِ، وَ الطَّمَعُ عَلَى قَدَرِ السَّبِيلِ: به اندازه ترس احتیاط کنید و به اندازه راهی که انتخاب کردید طمع بورزید.

۲۵ - سُوءُ الْعَادَةِ كَمِينٌ لَا يُؤْمَنُ، وَأَحْسَنُ مِنَ الْعُجْبِ بِالْقَوْلِ أَنْ لَا يَقُولَ: عادت بد، دامی است که از آن ایمن نتوان بود، اگر انسان به واسطه گفته خود غرور و خودبینی پیدا می کند، بهتر است آن گفته را نگوید.

۲۶ - الْإَيَّامُ تَهْتِكُ لَكَ الْأَسْرَارَ الْكَامِنَةَ: روزگار و گذشت زمان، پرده از رازهای نهفته برمی دارد.

۲۷ - مَا شَكَرَ اللَّهُ أَحَدٌ عَلَى نِعْمَةٍ أَنْعَمَهَا عَلَيْهِ إِلَّا اسْتَوْجَبَ بِذَلِكَ الْمَزِيدَ، قَبْلَ أَنْ يَظْهَرَ عَلَى لِسَانِهِ: کسی خدا را بر نعمتی که به او بخشیده بود شکر نکرد، جز آن که پیش از به زبان آوردن سپاس نعمتش افزون شد.

۲۸ - تَعَزَّ عَنْ الشَّيْءِ إِنْ مُنِعَتْهُ بِقَلَّةِ صُحْبَتِهِ إِذَا أُعْطِيَتْهُ: هرگاه چیزی به تو داده نشد، خویشتن را به این دلداری ده که اگر به تو داده شود، مدتی اندک با تو می ماند.

و در کتاب تحف العقول است:

مردی به او گفت: مرا اندرز بده.

فرمودند: «می پذیری»؟

گفت: آری.

فرمودند: تَوَسَّدَ الصَّبْرَ، وَ اعْتَنَقَ الْفَقْرَ، وَ أَرْفَضَ الشَّهَوَاتَ، وَ خَالَفَ الْهَوَى، وَ اعْلَمْ أَنَّكَ لَنْ تَخْلُوَ مِنْ عَيْنِ اللَّهِ، فَانْظُرْ كَيْفَ تَكُونُ؟! در زندگی صبر را تکیه گاه و فقر و تنگدستی را همنشین خود قرار بده، شهوات و خواسته های دنیوی را رها کن و با هواهای نفسانی به مخالفت برخیز و بدان که هیچ گاه از دید خداوند مخفی نیستی، پس مواظب باش که چگونه رفتار می کنی.؟!«

۳۰- فرمودند: خدا به یکی از انبیاء وحی کرد: **أَمَّا زُهْدُكَ فِي الدُّنْيَا فَيُعَجِّلُكَ الرَّاحَةَ، وَ أَمَّا انْقِطَاعُكَ إِلَى فِئْزُكَ بِي، وَلَكِنْ هَلْ عَادَيْتَ لِي عَدُوًّا وَ وَالِيَتَ لِي وَلِيًّا؟!** زهد و دوری تو از دنیا، در حقیقت شتاب به سوی آسودگی و راحتی می‌باشد، اما بریدن تو از دیگران و پیوستن به من، مایه عزت و بزرگی توست، آیا برای رضایت من با دشمن من، دشمنی کردی؟ و با دوستم دوستی کردی؟!

۳۱- امام (علیه السلام) فرمودند: **تَأْخِيرُ تَوْبَةٍ إِغْتِرَارٌ، وَ طُولُ التَّسْوِيفِ حَيْرَةٌ، وَ الْإِعْتِلَالُ عَلَى اللَّهِ هَلَكَةٌ، وَ الْإِصْرَارُ عَلَى الذَّنْبِ أَمْنٌ لِمَكْرِ اللَّهِ ﴿١﴾ فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ ﴿٢﴾** به تاخیر انداختن توبه خود فریبی است و دست به دست کردن (توبه را به تاخیر انداختن) سرگردانی و حیرت است و عذر تراشی در برابر خدا نابودی است و اصرار به گناه، آسودگی از مکر خداست و از مکر خدا آسوده نباشند جز مردمی زیانکار.

کیفیت بیعت زنان با رسول خدا (صلی الله علیه و آله)

۳۲- و فرمودند: **روى رسول الله (صلی الله علیه و آله) با زنان این بود که دست خود را در ظرف آبی فرو می‌برد و بیرون می‌آورد و زنان به قصد تعهد آنچه بر آنها لازم بود، با اقرار و با ایمان به خدا و تصدیق به رسولش (صلی الله علیه و آله) دست در آن ظرف آب فرو می‌کردند**

۳۳- و امام (علیه السلام) فرمودند: **أَظْهَرُ الشَّيْءِ قَبْلَ أَنْ يُسْتَحْكِمَ مَفْسَدَةً لَهُ: أَشْكَارُ نَمُودن چیزی پیش از آن که پایدار شود، مایه تباهی است.**

۳۴- و امام (علیه السلام) فرمودند: **الْمُؤْمِنُ يَحْتَاجُ إِلَى ثَلَاثِ خِصَالٍ: تَوْفِيقٍ مِنَ اللَّهِ وَ وَاعِظٌ مِنْ نَفْسِهِ وَ قَبُولٌ مِمَّنْ يَنْصَحُهُ: مؤمن احتیاج به سه خصلت دارد: توفیق از طرف خدا، پند از طرف خودش و به پذیرش نصیحت کسی که اندرزش دهد.**

در کتاب **كشف الغمّة** است:

۳۵- امام علیه السلام فرمودند: أَرْبَعُ خِصَالٍ تُعِينُ الْمَرْءَ عَلَى الْعَمَلِ:

الصَّحَّةُ، وَالْغِنَى، وَالْعِلْمُ، وَالتَّوْفِيقُ: چهار ویژگی انسان را در انجام کارها یاری

می‌رساند: تندرستی و بی‌نیازی و دانایی و توفیق.

۳۶- و فرمودند: إِنَّ لِلَّهِ عِبَادًا يَخْصُهُم بِالنَّعْمِ وَيُقِرُّهَا فِيهِمْ مَا بَذَلُوهَا، فَإِذَا

مَنْعُوهَا نَزَعَهَا عَنْهُمْ وَحَوَّلَهَا إِلَى غَيْرِهِمْ: خدا را بندگان است که نعمت‌هایی را مخصوص آنها و در آنها قرار داده است مادامی که آن نعمت‌ها را به دیگران بذل می‌کنند و هرگاه از دیگران منع کردند از آنها گرفته به غیر آنها خواهد داد.

۳۷- و فرمودند: مَا عَظُمَتْ نِعْمَةُ اللَّهِ عَلَى عَبْدِهِ إِلَّا عَظُمَتْ عَلَيْهِ مَوْوَنَةُ النَّاسِ،

فَمَنْ لَمْ يَحْتَمِلْ تِلْكَ الْمَوْوَنَةَ فَقَدْ عَرَّضَ النِّعْمَةَ لِلزَّوَالِ: وقتی نعمت خدا بر بنده‌ای بزرگ شود حاجت مردم بر او بیشتر شود و هر که این حاجات را تحمل نکند نعمت خویش را در معرض زوال آورده است.

۳۸- و فرمودند: أَهْلُ الْمَعْرُوفِ إِلَى اصْطِنَاعِهِ أَحْوَجُ مِنْ أَهْلِ الْحَاجَةِ إِلَيْهِ

«أَيُّ إِلَى الْمَعْرُوفِ لِأَنَّ لَهُمْ أَجْرَهُ وَفَخْرَهُ وَذِكْرَهُ، فَمَهْمَا اصْطَنَعَ الرَّجُلُ مِنْ مَعْرُوفٍ فَإِنَّمَا يَبْدَأُ بِنَفْسِهِ فَلَا يَطْلُبُنَّ - شُكْرًا مَا صَنَعَ إِلَى نَفْسِهِ - مِنْ غَيْرِهِ: نیاز نیکوکاران به احسان بیش از نیازمندان است زیرا نیکوکاری برای آنان پاداش، افتخار و نام نیک به دنبال دارد، بنابراین انسان هر گاه کار نیکی انجام دهد ابتدا به خویشتن نیکی کرده است

۳۹- و فرمودند: مَنْ أَمِلَ إِنْسَانًا فَقَدْ هَابَهُ، وَ مَنْ جَهِلَ شَيْئًا عَابَهُ، وَالْفُرْصَةُ

خَلْسَةٌ، وَ مَنْ كَثَرَ هَمُّهُ سَقَمَ جَسَدُهُ، وَالْمُؤْمِنُ لَا يَشْتَفِي غَيْظَهُ، وَعُنْوَانُ صَحِيفَةِ الْمُؤْمِنِ، حُسْنُ خَلْقِهِ.

هر که انسان را امیدوار می‌گرداند پس می‌ترساند، هر که چیزی را نمی‌داند، از آن

عیب می‌گیرد، و فرصت از دست می‌رود، کسی که غم او بسیار است، جسمش بیمار

است، و مؤمن به خشم خود تسلی نمی‌یابد، و نشانه ظاهری مؤمن، حسن خلق اوست و در موضع دیگر فرموده که نشانه ظاهری مؤمن حسن ستایش است بر او.

۴۰ - و فرمود: **عُنْوَانُ صَحِيفَةِ السَّعِيدِ، حُسْنُ الثَّنَاءِ عَلَيْهِ**: نشانه ظاهری

خوشبخت، خوب ستایش کردن اوست.

۴۱ - و فرمود: **مَنْ اسْتَغْنَى بِاللَّهِ افْتَقَرَ النَّاسُ إِلَيْهِ وَ مَنْ اتَّقَى اللَّهَ أَحَبَّهُ النَّاسُ وَ**

إِنْ كَرِهُوا: کسی که از خدا طلب بی‌نیازی کند، مردم به او نیازمند می‌شوند و کسی که تقوا پیشه سازد، گرچه مردم نخواهند محبوب خواهد شد.

۴۲ - و فرمود: **عَلَيْكُمْ بِطَلَبِ الْعِلْمِ فَإِنَّ طَلَبَهُ فَرِيضَةٌ وَ الْبَحْثُ عَنْهُ نَافِلَةٌ وَ هُوَ**

صِلَةٌ بَيْنَ الْإِخْوَانِ وَ دَلِيلٌ عَلَى الْمِرْوَةِ وَ تُحْفَةٌ فِي الْمَجَالِسِ وَ صَاحِبٌ فِي السَّفَرِ وَ أُنْسٌ فِي الْغُرَبَةِ: بر شما باد به تحصیل علم و معرفت، زیرا فراگیری آن واجب و بحث پیرامون آن مستحب و سودمند است. علم ارتباط میان دوستان و برادران، نشانه مروّت و جوانمردی، تحفه مجالس و محافل، همدم و رفیق انسان در سفر و انیس و مونس او در تنهایی است.

۴۳ - فرمود: **الْعِلْمُ عِلْمَانِ: مَطْبُوعٌ وَ مَسْمُوعٌ وَ لَا يَنْفَعُ مَسْمُوعٌ إِذَا لَمْ يَكُنْ**

مَطْبُوعٌ وَ مَنْ عَرَفَ الْحِكْمَةَ لَمْ يَصْبِرْ عَلَى الْإِزْدِيَادِ مِنْهَا، الْجَمَالُ فِي اللِّسَانِ وَ الْكَمَالُ فِي الْعَقْلِ: علم دو گونه است: علمی که در قلب و روح احساس می‌شود و علمی که فقط شنیده شده است و در ذهن جای دارد. اگر علم به درون نفوذ نکند فایده ندارد. کسی که حکمت را شناخت برای زیاد فراگرفتن آن بی‌تابی می‌کند زیبایی در زبان (بیان) است و کمال در عقل است

۴۴ - امام جواد (علیه السلام) فرمود:

الْعَفَافُ زِينَةُ الْفَقْرِ، عَفَافُ زِينَتِ فَقْرٍ است

وَ الشُّكْرُ زِينَةُ الْغِنَى، وَ شُكْرٌ زِينَتِ دَارِي

و الصَّبْرُ زِينَةُ الْبَلَاءِ، و صبر، زینتِ بلا
و التَّوَاضُّعُ زِينَةُ الْحَسَبِ، و تواضع، زینتِ شأن و بزرگی
و الْفَصَاحَةُ زِينَةُ الْكَلَامِ، و فصاحت، زینتِ کلام
و الْعَدْلُ زِينَةُ الْإِيمَانِ، و عدل، زینتِ ایمان
و السَّكِينَةُ زِينَةُ الْعِبَادَةِ، و آرامش، زینتِ عبادت،
و الْحِفْظُ زِينَةُ الرِّوَايَةِ، و حفظ، زینتِ روایت
و خَفَضُ الْجَنَاحِ زِينَةُ الْعِلْمِ، و فروتنی، زینتِ علم
و حُسْنُ الْأَدَبِ زِينَةُ الْعَقْلِ، و حسن ادب، زینتِ عقل
و بَسْطُ الْوَجْهِ زِينَةُ الْحِلْمِ، و گشاده‌رویی، زینتِ حلم
و الْإِيثَارُ زِينَةُ الزُّهْدِ، و ایثار، زینتِ زهد
و بَذْلُ الْمَجْهُودِ زِينَةُ النَّفْسِ،، بذل بر فقرا، زینتِ نفس
و كَثْرَةُ الْبُكَاءِ زِينَةُ الْخَوْفِ، گریه زیاد، زینتِ ترس
و التَّقَلُّلُ زِينَةُ الْقَنَاعَةِ، کم خواستن، زینتِ قناعت
و تَرْكُ الْمَنِّ زِينَةُ الْمَعْرُوفِ، و ترک منت، زینتِ احسان و نیکی
و الْخُشُوعُ زِينَةُ الصَّلَاةِ، و خشوع، زینتِ نماز
و تَرْكُ مَا لَا يَغْنَى زِينَةُ الْوَرَعِ: و ترک آنچه را که نمی‌داند علامت
پرهیزگاری است.

۴۵ - فرمود:

حَسْبُ الْمَرْءِ مِنْ كَمَالِ الْمَرْءَةِ تَرْكُهُ مَا لَا يَحْمِلُ بِهِ. شرافت انسان به

جوانمردی او و کنار گذاشتن چیزهایی است که توان انجامش را ندارد.

وَمِنْ حَيَّائِهِ أَنْ لَا يَلْقَى أَحَدًا بِمَا يَكْرَهُ. و از شرم و حیای انسان است که به چیزهای مکروه اقدام نکند،

وَمِنْ عَقْلِهِ حُسْنُ رَفَقَةٍ. و از عقل او حسن رفاقت اوست

وَمِنْ أَدَبِهِ أَنْ لَا يَتْرَكَ مَا لَا بُدَّ لَهُ مِنْهُ. و از ادب اوست آنچه به انجامش ناچار است را ترک نکند.

وَمِنْ عِرْفَانِهِ عِلْمُهُ بِزَمَانِهِ. ، در معرفت انسان همین بس که زمان خویش را بشناسد

وَمِنْ وَرَعِهِ غَضُّ بَصَرِهِ، و عِفَّةُ بَطْنِهِ. ورع او در پوشاندن چشم از گناه و جلوگیری از ورود لقمه‌های حرام به شکم است.

وَمِنْ حُسْنِ خُلُقِهِ كَفُّ أَذَاهِ. و از حسن خلق او، عدم آزار دیگران است،

وَمِنْ سَخَائِهِ بَرُّهُ بِمَنْ يَجِبُ حَقُّهُ عَلَيْهِ، و إِخْرَاجُهُ حَقَّ اللَّهِ مِنْ مَالِهِ. و از سخاوت او، نیکی به کسی است که حق واجب بر او دارد و خارج کردن حق خدا از مال خود است.

وَمِنْ إِسْلَامِهِ تَرْكُهُ مَا لَا يَعْنِيهِ، وَتُجَنُّبُهُ الْجِدَالَ وَ الْمِرَاءَ فِي دِينِهِ. و از اسلام اوست ترک کردن آنچه را که نمی‌داند و اجتناب او از بگو مگو در دینش است.

وَمِنْ كَرَمِهِ إِثَارُهُ عَلَى نَفْسِهِ.. و از کرمش او. ایثار او بر نفس خود، است

وَمِنْ صَبْرِهِ: قِلَّةُ شَكْوَاهُ و از صبر او کمی شکایت اوست،

وَمِنْ عَقْلِهِ انصافُهُ مِنْ نَفْسِهِ. نشانه عقل او، انصاف نفسش است.

وَمِنْ حِلْمِهِ تَرْكُهُ الْغَضَبَ عِنْدَ مُخَالَفَتِهِ. و از بردباری او. ترک غضب هنگام مخالفت است.

وَمِنْ انصافِهِ قَبُولُهُ الْحَقَّ إِذَا بَانَ لَهُ. و از انصاف او، قبول کردن حق هنگامی که

بر او ثابت شد.

وَمِنْ نُصْحِهِ نَهْيُهُ عَمَّا لَا يَرْضَاهُ لِنَفْسِهِ. و نصیحت او در نهی کردن از چیزی است که برای خودش نمی پسندد.

وَمِنْ حِفْظِهِ جَوَارِكُ تَرْكُهُ تُوبِيخَكَ عِنْدَ إِسَاءَتِكَ، مَعَ عِلْمِهِ بِعُيُوبِكَ. و در حفظ حقوق همسایگی، سرزنش نکردن آن‌ها به هنگام بدی به تو است همان‌طور که آن‌ها عیب‌های تو را می‌دانند.

وَمِنْ رَفَقِهِ تَرْكُهُ عَذْلَكَ أَيْ مَلَامَتَكَ عِنْدَ غَضَبِكَ، بِحَضْرَةِ مَنْ تَكْرَهُ. و از مدارا کردن تو با او این است که هنگام خشم در حضور کسی که وی خوش ندارد او را ملامت نکنی،

وَمِنْ حُسْنِ صُحْبَتِهِ لَكَ إِسْقَاطُهُ عَنْكَ مَوْوَنَةِ أَذَاكَ. و از همنشینی نیک او برای تو برداشتن بار سنگینی از دوش توست که تو را آزار می‌رساند.

وَمِنْ صِدَاقَتِهِ كَثْرَةُ مُوَافَقَتِهِ، وَ قِلَّةُ مُخَالَفَتِهِ. و نشانه صداقتش موافقت نمودن بسیار و مخالفت کم است.

وَمِنْ صَلَاحِهِ شِدَّةُ خَوْفِهِ مِنْ ذُنُوبِهِ، وَ أَزْ صِلَاحِهِ تَرَسُّ شَدِيدٍ مِنْ ذُنُوبِهِ. و از صلاحش شدت ترس شدید از گناهانش است.

وَمِنْ شُكْرِهِ مَعْرِفَةُ إِحْسَانٍ مَنْ أَحْسَنَ إِلَيْهِ. و از سپاسگزاری او شناختن کسی است، که به او نیکی می‌کند.

مِنْ تَوَاضُعِهِ مَعْرِفَتُهُ بِقَدَرِهِ. و از تواضع او در شناختن ارزش خویش است.

وَمِنْ حِكْمَتِهِ عِلْمُهُ بِنَفْسِهِ. و حکمت او در آگاهی به شخصیتش می‌باشد.

وَمِنْ سَلَامَتِهِ قِلَّةُ حِفْظِهِ لِغُيُوبِ غَيْرِهِ، وَ عِنَايَتُهُ بِإِصْلَاحِ غُيُوبِهِ. و سلامت نفس او در یاد بردن عیب‌های دیگران، و توجه بیشتر به برطرف نمودن عیب‌ها و نقص‌های خودش می‌باشد.

۴۶- و امام علیه السلام فرمودند: لَنْ يَسْتَكْمِلَ الْعَبْدُ حَقِيقَةَ الْإِيمَانِ حَتَّى يُؤْثَرَ دِينُهُ

علی شهوت، و لَنْ يَهْلِكَ حَتَّى يُؤْثَرَ شَهْوَتُهُ عَلَى دِينِهِ: بنده حقیقت ایمان را

نمی‌یابد مگر آن‌که دین و احکام الهی را در همه جهات بر تمایلات و هواهای نفسانی خود مقدم دارد و کسی هلاک و بدبخت نمی‌گردد مگر آن‌که هواها و خواسته‌های نفسانی خود را بر احکام الهی مقدم نماید.

۴۷- و امام (علیه السلام) فرمود:

الْفَضَائِلُ أَرْبَعَةٌ أَجْناس: فضائل بر چهار قسم است.

أَحَدُهَا: الْحِكْمَةُ، وَ قِيَامُهَا فِي الْفِكْرَةِ یکی از آن‌ها حکمت است که ریشه آن در تفکر می‌باشد.

و الثَّانِي: الْعِفَّةُ، وَ قِيَامُهَا فِي الشَّهْوَةِ. دوم عفت است که اساس آن شهوت است.

و الثَّالِث: الْقُوَّةُ، وَ قِيَامُهَا فِي الْغَضَبِ. سوم قوت است و اساس آن در غضب است

و الرَّابِع: الْعَدْلُ، وَ قِيَامُهَا فِي اعْتِدَالِ قُوَى النَّفْسِ. چهارمی عدالت است و ریشه آن در اعتدال قوای نفسانی می‌باشد

۴۸- امام جواد (علیه السلام) فرمودند: الْعَامِلُ بِالظُّلْمِ، وَالْمُعِينُ لَهُ، وَالرَّاضِي بِهِ شُرَكَاءُ

عامل به ظلم و کمک کننده آن و کسی که به آن خشنود است، همه در آن شریکند.

۴۹- امام جواد (علیه السلام) فرمودند: يَوْمُ الْعَدْلِ عَلَى الظَّالِمِ أَشَدُّ مِنْ يَوْمِ الْجَوْرِ عَلَى

الْمَظْلُومِ: روز عدل بر ظالم سخت‌تر از روز ستم بر مظلوم است.

۵۰- امام جواد (علیه السلام) فرمودند: أَقْصَدُ الْعُلَمَاءِ لِلْمَحَجَّةِ الْمُمْسِكُ عِنْدَ الشُّبْهَةِ

میانه‌روترین دانشمندان در استدلال کسی است که هنگام شبهه خودداری نماید

۵۱- امام جواد (علیه السلام) فرمودند: وَالْجَدَلُ يُورِثُ الرِّيَاءَ: جدل باعث ریا است.

۵۲- امام جواد (علیه السلام) فرمودند: وَ مَنْ أَخْطَأَ وَجْهَ الْمَطَالِبِ خَذَلَتْهُ الْحِيلُ: آن‌کس

که راه خطا را وجهه عمل خود قرار دهد حيله و تزوير، او را مخذول و منكوب خواهد کرد.

۵۳- امام جواد علیه السلام فرمودند: وَ الطَّامِعُ فِي وَثَاقِ الذُّلِّ: طمعکار در بند خواری است.

۵۴- امام جواد علیه السلام فرمودند: وَ مَنْ أَحَبَّ الْبَقَاءَ فَلْيُعِدِّ لِلْبَلَاءِ قَلْباً صَبوراً: کسی دوست دارد که زنده بماند و عمری طولانی نماید، باید که برای تحمل بلا و سختی، قلب صبوری آماده سازد.

۵۵- امام علیه السلام به نقل از امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

مَنْ وَثَّقَ بِاللَّهِ أَرَاهُ السُّرُورَ: کسی که به خدا اعتماد کند، خداوند شادمانی را به او نشان می دهد

وَمَنْ تَوَكَّلَ عَلَيْهِ كُفَاهُ الْأُمُورِ: هر کس به خدا توکل کند، خدا امورش را کفایت کند.
وَالثِّقَّةَ بِاللَّهِ حِصْنٌ لَا يَتَحَصَّنُ فِيهِ إِلَّا مُؤْمِنٌ آمِنٌ: اعتماد به خدا قلعه یا دژ محکمی است که در آن پناهنده نمی شود، مگر مؤمن امین.

وَالْتَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ نِجَاةٌ مِنْ كُلِّ سُوءٍ وَ حِرْزٌ مِنْ كُلِّ عَدُوٍّ: و توکل به خدای متعال، نجات از هر بدی است و نگه دارنده و پناه برای هر دشمنی است.

وَالدِّينَ عِزٌّ، وَالْعِلْمُ كَنْزٌ، وَالصُّمْتُ نُورٌ، وَ غَايَةُ الزُّهْدِ الْوَرَعُ: و دین عزت است و علم گنج است و سکوت نور است و نهایت زهد، پرهیزگاری است.

و لَا تَدَمْ لِلدِّينِ مِثْلُ الْبَدْعِ وَ هِيَچ نابودی و خرابی مانند بدعت برای دین نیست

و لَا أَفْسَدُ لِلرِّجَالِ مِنَ الطَّمَعِ وَ هِيَچ چیز برای مردمان از طمع بدتر نیست

و بِالرَّاعِي تَصْلَحُ الرَّعِيَّةُ وَ ارباب رعیت را اصلاح می کند

و بِالدَّعَا تَصْرِفُ الْبَلِيَّةَ وَ به دعا، بلاها برطرف می شود.

وَمَنْ رَكَبَ مَرْكَبَ الصَّبْرِ اهْتَدَى إِلَى مِضْمَارِ الصَّبْرِ كَسَى كَهْ بِرْ مَرْكَبِ صَبْرٍ سَوَارٍ
شود، ظفر می یابد.

وَمَنْ عَابَ عَيْبَ، هَر كَه عَيْبِجَوِی كَنَد، عَيْبِجَوِی شُود.

وَمَنْ شَتَّمَ أُجِيبَ هَر كَه نَاسِزَا گَوِیْد، پَاسِخ (نَاسِزَا) شَنُود.

وَمَنْ غَرَسَ أَشْجَارَ النَّقِيِّ اجْتَنَى ثَمَارُ الْمُنَى هَر كَه دَرِخْتِ هَای تَقُوا بَنَشَانَد،
میوه های آرزوها را بچیند.

۵۶- امام فرمود: الْعُلَمَاءُ غُرَبَا لِلْكَثْرَةِ الْجُهَالِ بَيْنَهُمْ: علما به جهت زیادی نادانان،
در بین شان، غریبند.

۵۷- امام (علیه السلام) فرمود: الصَّبْرُ عَلَى الْمُصِيبَةِ مُصِيبَةٌ عَلَى الشَّامِتِ بِهَا: صبر بر
مصیبت، مصیبتی بر شماتت کنندگان به آن است.

۵۸- امام (علیه السلام) فرمود: التَّوْبَةُ عَلَى أَرْبَعٍ دَعَائِمٌ: نَدَمٌ فِي الْقَلْبِ، وَاسْتِغْفَارٌ
بِاللِّسَانِ، وَعَمَلٌ بِالْجَوَارِحِ، وَعَزْمٌ عَلَى أَنْ لَا يَعُودَ: توبه بر چهار ستون قائم
است: پشیمانی به دل و استغفار به زبان و عمل به ارکان و تصمیم بر آن که دیگر به
آن بازنگردد.

۵۹- امام (علیه السلام) فرمود: وَثَلَاثٌ مِنْ عَمَلِ الْأَبْرَارِ إِقَامَةُ الْفَرَائِضِ، وَاجْتِنَابُ
الْمَحَارِمِ، وَاحْتِرَاسُ مِنَ الْغَفْلَةِ فِي الدِّينِ: سه عمل از نیکان است: اقامه واجبات و
اجتناب از محرمات و حراست در برابر غفلت در دین.

۶۰- امام (علیه السلام) فرمود: وَثَلَاثٌ يَبْلُغُنَ بِالْعَبْدِ رِضْوَانَ اللَّهِ كَثْرَةُ الْإِسْتِغْفَارِ، وَخَفْضُ
الْجَانِبِ، وَكَثْرَةُ الصَّدَقَةِ: و سه چیز است که بنده را به خشنودی خدای متعال
می رساند: بسیار استغفار کردن و فروتنی و زیاد صدقه دادن.

۶۱- امام (علیه السلام) فرمود: وَأَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ إِسْتِكْمَالُ الْإِيمَانِ: مَنْ أَعْطَى اللَّهُ، وَ مَنْعَ

فِي اللَّهِ، وَ أَحَبَّ لِلَّهِ، وَ أَبْغَضَ فِيهِ: وَ چهار چیز است، در هر که باشد ایمان او کامل می‌شود: کسی که برای خدا بخشش کند و برای خدا منع کند و برای او دوست دارد و برای او دشمن دارد.

۶۲- امام علیه السلام فرمود: وَ ثَلَاثَ مَنْ كُنَّ فِيهِ لَمْ يَنْدَمْ: تَرَكَ الْعَجَلَةَ، وَالْمَشُورَةَ، وَ التَّوَكُّلَ - عِنْدَ الْعِزِّ - عَلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: وَ سه چیز است که اگر در هر که باشد پشیمان نشود: ترک عجله، مشورت و توکل بر خدای متعال به هنگام تصمیم.

۶۳- امام علیه السلام فرمود: لَوْ سَكَتَ الْجَاهِلُ مَا اخْتَلَفَ النَّاسُ: فرمود: اگر جاهل ساکت می‌ماند، مردم اختلاف نداشتند.

۶۴- امام علیه السلام فرمود: مَقْتَلِ الرَّجُلِ بَيْنَ لِحْيَيْهِ، وَ الرَّأْيَ مَعَ الْإِنَانَةِ، وَ بُسْ الظَّهِيرِ الرَّأْيَ الْفَطِيرِ: فرمود: مقتل مرد در بین دهان اوست و رأی با صبر باید باشد، و رأی خام بد پشتیبانی است.

۶۵- امام علیه السلام فرمود: ثَلَاثُ خِصَالٍ تُجْتَلَبُ بِهِنَّ الْمَحَبَّةُ: الْإِنْصَافُ فِي الْمُعَاشَرَةِ، وَ الْمُوَاسَاةُ فِي الشَّدَّةِ، وَ الْإِنْطِوَاءُ وَ الرَّجُوعُ إِلَى قَلْبِ سَلِيمٍ: فرمود: سه چیز است که منجر به محبت می‌شود: انصاف در معاشرت، همدلی در سختی‌ها و بازگشت به قلب پاک و سلیم.

۶۶- امام علیه السلام فرمود: فَسَادُ الْأَخْلَاقِ بِمُعَاشَرَةِ السُّفَهَاءِ وَ صَلَاحُ الْأَخْلَاقِ بِمُنَافَسَةِ الْعُقَلَاءِ وَ الْخَلْقُ أَشْكَالٌ: فَكُلُّ يَعْْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ: فرمود: فساد اخلاق به معاشرت سفهاست، و صلاح اخلاق به مصاحبت عقلا و مردمان را طریق‌هاست پس هر کس بر طریق خود عمل می‌کند.

۶۷- امام علیه السلام فرمود: وَ النَّاسُ إِخْوَانٌ، فَمَنْ كَانَتْ أُخُوَّتُهُ فِي غَيْرِ ذَاتِ اللَّهِ فَإِنَّهَا تَحُوزُ عَدَاوَةً، وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَى: ﴿الْأَخِلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ﴾ و مردمان برادرانند پس هر که را برادری او برای خدا نباشد، به

عداوت رجوع نموده و این است قول خدای متعال: «آن روز دوستان بعضی بر بعضی دشمن باشند مگر پرهیزکاران».

۶۸- امام (علیه السلام) فرمود: مَنْ اسْتَحْسَنَ قَبِيحاً كَانَ شَرِيكاً فِيهِ كَسَى كَسَى كَسَى را نیک شمرد در آن شریک است.

۶۹- امام (علیه السلام) فرمود: كُفِرُ النِّعْمَةِ دَاعِيَةُ الْمَقْتِ، وَ مَنْ جَازَاكَ بِالشُّكْرِ فَقَدْ أَعْطَاكَ أَكْثَرَ مِمَّا أَخَذَ مِنْكَ كَفَرَانِ نِعْمَتٍ مُوجِبِ غَضَبٍ است. و هر کس تو را به تشکر پاداش دهد به طور حتم بیش از آنچه از تو اخذ نموده به تو عطا کرده است.

۷۰- امام (علیه السلام) فرمود: لَا يُفْسِدُكَ الظَّنُّ عَلَى صَدِيقٍ وَ قَدْ أَصْلَحَكَ الْيَقِينُ لَهُ، مَبَادَا بِهِ سَبَبُ غَمٍّ [بد] در حق دوست، یقین خود را درباره خوب بودن وی، فاسد و تباه گردانی

وَ مَنْ وَعَظَ أَخَاهُ سِرّاً فَقَدْ زَانَهُ، وَ مَنْ وَعَظَهُ عَلَانِيَةً فَقَدْ شَانَهُ كَسَى كَسَى که برادرش را پنهانی نصیحت کند او را زینت داده و اگر آشکار او را نصیحت کند پس با او دشمنی کرده است.

۷۱- امام (علیه السلام) فرمود: اسْتِصْلَاحُ الْأَخْيَارِ بِأَكْرَامِهِمْ وَالْأَشْرَارُ بِتَأْدِيبِهِمْ اصْلَاحُ خُوبَانِ بِهِ وَسِيلَةُ احْتِرَامٍ بِهِ أَنْ هَاسَتْ وَ اصْلَاحُ اشْرَارٍ بِهِ ادَبٌ كَرْدَنِ أَنْ هَاسَتْ.

۷۲- امام (علیه السلام) فرمود: وَ الْمَوَدَّةُ: قَرَابَةُ مُسْتَفَادَةٍ دُوسْتِي، خُويشَاوَنَدِي مُفِيدَةٍ است.

۷۳- امام (علیه السلام) فرمود: كَفَى بِالْأَجَلِ حِرْزاً أَجَلَ هَرِ كَسِي، نَكْهَبَانِ وَ پَنَاهِ اُوسْت.

۷۴- امام (علیه السلام) فرمود: وَلَا يَزَالُ الْعَقْلُ وَالْحُمُقُ يَتَغَالَبَانِ عَلَى الرَّجُلِ إِلَى ثَمَانِيَةِ عَشْرِ سَنَةٍ، فَإِذَا بَلَغَهَا غَلَبَ عَلَيْهِ أَكْثَرُهُمَا فِيهِ هَمِيْشَهْ عَقْلٍ وَ حِمَاقَتِ بَرِ مَرْدِ چِيرِهْ مِي شُونَد تَا سَن ۱۸ سَالْگِي، وَ قَتِي بِهِ اَنْ سَن رَسِيد، قُوي تَرِين اَن هَا بَر اَوْ غَالِب مِي شُود.

۷۵- امام (علیه السلام) فرمود: وَمَا أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَى عَبْدٍ نِعْمَةً فَعِلِمَ وَ أَنَّهَا مِنْ اللَّهِ إِلَّا كَتَبَ

اللَّهُ لَهُ شُكْرُهَا قَبْلَ أَنْ يَحْمَدَهُ عَلَيْهَا. وَلَا أَذْنَبَ ذَنْباً فَعَلِمَ أَنَّ اللَّهَ مُطَّلِعٌ عَلَيْهِ إِنْ شَاءَ عَذِّبَهُ، وَإِنْ شَاءَ غَفَرَ لَهُ إِلَّا غَفَرَ اللَّهُ لَهُ قَبْلَ أَنْ يَسْتَغْفِرَهُ وَ عَطَا نَفْرَمُودَه خدا بر بنده خود نعمتی را که او بداند از جانب خداست مگر این که خدای متعال شکر آن را برای او می نویسد، پیش از آن که شکر کند و گناهی را مرتکب نمی شود، پس بداند که خدا بر آن مطلع است، اگر بخواهد او را عذاب کند و اگر بخواهد ببخشد، مگر این که خدا پیش از استغفار او را بیامرزد.

۷۶- امام علیه السلام فرمود: الشَّرِيفُ كُلُّ الشَّرِيفِ مَنْ شَرَّفَهُ عِلْمُهُ، وَالسُّودُّ - حَقُّ السُّودِّ - لِمَنْ اتَّقَى اللَّهَ رَبَّهُ، وَالكَرِيمُ مَنْ أَكْرَمَ عَنْ ذُلِّ النَّارِ وَجْهَهُ: شریف ترین شریفان آن کسی است که علم، او را شرف داده است و آقایی و سروری شایسته کسی است که برای پروردگار خود تقوا داشته باشد، کریم آن کسی است که صورت خود را از خواری آتش حفظ کند.

۷۷- امام علیه السلام فرمود: مَنْ أَمِلَ فَاجِرًا كَانَ أَدْنَى عُقُوبَتِهِ الْحَرَمَانُ: هر کس به فاجر و نابکار امید بندد، کمترین سزایش ناکام شدن است.

۷۸- امام علیه السلام فرمود: اِثْنَانِ عَلِيلَانِ اِبْدَأُ صَحِيحٌ مُحْتَمِيٌّ، وَ عَلِيلٌ مُخْلَطٌ فرمود: دو گروه همیشه مریضند، سالمی که پرهیز می کند و مریضی که پرهیز نمی کند.

۷۹- امام علیه السلام فرمود: مَوْتُ الْإِنْسَانِ بِالذَّنُوبِ أَكْثَرُ مِنْ مَوْتِهِ بِالْأَجَلِ، وَ حَيَاتُهُ بِالْبِرِّ أَكْثَرُ مِنْ حَيَاتِهِ بِالْعُمُرِ مرگ آدمی به سبب گناهان، بیشتر است از مرگش به واسطه اجل، و زندگی و ادامه حیاتش به سبب نیکوکاری، از حیاتش به واسطه عمر طبیعی بیشتر است.

۸۰- امام علیه السلام فرمود: لَا تُعَاجِلُوا الْأَمْرَ قَبْلَ بُلُوغِهِ فَتَنْدَمُوا، وَ لَا يَطْوِلَنَّ عَلَيْكُمُ الْأَمَدُ، فَتَقْسُو قُلُوبُكُمْ، وَ ارْحَمُوا ضَعْفَاءَكُمْ، وَاطْلُبُوا الرَّحْمَةَ مِنَ اللَّهِ بِالرَّحْمَةِ لَهُمْ فرمود: پیش از رسیدن زمان مناسب در کار شتاب مکنید که پشیمان خواهید شد و زیاد هم حوصله به خرج ندهید که موجب قساوت و سختی قلب است. به ضعیفان

خود ترحم کنید و به توسط ترحم بر آنان از خداوند طلب رحمت بر خودتان نمایید

ای خواننده گرامی!

تو را به خدا، به این کلمات با تأمل و تدبّر نظر کن، و فراموش نکن که آنها از جوانی در عنفوان جوانی صادر شده و از امامی که فارغ التحصیل مدرسه یا دانشکده‌ای نیست جز دانشکده وحی و امامت، و علوم خود را از هیچ معلمی یا استادی جز خدای متعال دریافت نکرده اوست که علوم را در قلب هر کسی از بندگانش که بخواهد می‌افکند و من ادعا نمی‌کنم، همه کلمات قصاری که از امام جواد (علیه السلام) صادر شده، همین است و تو چه می‌دانی؟ شاید آن‌هایی که در کتاب‌ها ثبت نشده و قلوب آن‌ها را حفظ نکرده، بیش از آن چیزی که به ما رسیده است؟ پس این کلماتی که به حکمت و معرفت آمیخته است، دل‌ها را بیدار می‌کند و افکار را کامل می‌کند و انسان را در اجتماع و زندگی بینا می‌کند و روابط بین بنده و آفریننده‌اش را تقویت می‌کند و انسان را به سوی اخلاق فاضله و صفات پسندیده سوق می‌دهد.

و گویا این حاصل تجربه حکیمی است که صدها سال زندگی کرده و شیرینی و تلخی زندگی را چشیده و بر جامعه‌های بشری آگاه است و خیرخواهان و شروران آن‌ها را شناخته و عواقب امور و نتایج کردار آن‌ها و کلاً انواع و اقسام‌شان را می‌داند.

به جان خودم سوگند: این کلمات نیاز به شرح کافی و کتاب مستقل دارد و تألیف خاص، چون به وسیله آن‌ها مشکلات زندگی فردی و اجتماعی درمان می‌شود و همه فسادهای جامعه و انحرافات که به وسیله پیروی از هوای نفس به وجود آمده، اصلاح می‌گردد.

و قبل از این که به این بحث خاتمه دهم، واجب است که فراموش نکنیم این کلماتی که نمی‌توان ارزش آن‌را تعیین کرد، فقط بعضی عطایای فکری است که امام جواد (علیه السلام) به بشریت عرضه کرده، علی‌رغم کوتاهی عمر و کمی امکانات و به سبب شرایط سختی که حکمفرما بود و فشار و سرکوبی که جدای از زندگی امام نبود.

پس چه می‌گویی اگر امام جواد (علیه السلام) دهها سال با وفور وسایل و عدم وجود موانع

و مشکلات و فرصت کافی زندگی می‌کرد. از واضحات است که فیض او بر مردم بیش از دست‌آوردها و ثمرات از علوم و گام‌های اصلاحی در همه زمینه‌های زندگی بود و دنیا در این صورت پر از خیرات و برکات بود و سعادت همه طبقات و جمیع گروه‌ها استفاده از دستاوردها را در بر می‌گرفت.

ولیکن امام جواد علیه السلام مانند پدرانش علیهم السلام عاری از امکانات و ممنوع از بود. به سبب توقیف دست‌آوردهای او و نبود نیرو و احاطه کردن عظمت او.

و به عبارت دیگر ملامت و مسئولیت، متوجه کسانی است که از آل رسول‌الله صلی الله علیه و آله جدا شدند و دور دشمنان و مخالفین آنها جمع شدند و به معنی کامل کلمه از آنها اطاعت کردند و ابزار مطیع آنها و وسایل خواری شدند، و با کار آنها باطل و اهلش تقویت شد و حق و اهل آن ضعیف گردید.

دعای امام جواد علیه السلام در قنوت

سید بن طاووس در مهج الدعوات قنوت‌های ائمه طاهرین را ذکر کرده است. از امام دوم تا امام دوازدهم علیهم السلام و تمام آن دلالت بر این دارد که ظلم بر ائمه علیهم السلام ادامه داشته و ایشان از آن زمان و حکومت‌هایی که فاسد شدند و فساد کردند و گمراه شدند و گمراه کردند ناراضی بودند.

و این قنوت‌ها از ترکه شیخ محمد بن عثمان، نایب دوم امام زمان علیه السلام است و ما این جا قنوت امام جواد علیه السلام را برمی‌گزینیم:

مَنَّا تُحُك مُتَتَابِعَةً، وَ آيَادِيكَ مَتَوَالِيَةً، وَ نِعْمُكَ سَابِغَةً، وَ شُكْرُنَا قَصِيرٌ، وَ حَمْدُنَا يَسِيرٌ، وَ أَنْتَ بِالْتَعَطُّفِ عَلَى مَنْ اعْتَرَفَ جَدِيرٌ.

اَللّٰهُمَّ وَ قَدْ غَصَّ اَهْلُ الْحَقِّ بِالرِّيقِ، وَ ارْتَبَكَ اَهْلُ الصَّدَقِ فِي الْمَضِيقِ، وَ اَنْتَ اَللّٰهُمَّ بِعِبَادِكَ وَ ذَوِي الرِّغْبَةِ اِلَيْكَ شَفِيقٌ، وَ بِاجَابَةِ دُعَائِهِمْ وَ تَعْجِيلِ الْفَرَجِ عَنْهُمْ حَقِيقٌ.

اَللّٰهُمَّ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَ بَادِرْنَا مِنْكَ بِالْعَوْنِ الَّذِي لَا خِذْلَانَ

بَعْدَهُ، وَالنَّصْرَ الَّذِي لَا بَاطِلَ يَتَكَدُّهُ، وَاتَّحَ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ مَتَاحاً فَيَّاحاً،
يَأْمَنُ فِيهِ وَلِيُّكَ، وَيَخِيبُ فِيهِ عَدُوُّكَ، وَتُقَامُ فِيهِ مَعَالِمُكَ، وَيُظْهَرُ فِيهِ
أَوْامِرُكَ، وَتَنْكَفُ فِيهِ عَوَادِي عِدَاتِكَ.

اللَّهُمَّ بَادِرْنَا مِنْكَ بِدَارِ الرَّحْمَةِ، وَبَادِرْ أَعْدَائَكَ مِنْ بَاسِكَ بِدَارِ النِّقْمَةِ.
اللَّهُمَّ أَعِنَّا، وَاعِثْنَا، وَارْفَعْ نِقْمَتَكَ عَنَّا وَاحِلْهَا بِالْقَوْمِ الظَّالِمِينَ.

دعای دیگر امام (علیه السلام) در قنوت

اللَّهُمَّ أَنْتَ الْأَوَّلُ بِلَا أَوْلِيَّةٍ مَعْدُودَةٍ، وَالْآخِرُ بِلَا آخِرِيَّةٍ مَحْدُودَةٍ، أَنْشَأْتَنَا
لَا لِعِلَّةٍ اقْتِسَاراً، وَاخْتَرَعْتَنَا لَا لِحَاجَةٍ اقْتِدَاراً، وَابْتَدَعْتَنَا بِحِكْمَتِكَ
اخْتِياراً، وَبَلَوْتَنَا بِأَمْرِكَ وَنَهْيِكَ اخْتِبَاراً، وَآيَدْتَنَا بِالْآلَاتِ وَمَنْحَتَنَا
بِالْأَدَوَاتِ، وَكَلَّفْتَنَا الطَّاقَةَ، وَجَشَّمْتَنَا الطَّاعَةَ، فَأَمَرْتَ تَخِييراً، وَنَهَيْتَ
تَحْذِيراً، وَخَوَّلْتَ كَثِيراً، وَسَأَلْتَ يَسِيراً، فَعَصَى أَمْرِكَ فَحَلُمْتَ، وَجُهِلَ
قَدْرُكَ فَتَكَرَّمْتَ، فَأَنْتَ رَبُّ الْعِزَّةِ وَالْبَهَاءِ، وَالْعِظَمَةِ وَالْكَبَرِيَاءِ، وَ
الْإِحْسَانِ وَالنَّعْمَاءِ، وَالْمَنْ وَالْآلَاءِ، وَالْمِنْحِ وَالْعَطَاءِ، وَالْإِنْجَازِ وَ
الْوَفَاءِ، وَلَا تُحِيطُ الْقُلُوبُ لَكَ بِكُنْهِهِ، وَلَا تُدْرِكُ الْأَوْهَامُ لَكَ صِفَةً، وَلَا
يُشَبِّهُكَ شَيْءٌ مِنْ خَلْقِكَ، وَلَا يُمَثِّلُ بِكَ شَيْءٌ مِنْ صَنَعَتِكَ.

تَبَارَكْتَ أَنْ تُحَسَّ أَوْ تُمَسَّ، أَوْ تُدْرِكَكَ الْحَوَاسُّ الْخَمْسُ، وَأَنْتَ يُدْرِكُ
مَخْلُوقٌ خَالِقَهُ؟

وَتَعَالَيْتَ - يَا إِلَهِي - عَمَّا يَقُولُ الظَّالِمُونَ عُلوّاً كبيراً.

اللَّهُمَّ ادْلُ لَأَوْلِيَائِكَ مِنْ أَعْدَائِكَ الظَّالِمِينَ، الْبَاغِينَ النَّاكِثِينَ الْقَاسِطِينَ
الْمَارِقِينَ، الَّذِينَ أَضَلُّوا عِبَادَكَ، وَحَرَّفُوا كِتَابَكَ، وَبَدَّلُوا أَحْكَامَكَ وَ

جَحَدُوا حَقَّكَ، وَ جَلَسُوا مَجَالِسَ أَوْلِيَائِكَ جُرْأَةً مِنْهُمْ عَلَيْكَ، وَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ لِأَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّكَ عَلَيْهِمْ سَلَامُكَ، وَ صَلَوَاتُكَ وَ رَحْمَتُكَ وَ بَرَكَاتُكَ فَضَلُّوا وَ أَضَلُّوا خَلْقَكَ، وَ هَتَكُوا حِجَابَ سِتْرِكَ عَنْ عِبَادِكَ، وَ اتَّخَذُوا مَا لَكَ دُولًا، وَ عِبَادَكَ خِيَالًا.

وَ تَرَكُوا اللَّهَ عَالِمَ أَرْضِكَ فِي بَكْمَاءَ عَمِيَاءَ، ظُلْمَاءَ، مُدْلِهَمَّةَ، فَأَعْيَنَهُمْ مَفْتُوحَةً، وَ قُلُوبُهُمْ عَمِيَّةَ، وَلَمْ تَبْقَ لَهُمُ اللَّهُمَّ عَلَيْكَ مِنْ حُجَّةَ.

لَقَدْ حَذَرْتُ اللَّهُمَّ عَذَابَكَ، وَ بَيَّنْتُ نَكَالَكَ، وَ وَعَدْتُ الْمُطِيعِينَ إِحْسَانَكَ، وَ قَدَّمْتُ إِلَيْهِمُ بِالنُّذُرِ، فَأَمَنْتَ طَائِفَةً.

فَايَّدِ اللَّهُمَّ الَّذِينَ آمَنُوا عَلَى عَدُوِّكَ، وَ عَدُوِّ أَوْلِيَائِكَ، فَاصْبَحُوا ظَاهِرِينَ وَ إِلَى الْحَقِّ دَاعِينَ، وَ لِلْإِمَامِ الْمُنْتَظَرِ الْقَائِمِ بِالْقِسْطِ تَابِعِينَ.

وَ جَدِّدِ اللَّهُمَّ عَلَى أَعْدَائِكَ وَ أَعْدَائِهِمْ نَارَكَ وَ عَذَابَكَ، الَّذِي لَا تَدْفَعُهُ عَنْ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَ قَوِّ ضَعْفَ الْمُخْلِصِينَ لَكَ بِالْمُحَبَّةِ، الْمُشَايِعِينَ لَنَا بِالْمُوَالَاةِ، الْمُتَّبِعِينَ لَنَا بِالتَّصْدِيقِ وَ الْعَمَلِ، الْمُوَاظِرِينَ لَنَا بِالْمُوَأَسَاةِ فِينَا، الْمُحْيِينَ ذِكْرَنَا عِنْدَ اجْتِمَاعِهِمْ، وَ شَدِّدِ اللَّهُمَّ رُكْنَهُمْ، وَ سَدِّدِ لَهُمُ اللَّهُمَّ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَيْتَهُ لَهُمْ، وَ أَتَمِّمْ عَلَيْهِمْ نِعْمَتَكَ، وَ خَلِّصْهُمْ وَ اسْتَخْلِصْهُمْ.

وَ سُدِّدِ اللَّهُمَّ فَقْرَهُمْ، وَ الْمُمْ اللَّهُمَّ شَعْتَ فَاقْتِهِمْ، وَ اغْفِرِ اللَّهُمَّ ذُنُوبَهُمْ، وَ خَطَايَاهُمْ، وَ لَا تُرِغْ قُلُوبَهُمْ بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَهُمْ، وَ لَا تُخَلِّهِمْ أَيْ رَبِّ بِمَعْصِيَتِهِمْ، وَ احْفَظْ لَهُمْ مَا مَنَحْتَهُمْ بِهِ مِنَ الطَّهَارَةِ بِوِلَايَةِ أَوْلِيَائِكَ، وَ الْبَرَاءَةِ مِنْ أَعْدَائِكَ، إِنَّكَ سَمِيعٌ مُجِيبٌ، وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ.^{۲۲۱}

ای خواننده بزرگوار: بعد از آگاهی از این جملات و جایگاه قرار گرفتن فقرات مذکوره در این دعا برای تو روشن می‌شود به طور وضوح بعضی از آنچه امام جواد (ع) در آن مجتمع به عیان می‌دیده و با آن مواجه بوده است، پس می‌بینی که او طلب کمک از خدای عزوجل می‌نماید و دفع دشمنان را از او می‌خواهد و بعضی جرایم آنها را به جامعه اسلامی بیان می‌کند و گویا او از خطری که متوجه شیعه بود، آگاهی داشت و از خدا درخواست می‌کرد که شیعه را از شر دشمنان ستمکار حفظ کند.

حرز دیگری از امام جواد (ع)

سید بن طاووس روایت کرده در کتاب مهج الدعوت این حرز را از امام جواد (ع) و نه سند آن را روایت کرده و نه روایتی در این باره ذکر کرده است:

الْخَالِقُ اعْظَمُ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ، وَالرَّازِقُ اَبْسَطُ مِنَ الْمَرْزُوقِينَ، وَنَارُ اللَّهِ الْمُؤَصَّدَةُ، فِي عَمَدٍ مُمَدَّدَةٍ، تَكِيدُ أَفْنِدَةَ الْمَرَدَةِ، وَتَرُدُّ كَيْدَ الْحَسَدَةِ، بِالْأَقْسَامِ، بِاللُّوْحِ الْمَحْفُوظِ، وَالحِجَابِ الْمَضْرُوبِ، بِعَرْشِ رَبِّنَا الْعَظِيمِ احْتَجَبْتُ، وَاسْتَتَرْتُ، وَاسْتَجَرْتُ، وَاعْتَصَمْتُ، وَتَحَضَّنْتُ بِ- الم - و ب - كهيعص - و ب - طه - و ب - طسم - و ب - حمعسق - و ب - ن - به طسم و ب - ق - و القرآن المجید - و انه لقسم لو تعلمون عظیم - و الله وليي وَنِعَمَ الْوَكِيلُ.

حرز دیگری از امام جواد (ع)

و روایت شده این حرز از امام جواد (ع): يَا نُورُ يَا بُرْهَانُ، يَا مُبِينُ يَا مُنِيرُ، يَا رَبَّ اكْفِنِي الشُّرُورَ، وَآفَاتِ الدُّهُورِ، وَاسْأَلْكَ النَّجَاةَ يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ.

چگونگی شهادت امام جواد علیه السلام

از چیزهایی که واضح است و در آن شکی نیست این است که امام جواد علیه السلام به مرگ طبیعی نمرده، و هیچ یک از مورخین نگفته است که امام مرض صعب‌العلاجی داشت که منجر به مرگ او شد، بلکه صحیح این است که بگوییم که مورخین و محدثین، به جز عده‌ای از آن‌ها اتفاق کلمه دارند که امام جواد علیه السلام با سم از دنیا رفت. و در کیفیت خوراندن سم به او اختلاف دارند ولیکن اجماع دارند بر این که معتصم مجرم اصلی در این جنایت بزرگ و جبران‌ناپذیر بوده است.

ما گفته‌های مختلف را بیان می‌کنیم، بعد ببینیم که کلام به کجا منتهی می‌شود:

◇ در حرف «میم» در شرح محمد بن حسین بن ابی‌الخطاب، قصه دزدی که فقهای دربار عباسی درباره قطع دستش اختلاف کردند را بیان کردیم که ابن ابی دؤاد به نصیحت بر معتصم برخواست و به سرزنش او در قبول گفته امام جواد علیه السلام و ترک گفته فقها پرداخت، و این جا بقیه حدیث را می‌گوییم: گفت: پس معتصم در روز چهارم به یک نفر از نویسندگان دربارش دستور داد که او را دعوت کند. امام جواد علیه السلام را به منزلش دعوت کرد، پس جواب او را نداد و گفت: «من در مجلس شما حاضر نمی‌شوم».

پس او گفت: تو را برای طعام دعوت می‌کنم و دوست دارم که قدم به روی فرش من برای تبرک بگذاری و داخل منزل شوی تا به این وسیله تبرک کنم و فلان بن فلان از وزرای معتصم می‌خواهد تو را ببیند.

پس به منزل او رفت، چون سم را حس کرد چهارپای خود را خواست که برود. صاحب خانه از او خواست بماند، گفت: «خروج من از خانه‌ات برای تو بهتر است». پس دائماً اسهال و استفراغ داشت تا از دنیا رفت.^{۲۲۲}

◇ در «مناقب» آمده است: چون با معتصم بیعت کردند، احوال امام جواد علیه السلام را می‌پرسید به عبدالملک زیات نوشت که (تقی) امام جواد علیه السلام و ام‌الفضل را به سوی او بفرستد.

پس (زیات) علی بن یقطین را به سویش فرستاد، او را آماده کرد و به سوی بغداد فرستاد و عزت و احترام گرفت، معتصم (اشناس) فرمانده سپاه مرگ را با تحفه‌ها به سوی او و أم‌الفضل فرستاد.

پس شربت ریواس را که مهر کرده بود به دست (اشناس) برایش فرستاد و اشناس گفت: امیرالمؤمنین یعنی معتصم قبل از احمد بن ابی دؤاد و سعید بن الخضیب و جماعتی از سرشناسان آنرا چشیده و دستور داده که آنرا با برف بخوری و آنرا اکنون درست کرده است.

امام گفت: «شب آنرا می‌خورم».

اشناس گفت: سردش نافع است و یخ آن آب می‌شود و در این کار اصرار کرد، پس آنرا آشامید...

◇ در عیون المعجزات آمده است: معتصم در کشتن ابی جعفر جواد (ع) نیرنگی به کار برد و به دختر مأمون (همسر امام) اشاره کرد او را مسموم کند، چون از انحراف وی و غیرت او بر ابی جعفر (ع) آگاه بود. زیرا حضرت، مادر ابی الحسن هادی (ع) را بر او ترجیح می‌داد و امام (ع) از او فرزندی نداشت.

پس پاسخ مثبت داد و سمی در انگور تزریق کرد و نزد امام جواد (ع) گذاشت، چون امام (ع) از آن خورد، آن زن پشیمان شد و شروع به گریه کردن نمود!

امام فرمود: «چرا گریه می‌کنی؟ به خدا قسم، خدا تو را به جراحی غیر قابل علاج و به بلایی که نتوانی آنرا بپوشانی دچار خواهد کرد».

پس أم‌الفضل به مرضی مُرد که در بدترین جای بدنش پیدا شده، زخم لاعلاج در پایین بدنش، که همیشه از آن رنج می‌برد و تمام اموالش را برای مداوای آن خرج کرد تا محتاج به کمک شد.

◇ قول دیگری در چگونگی دادن سم به امام جواد (ع) از ناحیه أم‌الفضل است که نیازی به ذکر آن نیست.

و ما در اوایل کتاب هنگام صحبت از مادر امام جواد (ع) کلام امام رضا (ع) را

برای مردی از اصحابش که کلیم بن عمران بود بیان کردیم که فرمود: «برای من شبیه موسی بن عمران متولد شد» سپس امام رضا (ع) فرمود: «او از روی ستم کشته می‌شود و برای او اهل آسمان‌ها گریه می‌کنند و خدا به دشمنش و آن‌که به او ظلم کرده است، غضب می‌کند پس کمی بیش درنگ نمی‌کند تا این‌که خدا به عذاب دردناک و عقاب شدید او سرعت می‌بخشد....».

در تاریخ شهادت ایشان اختلاف کردند و مشهور این است که در آخر ذیقعه ۲۲۰ هجری به شهادت رسیدند و سن مبارکش به بیست و پنج سال و چند ماه رسیده بود.

ستاره امامت در آسمان علم و شرف و عظمت افول کرد. امام جواد (ع) از این زندگی رخت بر بست. در عنفوان جوانی و طراوت عمر به این زندگی درخشانده مبارک، پایان داده شد. فرزند رسول خدا (ص) از این زندگی پر رنج و مصیبت راحت شد و آرزوی معتصم و اطرافیان حسود و کینه‌توزان و جنایتکاران مجرم، آن‌هایی که از وجود امام جواد (ع) رنج می‌بردند، او برآورده شد. چرا که او را تنها رقیبی می‌دانستند که دل‌ها را تسخیر کرده و جان‌ها را شیفته خود نموده است.

و چگونه این‌طور نباشد در حالی که او احاطه شده با هاله‌ی قداست و پاکی و عصمت و طهارت بود.

امام هادی (ع) و خبر شهادت پدر بزرگوارش (ع)

امام هادی (ع) به مردم مدینه خبر داد که پدرش امام جواد (ع) در بغداد به شهادت رسیده است، در حالی که او در مدینه بود و پدرش در بغداد وفات کرد.

هارون بن فضل می‌گوید: ابا الحسن الهادی (ع) را در روزی که ابوجعفر (ع) وفات کرد دیدم که گفت:

﴿الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾

ابوجعفر (ع) در گذشت.

به او گفته شد: چگونه این را فهمیدی؟

گفت: «حالتی برای خدا در دل من وارد شد که تاکنون آن را نیافته بودم».^{۲۲۳}

و نقل شده از مردی که برادر رضاعی امام جواد (ع) بود، بین گروهی نشسته بود که گریست، گریه سختی، سپس وارد منزل شد و صدای گریه و شیون از منزل برخاست پس از خانه خارج شد، علت گریه را از او سؤال کردند؟

پس گفت: پدرم الآن رحلت کرد.

به او گفته شد: از کجا دانستی؟

گفت: در من حالتی از اجلال الهی وارد شد که قبلاً نمی دانستم، فهمیدم که او در گذشته است.

راوی گفت: آن وقت و روز و ماه را ثبت کردیم، بعد معلوم شد در همان روز در گذشته است.^{۲۲۴}

و از حسن بن علی و شاذان نقل شده است که گفت: ابوالحسن علی الهادی بن محمد (ع) ناراحت آمد؛ ناراحت تا در حجره ام موسی (عمه پدرش)، عمه اش گفت: چه شده است؟

پس گفت: «پدرم اکنون درگذشت».

پس گفت: این را نگو.

پس امام فرمود: «والله آن طوری است که می گویم».

پس آن وقت و آن روز را نوشتیم، وقتی بعد از چند روز خبر وفات او (ع) رسید، همان گونه که امام هادی (ع) گفته بود، همان روز در گذشته بود.^{۲۲۵}

و این جا لازم به ذکر است که از علم امام (ع) به صورت عامه صحبت کنیم، در حالی که نیاز به شرح و تفصیل دارد که بحث آن را به کتاب امام هادی از گهواره تا شهادت ارجاع می دهیم، انشاءالله تعالی در آن جا ذکر کنیم.

بر امام جز امام نماز نمی خواند

و از چیزهایی که نزد شیعه ثابت شده و در پرتو احادیث شریفه جزء معتقدات آنها شده، این است که امام معصوم را کسی به جز امام غسل نمی دهد و بر او نماز نمی خواند مگر امام معصوم.

و ما بعضی از آنچه را که متعلق به این موضوع است، در هر یک از کتاب فاطمه زهرا از گهواره تا شهادت و امام مهدی از گهواره تا ظهور بیان کردیم.

و چون امام جواد علیه السلام زندگی را وداع گفت، فرزندش امام هادی علیه السلام برای غسل و کفن و دفن او قیام کرد و بر او نماز خواند.

و سؤال این است که چگونه تحقق پیدا کرد. امام هادی آن روز در مدینه منوره بود و امام جواد علیه السلام در بغداد درگذشت و بین دو شهر بیش از دو هزار کیلومتر راه بود.

جواب: این است که خدای متعال به اولیایش اجازه قدرت معجزه و خرق عادت می دهد.

و در حرف «عین» در شرح جال علی بن خالد، بحث پیرامون طی الارض شد و این که امام جواد علیه السلام این قدرت را به کار گرفت، پس مسافت طولانی را از شام به کوفه طی کرد سپس به مدینه منوره، بعد به مکه مکرمه، سپس به شام برگشت و تمام اینها در یک شب بود.

کما این که در حرف «عین» نیز هنگام شرح حال عبدالسلام بن صالح هروی بیان کردیم که امام جواد علیه السلام از مدینه منوره به خراسان، هنگام وفات پدرش امام رضا علیه السلام حاضر شد و آن به روش طی الارض بود و چون هروی از کیفیت داخل شدن او به خانه سؤال کرد در حالی که همه درها بسته بود، او علیه السلام گفت: آن کسی که مرا از مدینه در این وقت به این جا آورده مرا وارد خانه ای کرده که درهای آن بسته است.

عین این قدرت به امام هادی علیه السلام عطا شده است، بدون شک او در بغداد حاضر شد از طریق طی الارض و پدرش را غسل داد و نماز بر او خواند، در جوی از کتمان و پوشش و سپس به مدینه منوره برگشت.

مسعودی در کتاب مروج الذهب بیان کرده که واثق بن معتمد عباسی کسی است

که بر جنازه امام جواد (ع) نماز خواند. اگر این قول صحیح باشد، بنابر ظاهر است، یعنی امام هادی (ع) کسی است که عهده‌دار غسل پدرش و نماز بر او گردید، بدون این‌که کسی او را بشناسد و در کتمان شدید، ولیکن واثق عباسی بر جنازه او در پیش چشم مردم نماز خواند.

اولاً این‌گونه است، ثانیاً: نماز واثق عباسی بر جنازه امام برای پوشش جریمه و جنایت است، پس بیشتر حکومتها اقدام به کشتن شخصیت‌ها به طور پنهانی می‌کنند سپس برای آن‌ها عزاداری می‌کنند و آشکارا اعلان سوگواری می‌نمایند، تمام این کوشش‌ها برای پوشاندن جرم و دوری از آن است و همین‌طور عباسیان و از جمله آن‌ها معتصم، دستور می‌دهد امام جواد (ع) را مسموم کنند، سپس به فرزندش واثق دستور می‌دهد بر جنازه امام (ع) نماز بخواند.

و به این وسیله تلاش می‌کند که تهمت قتل امام جواد (ع) را از خود دور کند!

مرقد شریف او

امام موسی بن جعفر (ع) در زمانی که در بغداد بود، قطعه زمینی در گورستان قریش برای خود قبل از وفاتش خرید که در آن دفن شود و چون درگذشت در آنجا مدفون گردید.

و در آن بقعه، امام جواد (ع) پشت قبر جدش امام موسی بن جعفر (ع) دفن شد. و این بقعه طاهره و مرقد شریف و مقام رفیع که در آن این دو امام (ع) دفن هستند تاریخ طولی از مصائب و حوادث غم‌انگیز دارد که به صورت مختصر بعضی از آنچه که رخ داده را بیان می‌کنیم و به طور مفصل در کتاب کامل ابن اثیر و غیره بیان شده است.

بعد از آن‌که امام جواد (ع) نزد قبر جدش امام موسی کاظم (ع) دفن شد و مدت و دورانی سپری شد بناهایی بر قبر آن‌ها بنا شد. و بقعه «کاظمین» نامیده شد، و شیعیان زائر، دو امام (ع) را در مسجدی که آنجا بود زیارت می‌کردند یا از پشت پرده از ترس مخالفین و به مرور زمان خانه‌هایی اطراف این بقعه مقدسه ساخته شد.

تا این‌که روستایی از روستاهای بغداد شد.

ضریح‌هایی بر دو قبر نهادند، پس از آن‌که بناها را خراب و تجدید کردند و در زمان دیلمیان ترس مردم برطرف شد و ازدحام زواری شیعه زیاد شد. خانه‌ها و ساختمان زیاد شد و در سال ۳۳۶ هجری معزالدوله احمد بن بویه دستور تجدید عمارت دو مرقد را داد و تجدید کرد. دو ضریح و جایگاه را تزئین کرد و جلو جایگاه، صحن وسیع با دیوار بلندی به وجود آورد. سربازان و لشکری را برای خدمت آرامگاه و محافظت آن و تأمین زوار تعیین کرد. مردم فوج فوج قصد مقام کردند و مجاوران آرامگاه زیاد شدند.

در زمان بوبهیان آرامگاه شهرت زیادی پیدا کرد و تعداد زوارش افزایش یافت. در سال ۳۶۹ هجری عضدالدوله به تعمیر داخلی و خارجی مشهد پرداخت.

و در سال ۴۴۳ هجری فتنه‌ای بزرگ در بغداد بین شیعه و اهل سنت به علت ناچیزی اتفاق افتاد و اهل سنت به مشهد یعنی مرقد امامان هجوم بردند و آنچه اشیاء نفیس بود غارت کردند و روز آخر ضریح آن‌ها و قبه‌ها را سوزاندند. در روز بعد خواستند قبر امام موسی بن جعفر و امام محمد جواد علیه السلام را حفر کنند و آن‌ها را به مقبره احمد بن حنبل انتقال دهند ولیکن خدای متعال جلوگیری کرد و آن‌ها سست شدند و مأیوس برگشتند. بین هر دوره‌ای فتنه‌ای بین شیعه و سنی برپا می‌شد. در بغداد پیرامون کلمه «حی علی خیر العمل» در اذان و «الصلاة خیر من النوم» و غیره، کینه‌ها بر مرقد امامان کاظمین فرود می‌آمد، از غارت و خراب کردن و سوزاندن و ناسزا و زخم‌زبان زدن.

سپس در سال ۴۴۶ هجری تجدید بنا شد.

در سال ۴۹۰ هجری ابوالفضل الاسعد بن موسی قمی یکی از وزرای ملک شاه سلجوقی به تعمیر مشهد پرداخت و روضه مقدسه را بنایی محکم اساسی ساخت و دو صندوق از چوب ساج برد در قبر شریف به کار برد و اطراف روضه، دو گلدسته بلند برای اذان ساخت.

در سال ۵۱۷ هجری نیز مخالفین شورش کردند و به مشهد شریف هجوم بردند.

و درها را کردند و آنچه را از قندیل‌های طلا و نقره و معلقات دیگر و نفایس که یافتند، غارت کردند و تا آنجایی که دستشان رسید زینت‌ها را خراب کردند. تمام آن در زمان مسترشد عباسی بود.

و در سال ۵۷۵ هجری مستضی بامرالله العباسی مُرد و فرزندش ناصرالدین‌الله به جای او قیام کرد و از دوستان ائمه معصومین (علیهم‌السلام) بود، پس شروع به ساخت مشهد شریف و تعمیر آن کرد و صندوق را تزیین کرد و رواق را بنا کرد و محل اذان را ایجاد کرد و صحن و حیاط را توسعه داد و حجره‌ها را در اطراف و جوانب آن بنا کرد.

و در روزگار ظاهر بامرالله فرزند ناصرالدین‌الله عباسی، آتش‌سوزی بزرگی در مشهد شریف اتفاق افتاد. اثاث و فرش و کتاب‌ها و قرآن‌ها را سوزاند و آتش به صندوق و ضریح و قبه شریف رسید.

پس ظاهر بامرالله به وزیرش دستور داد مشهد را تعمیر کند و در حین تعمیر، ظاهر مُرد و فرزندش مستنصر بالله تعمیر را کامل کرد. در این سال‌ها آب شط دجله فوران کرد و به صورت مکرر و خانه‌ها و محلات را در بغداد غرق کرد و این فوران و طغیان به مشهد مقدس رسید و خسارت و زیان زیاد به بار آورد.

در سال ۹۶۶ هجری شاه اسماعیل صفوی به تجدید عمارت مشهد از اساس اقدام کرد، و دو قبه شریف، به طرز زیبا و دل‌انگیزی ساخت و مناره‌ها را به چهار مناره تغییر داد و مسجد معروف به مسجد صفوی را در شمال روضه بنا نهاد در شمال روضه و به خدمات و دستاوردهای بزرگ دیگری پرداخت.

در سال ۱۰۴۷ هجری سلطان مراد چهارم وارد شد و لشکر او بغداد را غارت کردند و بر روضه کاظمیه مقدسه هجوم بردند و آنچه از نفیسه‌ها از قبیل طلا و نقره و غیره بود ربودند.

در سال ۱۲۱۱ هجری سلطان محمد شاه قاجار دستور داد دو قبه را طلاکاری کنند و سر مناره‌های شریفه را طلاکاری کنند و دستور به طلاکاری ایوان کوچک داد و دستور داد رواق و روضه را با سنگ مرمر سفید فرش کنند و بعضی خانه‌های مجاور را به وسعت صحن شریف افزود.

در سال ۱۲۸۷ هجری سلطان ناصرالدین شاه دستور داد، ضریح نقره بر ضریح فولادی نصب کنند. در سال ۱۲۹۳ هجری فرهاد میرزا عموی ناصرالدین شاه به ساخت صحن و تجدید عمارت پرداخت و بنیان سابق را خراب کرد و خانه‌های مجاور را خرید و به فضای صحن اضافه کرد و در اطراف آن اتاق‌های زیبایی ایجاد کرد و تمام دیوارها را کاشی‌کاری کرد و صحن را با سنگهای قیمتی فرش کرد.

در این زمینه، مناسب است آنچه شیخ بهایی رحمته الله علیه دربارهٔ مرقد امامان کاظمین علیهم السلام می‌گوید: **أَلَا يَا قَاصِدَ الزَّوْرَاءِ عَرَّجَ عَلَى الْغُرَبَى مِنْ تِلْكَ الْمَغَانِي وَنَعْلِيكَ أَخْلَعْنَ وَأَخْضَعُ خَشُوعاً إِذَا لَاحَتْ لَدَيْكَ الْقَبَّتَانِ فَتَحْتَهُمَا - لِعَمْرٍكَ - نَارُ مُوسَى وَنُورُ مُحَمَّدٍ يَتَلَاوَانِ**

ای کسی که قصد زیارت داری، به سوی غرب آن محل برو و کفشهای خود را درآور و فروتن باش. وقتی آن دو گنبد برای تو آشکار شد، به جان خودت! گویا به کوه طور رسیده‌ای و از آن دو گنبد، نور رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌درخشد و حق است که گفته شود، این کاخ شریف بنا نهاده شد و این آرامگاه مقدس محکم شد به زیباترین بنا و روشن‌ترین نشانه‌های فن معماری و زیبایی هندسی، برای آن منظره شگرف و جالب و مناظری را که جان‌ها از آن مسرور و سینه‌ها را بسط می‌دهد و زائر، در موقع ورود به روضه احساس هیبت و خشوع و روحانیت می‌کند. درهای آرامگاه و روضه، قبل از طلوع فجر باز می‌شود و تا ساعاتی از شب بازند و مسلمین با اختلاف جنسشان و قومیتشان، زیارت مشهد مقدس، طلب تقرب به خدا می‌کنند و گروه گروه از اطراف عراق و کشورهای خارج اسلامی بلکه غیر اسلامی که شیعه‌ها در آنجا سکونت دارند، وارد شده و دور ضریح مقدس منصوب به قبر امامان علیهم السلام می‌گردند و با بوسیدن آن و التزام به آن تبرک می‌کنند، کما این‌که این سیره مسلمین از عهد صحابه بوده و در زیارت آن‌ها خطاب به آن‌ها گواهی می‌دادند به امامت و خلافت از رسول خدا صلی الله علیه و آله و از شخصیت بزرگ آن‌ها و فضایل کریمه و موفقیت‌های خوب آن‌ها در نشر دین خدا و زنده داشتن سنن رسول الله صلی الله علیه و آله و جنگ با باطل و اهل آن و آنچه از ظلم و ستم که به دست دشمنان خدا به آن‌ها رسیده یاد

می کردند.

و مکان مقدس مرکز ذکر خدا و نماز و تلاوت قرآن و دعا و تضرع به سوی خدای سبحان و غیره...، عادات شده است و آن نیست مگر برای شرافت مکان و قداست کسی که در آن مدفون است.

و خطبا و شعرا به گفتن خطبه و قصیده می پرداختند که شامل فضایل اهل بیت و مکارم اخلاق آنها و منزلت عظیمشان نزد خدای متعال بود و سپس به ذکر مصائب دردناک جانبی آنها می پرداختند.

شب جمعه در تمام هفته به زیادی زائرین و نمازگزاران و ذاکرین ممتاز بود و شدت ازدحام در روز ۲۵ رجب که مصادف با شهادت امام کاظم (علیه السلام) و آخرین روز از ماه ذی القعدة که مصادف با شهادت امام جواد (علیه السلام) بود بیشتر بود. همچنین ورود رسمی آنهایی که از عراق دیدن می کنند از پادشاهان و رؤسا و غیره با حضور در کنار مرقد این دو امام شریف بهره مند می شدند. صاحبان حوائج به روضه مبارکه وارد می شدند و رفع حوائج خود را از خدای متعال خواسته و امام موسی بن جعفر کاظم و امام محمد الجواد (علیه السلام) را در برآوردن حاجاتشان از خدای عزوجل واسطه قرار می دادند و حوائج آنها برآورده می شد و مشکلاتشان حل می گردید و ناراحتی هایشان زایل و سختی هایشان به اذن خدا آسان می گردید.

و امام موسی بن جعفر (علیه السلام) به باب الحوائج معروف و همچنین امام جواد (علیه السلام) به باب المراد مشهور است و از آن دو به کاظمین یا جوادین (علیه السلام) تعبیر می کنند.

در خلال این قرون جماعت بزرگی از بزرگان امثال، شیخ مفید محمد بن محمد بن نعمان و شیخ خواجه نصیرالدین طوسی و غیر از آن دو بزرگوار از اکابر شخصیات و علمای بزرگ و اشراف و اعیان در جوار این دو مرقد شریف دفن شدند و این بحث را به دو کلمه که در آن عبرت و بصیرت و تذکر است خاتمه می دهیم:

کلام اول: در این کتاب آنچه بر امام جواد (علیه السلام) در طول حیاتش از مأمون و معتصم کشید را خواندی و از فقها دربار عباسی و قضات جور و نظیر آنها که فاقد

وجدان بودند تا این که او را با سم کشتند.

سپس آنچه که بر قبر شریفش و قبر جدش امام موسی بن جعفر علیه السلام از غارت و خرابی و سوزاندن و انواع اهانت به صورت مکرر در طول قرون و نسل ها رسید. در خلال ۸۰۰ سال این مرقد هدف تیرهای دشمنان بوده و بین هر برهه ای، افرادی از مردان شیعه از آل بویه و سلاجقه و بعضی عباسیان و سلاطین ایران به استحکام مرقد و تزئین آن به قندیل ها و پرده های ارزشمند و قرآن های نفیس و انواع فرش هایی که قیمت آن ها را به حساب نمی توان آورد، ولیکن تمام این کوشش ها و هدایا و دستاوردها، طعمه حریق یا غارت اشرار می گشت، پس آن قوم، فرزندان اقوامی هستند که گویا دشمنی را به ارث برده اند و کینه را از گذشته به حال و از نسلی به نسلی انتقال داده اند. برای بزرگداشت رسول خدا صلی الله علیه و آله که گمان می کنند پیامبر آنهاست و آنان امت او هستند. آنان در قرآن می خوانند:

﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ﴾

این است آن مودتی که خدا اجر رسالت پیامبرش محمد صلی الله علیه و آله قرار داده است؟ بعد از همه این ها، شناختی که چگونه کینه توزان بر ضد اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله قیام کردند، با آن ها در زندگی و در مرگ جنگیدند و بر علیه آن ها و بر علیه مرقدشان و مشاهدشان قیام کردند و همیشه این ریسمان و رشته تا امروز ادامه داشته است. در هر دوره ای و دوره دیگر کتاب های مسمومی پر از کینه و دشمنی به آل رسول الله صلی الله علیه و آله و شیعیان آن ها به قلم اجاره شدگان مزدور و دفاع کنندگان به بغضی که به آن ها ارث رسیده

﴿يُرِيدُونَ أَن يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَىٰ اللَّهُ إِلَّا أَن يُتِمَّ نُورُهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾

ای کاش می دانستم علت این فعالیت احمقانه را؟! آیا این اعمال با اسلامی که مخالفین عهده دار آن شدند، مرتبط است؟ و آیا آن ها معتقد به روز حساب و جزا و وقوف نزد خدای متعال هستند؟ و جواب رسول خدا صلی الله علیه و آله را روز قیامت، چه

خواهند گفت؟ اگر از آنها سؤال کنند چرا ضد اهل بیت اطهار و شیعیانشان نوشتید و این چه جرم و جنایتی است که مرتکب شدید چه می‌گویند؟ من نمی‌دانم شاید آنها می‌دانند!!

کلام دوم: این مرقد امام جواد (علیه السلام) «مظلوم ظلم» «کشته با سم» است..

قبر معتصم عباسی کجاست؟ قبر اُم‌الفضل، قاتل امام جواد (علیه السلام) کجاست؟ و قبرهای یحیی بن اکثم و احمد بن ابی‌دؤاد و نظیر آنان از مجرمین جنایتکار، آنهایی که بر بندگان و شهرها حکومت می‌کردند و مالک شرق و غرب شدند و خون هزاران نفر از را ریختند و خون ملت‌ها را مکیدند و آنها را حتی از حقوق زندگی سلب کردند و حد اعلاي کوشش خود را برای از بین بردن کسانی که با آنان نبودند به کار بردند و تمام کوشش‌ها را برای تثبیت پایه‌های تختشان کردند، کجاست؟ پس آنها اکنون کجایند؟ کجا؟ کجا؟ آیا کسی می‌داند که آنها کجا دفن شده‌اند؟ آیا کسی قبر آنها را زیارت می‌کند؟ آیا کسی بر آنها ترحم می‌کند؟ و آیا آنها نام نیکی از خودشان به جا گذاشته‌اند تا آنها را به نیکی یاد کنند؟ این تذکری است برای کسی که بخواهد راهی به سوی خدا پیدا کند.

نثر و شعر درباره امام جواد (علیه السلام)

هر کسی به احادیث وارده در تفسیر بعضی آیات قرآنی و سبب نزول آن مراجعه کند، برای او به طور وضوح روشن می‌شود که قرآن کریم حاوی مجموعه بزرگی از آیات در مدح اهل بیت (علیهم‌السلام) است. چه تنزیلاً و تأویلاً، به صورت خاص و به صورت عام.

پس آنجا آياتی درباره امام امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب (علیه السلام) به صورت خاصه نازل شده و آنجا آياتی درباره اهل بیت به صورت عامه است. ما اکنون در صدد طرح این آیات و بیان احادیث روایت شده در تفسیر آن و تأویلش آن نیستیم، مقصود این است که خدای متعال آن کسی است که آل رسول الله (صلی الله علیه و آله) را ستوده، و او بی‌نیاز از مدح مخلوقین است ولیکن زندگی ائمه طاهرين پر از نشانه‌های عظمت و پر از فضایل و مکارم است و در کنار آن رنج‌ها و مصیبت‌ها که وجدان سالم را

بیدار می‌کند و جان‌های پاک را تهییج می‌نماید و دل‌های کمک‌کننده را به دوستی اهل بیت علیهم السلام به طیش می‌آورد و پس آثار دوستی در او پیدا می‌شود و آیات مودت بر زبان آن‌ها جاری می‌شود و از سر قلم‌هایشان نظم و نثر جاری می‌گردد. بر این اساس صدها هزار مجلس و اجتماعات برای این غرض به وجود آمده و خطبا و شعرا در آن گل‌های دوستی و مودت را پخش نموده و محافل را به ذکر صفات برجسته و فضایل اهل بیت در کشورهای مختلف و به زبان‌های مختلف، عطرآگین می‌کنند.

این گونه قریحه‌ها شکفته می‌شود و عشق به قصاید به وجود می‌آید و تدوین‌کنندگان شعر و شعرا پیدا می‌شوند. بر اثر گذشت زمان و در سطوح مختلف، نشانه‌هایی در فن شعر پیدا شد و ابداعی در ادب مرقی و بوستان زیبایی که جان را به طرب بیاورد و دل‌ها را پر از حیات و معنویت کند، پدیدار کرد.

و انسان درک می‌کند که گویا در عالم روحانیت زندگی می‌کند و از مادیت جدا شده و ناراحتی را از دل‌ها زدوده و اشک را جاری می‌کند، اشک عاطفه، اشک ایمان. گویا در آن جا قوه جاذبه‌ای است که نفوس را از تاریکی به نور جذب می‌کند و از پایین به بالا می‌آورد. پس ناراحتی‌های نفسانی تخفیف می‌گیرد و گره روحی باز می‌شود و تبدلی در تمام وجود انسان پیدا می‌شود، پس این هدایت و اعتدال و استقامت و توبه و استحقاق به گروه اولیاء الله شده است و کوشش در اقتدا به آن‌ها و استفاده از نور و تطبیق تعلیمات آن‌ها، در میادین مختلف زندگی.

زندگی امام جواد علیه السلام پر از این نتایج و حوادث است که با جان ارتباط دارد و نتیجه و میوه پاکیزه‌ای ببار آورده و در هر زمان آن‌را به اذن خدا در دسترس جویندگان قرار داده است. در این جا ما به بعضی از آنچه در حق امام جواد علیه السلام نثر و نظم گفته‌اند اشاره می‌کنیم:

از بدیع نثر

چه خوب گفت علامه ادیب علی بن عیسیٰ اربلی رحمته الله وقتی گفت: جواد علیه السلام در تمام احوال جواد علیه السلام است و در آن گفته لغوی صدق می‌کند، جواد علیه السلام از جوده از اجواد،

که به معنی سخاوتمندی و بخشش است. او به پاکی نژاد، برتر از همه مردم و پاکی میلاد به نقطه‌ای از بالاترین درجه و شأن رسید که احدی را یارای رسیدن به آن نبود.

مجد و بزرگواری او عالی است، منزلت بالای او از ستارگان برتر و منصب او شریف‌ترین منصب‌هاست، وقتی گروه، به آتشی انس گرفتند، گفتند: ای کاش آتش او بود نه آتش غالب.

او به سوی بزرگی‌ها اوج می‌گیرد و همیشه شریف و بزرگ و برای او بالاترین برتری است. از بزرگی گویا پای بر آسمان نهاده و از هر زشتی به دور و دارای تمام فضایل است. بوی خوش مکارم از جوانب او پراکنده است و بزرگواری از اطراف او می‌ریزد و اخبار جود و بخشش از او و فرزندانش و گذشتگانش روایت شده، پس خوشا به حال کسی که در دوستی او کوشا باشد و وای بر کسی که به خلاف او متمایل باشد. وقتی غنایم مجد و بزرگی و مفاخر تقسیم می‌شد، خالصش برای او بود و هنگامی که بر مرکب بزرگی سوار می‌شدند، وی در نقطه اوج آن قرار داشت. در جود و بخشش بر باران سبقت می‌گرفت و از حیث شجاعت و دلاوری با شیر برابری می‌نمود و از لحاظ سیرت نیکو منحصر به فرد و بی‌نظیر بود.

وقتی پدران گرامی و فرزندانش (علیهم‌السلام) شمرده شود، در شمارش چون دُر و گوهر به حساب آیند و تمام مجد و عظمت در آنان جمع شده و همه بزرگواری‌ها در آنان و پدران‌شان و فرزندانشان گرد آمده است. چه کسی پدر و جدی چون او دارد؟ او در مجد و عظمت شریک آنان و آنها نیز در بزرگی با او شریکند و همان گونه که با بخشش آنان دست تهی‌دستان پر می‌شود، از جود و سخاوت او نیز تهی‌دستان بی‌نیاز می‌گردیدند.

راه‌های هدایت به وسیله آنان پیدا شد و آنان وسیله نجات از خواری و ذلت شدند، نجات و رستگاری در دوستی آنان است و اینان صاحبان جود و احسانند.

هر چه مدح آنان گفته شود، بیش از آن سزاوارند و همه نوع مجد و بزرگواری از

آنان دریافت شده، گویا تمام صفات نیکو، آفریده وجود شریف آنان است و ریشه در وجود آنها دارد، بهشت در وصال و رسیدن به آنها و جهنم به دوری و جدایی از آنهاست.

این صفات در فرد آنان و حاضر و غایب آنان، صادق است و پدر و فرزند همه از این صفات برخوردارند.

دوستی آنها بر همه فرض و لازم است. دولت آنان همیشه جاودان است و بازار سیادت و سروری آنان مدام رایج و لب‌های دوستانشان خندان است. در شرف و بزرگی آنان همین بس که جدشان محمد صلی الله علیه و آله و پدرشان علی علیه السلام و مادرشان فاطمه علیها السلام است.

قصیده شگفت

و برای شاعر توانا مرحوم سید صالح قزوینی نجفی رحمته الله قصیده شگفتی است در مرثیه امام جواد علیه السلام، می‌گوید:

ونص الرضا أن الجواد <small>علیه السلام</small> خلیفتی	هو ابن ثلاث، کلم الناس هادياً
سلوه، یجبکم، و انظروا ختم کتفه	و کم لک یابن المصطفی بان
و صاهرک المأمون لما بدت له	أسراً - امتحاناً - صید باز بکفه
و أرشی العدی «یحیی بن اکثم»	فأخجلت یحیی فی الجواب مبیناً
و أنت أجبت السائلین مسایلاً	أقمت، و قومت الهدی بعد سادة
فطوسکم، و الکرخ شجواً، و	و کم ابرموا أمراً، و کادوا و کدتهم
و کم قد تعطفتم <small>علیهم السلام</small> ترحمأ	فما منکم قد حرم الله حللوا
و جدُّهم لو کان أوصی بقتلهم	فصمت من الدین الحنیفی حبله
و سمته ام الفضل عن امر عمها	قضى منکم کرباً، وعاش مروعاً

علی قلّة الاّیّام و المکث لم یزل
 مضیت، فلا قلبُ المکارم هاجعٌ
 علیکم، بأمر الله یقضى و یحکمُ
 ففی کتفه ختمُ الاّ مامة یختمُ
 معاجزک اللاتی بها الناس سلموا
 و ظنّوا بما یأتیه انک تُفحّمُ
 ثلاثین ألفاً، عالملاً لا تُعلّمُ
 و کوفان تبکی، و البقیع و الزمزمُ
 فلم یعطفوا یوماً علیکم و یرحموا
 الیکم، لما زدتم علی ما فعلتمُ
 فویلٌ لها من جدّه یوم تقدّم
 بکم، کل یومٍ یستضام و یهضمُ
 علیک، و لا طرفُ المعالی مُهوّمُ
 بفقدک قد اُتکلت شرعة أحمد
 فیا لک مفقوداً، ذوت بهجة الهدی
 و لیس لأخذ الشار الاّ مُحجّبُ
 مصابیح دین الله، فالکونُ مظلمُ
 یعاقبُ فیہ من یشاء و یرحمُ
 فیا لقصیر العمر، طال لموتہ
 و لا مَرَبَعُ الاّ یمان و الهدی مربع
 کما کان فی المهد المسیحُ یُکَلِّمُ
 به کلّ أنفٍ من أعادیک مُرغمُ
 فأخبرته عما یُسیرُ و یکتُمُ
 عن الصید یردیه امرؤ و هو مُحرمُ
 أقاموا الهدی من بعد زیغ و قوموا
 بنقضک ما کادوک فیہ و أبرموا
 و ما لکم قد حلّ الله حرّموا
 و عُروته الوثقی التي لیس تُفصّمُ
 و لا جازع منکم، و لا مترحّمُ
 علی الدین و الدنیا البکا و التألّمُ
 و لا مُحکم الفرقان و الوحی
 عفا بعدک الاسلام حزناً، و أطفئت
 یمیناً، فما لله الاّک حجّة
 فشرعته الغراً بعد آیّم
 له، و هوت من هالة المجد أنجمُ
 به کل رکن للضلال یُهدّمُ

امام رضا (ع) تصریح کرد، جواد (ع) جانشین و خلیفہ من بر شماسست و او به دستور، قضاوت و داوری می کند.

او سه ساله بود که برای هدایت و راهنمایی مردم سخن می گفت، همان گونه که مسیح علیه السلام در گهواره سخن گفته است.

از او پرسید تا به پرسش های شما پاسخ گوید و به مهر کتف او بنگرید؛ زیرا کتف آن حضرت به مهر امامت مزین است.

ای فرزند مصطفی صلی الله علیه و آله چه بسیار معجزه ها از تو پدیدار گشت که به وسیله آنها بینی دشمنانت به خاک مالیده شد.

و هنگامی که برای مأمون آشکار شد که مردم در برابر معجزات تو تسلیم گشته اند، تو را به دامادی خویش برگزید.

و برای آزمودن تو صید باز (پرندۀ باز) را در دستش پنهان نمود ولی تو از آنچه پنهان و کتمان کرده بود خبر دادی.

و دشمنان تو به یحیی بن اکثم رشوه داده و گمان نمودند که تو در برابر گفته های آنها سکوت نموده و خاموش می شوی.

و تو با جواب آشکار خود نسبت به مسأله ارتکاب صید در حرم از جانب مُحرم خبر دادی و یحیی را شرمسار کردی.

و تو به پرسش کنندگان که سی هزار مسأله از تو پرسیدند، پاسخ دادی و عالمی هستی که هرگز از دیگری نیاموخته ای.

همان طوری که پدران بزرگوارت پرچم هدایت را بعد از انحراف برپا داشته اند، تو نیز آنها را برپا داشته و محکم نمودی

در غم شما طوس و کرخ و کربلا و کوفه و بقیع و زمزم گریه می کنند.

چه قدر دشمنان کوشیدند و نیرنگ زدند تا تو را بکوبند ولی موفق نگردیدند.

و چه قدر از روی مهربانی تو به آنان عطوفت و لطف کردی ولی آنان حتی یک روز هم با تو مهربان نشدند.

آنان آنچه را که نسبت به شما حرام بود، حلال نموده و آنچه را حلال بود، حرام کردند.

ای دشمنان اهل بیت اگر جد آنان، شما را به کشتن آنان سفارش کرده بود، بیش از این نمی‌توانستید به آنها ستم کنید.

شما از دین حنیف رشته آنرا بریدید و دستگیره محکمی را که به هیچ وجه از آن جدا نمی‌شد قطع کردید.

اُم‌الفضل، آن حضرت را به دستور عمویش مسموم کرد و وای بر او هنگامی که در برابر جدش پیامبر (ص) قرار گیرد.

از دست شما همیشه در زندگی وحشت داشت و سرانجام با غم و اندوه از دنیا رفت و شما به خاطر او غمگین نگشته و به او ترحم نکردید.

با این‌که عمر او کوتاه و درنگ او بین شما بسیار کم بود ولی همواره مورد آزار و ستم شما قرار می‌گرفت.

عمر آن حضرت، چه کوتاه بود ولی به خاطر مرگ او گریه و درد برای دین و دنیا به طول انجامید.

ای امام بزرگوار! تو از دنیا رفتی ولی از دل نیکان، آرام و از چشم بزرگان، خواب را ربودی، ایمان به شهادت شما رشد می‌کند، قرآن محکم نمی‌ماند مگر با وجود خاندان وحی.

تو با رحلت خود شریعت احمد را عزادار ساختی و شرع با عظمت احمدی بعد از تو بی‌سرپرست گشت.

پس از تو اسلام خاک غم بر سر خود ریخت و چراغ‌های دین خدا خاموش گشته و جهان تاریک شد.

ای از دست رفته! ای که به خاطر تو درخت با طراوت هدایت پژمرد و ستارگان از مقام خود فرو ریختند!

- سوگند به خدا که او را جز تو حجتی نیست - و به خاطر تو هر که را بخواهد مجازات کند یا ترحم نماید.

و برای خونخواهی تو کسی نیست مگر آن امام غایب از دیده‌ها که به وسیله او

ارکان گمراهی ویران خواهد شد.

قصیده‌ای دیگری

و از مرحوم آیه الله شیخ محمد حسین غروی اصفهانی رحمته الله قصیده‌ای در مدح امام جواد علیه السلام و در مرثیه او بعضی از آن‌ها را انتخاب کردیم:

او در جود و بخشش بی‌نهایت، و بخشندگی او از همه بخشش‌ها فراتر است.
در خانه او مقصد همه حاجت‌هاست و توسل به او موجب نجات از همه بلاهاست.

او پناهگاه مردم و فریادرس هر گرفتاری است و موجب گشایش و نجات در تنگناها و دشواری‌هاست.

او راضی به رضای خداوند است، باید این‌گونه باشد چون پدرش رضا نام دارد.
بلکه او در عظمت چون کاظم است و همانا در فرو بردن خشم نیز صاحب جود و بخشش به دوستان است

او در وفای به عهد، نمونه‌ای از امام صادق علیه السلام است؛ زیرا همیشه وفای به عهد نموده و این نیز نوعی جود است.

او در مکارم اخلاق چون باقر علیه السلام است و در نشر علم بخشنده است در فضایل و بزرگواری، نمونه‌ای از سجاد است، زیرا سعی و کوشش در رفع مشکلات نیز از بخشندگی است.

و هیچ جود و بخششی چون شهادت نیست که انسان جان و فرزندان و اموالش را در راه خدا فدا کند.

و چه کسی چون عموی پاک او مجتبی است که او به کریم اهل بیت ملقب شده است.

هیچ اموالی از او نمانده بود، روح بلند خود را در راه خدا اهدا کرد.
او جان خود را در حالی که با زهر مسموم شده بود در راه خدا داد و به مقامی

بلند مرتبه نائل گردید.

و پیوند محکمی که هیچ‌گاه قطع نمی‌شود، با ستم و ظلم معتصم عباسی به وسیله زهر از هم گسیخته شد.

و آن حضرت در جوانی با شهادت به وسیله سمی که در نوشیدنی او ریخته شده بود از جهان رخت بربست.

و آن حضرت با زهر روزه‌اش را افطار کرد و آسمان دانش و علم به خاطر او از هم پاشید.

آسمان به خاطر گریستن بر رکن و پایه زمین و آسمان دو نیم گشت.
و آنگاه که ماه شرف و بزرگواری غروب کرد، ستارگان آسمان محو و ناپدید شدند.
و ستارگان بخت و اقبال از اندوه، در نظام جهان پراکنده گردیدند.
و نزدیک بود که جهان اهل خود را فرو برد زیرا؛ فرد بزرگ و با عظمتی از دست رفته بود.

او در حالی که از شهر و زن و فرزند دور بود، از دنیا رفت.
بر غربت او چشم فرشتگان گریست و آسمان‌ها در ماتم او نوحه و ناله سر دادند.
چشم ستارگان از غم او، اشک ریخت و بر قاتلین آن حضرت با پرتاب شهاب نفرین کرد.

اندیشه، مکان‌ها، حتی کودکان و اشباح نیز برای او ضجه و زاری نمودند.
بزرگان بر او گریستند و در اندوه مرگ او کوههای سخت فرو ریخت.
علم و دانش بر صاحب خود گریست و بر حافظ و نگهبان خود زاری نمود.
او با شهادت از جهان رخت بربست و گریه او جود و بخششی بود که با هدیه جان خود بخشش می‌نمود.

محراب او در مصیبتش گریست که گویا این مصیبت به او نیز رسیده است.
شب‌های نورانی تا روز قیامت بر او اشک سیاه می‌ریزد.
لعنت و نفرین بر دختر مأمون باد که این همه مکر نموده و کینه دیرینه نسبت به

آن حضرت داشت.

او به دستور پنهانی پدرِ نیرنگ بازش عمل کرد و از آن خاندان بد اصل نشأت گرفته بود.

حضرت جواد علیه السلام از دست دخترِ مأمون، بدترین رنج‌ها را متحمل شد که در طول زمان فراموش شدنی نیست.

چه بسیار نزد پدرِ خائن خود نسبت به حضرت جواد علیه السلام بدگویی نمود، به خاطر بغض و کینه‌ای که نسبت به او داشت.

تا این که شقاوت به نهایت خود رسید و کاری کرد که جهان را با عمل خود سیاه و تاریک نمود.

آن حضرت را به دستور معتصم با زهر شهید کرد و کینه و حسد، دردی است که چشم و گوش انسان را می‌بندد.

وای بر او! به خاطر جنایتی که مرتکب شد و در شقاوت و بدبختی از پدرش پیروی کرد.

بلکه او از پدرش بدبخت‌تر بود؛ زیرا به حق همسرش توجه ننموده و به او بی‌وفایی نمود.

بر جوانی او ترحم نکرد و در غربت نسبت به او نامهربان بود.

- دستان او و پدرش بریده باد - به خاطر این مصیبت که عزای بزرگی برای امت بود.

قصیده سوم

و از علامه محقق، مرحوم شیخ جعفر نقدی رحمته الله قصیده‌ای در مدح امام جواد علیه السلام و مرثیه اوست:

نَفَتْ عَنْ مُقْلَتِي طَيْبَ الرُّقَادِ أَحَادِيثُ الصَّبَابَةِ فِي سُعَادِ

تا این که می‌گوید:

لَكُمْ غَزَلِي وَ مَدْحِي فِي إِمَامِي أَبِي الْهَادِي مُحَمَّدٍ الْجَوَادِ علیه السلام

هو البرُّ التقى، حمى البرایا
امام، أوجب الباری ولاه
دلیل بنی الهدایة، خیر داع
امام هدی، مقام علاه أضحت
تَقْبَلُ منه أرضاً، قد أنافت
من الغرِّ الالی فیهم تجلّت
وَمَنْ فی فضلهم طَوْعاً و كَرْهاً
بهم كتب السما نطقت، و كم مِنْ
و قبل وجودهم قد كان يدعو
تَخَذْتُ ولأئهم دیناً لأنی
و هم حصنی اذا ما ناب خطبُ
و مِنْهُمْ نعمتی، و هم رجائی
اذا ما سُدَّتْ الابواب فاقصُد
ترى باباً، به الحاجات تُقضى
و مولی فیهِ تلتجأ البرایا
لِطُلابِ الحوائج مِنْ نداءه
على وفاده كالغیث تهمی
بحارُ علومه، علم البرایا
رأى دینُ المهیمن منه شهماً

و غیث المجتدى، غوث المنادی
و طاعته على كلِّ العباد
الى رب السماء، و خیر هادی
به الاملاک رائحة غوادی
برفعتها على السبع الشداد
لِرُواد الهدی سننُ الرشاد
قد اعترف الموالی و المعادی
حديثِ جاً مِنْ أهل السداد
بهم قُسُّ بن ساعدة الایادی
رأيت ولأئهم خیر العتاد
و هم مغنی انتجاعی و ارتیادی
و هم ذخری الطریف مع التلاد
جواد علیه السلام بنی الهدی، باب المراد
و منتجعاً، خصیب المستراد
لدى الجلی و فى السنة الجماد
تراحمت العوائدُ و البوادی
یداه، مدى الزمان بلا نفاد
لدى زخارها شبه الثماد
کریم الذبُّ عنه والذیاد

فَكَانَ بِظِلِّهِ فِي خَيْرِ أَمْنٍ
وَكَمْ ظَهَرَتْ لَهُ مِنْ مَعْجَزَاتٍ
وَمَا ارْتَدَعُوا بَنُو الْعَبَّاسِ عَمَّا
فَسَامُوهُ الْأَذَى حَسِداً بِيَغَى
وَدَسَّ لِقَتْلِهِ سُمّاً دُعَافَاً
فَأَغْضَبَ رَبُّهُ فِيمَا جَنَاهُ
وَبَاتَ الطُّهْرُ، وَالْأَحْشَاءُ مِنْهُ
كَأَنَّ فَوَّادَهُ، وَالسُّمُّ فِيهِ
تُقَلَّبُ الشَّجُونُ عَلَى بَسَاطٍ
إِمام الفضل، لَا قُدُّسَتْ رُوحاً
حَكَيْتَ جُعَيْدَةً فِي سُوءٍ فِعْلٍ
أَمْثَلُ «ابن الرضا» يَبْقَى ثَلَاثاً
وَيَقْضَى فَوْقَ سَطْحِ الدَّارِ فَرْداً
أَفْتِيَانِ الْعُلَى مِنْ آلِ فَهْرٍ
وَأَبْنَاءَ الْمَوَاضِي وَالْعَوَالِي
لِدَرْكِ الثَّارِ، ضَابِحَةً عَوَادِي
هَلُمُّوا بِالْمَسُومَةِ الْمَذَاكِي
فَإِنَّ دِمَاءَكُمْ ضَاعَتْ جُبَاراً
وَفِعْلُ «بَنِي نَثِيلَةَ» فَاقَ شَرّاً

به لَمْ يَخْشَ غَائِلَةَ الْأَعَادِي
رَأَاهُنَّ الْحَوَاضِرُ وَالْبَوَادِي
قُلُوبُهُمْ حَوَّتَهُ مِنْ عِنَادٍ
لَهُمْ قَدْ فَاقَ شَرّاً بَغَى عَادٍ
زَنِيمٌ، لَيْسَ يَوْمُنَ بِالْمَعَادِ
وَأَرْضِي «أَحْمَدُ بْنُ أَبِي دَوَّادٍ»
بِهَذَا نَارِ الْأَسَى ذَاتِ اتِّقَادٍ
تُقَطِّعُهُ ظُبَى بَيْضٍ حِدَادٍ
مِنَ الْإِسْقَامِ، دَامِيَ الْقَلْبِ صَادِي
وَلَا وَقَّقَتْ يَا بِنْتَ الْفَسَادِ
فَخَصِمَكَ «أَحْمَدُ» يَوْمَ التَّنَادِ
رَهْنِ الدَّارِ، فِي كَرْبٍ شِدَادِ
وَأَنْتِ مِنَ الْغَوَايَةِ فِي تِمَادِي
وَأَبْطَالَ الْوَغَى، يَوْمَ الْجَلَادِ
وَفَرَسَانَ الْمُطَهَّمَةِ الْجِيَادِ
يَزِينُ حَسَامَهُ طُولُ النِّجَادِ
أَكْلُ مَغَوَّارِ جَسُورِ
لَدَى «الطُّلُقَاءِ» مِنْ بَاغٍ وَعَادِي
فَعَالَ «أُمَيَّة» وَبَنِي زِيَادِ

سقى الزوراً غيثٌ مستمرُّ	و عاهد أرضها صوبُ العهد
رُبى أرجائها أعلى مقاماً	و أزهى من رُبى ذات العماد
بقبر ابن أرضا و ابیه حقّ	لها، لو فاخرت كلّ البلاد
هما كهفُ النجاة لمن رَمته	لياليه بداهية تآد
كريماً محتدٍ من كان مثلى	يودّهما فمن كرم الولاد
فما زالت قبورهما قصوراً	مشيدة، رفيعات العماد
و ما برحت وجوه بنى البغايا	بأقلامى يسودّها مدادى

او امامی نیکوکار و پرهیزکار، پناهگاه مردم و حمایت‌کننده بینوایان و کمک‌فریادخواهان است.

امامی است که خداوند ولایت و اطاعت او را بر همه بندگان واجب گردانیده است. او راهنمای مردم برای هدایت و بهترین کسی است که خدا را می‌خواند و بهترین راهنماست.

او پیشوای هدایت است و به خاطر بلندی مقام و مرتبه او، فرشتگان صبح و شام در خدمت اویند.

سرزمینی که در آن مدفون است، بیوس زیرا بر هفت آسمان از نظر عظمت برتری دارد، به خاطر عظمتی که در آن‌ها وجود دارد.

برای رهبران هدایت، روش‌های راهنمایی آشکار گشت و دشمن و دوست خواه ناخواه به فضیلت و برتری آنان معترفند.

کتاب‌های آسمانی درباره آن‌ها سخن گفته و احادیث بسیار در فضیلت آنان، از افراد مطمئن رسیده است.

و قبل از آن‌که به دنیا آیند «قس بن ساعده ایادی» آنان را وسیله استجابت دعای خود قرار داد.

من دوستی آنان را به عنوان دین خود برگزیدم؛ زیرا ولایت آنان را بهترین زاد و توشه می‌دانم.

در هنگام گرفتاری آنان پناهگاه من هستند و مرا از متوسل شدن و یاری خواستن از دیگران بی‌نیاز می‌نمایند

نعمت و بهره من از آنان است و ایشان امیدم هستند و بهترین ذخیره برای آخرتم می‌باشند.

هنگامی که همه درها بر روی تو بسته شد، جواد علیه السلام فرزند هدایت و باب المراد را قصد کن، در آن زمان، در خانه‌ای را می‌یابی که نیازها در آن جا برآورده می‌شود و پناهگاهی است که بهره زیادی در آن جاست.

و مولا و آقای را می‌بینی که همه مردم در سختی و رفاه به او پناه می‌برند.

بخشش و جود او را، نیازمندان از هر سو خواستارند، برای آنان که بر او وارد شوند.

از دستان آن حضرت باران رحمت، بدون وقفه می‌بارد.

دریای علم آن حضرت که همه علوم را دربر دارد، سرمه چشم جویندگان علم و دانش است.

او برای دین ارزشمند و محکم اسلام، عالم زیرکی است که از آن به خوبی دفاع می‌نماید.

به گونه‌ای که دین اسلام در سایه او در امنیت قرار گرفته و از هیاهوی دشمنان پاک ندارد.

چه بسا معجزات بسیاری از او آشکار گشته که همگان آن‌ها را دریافته‌اند.

بنی عباس همیشه دل‌هایشان پر از کینه نسبت به آن حضرت بود و هیچگاه از کینه‌ای که نسبت به او داشتند برنگشتند.

او را از روی ظلم و حسد آنقدر زدند که ستم‌های قوم‌ها در برابر آن ناچیز است.

شخص فرومایه و پستی که به آخرت ایمان نداشت، برای کشتن آن حضرت، سم کشنده‌ای به او خورانید.

او با این خیانت خود، خداوند را به خشم آورده و احمد بن ابی دؤاد را خشنود کرد. شب هنگام درون آن حضرت در اثر آن زهر، چون آتش برافروخت. سم آن چنان در جسم آن حضرت اثر کرد که گویا سر نیزه‌ها بر او حمله کرده و او را قطعه قطعه می‌کنند.

از شدت درد، بر کف اطاق، با قلبی مجروح و جگری تشنه بر خود می‌پیچید. ای ام‌الفضل روانت پلید باد و ای دختر فساد و تباهی، نفرین بر تو باد! تو با این کار زشت، داستان جعده را تازه نمودی و روز قیامت، پیامبر اسلام دشمن توست.

آیا باید ابن‌الرضا سه روز با رنج و سختی و درد در درون خانه ناله کند؟ او بر بام خانه تنها بماند و تو غرق در گمراهی و تاریکی باشی؟ ای جوانان برومند، از آل فهر و ای قهرمانان میدان‌های نبرد! ای فرزندان نیزه و شمشیر و ای سواران اسبان تیز تک! برای خونخواهی با اسبان تیز تک، شبیخون زده و حمله کنید بر آن اسبان چابک برای حمله با قامت‌های رسای خود برنشینید؛ زیرا خون‌های شما به دست تجاوزگران و ستمکاران که روزی برده بودند، به هدر رفته است. و اعمال زشت بنی‌نثله بر ستم‌های بنی‌امیه و بنی‌زیاد، پیشی گرفته است. خداوند بر زوار باران رحمت فرو فرستد و همیشه این سرزمین با باران بهاری سیراب گردد.

اطراف و اکناف و بلندی‌های آن برتر و زیباتر از بلندی‌های ذات‌العماد است. سزاوار است که به خاطر قبر ابن‌الرضا و پدر بزرگش این سرزمین بر سایر سرزمین‌ها بیابد.

آن دو، پناهگاه کسانی هستند که، دردها و گرفتاری‌های سختی به آن‌ها روی آورده است.

دو امام از نژاد کریم و بخشنده‌ای که هر کسی چون من آنان را دوست دارد و

این به خاطر بزرگواری خاندان آنان است.

همیشه قبرهای آن دو امام چون کاخهای سخت، محکم و بلند پابرجاست.
و همیشه روی زنازادگان با انجام جنایت آنان توسط افرادی، سیاه خواهد ماند.

گفتار پایانی

ای خواننده گرامی، فرصتی طلایی را در کنار هم، در پیشگاه آقا و مولایمان امام جواد علیه السلام گذرانیدیم. با تاریخ او از قبل از ولادت تا ولادت و بعد از آن تا دوران امامت و قضایا و مشکلات که بر او وارد شد و هم چنین موقعیت‌ها و معجزاتی که از آن حضرت علیه السلام صادر گشت، همراه بودیم، نهایتاً از اصحاب او و آنچه که روایت کرده‌اند، روایات عقیدتی و فقهی را بررسی نمودیم...

و ما مدعی نیستیم که این کتاب هر آنچه که مربوط به امام جواد علیه السلام بوده؛ مانند سخن درباره اصحاب آن حضرت علیه السلام و روایاتی که نقل شده را در بردارد، زیرا احادیثی وجود داشته که ما فایده زیادی در ذکر آنها نمی‌دیدیم.

و از خدای بزرگ و پیامبر گرامی‌اش و امامان پاک علیهم السلام از هر کوتاهی یا کمبود و کاستی که در تألیف این کتاب اتفاق افتاده پوزش می‌طلبیم.

زیرا زندگی من در طول تألیف این کتاب با مشکلات و شرایط سختی مواجه بود، علاوه بر این که منابع تاریخی در دسترس، کم و بعضی از وقایع، پیچیده و مبهم بود. از خداوند بزرگ می‌خواهم که این عمل کم را از من بپذیرد و از بسیاری اشتباهاتم درگذرد و این خدمت کوچک را خالص برای خودش قرار دهد، زیرا خداوند بزرگوار و کریم و رحیم است.

ای خواننده بزرگوار با شما خداحافظی می‌کنم، به امید دیدار در کتاب امام هادی از گهواره تا شهادت انشاءالله و آخرین گفتار ما این که ستایش مخصوص پروردگار جهانیان است و درود خداوند بر محمد و آل پاکش باد.

محمد کاظم قزوینی

ذوالقعدة ۱۴۰۶ هـ

منابع این کتاب

- ۱- قرآن کریم
- ۲- اثبات الوصیة للإمام علی (ع)، مورخ
علی بن الحسین المسعودی (مؤلف
کتاب مروج الذهب)
- ۳- الاحتجاج، علامه شیخ طبرسی
- ۴- الاختصاص، شیخ مفید
- ۵- اختیار معرفت الرجال، مشهور به کشی،
علامه شیخ طوسی
- ۶- الارشاد، شیخ مفید
- ۷- الاستبصار، شیخ طوسی
- ۸- اقبال الاعمال، سید بن طاووس
- ۹- اکمال الدین، شیخ صدوق
- ۱۰- الامان من اخطار و الاسفار و الازمان،
سید بن طاووس
- ۱۱- الامالی، شیخ صدوق
- ۱۲- بحار الانوار، علامه مجلسی
- ۱۳- بصائر الدرجات، محمد بن حسن صفار
قمی
- ۱۴- بلد الامین، شیخ کفعمی
- ۱۵- تاریخ طبری
- ۱۶- تحف العقول، ابن شعبه حرانی
- ۱۷- تنقیح المقال فی علم الرجال، علامه
مماقانی
- ۱۸- توحید، شیخ صدوق
- ۱۹- تهذیب الاحکام، شیخ طوسی
- ۲۰- جمال الاسبوع، سید بن طاووس
- ۲۱- الخرائج والجرائح، قطب الدین راوندی
- ۲۲- دلائل الامامة، طبری الامامی
- ۲۳- رجال، شیخ طوسی
- ۲۴- رجال، نجاشی
- ۲۵- روضة الواعظین، فتال نیشابوری
- ۲۶- علل الشرايع، شیخ صدوق
- ۲۷- عیون اخبار الامام الرضا (ع)، شیخ
صدوق
- ۲۸- عیون المعجزات، حسین بن عبدالوهاب
- ۲۹- الغیبه، شیخ طوسی
- ۳۰- الغیبه، نعمانی
- ۳۱- فلاح السائل، سید بن طاووس
- ۳۲- اصول کافی، شیخ کلینی
- ۳۳- کامل الزیارات، شیخ صدوق
- ۳۴- الکامل فی التاریخ، ابن اثیر
- ۳۵- کشف الغمّه فی معرفة الاثمة، علامه علی
بن عیسی اربلی
- ۳۶- مستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری
- ۳۷- مصباح، شیخ کفعمی
- ۳۸- مصباح المتعجد، شیخ طوسی
- ۳۹- معانی الاخبار، شیخ صدوق
- ۴۰- مکارم الاخلاق، شیخ طبرسی
- ۴۱- مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب
- ۴۲- من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق
- ۴۳- مهج الدعوات، سید بن الطاووس